
سراج
نگاهی گذرا به مسائل اساسی
وبررسی شبهات پیرامون زنان

بسم الله الرحمن الرحیم

سراج (نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان)

نویسنده:

سید حسین حسینی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سراج(نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان)

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی، سیدحسین، [دکتر]

عنوان و نام پدیدآور:سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان/سیدحسین حسینی.

مشخصات نشر:[تهران]: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:۲۹۴ص.

فروست:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی؛ ۴۴۱.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۸۶] - ۲۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:زنان (فقه)

موضوع:زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران

موضوع:حقوق زن

شناسه افزوده:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره:BP۱۸۹/ح۴۷۴س۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی:۲۳۵۴۲۲۹

سرشناسه:حسینی، سیدحسین، [دکتر]

عنوان و نام پدیدآور:سراج : نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان/سیدحسین حسینی.

مشخصات نشر:[تهران]: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:۲۹۴ص.

فروست:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی؛ ۴۴۱.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۸۶] - ۲۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:زنان (فقه)

موضوع:زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران

موضوع:حقوق زن

شناسه افزوده:صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره:BP۱۸۹/ح۴۷۴س۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۶

شماره کتابشناسی ملی:۲۳۵۴۲۲۹

ص:۱

اشاره

سراج (نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان)

کد: ۴۴۱

نویسنده: سیدحسین حسینی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۵۰۰

بهاء: ۸۵۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۴-۷۱-۷۸۰۸-۹۶۴ ISBN: 964-7808-71-4

بخش اول:مفاهیم، تاریخچه و اهمیت حقوق زنان

فصل اول: مفهوم شناسی حقوق زن

۱_ ۱ تعریف حقوق:

درباره ی حقوق تعریف های گوناگونی بیان شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱_ حقوق مجموعه ی قواعد و مقرراتی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می کند. انسان موجودی اجتماعی است که همیشه در میان هم نوعان خود به سر می برد. از یک سو، آدمی به حکم طبیعت، در اجتماع کوچک پدر و مادر زاده می شود و در سایه ی مراقبت و پرورش نهاد خانواده، نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می کند. پس از دوران کودکی نیز در پرتو زندگی با دیگر انسان ها و همکاری با آنان به خواسته های خود می رسد. از سوی دیگر، خواسته های آدمیان به حکم فطرت با هم شباهت زیاد دارد و همه کم و بیش یک چیز را می جویند. پس بر سر جلب منافع بیشتر و تأمین زندگی بهتر نزاع در

می گیرد. بنـابراین، چون بقـای اجتماع انسانی با آشوب و زورگویی امکان نـدارد، ناچار بایـد قواعـدی بر روابط خانوادگی و اجتماعی اشخاص حکومت کند که به این مجموعه قواعد «حقوق» می گویند.(۱)

۲ـ برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس در برابر دیگران امتیازهایی می شناسد و توان خاصی به او می بخشد، که این امتیاز و توانایی را «حق» می نامند و جمع آن «حقوق» می باشد.(۲)

۳ـ به مجموعه ی قواعـد لازم الاجرا و تعیین کننـده ی مکـانیزم روابط اجتماعی که همیشه گروه مورد تعلق بر آدمی تحمیل می کند، حقوق می گویند.(۳)

۴ـ حقوق مجموعه ی قوانین، نظام ها و رسومی است که بر اعمال و روابط مردم حاکم است و در صورت لزوم، دولت، افراد را به رعایت آن مجبور می کند.(۴)

۵ـ حقوق مجموعه ی احکـام و مقرراتی است که بر رفتـار انسـان در جامعه حاکم است و رعایت آن به وسـیله ی محـدودیت اجتماعی یا جبر عمومی تأمین می شود.(۵)

۱- ۱. مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، ص ۱۳.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. جامعه شناسی حقوق، هانری لوی برول، ص ۱۳.

۴- ۴. حقوق مدنی ایران، علی شایگان، ج ۱، ص ۲.

۵- ۵. درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص .

از جمع بنـدی تعریف هـای یـاد شـده، به این نتیجه می رسـیم که حقوق معـادل قراردادهـا یا مقررات اجتماعی است که دارای ضمانت اجرا و اساس مصالح جامعه باشد. چنین تعریف هایی ممکن است برای سیستم حقوقی نظام های لیبرال ـ دموکراتیک صـدق کنـد. که امور خصوصـی و فردی را از امور عمومی و جمعی جدا می انگارند و میان دین و دنیا و دنیا و آخرت نسـبتی نمی بینند، ولی به هیچ وجه در برگیرنده ی تمام ابعاد سیستم حقوقی اسلام نیست.

سیسـتم حقوقی لیبرال برای امور فردی و اخروی انسـان قـانون ارایه نمی دهـد؛ زیرا برای چنین امری به وجود نیامـده است. این سیسـتم، با جدا دانسـتن امور اجتماعی و سیاسی از مذهب، ساختار روابط اجتماعی و حقوقی افراد را نسبت به یکدیگر بیان می کنـد. از این رو، تنهـا به بخشـی از حقوق انسانی و آن هم فقط در محـدوده ی زنـدگی دنیوی نظر دارد. اما در انـدیشه ای که مـذهب و سـیاست از هم جدا نیسـتند و حقوق از درون مذهب بیرون می آید، انسان نه تنها در برابر افراد جامعه بلکه نسـبت به خود نیز حقوق و تکالیفی دارد و خـدای او نیز بر وی حقوقی دارد. در این اندیشه، حقوق به مراتب بیش از آن چیزی است که تفکر لیبرال به آن توجه دارد.

بنابراین حقوق را ازدیدگاه اسلام می توان این گونه تعریف کرد:

«حقوق اسـلامی مقرراتی است که نـاظر به حق انسـان بر خودش، حق انسان ها بر دیگر انسان ها و بالعکس، و حق خداونـد بر انسان می باشد»(۱)

۱- ۱. اندیشه حوزه، سال ششم، شماره نهم، فروردین و اردیبهشت ۷۹، صص ۳۹ ـ ۴۰، مقاله «حدود و آزادی در سیستم های حقوقی اسلام و لیبرالیسم».

وانگهی در این اندیشه، حتی جماد و نبات و حیوان نیز حقوقی دارند که رعایت آن از سوی انسان لازم است. بنابراین آن چه در بحث حقوق زن به آن نظر داریم، همان مقرراتی است که حق زن بر خودش و حق او بر دیگر انسان ها و بالعکس و حق خداوند بر زن حاکم است.

۲_۱ مبنای الزام قواعد حقوقی:

یکی از مهم ترین ویژگی های قواعد حقوقی، الزامی بودن آن ها است. در این باره، پرسش های چندی مطرح می شود: مبانی این الزام چیست؟ چرا قواعد حقوقی در روابط اجتماعی، حالت تحمیل کننده دارند؟ پایه و اساس مشروعیت قواعد حقوقی چیست؟ چرا رعایت قواعد حقوقی الزامی است؟

پاسخ به پرسش های یاد شده، بحثی جالب و دامنه دار است که باید آن را به طور کامل و جداگانه در کتب کلام و حقوق بررسی کرد. آن چه اکنون برای ما مقدور است و با بحث ما ارتباط دارد، این است که به طور کلی، دانشمندان علم حقوق و فلاسفه ی الهی در مقام پاسخ گویی به این پرسش ها، در دو مکتب کاملاً متمایز و مقابل هم قرار گرفته و دو گروه جدا از یکدیگر را تشکیل داده اند که عبارتند از:(۱)

الف: حقوق از وجدان و عقل سرچشمه می گیرد:

بیشتر حقوق دانان، عقیده دارند که هر جامعه و ملتی هر چند درمراحل ابتدایی و دوران های بدوی زندگی قرار داشته باشد، یک نیروی تشخیص خوب و بد، زشت و زیبا، مفید و مضر، حق و ناحق، عدالت و ستم، به نام

۱- ۱. اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، ص ۱۴۵.

وجدان و عقل دارد. افراد نکته سنج و باریک بینی به راهنمایی آن می توانند راه و رسم زندگی را تعیین و قلمرو فعالیت افراد و جماعت ها را مشخص کنند. آدمی می تواند با راهنمایی و ارشاد وجدان، قواعد و مقرراتی را پدید آورد که نگاهبان نظام اجتماع، بیان گر چگونگی روابط افراد ملل و نشان دهنده ی راه و رسم صحیح زندگی انسان ها باشد. «روسو»(۱)،«گرتویس حیس»(۲) و «سن توماداکن»(۳) عقیده دارند همین نیروی هوشیار هم در مرحله ی قانون گذاری و هم درمرحله ی نظارت بر اجرا، راهنمایِ مطمئن بشر است.

ب: حقوق باید از ناحیه ی جهان آفرین تشریع شود: در مقابل گروه یاد شده، پیروان ادیان بزرگ جهان و بسیاری از فلاسفه ی الهی بر این باورند که خداوند قوانین زندگی و حدود مسؤولیت ها و وظایف افراد جامعه را تعیین و به وسیله ی پیامبران که با او ارتباط مستقیم دارند، به مردم ابلاغ می کند. در غیراین صورت، عدالت اجتماعی به معنای حقیقی کلمه برقرار نخواهد شد و استعدادهای نهفته انسانی به منصه ی ظهور نخواهد رسید. این گروه برای اثبات نظر خود و ردّ نظریه ی گروه اول، دلایلی به شرح زیر بیان می کنند:

دلیل اول، رنگ پذیری عقل و وجدان: با آن که تشخیص عقل و اعتبار و حجیت آن را درباره ی پاره ای امور نمی توان انکار و تکذیب کرد،

۱- ۱. - Roso.

۲- ۲. - Gretios Hise.

۳- ۳. - S. Tomadakan.

ولی بی تردید، شیوه ی تعلیم و تربیت، شرایط ویژگی های زندگی، اقتصاد و شیوه ی تولید و آداب و رسوم و باورهای ملی در چگونگی این تشخیص تأثیر گذارند. چه بسا به دلیل تأثیر عوامل یاد شده، عقل و وجدان خاصیت رئالیستی و واقع بینی خود را از دست دهد و در تشخیص حق از باطل، راه خطا بپیماید یا به اصطلاح رنگ های گوناگون به خود می گیرد. برای مثال، آدم کشی و زنده به گور کردن انسان، نزد مسلمانان که در چارچوب آیین خاصی پرورش یافته اند، کارهای ناپسندی به شمار می رود، ولی همه می دانیم که در عربستان و دیگر نقاط گیتی افرادی بوده اند که فرزندان خود را در برابر بت ها سرمی بریدند یا دختران خود را زنده به گور می کردند و به آن فخر می ورزیدند. هم چنین طایفه ای از هندوها معتقدند که باید زن را پس از مرگ شوهر، در آتش بسوزانند و با او دفن کنند.(۱) «کامیل فلاماریون»(۲) فرانسوی در کتاب «مشاهدات علمی» خود می نویسد: اهالی جزیره ی فیجی به دلیل عواطف مهرانگیزی که نسبت به پدر و مادر خود دارند، آنان را در سن چهل سالگی زنده در زیر خاک دفن می کنند. در زنده به گور کردن پدر ومادر، همه ی افراد خانواده، با شادی فزاینده ای در کنار مقبره ای که از پیش بنا شده است، گرد می آیند. در این بین، قربانی سرگشته چون می خواهد به عالم ارواح سفر کند، با یکایک بستگان و دوستان خداحافظی می کند. سپس در درون حفره دراز می کشد و پسران و

۱- ۱. تاریخ مالکیت، فیلین شاله، ص ۳۱.

۲- ۲. - K. Flamarion.

خویشاوندان با ریختن خاک بر روی او، سر گور را می پوشانند.

این عادت در نظر آنان نه تنها بی رحمی و سنگدلی به شمار نمی آید، بلکه عملی شایسته ونیکو تلقی می شود. دلیل برگزیدن سن چهل سالگی برای زنده به گور کردن نیز این است که چهل سالگی میانه ی تقریبی عمر و کامل ترین دوره ی زندگی است و به گمان آنان، متوفی یا به تعبیر صحیح تر زنده به گور شده، در روز رستاخیز عمومی مردگان، با همان کمال و قوت برانگیخته خواهد شد.(۱)

ناپسند شمردن ذبح و خوردن گوشت حیوانات در آیین هندو یا ممدوح شمردن آزادی جنسی در اندیشه ی «اگزیستانسیالیست ها» را در کشور متمدن فرانسه می توان از دیگر موارد بارز انحراف عقل و بر خطا رفتن وجدان آدمی در تاریخ بشری دانست. بنابراین با آن که عقل و وجدان، راهنمایان خوب و قاضیان عادلی هستند، ولی به راهنمایی و فرمان آن ها به طور کامل نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا همان گونه که در نمونه های یاد شده دیدیم، عقل و وجدان در تشخیص خود از آداب و رسوم، تعلیم و تربیت، عقاید و شرایط خاص زندگی اثر می پذیرند و از ادراک حقیقت ها محروم می مانند.

دلیل دوم ـ محدود بودن دانش انسان: برای آن که آدمی بر اساس اصول صحیح هدایت شود و در ابعاد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به رستگاری برسد، به مقررات و قواعدی نیازمند است تا او را به انجام کارهای پسندیده و نیک وادارد واز هرگونه زشتی باز دارد. ناگفته پیدا است

۱- ۱. مشاهدات علمی، ص ۹۸، به نقل از: کتاب حقوق زن در اسلام و اروپا.

که بنیـان نهـادن چنین مقرراتی، خـود، به آگـاهی وسـیع و همه جـانبه ای از حقـایق جهـان آفرینش، روابـط و پیوسـتگی هـای موجودات و تأثیر و تأثّرهای آنان بر یکـدیگر در جهان خارج نیاز دارد؛ یعنی یک قانون گـذار کامل بایـد چنین ویژگی هایی داشته باشد:(۱)

۱ــ شناخت ظرایف و راز و رمز جسم و جان انسان مانند: عواطف، غرایز، امیال و شهوات.

۲ــ آشنایی با ویژگی، چگونگی و تأثیر روابط اجتماعی انسان ها در زندگی بشری.

۳ــ آگاهی از استعدادها و شایستگی های نهفته در افراد و اجتماع.

۴ــ پیش بینی حوادث آینده و کنش و واکنش های احتمالی آن در جامعه.

۵ــ قدرت انتخاب بهترین و نزدیک ترین راه تکامل و رستگاری انسان.

اکنون بایـد دیـد آیا دانش آموخته های محـدود بشـر، به او اجازه می دهـد که بتوانـد نقشه ی مدینه فاضـله را در جهان خارج تحقق بخشـد و برنـامه ی یـک زنـدگی به تمـام معنا کامل و سـعادت بخش را برای جامعه وضع کنـد؟ به اقرار همگان به ویژه دانشــمندان بزرگ غرب ماننــد «ویلیـام جمس»(۲)، «آینشـتاین»(۳) و «آلکس کـــارل»(۴)، انســانی کــه معلومــاتش در برابرمجهولاتش، مانند قطره در برابر دریاست. نمی تواند به این کار دست یازد. تغییر و تحوّل قوانین و

۱- ۱. اسلام و حقوق بشر، ص ۱۷، به نقل از: رهبران بزرگ، ص ۵۱.

۲- ۲. - W. Gems.

۳- ۳. Anishtain. -

۴- ۴. A . kar - .

افزودن تبصره ها و آیین نامه های گوناگون یا نسخ و لغو آن ها، فقط به دلیل تغییر شرایط محیط و مصالح اجتماعی نیست، بلکه مهم ترین دلیل آن را باید جهل و ناآگاهی قانون گذاران از مصالح و مفاسد واقعی، درک نادرست حقایق و بی اطلاعی ازعواقب کارها دانست.

دلیل سوم ــ رعایت نشدن مصالح واقعی به دلیل خودخواهی و منافع شخصی: بر فرض بپذیریم قانون گذاران بشری از دو مرحله ی یاد شده در امان باشند؛ وجدان و عقل آنان تحت تأثیر عواطف گوناگون قرار نگیرد و خاصیت رئالیستی خود را از دست ندهد و علم و دانش آنان نیز محدود و ناچیز نباشد، باز مرحله ی دیگری در پیش است. در این مرحله، کسی که با مبدأ هستی ارتباط مستقیم ندارد و از امداد غیبی پروردگار نصیبی نبرده است، موفق نخواهد شد. ویژگی این مرحله آن است که قانون گذاران بشری چون عواطف، امیال، خواسته ها و افکار ویژه ای دارند که از شیوه ی زندگی، شرایط محیط و حس جاه طلبی، منفعت جویی و خودخواهی آنان ریشه می گیرد، ممکن است هنگام وضع قانون، مصالح واقعی فرد و اجتماع را آن گونه که بایسته است، رعایت نکنند.

پس آشکار است که حقوق اسلامی برخلاف قوانین موضوعه ی بشری، تنها از عقل و وجدان انسان سرچشمه نمی گیرد، بلکه سرچشمه اصلی آن، خداوند جهان آفرین است. اوست که برمصالح و مفاسد کارها و روابط و پیوستگی های امور، آگاهی دارد و در هنگام قانون گذاری، سعادت جامعه را در نظر می گیرد نه منافع شخصی و جانب داری بی جا از این و آن را؛ زیرا او

از همه چیز بی نیاز و مافوق همه چیز است. به همین جهت مقام قانون گذاری منحصر به اوست.

در دیدگاه شیعه، برای دریافت حکم اللّه و قوانین الهی، باید به منابع معتبر چهارگانه رجوع کرد و این احکام را کارشناسان دین که همان فقها هستند، تنها از همین منابع به دست می آورند. این منابع به ترتیب عبارتند از:

۱ـ قرآن کریم: نخستین منبع اساسی در قانون گذاری اسلام است. این کتاب از زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون، به عنوان بزرگ ترین منبع قانون اسلام شناخته شده است و مسلمانان برای به دست آوردن معارف حقه، مکارم اخلاق و قوانین زندگی به آن مراجعه کرده اند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به زودی فتنه ها پدید خواهد آمد. عرض کردم: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله در آن روز عامل نجات چیست؟ فرمود: کتاب خدا؛ در آن تاریخِ گذشتگان و اخبار آیندگان و قانون زندگی شما است. کتابی که حق را از باطل جدا می کند و محتویات آن پوچ و بی معنی نیست. کتابی که هواهای نفسانی نمی تواند بر آن چیره شود و آن را از دایره ی حقیقت منحرف سازد. دانشمندان از آن سیر نمی شوند و گذشت روزگار نمی تواند آن را کهنه کند. محتویات شگفت آورش تمام شدنی نیست. هرگاه کسی به خاطر ستم گری آن را ترک کند، خداوند او را نابود خواهد کرد. و هر کس از غیر آن هدایت بخواهد، گمراه خواهد شد. قرآن، ریسمان محکم خداوند و راه راست است. هر کس بدان عمل کند، مأجور بوده و هر کس بر اساس آن قضاوت کند، دادگری کرده و هر کس مردم را به سوی آن بخواند، به راه

راست فرا خوانده است». (۱)

۲ـ سنت: قوانین زندگی بسیار بیشتر از آن است که بتوان همه ی جزئیات آن را در پانصد آیه (آیات الاحکام) بیان کرد. از این رو، بیان جزئیات نماز، روزه، حج، جهاد، بیع، میراث، نکاح، طلاق و... بر عهده ی سنت نهاده شده است قرآن به منزله ی قانون اساسی است که بیشتر به مسائل کلی و اساسی می پردازد و از بیان جزئیات احکام خودداری می کند. در این بین، پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم او وظیفه دارند جزئیات را بر اساس مقتضیات و شرایط زمان و مکان بیان و جامعه را برای دست یابی به قوانین زندگی راهنمایی کنند. البته آنان نیز در بیان این جزئیات از خود چیزی ندارند، بلکه هر چه می گویند از ناحیه ی خداست و از او الهام می گیرند؛ «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی اِنْ هُوَ اِلّا وحیٌ یوحی» (۲) بنابراین در دیدگاه شیعه، گفتار، رفتار و تقریر معصوم در حکم سنت هستند.

۳ـ اجماع: یعنی همه ی دانشمندان اسلامی درباره ی یک حکم شرعی، اتفاق نظر و وحدت عقیده داشته باشند.

۴ـ عقل: در مسایلی که عقل حکم قطعی دارد و در درک مصالح و مفاسد آن تردید نمی کند، عقل به عنوان منبع قانون گذاری شناخته شده است. در توضیح این که چرا عقل چهارمین مصدر قانون گذاری اسلامی است، باید گفت اسلام برای جوامع بشری دوگونه نیازمندی متصور است:

۱- ۱. مقدمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳، طبع بیروت.

۲- ۲. نجم، ۳.

۱ــ نیازمنـدی هـای نخسـتین: این نیازهـا از عمـق ساختمـان فیزیکی و ساختـار روحی آدمی و از طـبیعت زنـدگی اجتمـاعی او سرچشـمه می گیرد. و تا انسان، انسان است، با او خواهد بود؛ مانند نیازمندی به خوراک، پوشاک، مسـکن، همسر، داد و ستد، تعاون، عدالت، مساوات، آزادی، عبادت، فرهنگ، تعلیم و تربیت.

۲ــ نیازمنـدی هـای ثـانوی: این نیازهـا به ساختمـان جسـمی و روحی انسـان مربوط نیست، بلکه به آب و رنـگ و مظاهر متغیّر زنـدگی ربط دارد؛ماننـد وسایل تدوین و نگارش که یک روز با قلم نی بوده و امروز با ماشـین وبرق است و یا وسایل نقلیه و جنگ که زمانی اسب، تیر و کمان و نیزه و شمشیر بود، ولی اکنون اتومبیل، هواپیما و بمب و موشک است.

اسـلام با بهره گیری از کتاب و سنت در روش قانون گذاری خود، به طور دقیق و همه جانبه، به همه ی نیازمندی های اولیه ی زنـدگی که عقـل و دانش بشـری قـادر نیست به عمق کُنه آن راه یابـد، پرداخته است. بـا آن چه در این نوشـتار بیـان می شود، آشـکار خواهد شد که حقوق زن در اسلام در زمره ی نیازمندی های اولیه ای است که بخش مهم آن در کتاب و سنت (قرآن و احادیث) بیان شده است.(۱)

۳ــ۱ــ رابطه ی حقوق و تکالیف:

قرآن و روایات بر طرفین بودن حقوق اجتماعی تأکیـد فراوان دارنـد؛ یعنی هر جا تکلیف و وظیفه ای وجود دارد، در کنار آن، «حقی» هم ثابت

۱- ۱. اسلام و حقوق بشر، ص ۴۳.

است.(۱) و وظیفه از حق هرگز جدا نیست. برای مثال، پدر و مادر در برابر فرزندان خود وظایفی دارند و به طور متقابل از حقوقی نیز برخوردار هستند. یا این که قاضی وظیفه دارد برای گسترش عدالت بیشترین کوشش و تلاش را انجام دهد. در مقابل، حقوق فراوانی هم برای او قرار داده شده است. این موضوع حتی درباره ی پیامبران و امت ها نیز ثابت است.(۲)

در مسأله ی حقوق زن نیز اصل یاد شده جاری است. قرآن در این باره می فرماید: «ولهنّ مثل الذی علیهنَّ بالمعروف»(۳) یعنی به همان اندازه که زنان وظایفی دارند، حقوقی هم برای آنان قرار داده شده است و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف و تکالیف»، اجرای عدالت در حق ایشان عملی می شود. این مطلب در باب حقوق زن در اسلام اهمیت بسیاری دارد. عکس این مفهوم نیز صادق است؛ اگر برای کسی حقی قرار داده شده است، در مقابل وظایفی هم بر عهده ی او خواهد بود. بنابراین کسی نیست که در موردی حقی داشته باشد بدون این که وظیفه ای بر دوش او قرار گیرد.(۴)

۴_۱_ تفاوت ها و همسانی های زن و مرد

الف: تفاوت های زن و مرد: حقایق علمی و تجربی و بررسی های زیست شناختی و روان شناختی، تفاوت های زن و مرد را تأیید می کند، اما این تفاوت ها هرگز دلیلی برای برتری یک جنس بر جنس دیگر یا پستی آن

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- ۲. حجرات، ۱ و ۲؛ شعراء، ۲۱۵.

۳- ۳. بقره، ۲۲۸.

۴- ۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۰.

نیست. وجود تفاوت ها در آفرینش، برای استحکام بیشتر پیوند خانوادگی و یگانگی عاطفی زن و مرد در نظر گرفته شده است و حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم می کند. تفاوت های زن و مرد در خلقت، شبیه تفاوت میان اعضای بدن است. اگر قانون خلقت چشم، گوش و دست و پا را در موضع مخصوصی قرار داده است، برای این نیست که با دید تفاوت و تبعیض به آن ها نگریسته و نسبت به برخی جفا روا داشته است، بلکه این گونه تفاوت ها، پدید آوردن «تناسب» بوده است و نه نقص یکی و کمال دیگری. به تعبیر دیگر چون به یقین ما زن و مرد برای زندگی مشترک آفریده شده اند، هدف از این تفاوت ها پدید آوردن تناسب بیشتر میان آنان بوده است.

باید افزود پدیده ی تفاوت زن و مرد مسأله ی تازه و نوظهوری نیست، بلکه دست کم، بیش از دو هزار و چهارصد سال سابقه دارد؛ زیرا افلاطون در کتاب «جمهوریت» و ارسطو در کتاب «سیاست» خود به آن پرداخته اند.(۱)

به دیگر سخن، اگر چه پسر و دختر، هر دو در رحم مادر برای انسان شدن یک مسیر را می پیمایند و هر دو هبه ی خداوند به پدر ومادر و جامعه ی بشری هستند، ولی این مسأله سبب نمی شود که زن و مرد در همه ی ابعاد و زوایای جسمی و روحی با هم مساوی و برابر باشند. اگر چنین بود، نظام خلقت بر هم می خورد و زن و مرد بودن مصداق نمی یافت؛ زیرا دو پدیده ی کاملاً مساوی یک پدیده به شمار می آیند.

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۵۵.

خداونـد زن و مرد راماننـد لیوان های یک کارخانه یکنواخت نیافریـده است، بلکه هر کدام شـکل و خاصـیت ویژه ای دارند. انسان با انـدکی دقت در خواهد یافت که اصولاً در عالم هستی، دو چیز کاملاً مساوی وجود ندارد. حتی دو خواهر یا دو برادر دو قلو خصوصـیات کاملاًـ مشترک ندارنـد. برای مثال آثار انگشت آنان هم چون آثار انگشـتان دیگر افراد بشـر با هم متفاوت است. شـگفت انگیز وقتی است که بـدانیم حتی دو برگ از یـک درخت و دو میوه در یک شاخه، اگر چه با هم شبیه هسـتند، ولی هرگز بـا یکـدیگر مسـاوی و یکسان نیسـتند. خلاصه بایـد گفت خداونـدِ یکتا، یکتا آفرین است. از این رو، وقتی در میان افراد یـک جنس تفـاوت هـا فراوان است بی تردیـد بایـد میـان جنس مرد و جنس زن نیز تفاوت هایی باشـد و همین تفاوت ها است که یکی را مرد و دیگری را زن کرده است.(۱)

پس در می یابیم که در زمینه ی حقوق اختصاصی و وظایف خاص زن یا مرد، طبیعت و ویژگی های هر یک در مقام تقنین و تشریع منظور شـده است. بنـابراین برای بررسـی دقیق تر در این باره بایـد به اصول علمی و پژوهش های زیست شناسـی، روان شناسی و جامعه شناسی رجوع کنیم.

۱ــ تفـاوت هـای جسـمی: کسـی در این تردیـد نـدارد که زنـان و مردان، بلکه مجموع جنس نرینه و مـادینه در بُعـد جسـمانی اختلاف کلی دارند که حاصل این اختلاف و تمایز جسـمانی، نیرومندی مرد و ظرافت زن است. چنان که گذشت این اختلاف ها نیز به حکم مصالح و حکمت های عالیه و

۱- ۱. کتاب زن در اسلام، عباسعلی محمودی، ص ۴۴.

دقایق عالم آفرینش بوده و ذاتی و طبیعی است و بر حسب عوارض و عوامل محیطی یا تربیتی پدید نیامده است. از این رو، در همه ی ملل و جوامع بشری از گذشته تاکنون اختلاف جسمی زن و مرد روشن بوده است. که این اختلافات عبارتند از:(۱)

قلب: قلب زن و مرد بطور متوسط، به مقدار ۶۰ گرم با هم اختلاف دارند. یعنی قلب یک مرد بطور متوسط ۳۰۰ گرم و قلب زن ۲۴۰ گرم است، و به همین نسبت سبک تر و کوچک تر از قلب مرد است.

مغز: از لحاظ مغزنیز در حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم مغز زن از مرد کمتر است، زیرا بطور متوسط مغز یک مرد ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ گرم وزن دارد و مغز زن ۱۰۷۰ تا ۱۳۰۰ گرم می باشد. توپینارد (Topinard) پس از امتحان یازده هزار مغز زن و مرد اروپایی حد متوسط مغز مرد را ۱۳۶۱ گرم و از زن را ۱۲۰۰ گرم معین نمود.

قد و قامت: بطور متوسط قامت زن در حدود ۱۲ الی ۱۵ سانتی متر از قامت مرد کوتاه تر بوده و به همین نسبت حدود ۵ کیلو گرم تفاوت وزن دارند.

ضربان نبض: با سنجش هایی که به عمل آمده، حد متوسط در میان اروپایی ها ۷۲ ضربه در هر دقیقه، و بین سیاه های آتازونی ۷۴ ضربه در هر

ص:۱۸

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام وجهان، یحیی نوری، ص ۶۸ [و] ر.ک: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۹، شهید سیدرضا پاک نژاد، انتشارات اسلامیه تهران، سال ۱۳۵۵، ص ۲۷۸ تا ۳۲۲ و حقوق زن در اسلام و اروپا، حسن صدر، کتاب های پرستو، امیرکبیر تهران، سال ۱۳۴۸، ص ۲۷۹ تا ۲۸۹.

دقیقه، و بین هندوهای آمریکا ۷۶ ضربه اندازه گیری شده، ولی در هر نقطه جهان سرعت ضربان نبض زن به علت ضعف قوای او نسبت به مرد بیشتر است. این اختلاف در هر دقیقه بین ۱۰ تا ۱۴ ضربه است.

حواس پنجگانه: طبق تحقیقات فیزیولوژیست ها، گرچه مردم قاره ها و مناطق مختلف بر حسب احتیاجات هر یک به حسّ مخصوصی، نسبت به یکدیگر متفاوتند. مثلاً در حس بویایی اهالی «آندامالا»(۱) از یک مسافت دوری بوی میوه را حس می کنند و مردم «کالموک»(۲) نوعا قوه بینایی آن ها قوی تر از سایر مناطق است. اما در هر منطقه زنان از این حواس پنجگانه نصیب کمتری دارند. حتی درمورد قوّه ی لامسه نیز که انسان های مناطق مختلف به هم نزدیک هستند، زنان در این قوه نیز نصیب کمتری دارند. و به علت همین ضعف قوه لامسه است که می توانند درد فراوان و سخت زایمان را کمتر درک کنند. البته لازم به تذکر است که این اختلافات در حیوانات نر و ماده نیز تجربه شده است.

تنفس: در ایران، در هر یک دقیقه معمولاً ۱۸ الی ۲۰ تنفس و در میان اروپایی ها ۱۴ تا ۱۸ تنفس در یک دقیقه آمارگیری شده است. و در مقایسه بین زن و مرد از لحاظ تنفس نیز به علت ضعف و ضیق جهاز تنفسی زن (زیرا گنجایش هوا در جهاز تنفس مرد به اندازه نیم لیتر بیش از زن است و نیز مرد در هر ساعت ۱۱ گرم کربن می سوزاند و به همین نسبت اکسیژن

۱- ۱. ساکنین جزایر بین شبه جزیره مالاکا و سیلان.

۲- ۲. در مغولستان غربی.

بیشتری وارد ریه اش می شود، در صورتی که زن در هر ساعت تقریبا ۷ گرم بیشتر نمی سوزاند)، زن سریع تر نفس می کشد.

بلوغ: اختلاف نشو و نمو میان زن و مرد، از آغاز کودکی گرچه خیلی متفاوت نیست، اما دختران در همه جا زودتر از پسران بالغ می شوند. و اصولاً رشد دختران در سنین ۱۰ تا ۱۵ سالگی سریع تر از پسر، و رشد پسران از سن ۱۷ سالگی سریع تر می شود تا در سن ۲۴ و ۲۵ سالگی که آخرین میزان نمو مرد بوده و متوقف می شود، در صورتی که نمو دختر تا سن ۱۸ سالگی بیشتر نیست و این سن آخرین فرصت رشد و نمو آن ها است. البته سنین بلوغ دختران در نقاط مختلف جهان متفاوت است، چنان که دخترهای سیاه سیرالئون در آفریقای غربی در سن ۱۰ سالگی و دخترهای «لاپون» در قسمت شمال فنلاند در ۱۸ سالگی بالغ می شوند، آنچه مسلم است آن که بلوغ زن در نواحی گرمسیر به مراتب زودتر انجام می گیرد.

زیبایی و ظرافت استخوان و لطافت آهنگ صدا و ضعف عضلات زن در همه مناطق تفاوت محسوس با مرد دارد. و به عبارت خلاصه تر زن در همه جا زن است. بنابراین تشریح بقیه امور جسمانی به نظر ضروری نمی رسد و مختصر آن که از نظر قوای مغزی و جسمانی مرد قوی تر و از لحاظ ظرافت نیز باید بگوییم زن زیباتر و ظریف تر است.

۲ــ تفاوت های روحی و روانی: بین روح و جسم، هم بستگی و تناسب دقیق برقرار است و فعالیت های روانی با فعالیت های جسمانی رابطه ای تنگاتنگ دارند. به طور کلی در بررسی تفاوت های روحی زن و

مرد باید به دو مطلب مهم توجه داشته باشیم:(۱)

۱_ غلبه ی عواطف در زنان: آفریدگار جهان برای بقای نسل و نیز ایجاد هماهنگی، در نظم طبیعت زن و مرد را بر پایه ی اختلاف های متناسب در جسم و روح شان، مانند زیر و بم دستگاه موسیقی، مکمل یکدیگر قرار داده است. از این رو، همان گونه که درجسم زنان، ابزارهای حمل و ولادت و رضاع به ودیعت نهاده شده است، امکان ندارد ساختمان روحی آنان که با این ساختار جسمانی ناسازگار باشد. آیا می توان پذیرفت آبستنی و شیردادن مخصوص زن باشد، ولی احساسات، عواطف وافکار وی با این وضعیت مغایرباشد؟ خصیصه ی مادری که سرشار از عواطف پاک و وظایف طاقت فرسا است، از ویژگی های عاطفی، عصبی و فکریِ خاص زنان سرچشمه می گیرد. به همین دلیل، روح عاطفه و احساس در زنان برروح تعقل و تفکر و دوراندیشی غالب است. گفتار و رفتار زن، جلوه گاه احساسات گوناگون، نغز و لطیفی است که به ظرافت جسمی آنان بستگی تام دارد. رقّت احساس، محبت و عواطف فراوان، تأثّر سریعِ وجدان و هیجان شدید زن در امور گوناگون به منزله ی پاسبانی برای حفظ نظام خانوادگی، جلب شوهر و پرورش فرزند، در روح او به ودیعت نهاده شده است. تأمین نیازهای کودک در نیمه شب نیازمند عاطفه ی شدید و پرهیجانی است تا بی درنگ، خواهش های کودک را اجابت کند. پاسخ گویی به خواهش های گوناگون و رنگارنگ کودک بیشتر به عاطفه نیاز دارد تاتعقل. البته خود عاطفه نیز مانند

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۷۳.

هوای بهـاری، همواره تغییر و تبـدیل است و هیـچ گاه ثبات و قرار نـدارد. در چشم برهم زدن، خنـده به گریه و گریه به خنـده تبدیل می شود و غم جای شادی و شادی جای غم را می گیرد.

از آن جا که وضعیت و ساختار جسمانی زنان با وظایف مادری تناسب دارد، در روح آنان نیز عاطفه بر تفکر _ که برای انجام امور به نقشه هـای قبلی، پایـدار و طولانی محتاج است _ ، غلبه دارد؛ زیرا وی با عاطفه، وظیفه خود را زودتر انجام می دهـد و برای او همین ضرورت دارد.

۲_ غلبه ی تعقل و تفکر در مردان: نیروی جسـمانی و سیستم نیرومند روانی در مرد، او را برای مجاهدت و مبارزه ی دامنه دار در امور زندگی آماده ساخته است، خواه این مبارزه در میدان جنگ باشد یا در برابر درندگان جنگل، برای تهیه ی صید یا در راه تأسـیس ساختارهـای حکومتی و شـئون اقتصـادی ؛ زیرا نتیجه ی یکسان آن، تحمل شدایـد و برنامه ریزی دقیق است. برای تحصیل غذا و معیشت خود، زن و فرزند یا پیکار جان کاه برای بیرون راندن متجاوزان به سرزمین یا مبارزه برای ایجاد محیطی بر پایه ی عدالت و امنیت. تلاش و کوشش و برنامه ریزی اجتماعی و معیشتی به عاطفه و احساسات زودگذر نیازی ندارد؛ زیرا دخـالت عـاطفه در این مـوارد، کـار را عقیم و بی نـتیجه خواهـد کرد و تنهـا انـدیشه و تفکر چون وظیفه ی خود را دقیق تر از عاطفه انجام می دهد، سودمند است.

ص:۲۲

تحقیق در تفسیر حدیث تشبّه:

در کتب حدیث(۱) از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لعن اللّه المتشبّهین من الرجال النساء و المتشبّهات من النساء الرجال

خداوند مردانی را که با تقلید از زنان، خود را همانند آنان می سازند و زنانی که با تقلید از مردان، خود را همانند آنان می سازند، لعنت کند.

و در صحیح بخاری نیز روایت دیگری از پیامبر، همین روایت را تأیید می کند. پیامبر فرمود:

لعن اللّه المخَنَّثین من الرجال و المترّجلات من النساء

نفرین خدا بر مردانی که خود را به شکل زن درآرند و زنانی که خود را شبیه مرد سازند.

گروهی از فقهای شیعه و سنی از این دو حدیث چنین استفاده کرده اند که اگر مردی، لباس زنانه بپوشد یا همانند زنان آرایش یا خود را بر مردان عرضه کند و نیز زنی، لباس مردانه بپوشد و خود را به صورت مردان در آورد، کار حرام انجام داده اند. اما بر این باوریم چون کلام، تاب معنای بیشتری دارد که از تفسیر فوق وسیع تر و عام تر است، باید آن را مقصود دانست تا این تفسیر فقها نیز یکی از مصداق های کلام عام پیامبر باشد. بنابراین، معنای حدیث این است که مردان در کردار و رفتار و پوشش، نباید با تقلید از زنان، خود را به شکل آنان درآورند. همین مسأله درباره ی زنان صادق است و آنان حق تشبه به مرد را ندارند. در غیر این صورت، با خارج

۱- ۱. وافی، حسن الاسوه بما ثبت من اللّه ورسوله فی المراه.

شدن زن و مرد از جایگاه حقیقی خود در نظام طبیعت، ساختار جهان آفرینش و تقدیر الهی بر هم خواهد خورد.

خلاصه آن که مرد باید مرد و زن باید زن باشد.(۱)

دکتر پارسی(۲) می گوید: «اگر زن می خواهد زن باقی بماند، نمی تواند و نباید در فعالیت های جسمی با مردان بهرقابت برخیزد. اگر بخواهد کارهای مردانه انجام دهد و با مرد رقابت کند و از زن بودن بپرهیزد، به یقین به موجودی تبدیل خواهد شد که نه مرد کامل است و نه زن کامل».(۳) و این مطلبی است که یکی از مهمترین محورهای سخن ما در مباحث آینده می باشد که در ادامه بحث جوانب مسأله کاملاً روشن خواهد شد.

ب ــ همسانی های زن و مرد:

جدا از تفاوت های بارز زن و مرد، شباهت های انکارناپذیر این دو جنس را که زیر عنوان کلی «انسان» قرار می گیرند، نمی توان نادیده گرفت. آزادی تعقّل، صبر، نوع دوستی، مسؤولیت پذیری و...، اوصاف مشترک زن و مرد هستند. یعنی هر زن و مردی با به کار انداختن استعدادهای جسمی و فکری خود خلاقیّت و تأثیرگذاری داشته باشد و ابراز وجود کند. بنابراین زن و مرد به دلیل تفاوت جنسیتی از حقوق و تکالیف متفاوت و به دلیل تشابه در روابط متقابل فردی و اجتماعی، از حقوق و تکالیف مشابه برخوردار

۱- ۱. همان، ص ۷۶.

۲- ۲. - C.W. Salleeby.

۳- ۳. وافی، حسن الاسوه بما ثبت من اللّه ورسوله فی المراه، ص ۷۵.

خواهند بود. با این حال، به جای آن که به تفاوت های جنسیتی، به عنوان ویژگی ذاتی توجه شود، این تفاوت ها در طول قرون و اعصار همواره جلوه ی امتیاز به خود گرفته است. در نتیجه، ترسیم جایگاه مردان در فرادست و زنان در فرودست به یک قاعده ی کهن اجتماعی تبدیل شده است.(۱)

۵_۱_ آیا در همه ی موارد می توان به فلسفه ی احکام الهی دست یافت؟

اشاره

در باب فلسفه احکام، پیش از ورود به فقه و احکام و قوانین اسلامی، باید در حوزه ی مسایل اعتقادی و اصولی اسلام وارد شد؛ یعنی پس از اعتقاد به توحید صفاتی و عدل الهی _ که هر دو از اصول دین محسوب می شوند _ به فقه و احکام الهی می توان وارد شد. توضیح این که پس از قبول توحید ذاتی، به این دلیل عقلی و نقلی که جهان آفریدگاری دارد و این خالق، تنها باید یکی باشد، نوبت به انواع دیگر توحید می رسد که عبارتند از: توحید افعالی و توحید صفاتی.

صفات ثبوتیه و سلبیه حق تعالی

از صفات ثبوتیه خداوند، می توان «حکمت الهی» را نام برد. خداوند حکیم است و تنها اوست که خوب و بد بشر را می داند. به مصالح بشر حکم می راند و کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد، و به ضرر بندگان رفتار نمی کند. «عدل الهی» نیز در شمار صفات ثبوتیه الهی است که به دلیل نقش ویژه اش در اصول اعتقادات، فصل جداگانه ای برای آن گشوده شده است.

۱- ۱. فرزانه، ش ۸، ص ۳۴، مقاله «حقوق اجتماعی، سیاسی زن در چهار عرصه»، سید محمد هاشمی.

عدل الهی بدین معناست که خداوند بر بندگان خود هیچ ستمی روا نمی دارد و تنها به مصالح آنان رفتار می کند. از این رو، اگر اعتقاد به این دو اصل (توحید و عدل) از آفت شک و تردید درامان باشد، تفاوت احکام زن و مرد یا دیگر مواردی که ظالمانه به نظر می رسد، حل خواهد شد؛ زیرا آدمی با وجود این که تاکنون از راه های عادی، دانش فراوانی تحصیل کرده، اما هنوز در کشف همه ی اسرار آفرینش موجودات این جهان، کام یاب نشده است. اگر دانش هزارها بلکه میلیون ها سال دیگر هم پیش برود، هنوز معلومات انسان در برابر مجهولاتش بسیار اندك است و به گفته ی یکی از دانشمندان بزرگ مانند «لاشی ء» [هیچ چیز] است در برابر بی نهایت. البته این هم در صورتی است که دانش همه ی آدمیان را به حساب آوریم؛ چون اگر دانش یک دانشمند را در نظر بگیریم، قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده، خنده آور و نشانه ی جهل و نادانی است.(۱) پس عقل ما در عالم تشریع _ یعنی احکام و قوانین الهی _ و عالم تکوین _ یعنی نظام خلقت _ نمی تواند به اسرار و رموز آن ها دست یابد.

در این باره اشرف کاینات و عقل کل، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

رَبِّ زِدْنی علماً

پروردگارا! دانشم افزون کن.(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

ص:۲۶

۱- ۱. امامت و مهدویت، لطف اله صافی، ص ۱۱۷.

۲- ۲. طه، ۱۱۴.

سبحانک ما اعظم ما نری مِن خلقک واما اصغرَ عظیمها فی جنب ما غاب عنّا من قدرتک(۱)

منزهی تو؛ چه بزرگ است آن چه ما از آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است آن در برابر قدرت ناپیدای تو.

و از سوی دیگر فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید، همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند:

هرگز دل من زعلم محروم نشد*** کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز*** معلومم شد که هیچ معلوم نشد

شاعر عرب می گوید:

ما للتّراب وللعلوم و انّما*** یسعی لیعلم انّه لایعلم

خاک کجا و علوم کجا؛ در حالی که انسان در همه ی عمر می کوشد تا بداند که هیچ نمی داند.

به قول فیزیک دان و ریاضی دان بزرگ قرن؛ «انیشتاین»، بشر پس از آشنایی با فیزیک جدید، همین قدر می تواند ادعا کند که با الفبای کتاب آفرینش آشنا شده است نه بیشتر. یعنی بشر در آشنایی با حقایق جهان،

۱- ۱. امامت و مهدویت، ص ۱۱۸.

همانند کودکی است که تازه به دبستان پا نهاده و الفبای یک زبان را شناخته است. این کودک تا هنگامی که بتواند کتاب های علمی نگاشته شده به آن زبان را بخواند و بفهمد، چه قدر فاصله دارد؟ بشر امروز نیز تا وقتی که بتواند کتاب طبیعت را بخواند، همین اندازه بلکه بیشتر فاصله دارد.(۱) نابغه ی شرق، ابوعلی سینا می گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت*** یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت*** آخر به کمال ذرّه ای دست نیافت

«لیدی استور» می گوید: «اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آن چه حقیقتش را شناخته است، سکوتی عمیق بر سراسر جهان حاکم خواهد شد».(۲) «وارین ویفر» نایب رییس موسسه ی رولکفر می گوید: «آیا دانش در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می شود در حالی که علم به هر پرسش که پاسخ می دهد، گرفتار پرسش های بیشتر می شود و هرچه در راه کشف مجهولات پیش تر می رود، ظلمات جهل را طولانی می بیند؟ علم بشر همیشه در فزونی است، اما این احساس که تقدّم نمی یابد، به حال خود باقی است؛

۱- ۱. امدادهای غیبی، ص ۵۸.

۲- ۲. امامت و مهدویت، ص ۱۲۴، به نقل از «مجله المختار» از «ریدر زدایجست»، ص ۳۷، نوامبر ۱۹۵۹.

زیرا حجم چیزهایی که ادراک می کنیم و آن ها را نمی فهمیم و نمی شناسیم، روز به روز ضخیم تر می شود».(۱)

نقل است روزی زنی از بزرگمهر؛ حکیم مشهور ایرانی، مسأله ای پرسید. حکیم در پاسخ گفت: «نمی دانم». زن گفت: «ای حکیم! شاه به تو حقوق می دهد که با سر انگشت علم و حکمت خویش از مشکلات مردم گره بگشایی؛ اینک شرم نداری که در پاسخ سؤال من به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟» حکیم گفت: «آن چه شاه به من می دهد، در برابر معلومات و دانشی است که دارم، ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته های من عطا کند، اگر تمام زر و سیم دنیا را هم به من بدهد، کم داده است». بنابراین بشر باید برای کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر زمانی در جست وجوی کشف رازی، ناکام شد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.

باید دانست اسلام با علم و معرفت و کاوش های علمی مخالف نیست. ارزش و اعتباری که اسلام برای علم و دانش در نظر گرفته، به حدی است که همه ی دانشمندان را به شگفتی واداشته است. «گیورگیو» در کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» می گوید: «من واقعاً به همه ی مسلمانان جهان تبریک می گویم؛ زیرا پیامبر آنان با این که در سرزمین «اُمیّت» مبعوث شد، ولی سخن خود را با علم، سواد و معلومات و دفتر و

۱- ۱. همان، به نقل از مجله «المختار»، ص ۱۱۳، اکتبر ۱۹۵۹.

کتاب و قلم آغاز کرد».(۱) البته اسلام از سوی دیگر می فرماید:

وما اُوتیتم من العلم الاّ قلیلاً

به شما جز اندکی از علم و دانش داده نشده است.(۲) قرآن هم چنین می فرماید:

ولو انّ ما فی الارض مِن شجرهٍ اقلامٌ والبحر یمدّه من بعده سبعهُ اَبحرٍ ما تَفِدَتْ کلماتُ اللّه

اگر هر درختی قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر، مرکب گردد، باز نگارش کلمات خداوند تمام نمی شود.(۳) در سوره کهف نیز چنین بیان می کند:

قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنَفِدَ البحرُ قبل اَنْ تَنْفَدَ کلماتُ ربّی ولو جئنا بمثله مَدَداً.(۴)

ای پیامبر! بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، پیش از آن که کلمات الهی تمام شود، دریا خشک خواهد شد هرچند دریایی دیگر به آن ضمیمه کنند.

همین گونه یکی از پیشوایان دین فرمودند:

العلم له ثلاثه اشبارٍ، مَنْ وَصَل الی شبر الاول تکبّر ومَن وصل الی شبر الثانی تواضع ومن وصل الی شبر الثالث عَلِم انّه لایعلم

دانش سه درجه دارد. وقتی بشر به درجه ی اول علم می رسد، غرور و تکبر به او دست می دهد. هنگامی که به درجه ی دوم می رسد، تواضع و فروتنی می کند (زیرا معلومات خود را در برابر مجهولات ناچیز می بیند). همین که به درجه ی سوم رسید، می فهمد که هیچ چیز نمی داند و می گوید، معلوم شد که هیچ معلوم نشد.(۵)

ص:۳۰

۱- ۱. اشاره به آیات ۱ تا ۵ سوره علق که نخستین آیات نازل شده بر پیامبر هستند.

۲- ۲. اسرار، ۸۷.

۳- ۳. لقمان، ۲۷.

۴- ۴. کهف، ۱۰۹.

۵- ۵. پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، ص ۱۱.

درست است که کنجکاوی راهی است به سوی تکامل علمی، ولی اگر بخواهیم به مـدد دانش خویش و همیشه با عینک مادی گرایی به همه چیز و همه کس بنگریم، زیـانی سـخت در انتظـار خواهـد بود؛ زیرا در این صورت هر آن چه را به دست تجربه سپرده نشود، انکـار خواهیم کرد. چنان که گفته انـد: «بین نبودن و نیست فرسـخ ها فاصـله است». گاهی همین کنجکاوی های خشک و بی بهره از دانش عمیق، سبب می شود که ناگهان یک روانشناس بگوید: «چرا در اسلام این همه فضیلت برای عقیق ردیـف شـده است؟» او آن قـدر نمی اندیشـد که اگر علم نـاقص او به مصالـح امور پی نـبرده است، بایـد بگویـد نمی دانم، یا سکوت اختیار کنـد. از این رو، با قضاوت شـتاب ناک می گوید: «بین عقیق و سایر جمادات چه فرقی است؟!» و یا دیگری می گویـد: «اسـلام گوشت خوک را به دلیـل کرم هـای «تریشـین» که ضـرر جسـمی دارد، حرام کرده است، ولی امروزه با وسایل علمی و طبی، این کرم ها و مضـرّات را در گوشت خوک نابود می کننـد. پس حلال می شود.» قضاوت بی انـدیشه اینجاسـت که اینان تنها از نظر مادی به مسایل می نگرند، در حالی که همان گونه که از عنوان مذهب پیداست، در آن، جنبه های معنوی بیشتر مورد نظر است. پس اگر با وسایل طبی، مضـرات جسمی گوشت خوک را دفع کردند، مضرات و اثرات منفی روانی آن را چگونه دفع می کنند؟.(۱) یا افرادی دیگر از اهل علم و دانش، درباره ی حقوق اسـلام و به ویژه حقوق زن شـبهاتی را بیان می کنند که به تفصیل به آن

۱- ۱. پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، ص ۱۳.

خواهیم پرداخت.

پس کنجکاوی و بررسی و فهمیدن مطالب، بسیار شایسته است، ولی باید با دقت و ریزبینی پیش رفت و «ندانم» را از «نیست» جدا دانست؛ چون همان گونه که پیش تر بیان شد(۱)، احکام و قوانین اسلام بر مبنای وجود مصالح و مفاسد بوده است. از این رو، درک فلسفه ی احکام و علت تشریع قوانین و حقوق اسلامی در بسیاری موارد برای انسان ممکن نیست.

به منزل کوش تو همچون مه نو*** در این نیلی فضا، هر دم فزون شو

مقام خویش اگر خواهی در این دیر*** به حق دل بند و راه مصطفی رو

اشکال: بر اساس آن چه بیان شد، باید در برابر احکام الهی متعبّد بود و هیچ گاه در پی فلسفه، علت و اسرار احکام نگشت؛ زیرا رسیدن به آن ها در بسیاری موارد نامکن است. در حالی که ما می بینیم در کلمات فقها و دانشمندان اسلامی و معصومین علیهم السلام در هر قسمتی به تناسب به برخی علل شرایع احکام و فلسفه ی حقوق اسلامی اشاره شده است. بنابراین، برخورد خشک با احکام الهی و ناممکن دانستن دستیابی به علل حقوق اسلامی

۱- ۱. بحث مبنای پیدایش حق.

صحیح نیست.(۱)

پاسخ: آن چه در کلمات معصومین علیهم السلام و فقها و دانشمندان اشاره شده است؛ همه عبارتند از یک سری آثار و فواید و حکمت هایی که برای احکام و قوانین الهی موجود است وگرنه فلسفه ی اصلی و علت تامّه ی احکام از دسترس عقل ناقص بشری خارج است.

ص:۳۳

۱- ۱. مجله زنان، ش ۱۴، ص ۵۰، مقاله «و اما پاسخ ما»، سید محسن سعیدزاده.

فصل دوم: پیشینه ی تاریخی حقوق زن

۱_ ۲_ حقوق زن در گذشته:

اشاره

پیش از ورود به بحث، لازم است سرگذشت حقوق زن در ادوار پیشین تاریخ را ورق بزنیم و بدانیم که در طول تاریخ، زن در ادیان الهی و مسلک های بشری، از چه حقوق و امتیازهایی برخوردار بوده است.

الف _ ادیان الهی

اشاره

می دانیم که مهم ترین ادیـان الهی در دین و آیین پنـج پیـامبر اولوالعزم الهی خلاـصه می شود. دستیابی به آیین این پیامبران و شریعت آنها نیز تنها با مراجعه به کُتُب الهی ایشان ممکن است، اما چون بیشتر کتب این انبیای الهی و در رأس آن ها، انجیل و تورات از دستبرد تحریف مصون نمانده است. به ناچار در این قسمت، فقط به احکام و قوانین این ادیان تحریف شده درباره ی حقوق زن، اشاره ای گذرا خواهیم داشت. تفصیل بحث در بخش حقوق زن در اسلام خواهد آمد؛ زیرا دین اسلام کامل ترین ادیـان و دربردارنـده ی همه ی احکـام و قـوانین الهی در ادیـان گذشـته است و نیز، هیـچ گونه تحریف و دسـتبردی در آن راه نداشته است و نخواهد داشت کما

ص:۳۴

این که این مطلب در جای خود به اثبات رسیده است.(۱)

یهود و حقوق زن

در سفر «تثنیه» یهودیان آمده است که شهادت و سوگند زنان پذیرفته نیست. هم چنین یهودیان در دعاهای یومیه ی خود می گویند: «تبارک اللّه؛ خالق و سلطان عالم که مرا زن نیافریدی». یکی از مَثَل های رایج آنان که در متون مذهبی شان آمده، این جمله است: «دعا کن خدا تو را از شرّ زن بد حفظ کند و از شرّ خویش نیز».(۲)

مسیحیت و حقوق زن

آموزه های تحریف شده ی آیین مسیح نیز به افکار منحرف شده ی یهودیان شبیه است. چنان چه مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی، پس از بحث زیاد درباره ی ماهیت زن، چنین نظر داد: «زن انسان است، اما برای خدامت مرد آفریده شده است». فرقه ی «ابی یونی ها» که در قرن اول میلادی ظهور کردند، عقیده داشتند که زن به علت پستی فطری که دارد قابل زناشویی نیست و ذاتاً ناپاک است. حتی بسیار کوشیدند تا کلیسا را به تحریم ازدواج وادار کنند. در تعالیم «سن پول» که مسیحیت توجه تامّی به آن دارد، به زنان اجازه ی خواندن، نوشتن و آموختن داده نشده است.

در این باره آمده است که: زنان باید در سکوت کامل به سر برند و تنها شوهرانشان هدایت شوند.» نظر «لنگردن دویس»؛ مرجع بزرگ مسیحیت نیز درباره ی زنان چنین است:

ص:۳۵

۱- ۱. ر.ک: علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص ۴۴۳؛ شناخت و اعجاز قرآن، آیه اللّه خویی، ص۱۸۳.

۲- ۲. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۴.

«مرد جز این که زنان را _ که بالفطره سبک مغز و شیفته ی لباس و زینت و تظاهرند _ در خانه محفوظ ومقفّل نگاه دارد.(۱) و ما به منظور عدم اطناب، از نظرات خشن وحادّ و زننده مراجع دیگر مسیحیت چون «کلمنت» و «ترتولیان» صرف نظر می کنیم.

ب: مسلک های بشری

۱_ نظام تسلط زنان

پس از نوحِ پیامبر در زمان رسالت صالح، مردم به تمدن دست یافته بودند و برای سکونت خود خانه های با شکوه می ساختند و کوه ها را می شکافتند. شغل آنان زراعت، احداث قنوات و غرس نخل ها بود. بنا به روایتی از کعب، در این زمان زنی برقوم ثمود فرمان روایی می کرد.(۲) شایان ذکر است که درمقاطعی ازتاریخ، زنان در صحنه ی سیاست و حکومت مقام و مرتبت خاصی داشته اند. چنان که حکومت بلقیس ملکه ی سبا _ که در قرآن کریم آمده است _ شاهد این گفته است. به یقین در چنین دورانی، زنان در خانواده دارای مقام و منزلتی عالی بودند و در بعضی دوران ها، اقتصادخانواده نیز در دست زنان بود.

هرودوت می گوید: «در مصر، زنان به بازار می رفتند و کسب و خرده فروشی با آنان بود، در حالی که مردان در خانه می ماندند و بافندگی می کردند... پسران به هیچ وجه مجبور نبودند خرج پدر و مادر خود را به عهده بگیرند، ولی دختران مطلقا مجبور به انجام این تعهد بودند، حتی اگر

۱- ۱. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۴.

۲- ۲. تاریخ انبیاء، ص ۸۳.

خود، میل نداشتند».(۱) اصولاً زنان را سپاس می گذاشتند و چند شاه بانو بر مصر فرمان رانده است.(۲) یکی از شرایطی که در قباله ی ازدواج مصریان ثبت می شد، اطاعت کامل مرد از زن بود. به طور کلی زن در مصر باستان، فرمانروای خانه بودو مردان مجبور بودند دستمزد خود را بی دخل و تصرف، به خدمت بانوی خانه آورند و زنان مختار بودند آن را بدون اجازه ی شوهر خرج کنند. این نظام تا حمله ی اقوام یونانی به مصر ادامه داشت. اما پس از نفوذ یونانیان، این حقوق از زنان مصری سلب شد و به دست مردان افتاد.

در سیستم مادرشاهی، مادر بیش از پدر در خانواده اقتدار داشت و نقش مهم و اساسی را ایفا می کرد. فعالیت های کشاورزی و دامپروری به همّت زنان صورت می گرفت. اطفال به مادر ملحق شده و به نام او نامیده می شدند و حقوق موروثی از جانب او انتقال پیدا می کرد.(۳) در اجتماعات قبیله ای که تابع نظام مادرشاهی بودند، مردم ــ یعنی زنان و مردان ــ رؤسای خود را تعیین می کردند و درباره ی صلح و جنگ تصمیم می گرفتند. در این دوره بیشتر رؤسای قبیله ازبین زنان برگزیده می شدند. به همین علت این دوره رادوره ی «مادرشاهی» خوانده اند.(۴) البته در بیشتر موارد، عکس این مطلب صادق و برتری از آنِ مردان بوده است. برای مثال ارسطو به بندگی و

ص:۳۷

۱- ۱. تاریخ هرودوت، ترجمه دکتر هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲- ۲. کلیات تاریخ، هربرت جرج ولز، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳- ۳. بررسی تاریخی عترت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون، ص ۲۷.

۴- ۴. پشت پرده های حرمسرا، حسن آزاد، انتشارات انزلی، ص ۳۴.

زیرفرمان کشیدن زنان معتقد بود.(۱) و اعتقاد داشت زنان شایستگی آزادی و حقوق سیاسی را ندارند.(۲)

۲_ حقوق زن در اقوام وحشی:

درشمال کرستونی ترکیه، رسم بر این بود که هر یک از مردان، چندین زن را انتخاب می کردند. وقتی مرد می مرد، بین زنان برای تعیین فردی که بیشتر از بقیه محبوب بوده است، مشاجره ی شدیدی صورت می گرفت ودوستان آنان نیز با شور و اشتیاق فراوان در این بحث شرکت می کردند. سرانجام آن کس را که بین آنان به این عنوان افتخار می یافت، بر روی قبر شوهر می بردند و در آن جا در حالیکه مردان و زنان از هر سو به اوتبریک می گفتند، کسی که از همه به او نزدیک تر بود، او را به قتل می رساند و جسدش را در کنار مرد، دفن می کردند»(۳). «قربانی در این اقوام با سوزاندن همسر در گودالی انجام می گرفت یا چنان که در میان «تلوگوهای» جنوب مرسوم بود، او را زنده به گور می کردند».(۴)

آفریقایی ها با زبان غیرانسانی رفتار می کردند. اگر زن بیمار می شد، برای مداوایش کوشش چندانی به عمل نمی آوردند. در مجالس جشن و مهمانی و در زمان قحطی از گوشت زنان استفاده می کردند.(۵) همه ی اموال و حقوق

۱- ۱. کلیات تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- ۲. همان، ص ۳۶۵.

۳- ۳. تاریخ هرودوت، ص ۱۳۲.

۴- ۴. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، ص ۵۶۵.

۵- ۵. حقوق مدنی زوجین، محمدباقر محقق، ص ۴.

زن در خریـد و فروش و داد و سـتد، متعلق به مرد بود و بر زن واجب بود که تمـامی اوامر پـدر یا شوهرش را اطاعت کنـد. زن درهیـچ کاری اسـتقلال نـداشت و تأمین نیازهای مرد و فرزنـدان خانواده بر عهـده ی او بود. وی مجبور بودسـخت ترین کارها مانند باربری و گل کاری را انجام دهد و پست ترین صناعات و حِرَف را پیشه سازد. ظلم به زن تا آن حد بود که پس از وضع حمل، مجبور بود بی درنگ دنبال وظایف خدمتکاری برود و درعوض مرد چند روز به جای او مانند بیمار بر بستر بخوابد.(۱)

۳_ حقوق زن در یونان و روم

در یونان، زناشویی به وسـیله ی خریـداری صورت می گرفت. خواسـتگار معمولاً چیزی را که با گاو یا معادل آن سـنجیده می شد، به پدر عروس می پرداخت. معامله هم متقابل بود؛ زیرا پدرعروس نیز معمولاً جهزیه زیادی به او می داد... «هومدروس» از دختران گـاو آور نـام می برد. در عصـر «هومدروسـی» به همـان نسـبت که شوهر بی وفا بود، زن وفادار بود.(۲) برای یونانیان، علت ازدواج نه عشق بود و نه لـذّات زناشویی، بلکه بدان جهت تأمّل می گردید که از طریق همسـری صاحب جهاز، به خود و به کشور خود بقا بخشـند و فرزنـدانی به بار آوردند تا روح خویش رااز گزندهایی که به ارواح فراموش شده می رسد، مصون نگه دارند. ولی با همه ی این مزایا، مردان یونانی تا می توانستند از همسر گرفتن خودداری می کردند،... در روم

ص:۳۹

۱- ۱. خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۴.

۲- ۲. تاریخ تمدن، کتاب دوم، صص ۹۰ _ ۹۲.

پیش از میلاد، دختران و زنان، کنیز و بـدبخت بودنـد و ماننـد اشـیاء و حیوانات، خریـد و فروش می شدنـد. و به هیچ وجه حق حیات نداشـتند و از تمام حقوق اجتماعی محروم بودنـد. نه ارث می بردنـد و نه می توانسـتند مالك چیزی بشوند.(۱) تولد در روم خـود حـادثه ای خطرنـاك بـود. اگر کـودك انـدامی ناسـالم داشـت یـا دخـتر بـود، پـدر بـه حکم عـادت می تـوانست او رابکشد.(۲) زاییـدن دختر جرم بود و تا دوباردختر زاییـدن در دادگاه محاکمه به پرداخت جریمه محکوم می شد. بار سوم نیز به اعدام محکوم می شد.(۳)

۴_ حقوق زن در هند:

قبایل هندوستان، از سیلان تا هیمالایا، دختران خود را می کشتند. مهاراجه ها معتقد بودند که داشتن دختر، آن هم بدون شوهر مـایه ی ننـگ است شوهر دادن آن هـا هم ننگی دیگر است. پس چه بهتر که این ننـگ به کلی از میـان برداشـته شود و نسـل دختر از بین برود تا به چنین رسوایی دچار نگردنـد.(۴) مانو می گوید: «زن سرچشـمه ی بی آبرویی و زندگی خاکی است، از زن حـذر کن.(۵) ازدواج در هنـد ممکن بـود ازراه ربـودن عروس و بـا زور، یاخریـدن او یـا رضـای طرفین صـورت گیرد، اما ازدواج به رضای طرفین را اندکی ننگ آور می دانستند، زنان فکرمی کردند که اگر آن ها رابخرند و

۱- ۱. حقوق مدنی زوجین، ص ۳.

۲- ۲. تاریخ تمدن، کتاب سوم، ص ۹۰.

۳- ۳. نظام خانواده در اسلام، ص ۹۳.

۴- ۴. حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۳.

۵- ۵. جهان در عصر بعثت، ص ۱۲۷.

برایشان پول بدهند، شرافتمندانه تر است و ربوده شدن را ستایش بزرگی می دانستند.(۱)

۵ـ حقوق زن در چین و ژاپن:

«در چین زناشویی را با عشق چندان کاری نبود، زیرا جز تشکیل خاندان های بارور هدفی نداشتند. از این رو، به نظر چینی ها خانواده را نباید به آشوب عواطف و هیجانات دچار کرد... در خانواده های چینی که بهشت مردان بود، متعه ها عملاً با برده ها فرقی نداشتند و زن اصلی چیزی جز متصدی کارخانه ی تولید مثل نبود. قوم او به تعداد جنس فرنزندانش بستگی داشت... پس از مرگ شوهر ازدواج مجدد زن پسندیده نبود و در ایام قدیم تر رسم بود که زنان بیوه برای ابراز وفاداری به شوهر مرده، خود را بکشند. حتی تا پایان سده ی نوزدهم این گونه خودکشی ها در چین دیده می شود...(۲)

در ژاپن نیز پدر و مرد دارای قدرتی قاهر بود، ولی قدرت او طبیعی و ضروری و انسانی به نظر می رسید. حق داشت عروس یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نوادگان را نگه دارد. می توانست فرزندان را به گناه و بی عفتی یا جرمی بزرگ بکشد. کودکان را به برده داران بفروشد و با ادای یک کلمه، همسر خود را طلاق دهد.(۳)

ص:۴۱

۱- ۱. تاریخ تمدن، ص ۴۶۵.

۲- ۲. همان، ص ۱۰۶۳.

۳- ۳. همان، ص ۱۱۴۶.

۶_ حقوق زن در ایران:

در ایران باستان، زن بدون اجازه شوهر، حق تصرف در اموال خویش را نداشت. و به موجب قانون زناشویی، فقط شوهر دارای شخصیت حقوقی بود و زن از این حیث به طور کامل محروم بود.(۱) اشراف ایرانی هر کدام دارای تعداد زیادی زنان زرخرید و اهدایی بودند.البته شایان توجه است که گر چه زنان وضع ناگواری داشتند، اما در این عصر به زنانی برمی خوریم که تحصیلات عالیه داشته اند.

۲_۲ حقوق زن در عربستان پیش از اسلام:

آشنایی با حقوق زن در عربستان پیش از نزول وحی، کمک بسیار بزرگی است برای شناخت هر چه بهتر این احکام الهی. در عربستان دختران زنده به گور می شدند و در برخی قبایل، دختران راسر می بریدند. بعضی دیگر، نوزاد دختر را از بالای بلندی و یا قلّه ی کوه به پایین می انداختند یا در آب غرق می کردند. هرگاه زنان آبستن می شدند، هنگام زاییدن به صحرا می بردند و قبری در کنارشان حفر می کردند تا اگر نوزاد دختر بود، بدون شست و شو، زنده به گور کنند. و چه بسا اتفاق می افتاد که زنی دو سه بار دختر آورده و هر بار دخترش زنده به گور شده است، در مرتبه ی سوم به جرم زاییدن دختر، خودش را با نوزادش زنده به گور می کردند.(۲)اولین بار که رسم زنده به گور کردن دختران مرسوم شد در واقعه ی جنگ بنی تمیم با خسروپرویز بود. در آن جنگ عده ایی اززنان قبیله به

ص:۴۲

۱- ۱. تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، ج ۲، ص ۴۶.

۲- ۲. حقوق مدنی زوجین، ص ۵.

اسارت لشکر ایران درآمدند و به دربار خسروپرویز برده شدند. در آن جا دختران و زنان را به عنوان کنیز نگه داشتند. پس از صلح، زنان از بازگشت به قبیله ی خویش سرباز زدند. از آن پس عرب برای پیشگیری از این ننگ، دختران رازنده به گور می کرد.

۳_۲ حقوق زن در غرب

در قرن ۱۹ در زمینه حقوق بشری و مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحولات و افکار تازه ای پدید آمد که به ظهور «سوسیالیسم» انجامید و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از سرمایه دار به کارگر مطرح شد. تا اوایل قرن بیستم، حقوق ملت ها در برابر دولت ها یا حقوق طبقات رنجبر و زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان مطرح است واز حقوق زن خبری نیست.(۱) هم چنین زنان در غرب به سختی دارای حقی بودند که مردان ناگزیر باشند از روی قانون آن را محترم بدارند. استقلال و شخصیت انسانی زن در ردیف یک برده بود و در هیچ موردی حقوق مساوی با مرد نداشت، هرچند در تمام موارد مسؤولیت و وظیفه ای بیش از مرد داشت. اگر زن پول جمع می کرد، متعلق به شوهرش بود و اگر به هنگام عروسی، جهیزیه و مالی به خانه می آورد، شوهر حق داشت همه را بفروشد و خرج کند. مرد می توانست هر شب به دنبال فحشا برود، اما زن تا هنگامی که مردش او را رها نکرده بود، حق چنین کاری را نداشت. یعنی در عرفِ جهان غرب، گناه و فحشای مرد تجویز می شد، ولی گناه و فحشای زن

ص:۴۳

۱- ۱. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۶۳.

نابخشودنی و مستحق کیفر بود.(۱) در «مری انگلند» شوهر حق داشت زنش را آن قدر بزند که فقط به مرگ نیانجامد و اگر زن از زیر کتک مرد نیمه جان بیرون می آمد، از تعقیب قانون در امان بود.(۲) سرانجام برای اولین بار در قرن بیستم مسأله ی «حقوق زن» در برابر حقوق مرد عنوان شد. انگلستان که قدیمی ترین کشور دموکراسی به شمار می رود، فقط در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حقوق مساوی قایل شد. دول متحده آمریکا با آن که در قرن هجده در پی اعلان استقلال، به حقوق عمومی بشر اعتراف کرده بودند، در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کردند. فرانسه نیز در قرن بیستم تسلیم این امر شد. به هر حال در قرن بیستم، گروه های زیادی در همه ی جهان طرفدار تحول عمیقی در روابط مرد و زن از نظر حقوقی و وظایف گردیدند. به عقیده ی آنان تحول و دگرگونی در روابط ملت ها ودولت ها و روابط زحمتکشان و رنجبران با کارفرمایان و سرمایه داران مادامی که در روابط حقوقی مرد و زن اصلاحاتی صورت نگیرد، برای تأمین عدالت اجتماعی کافی نیست.از این رو، برای اولین بار در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد، در مقدمه ی آن چنین قید شد: از آن جا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجددا در منشور اعلام

ص:۴۴

۱- ۱. همان، ص ۴۵.

۲- ۲. همان.

کرده اند...».(۱)

تکامل ماشینیسم، رشد روزافزون تولید که بیش از حد نیازِ واقعی انسان ها بود. ضرورت تحمیل کالا بر مصرف کننده ،فوریت استخدام وسایل سمعی، بصری و فکری، هنری برای تبدیل انسان ها به عامل بی اراده ی مصرف، بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه داری از وجود زن بهره کشی کند، البته نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به صورت کارگر ساده و شریک مرد در تولید. بلکه این بار، از نیروی جاذبه و زیبایی او سود بردتابا گرو نهادن شرافت و حیثیت زن، از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه ها و اراده ها برای مسخ مخاطبان و تحمیل کالاهای مصرفی بر مصرف کنندگان بهره گیرد. بدیهی است که همه ی این ها به حساب آزادی زن و تساوی بامرد گذاشته شد. سیاست نیز از استخدام این عامل غافل نمانده و با بهره کشی از وجود زن، او را در لوای شعار آزادی و تساوی، وسیله برای اجرای مقاصد مرد قرار داد.

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۴.

فصل سوم: حقوق زن در اسلام

اشاره

همان گونه که در فصل گذشته بیان شد، هنگامی که به مسأله ی حقوق زن در طول تاریخ نظر می افکنیم، موارد بسیاری از ستم به زن و پایین آوردن مقام او مشاهده می کنیم. اما با ظهور اسلام درمی یابیم این دین الهی مقام زن و حقوق او را در تمام ابعاد به عنوان یک انسان بیان کرده است؛ زیرا اسلام فرهنگ فطرت است و با تمام شؤون انسان و انسانیت آهنگی هماهنگ دارد. نظام مسایل و قوانین در اسلام از جانب خداوند بزرگی است که ساختمان انسان را بنا نهاده است و چون می داند انسان چیست و کیست و چه ظاهر و باطنی دارد، بر اساس کیان و حیثیت و موجودیت او قانون وضع کرده و راه سعادت و هدایت را به او نموده است. بنابراین، در این فصل با بیان عظمت مقام زن در قرآن و روایات، به کلام بعضی دانشمندان و فقهای اسلام نیز اشاره خواهیم کرد.

۱_۳ قرآن مجید

اشاره

بهترین روش برای آگاهی از حقیقت حقوق زن و مقام و عظمت او به عنوان یک انسان، رجوع به قرآن و کلام خداوندتبارک و تعالی است؛ زیرا تنها خداوند به عنوان آفریدگار زن می تواند درباره ی او و حقوقش حکم کند. از این رو، می فرماید:

ص:۴۶

و یستفتونک فی النساء قل اللّه ٌیُفتیکَم فیهنّ...(۱)

ای پیامبر! از تو درباره ی احکام مربوط به حقوق زن، پرسش هایی می کنند، بگو: خداوند در این باره به شما پاسخ می دهد.

حال باید دید حقوق و مقام و احکام زن در این کتاب بزرگ، چیست؟

الف: فیض کثیر یک زن است

خداوند در قرآن می فرمایند:

انّا اعطیناک الکوثر.(۲)

ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.

اگرچه معنای جامع و وسیع کوثر، خیر فراوان است و مصادیق فراوانی دارد، ولی بسیاری از بزرگان شیعه، یکی از روشن ترین مصداق های آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» علیهاالسلام دانسته اند. در شأن نزول آیه آمده است که مشرکان، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با این سخن می آزردند که وی فرزندی ندارد تا نسل او را حفظ کند. قرآن در رد گفته ی آنان می گوید: «ما به توکوثر دادیم». از این تعبیر استنباط می شود که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا علیهاالسلام است؛ زیرا نسل و ذریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق همین دختر در جهان انتشار یافت. فرزندان فاطمه نه تنها فرزندان نَسَبی پیغمبر بودند، بلکه آیین محمد و ارزش های اسلامی را حفظ و به آیندگان ابلاغ کردند.(۳)

۱- ۱. نساء، آیه ۱۲۷.

۲- ۲. کوثر، ۱.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵.

ب: خلقت زن

قرآن بر خلاف عقاید باطلی که زن را موجودی ضعیف، وابسته و فرمانبردار محض مرد می دانند، می گوید خلقت زن و کیفیت وجود او و همانند مرد است و زن، مصداق حقایق و واقعیاتی است که هدف حضرت حق از آفرینش اوبوده است. اگرچه بعضی مفسران با توجه به این دو آیه:

«یا ایها الناسُ اتّقوا ربّکم الّذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ و خَلَق منها زوجَها...».

ای مردم! بترسید از پروردگار خود بترسید؛ آن خداییکه همه شما را از یک نفس آفرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد.(۱)

هو الذی خَلقکم من نفسٍ واحدهٍ منها زَوْجَها...

اوست خدایی که همه ی شما را از یک نفس بیافرید واز او نیز جفتش رامقرر داشت...(۲)

معتقدند که حضرت حوا از بدن حضرت آدم آفریده شده است و در این باره به برخی روایات غیرمعتبر استناد می کنند؛ مانند این که حوا از یکی از دنده های آدم آفریده شده است. البته باتوجه به دیگر آیات قرآن (که به نظر مرحوم علامه طباطبایی بهترین روش در تفسیر قرآن کریم است) و نیز روایات این باب، ابهام های موجود در تفسیر این دو آیه از بین می رود و به خوبی روشن می شود که این نظر از اسرائیلیات است که در عقاید اسلامی وارد شده است؛ زیرا منشأ آن، عهد عتیق بود و در فصل دوم از سفر «تکوین» تورات به این مسأله تصریح شده است.(۳)

ص:۴۸

۱- ۱. نساء، ۱.

۲- ۲. اعراف،۱۸۹.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵.

بنـابراین منظـور از «نفس» در دو آیه ی فوق، همانـا گوهر و ذات و اول و واقعیت عینی شـئی است و مراد از آن، معنـای روح، جان، روان وماننـد آن نیست. از این رو، مفاد آیات مزبور، اول این است که همه ی انسان ها از هرصـنف، خواه زن خواه مرد (کلمه ی ناس، شامل همگان می شود) از یک ذات و گوهر خلق شـده اند. دوم این که نخستین زن که همسر نخستین مرد نیز هسـت، ازهمـان ذات و گـوهر عینی آفریـده شـد، نه ازگـوهر دیگر. یعنی فرع بر مرد و زایـد بر او و وابسـته به وی نیست، بلکه خداونـد اولین زن را از همان ذات و اصـلی آفریده که همه ی مردها و زن ها را از آن پدید آورده است.(۱) هم چنین خداوند به صراحت می فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها.

از نشانه های قدرت خدا این است که همسران شما را از جنس شما قرار داد تا با آن ها آرامش بیابید.(۲)

و در جایی دیگر می فرماید:

و اللّه جعل لکم من انفسکم ازواجا.

خداند همسران شما را از جنس شما قرار داد.(۳)

آشکار است که معنای این که «همسران شما را از شما قرار داد» آن است که از جنس شما قرار داد، نه از اعضای بدن شما.(۴)

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، آیه اللّه جوادی آملی، ص ۳۴.
۲- ۲. روم، ۲۱.
۳- ۳. نحل، ۷۳.
۴- ۴. تفسیر نمونه، همان، ص ۲۴۶.

در تفسیر آیات ۱ سوره نساء و ۱۸۹ اعراف می توان گفت: در «مِنْها»، مضاف حذف شده است و تقدیر آیه این است که «خَلَق مِن جنسها زوجها؛ از جنس مرد، همسرش را آفرید»، نه این که خداوند، حوا را از جزء بدن آدم آفرید؛ کما این که درباره ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «.. هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم».(۱) یعنی «من انفسهم»، نه این که پیامبر را از جزء آن ها آفرید، بلکه بدین معنا که پیامبر را از جنس آن ها آفرید. باز در آیه ی دیگر فرمود: «لقد من اللّه علی المومنین اذا بعث فیهم رسولاً من انفسهم».(۲) پس در بحث ما هم حوا از همان گوهری آفریده شد که آدم آفریده شد.(۳) و یا همان گونه که علامه مجلسی رحمه الله علیه می فرماید، می توان «مِنْ» را در آیه ی شریفه به معنی «لام» گرفت. پس آیه بدین معنا است که «خلق لها زوجها؛ خداوند برای آدم، همسرش را آفرید».

باید دانست در برخی روایات، طفیلی بودن و خلقت زن از جزء بدن مرد به شدت تکذیب و تصریح شده است که حوا از باقیمانده ی خاک آدم به طور مستقل آفریده شد. محمد بن بابویه قمی، شیخ صدوق رحمه الله علیه در «علل الشرایع» و «من لا یحضره الفقیه» روایتی را بدین مضمون نقل کرده است: زراره بن اعین از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: نزد ما مردمی هستند که می گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید. امام

۱- ۱. جمعه، ۲.

۲- ۲. آل عمران، ۱۶۴.

۳- ۳. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

صادق علیه السلام فرمود: خداوند ازچنین نسبت هم منزه است و هم برتر از آن است. آیا کسی می گوید که خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را ازغیر دنده ی او خلق کند، تا بهانه به دست شفاعت کنندگان دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعض دیگر نکاح نمود... سپس فرمود: خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نو ظهور پدید آورد... آدم علیه السلام بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب ونگاه او مایه ی انس من شد؟ خداوند فرمود: این کنیز من حوا است».(۱) از این حدیث استفاده می شود که

۱_ خلقت حوا از ضلع و دنده ی چپ آدم صحیح نیست.

۲_ آفرینش حوا همانند خلقت آدم بدیع، نوظهور و مستقل بوده است.(۲)

ج _ روح الهی زن

یکی دیگر از نظریه های تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته و در ادبیات جهان، آثار نامطلوبی برجا نهاده است، این است که زن روح شیطانی دارد، زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه بر می خیزد، زن شیطان کوچک است. می گویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند، زنی در آن دخالت داشته است. مرددر ذات خود از گناه مبرّا است و این زن است که مرد را به گناه می کشاند. می گویند شیطان به طور مستقیم در وجود مرد راه نمی یابد بلکه از طریق زن، مردان را می فریبد. شیطان، زن

۱- ۱. علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷، ج ۳، ص ۳۷۹، کتاب النکاح.

۲- ۲. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۶.

را وسوسه می کنـد و زن، مرد را می گوینـد آدم آن گـاه که فریب شـیطان را خـورد واز بهشت رانـده شـد، از طریق زن بود؛ شیطان، حوا را فریفت و حوا، آدم را.(۱)

در پاسخ باید گفت:

۱ـ همـان گونه که پیش تر آمـد، قرآن زن را دارای روح الهی و انسانی محض می دانـد. همان روحی که از جانب حق در او دمیـده شـد و او را به دلیـل این روح، امتیـازی ویژه بخشـید و وی را منبع ظهور کمالاـت قرار داد. این روح و روح مرد تفاوت ندارد. و گوهری است که با گوهر ذات مرد یکی است.(۲)

۲ـ این مطلب هم یکی از اسرائیلیات وارد شده در عقاید اسلامی است؛ زیرا بنا بر روایت تورات، حوا واسطه ی فریب آدم بود و از همین جـا جنس زن مورد نفرت قرار گرفت. در تورات چنین آمـده است: «آن روز مـار از میـان حیوانات صـحرا که خـدا خلق کرده بود، حکیمی شـد و به زن گفت: آیـا به راستی خـدا گفته از همه ی درختـان این باغ نخوریـد؟ زن گفت: ازهمه ی درختان باغ می خوریم، تنها فرمود از میوه ی آن درخت که در وسط باغ است (درخت معرفت خیر و شرّ) نخورید و نزدیکش نشویـد تا نمی ریـد. مار گفت: نمی میرید خداوند دانسته است که شـما همان روز که از آن بخورید، چشـمتان باز می شود و مثل ملایکه به خیر و شر دانا می شوید. پس

ص:۵۲

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۸.

۲- ۲. نظام خانواده در اسلام، استاد انصاریان، ص ۸۲.

وقتی زن بدید که آن درخت خوبی است و میوه اش خوب و شهوت انگیز است، عقل خود را از کف داد واز میوه ی آن خورد و به شوهرش خورانید... پس خدا گفت: چرا از آن درخت خوردی؟ آدم گفت: این زن که برایم درست کردی، از آن به من داد و خوردم». (۱) آشکار است که هر مسلمانی که از دیدگاه قرآن نسبت به انسان اعم از زن و مرد کمترین اطلاعاتی داشته باشد، بطلان و انحراف این مطالب را درمی یابد.

۳ــ قرآن داستان بهشت آدم را بیان می کند، ولی هرگز نمی گوید که شیطان یا مار، حوا را فریفت و حوا، آدم را. قرآن حوا را به عنوان مسؤول اصلی معرفی نمی کند، البته او را از حساب هم خارج نمی سازد، بلکه می فرماید: «به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از میوه های آن بخورید».

قرآن وقتی پای وسوسه ی شیطانی را به میان می کشد، ضمیرها را به شکل «تثنیه» می آورد و می فرماید: «فوسوس لهما الشیطان؛ شیطان آن دو راوسوسه کرد». (۲) فدلّاهما بغرور شیطان آن دو را به فریب رهنمون شد»، «و قالهما انّی لکما من الناصحین؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که به جز خیرشان را نمی خواهد». (۳)

۴ــ علامه طباطبایی در تأیید این مطلب، حدیثی را از امام رضا علیه السلام نقل می کند که دلالت دارد بر این که خطای آدم و حوا یکی بوده و یکسان است. بدین گونه که وقتی آدم علیه السلام مسجود ملایکه شد، در دل خود گفت:

۱- ۱. تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۱۴، به نقل از فصل سوم تورات.

۲- ۲. اعراف، ۲۰ ــ ۲۲.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۸.

«آیا خداونـد موجودی گرامی تر ازمن هم خلق کرده است؟» در این زمان از جانب خداوند ندا آمد که برساق عرش بنگر. وی به ساق عرش نگاه کرد و اسامی اهل بیت علیهم السـلام را دید. درباره ی آنان پرسـید. جواب شـنید: «ای آدم! اینان ذریه های توانـد وازتو و همه ی خلایق بهترنـد و اگر اینان نبودنـد، تو، بهشت و دوزخ، زمین و آسـمان را خلق نمی کردم». بعـد خداوند آدم را از غبطه خـوردن نسـبت به مقـام آنـان نهی کرد، ولی آدم بر مقـام آنـان غبطه خـورد، هم چنـان که حوا نسـبت به مقـام حضرت زهرا سلام الله علیها غبطه خورد؛ و خداوند شیطان را بر آنان تسلّط داد تا سرانجام از آن درخت نهی شده خوردند.(۱) بنابراین روح، هویت و گوهر زن و مرد یکی است.

د _ مالکیت زن

یکی دیگر از سـتم هـای تاریخی بر زن، قایل نبودن هیـچ گونه مالکیتی برای وی بود. در حالی که قرآن کریم با پـذیرفتن حق مالکیت برای زن، وی را صاحب و مالک محصول زحماتش در امور پسـندیده و مشروع می داند. قرآن، مالکیت و تصرف زن را در ملک خودش، بی کم وکاست همانند مرد قلمداد می کند!

برای آدمی جز آن چه به سعی خود انجام داده است، نخواهد بود.(۲)

انسـان مالـک سـعی، کوشـش و عمل و حرکت خویش است و این واقعیتی است که حضـرت حق در دنیا و آخرت، به همه ی انسان ها از زن و

۱- ۱. المیزان، همان، ص۲۱۷، به نقل از عیون اخبار الرضاع ج۱، ص۲۳۹.

۲- ۲. نجم، ۳۹.

مرد واگذار کرده است. در ادامه ی بحث، به آیاتی خواهیم پرداخت که به تصریح درباره ی مالکیت زن سخن گفته اند.

ه__ ارث زن

چنان چه بیان شد یکی از نظریه های تحقیرآمیز درباره ی زن این بود که زن از ارث سهمی نداشت و چه بسا خود، همراه ترکه ی متوفی، به ارث می رسید. قرآن می فرماید:

زن از پدر و مادر و از شوهر و فرزندان و تمام بستگان خود ارث می برد.(۱)

اعراب دوره ی جاهلی، سهمی از ارث برای زنان در نظر نمی گرفتند. اسلام، این رسم ناپسند را محکوم کرد و فرمود: «مردان از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می گذارند، سهم دارند و برای زنان نیز از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی هست خواه آن مال کم باشد یا بسیار، این سهمی معین و واجب الاداء است».(۲)

و _ مقبولیت عبادت زن

عبادت زن در پیشگاه حق همانند عبادت مرد ارزش مند است و پاداش کار نیک و ثواب بندگی به مردان اختصاص ندارد، عنایت و رحمت خداوند، بهره ی ابدی بندگان اوست چه مرد و چه زن. در قرآن مجید می خوانیم:

کسی که عمل شایسته به جا آورد از مرد یا زن. در حالی که مؤمن است، به او زندگی پاکیزه می دهیم و پاداش اخروی آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، خواهیم داد.(۳)

۱- ۱. نساء، ۷.

۲- ۲. نظام خانواده در اسلام، ص۸۴.

۳- ۳. نحل، ۹۷.

از این آیه درمی یابیم که، تنها معیار حق، ایمان و عمل صالح آدمی است و برای حیات طیّب و اجر اخروی قید و شرط دیگری در کار نیست. و زن بودن، سن و سال، نژاد، قبیله، جنسیت و مقام و رتبه، هیچ یک مطرح نیستند.(۱)

قرآن به موازات آن که همسران حضرت نوح و حضرت لوط را زنانی ناشایست برای شوهرانشان می داند(۲)، از زن فرعون به عنوان زن بزرگی یاد می کند که گرفتار مرد پلیدی بوده و الگویی نیکو برای تمام مؤمنان، حتی مردان مؤمن است.(۳)گویی قرآن خواسته است در داستان های خود توازن را حفظ و قهرمان های آن را در مردان منحصر نکند.(۴) هم چنین با نظر به تاریخ گذشته، روشن می شود که این مسأله به قرآن اختصاص ندارد و مقام بلند زن در انجیل و تورات و صحف خلیل اللّه نیز مطرح شده است. سخن گفتن با فرشتگان و دریافت بشارت آن ها مواردی است که نشان می دهد زن نیز همانند مرد در همه ی این صحنه ها سهیم بوده است. اگر پدر پیامبری با ملایکه سخن می گوید(۵)، مادر پیامبر نیز با آن ها گفت وگو دارد.(۶) از این رو، هنگامی که قرآن کریم از زنان یاد می کند مادر مریم یا خود مریم را جزو

۱- ۱. نظام خانواده در اسلام، ص ۸۵.

۲- ۲. تحریم، ۱۰.

۳- ۳. تحریم، ۱۱.

۴- ۴. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۹.

۵- ۵. صافات، ۱۰۱.

۶- ۶. هود، ۷۱.

آل عمران می شمارد و در زمره ی اصفیا قرار می دهد. به عبارت دیگر در بین مردم جهان، اینان نیز مانند انبیا و اولیای خاص، جزو اصـفیای الهی انـد. «ان اللّه اصـطفی آدم و نوحـا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین...»(۱) البته منظـور از این عمران، پدر مریم است، نه پدر موسـی؛ چون اصـلاً نام عمران؛ پدرموسی، درقرآن کریم نیامده است».(۲) خداوند در آیات دیگر، در سوره ی مریم (مـادر عیسـی) می فرمایـد که کـار او به آن جا رسـیده بود که ملایکه همواره درمحراب عبادت با او سـخن می گفتند و گفت و شنود می کردند و از غیب برای او روزی می رسید. مقام معنوی اش آن قدر بالا رفت که پیغمبر زمان خویش را در حیرت فرو برد».(۳) در عالم اسـلام نیز زنان عالی قدر فراوانند که در رأس آن ها حضرت زهرا علیهاالسلام قرار دارد که عظمت و مقام او بی نیاز از توضیح است.

ز_ انتساب زن به پدر و فرزند خود

بر خلاف عقایـد انحرافی درباره ی زن، از نظر قرآن و اسـلام دختر فرزنـد پـدر ومادر خویش ومادر فرزندان خود است و هیچ س نمی توانـد او را از این انتسـاب خلع کنـد؛ چون خلع این نسبت، امری ظالمـانه و خاینانه است. قرآن مجیـد دختر را هماننـد پسر، اولاد واقعی پـدر و مادر می دانـد و زن را مادر اولاد می دانـد. در گذشـته، اعراب فرزنـد دختر خود را زنده به گور می کردند. قرآن با دانستن این عمل، آن را کاری ظالمانه خواند و فرمود:

۱- ۱. آل عمران، ۳۳.

۲- ۲. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۵۳.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴۹.

لا تقتلوا اولادکم من املاق.

فرزند دختر خود را ازترس تنگی معیشت به قتل نرسانید.(۱)

خداوند هم چنین در آیه ی مربوط به ارث می فرماید:

یوصیکم اللّه فی اولادکم للذکر مثل خط الانثیین.

سفارش خداوند به شما نسبت به اولادتان این است که در مسأله ی ارث برای پسر دو برابر دختر سهم قرار دهید.(۲)

و باز می فرماید:

وَالْوالدات یُرْضِعْن اَوْلادهنّ حَولَیْن کامِلَین.

مادران، فرزندان خود را تا دو سال کامل شیر بدهند.

خداونـد در همه ی این آیات، دختر را فرزنـد می شـمارد و بر حفظ حقوق شان تاکید می کند و در آیه ی پایانی، زن را مادر فرزندانش می داند. بنابراین قرآن از این نظر حقوق زن را احیا کرد.(۳)

ح ـ زن با مرگ فانی نمی شود

زن هماننـد مرد، بقا و حیات ابـدی دارد. در صورت بنـدگی، حق در بهشت، و در صورت دوری از عبادت، درعـذاب جاودان خواهد زیست. بیش از هزار آیه ی مرتبط با قیامت، این معنا را به صراحت نشان می دهد.(۴)

ص:۵۸

۱- ۱. انعام، ۱۵۱.

۲- ۲. نساء، آیه ۱۱.

۳- ۳. نظام خانواده در اسلام، ص ۸۷.

۴- ۴. همان.

ط ــ زن برای مرد آفریده نشد

درباره ی زن می گفتند: زن مقدمه ی موجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین نظری ندارد. اسلام در بیان اصل و علت غایی آفرینش، با صراحت کامل می گوید: زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند و هرگز نمی گوید زن برای مرد آفریده شده است. قرآن می فرماید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند:

هُنَّ لباسٌ لکم و انتم لباسٌ لهنَّ.(۱)

زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنان.

اگر قرآن زن رامقدمه ی مرد و آفریده برای مرد می دانست، باید در قوانین خود این جهت را در نظر می گرفت، ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد، در مقرارت خاص آن درباره ی زن و مرد نیز چنین چیزی به چشم نمی خورد.(۲)

ی ــ نقش زنان در تثبیت ادیان الهی

«قرآن کریم» برای مسأله ی غضب و مبارزه با ستم، مردانی را به عنوان الگو ارایه داده است، اما در جریان مبارزه با ستم فرعونی، مبارزات زنان مطرح است. قرآن کریم از سه زن به عنوان نمونه یادمی کند؛ کسانی که موسی را از کشته شدن حفظ و او را تربیت کردند. همه ی ماجرای پرورش موسی کلیم بر عهده ی این سه زن بوده است؛ مادر موسی ،خواهر موسی و زن فرعون. این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند تا موسی

۱- ۱. بقره، ۱۸۷.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۱.

پرورش یافت. قرآن می فرماید: «و اوحینا الی امّ موسی»(۱) از یک سو مادر موسی، فرزند را به دستور الهی به دریا انداخت و به خواهر موسی گفت: این جعبه را تعقیب کن «وَ قالَتْ لاخْتِهِ قَصّیه».(۲) از سوی دیگر همسر فرعون گفت: «لاتقتلوهُ عسی ان یَنْفَعُنا او نتخذهُ ولدا»(۳) از این رو، به خوبی روشن است که تعقیب جعبه تا قصر فرعون و سفارش مادر موسی به دخترش مبنی بر پیشنهاد و معرفی یک زن شیرده به عنوان اجیر و پیشنهاد زن فرعون _ که با خون آشام ترین مردم عصر به سر می برد _ هیچ کدام کار آسانی نبوده است و این ها شهامت و شجاعت این زنانرا جلوه گر می سازد.(۴)

ک _ زن مایه ی آرامش است

در گذشته، زن را برای مرد، شرّ و بلای اجتناب ناپذیری می دانستند که مایه ی گناه مرد و از یاران شیطان است. باور این بود که زن حتی اگر مایه ی گناه و فریب مرد نباشد، خودِ وجود زن برای مرد شرّ و بلا است. مردان با این که از وجود زن، بهره های فراوان می بردند، او را حقیر و مایه ی بدبختی و گرفتاری خود می دانستند. قرآن کریم با این تفکر ظالمانه نیز به مبارزه برخاست و در آیات خود زن را مایه ی خیر و برکت و سکونت و آرامش دل مرد معرفی کرد(۵):

ص:۶۰

۱- ۱. قصص، ۷.

۲- ۲. قصص، ۱۱.

۳- ۳. قصص، ۹.

۴- ۴. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۲۹ _ ۱۳۰.

۵- ۵. نظام حقوق زن در اسلام، ص۱۵۲.

از نشانه های قدرت خداوند این است که همسرانتان را از جنس شما قرار داد تا با آن ها آرامش یابید.(۱)

آرامش از آن جا ناشی می شود که این دو جنس مکمل و مایه ی شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند و هریک بدون دیگری ناقص است. طبیعی است که میان یک موجود و مکمل آن، چنین جاذبه ی نیرومندی وجود داشته باشد.

ل ـ زن هم می تواند خلیفه اللّه باشد

خداوند در قرآن می فرماید:

واِذْ قال ربکَ للملائکه انّی جاعِلٌ فی الاَرض خلیفه...

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.(۲)

مسأله ی خلافت به مقام انسانیت مربوط است، نه به شخص یا صنف خاصی، یعنی شخص آدم علیه السلام خلیفه اللّه نبود، بلکه مقام انسانیت است که خلیفه اللّه است. از این رو، انبیا و اولیای الهی به ویژه عترت طاهره (علیهم السلام) مقام کامل خلیفه اللهی را واجدند و این مقام همان گونه که مخصوص به شخص نیست، منحصر در جنس هم نیست؛ زیرا از آنِ انسانیت است و انسانیت از ذکورت و اُنوثت منزّه است.(۳)

م ـ زن کالای شهوت نیست

زن شریک مرد و عامل بقای نوع و تشکیل دهنده ی نیمی از زندگی

ص:۶۱

۱- ۱. روم، ۲۱.

۲- ۲. بقره، ۳۰.

۳- ۳. زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۶۵.

است. ازدواج با زن پاك و برخورد صحیح و سالم با او، توشه ی آخرت و مایه ی سلامت حیات اخروی انسان است.(۱) قرآن مجید می فرماید:

نساؤکم حرثٌ لکم فاتوا حرثکم انّی شئتُم وقدّموا لانفسکم واتّقوا اللّه واعْلموا انّکم ملاقوه وبَشِّر المومنین(۲).

خداوند با تعبیر لطیف و پرمعنای «کشتزار»، ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی به یاد می آورد و می گوید که زن وسیله ی اطفای شهوات نیست، بلکه زمینه ی پاکی و وسیله ی پاکیزه ای برای حفظ حیات نوع بشر است.

خداوند با بیان «وقدّموا لانفسکم»، می فرماید که: با آمیزش با زن، برای آخرت خود توشه بفرستید. این مسأله به این حقیقت اشاره دارد که هدف نهایی از آمیزش جنسی، تنها لذت و کام جویی نیست بلکه مومنان باید از آن، برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته بهره گیرند و این خدمت مقدس را به عنوان یک ذخیره ی معنوی برای فردای خود از پیش بفرستند. به این ترتیب قرآن هشدار می دهد که در انتخاب همسر اصولی را رعایت کنید که نتیجه ی آن، پرورش فرزندان صالح و تهیه این ذخیره ی بزرگ اجتماعی و انسانی باشد.(۳)

۱- ۱. نظام خانواده در اسلام، ص ۸۹.

۲- ۲. بقره، ۲۲۳.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۶.

۲_۳_ سیره و روایات معصومین علیهم السلام

اشاره

در روایـات معصومین (علیهم السـلام)، و سـخنان گهربـار بسـیاری در بـاب عظمت مقام زن وارد شـده است که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

الف _ دوست داشتن زن

چنـان که می دانیم در برخی آیین هـا رابطه ی جنسـی ذاتـاً پلیـد است. به عقیـده ی پیروان این عقایـد، تنها کسانی به مقامات معنوی نایـل می شونـد که تمـام عمر در تجرّد زیسـته باشـند. یکی از پیشوایـان مـذهبی جهـان می گویـد: «بـا تیشه ی بکارت، درخت ازدواج را از بُن برکنیـد.» و ازدواج را فقط از جنبه ی دفع اَفْسـد به فاسـد اجازه می دهند؛ یعنی مدعی هسـتند که چون بیشتر افراد نمی توانند با تجرد بسازند و صبر کنند، به فحشا گرفتار خواهند شد و با زنان متعددی تماس پیدا خواهند کرد. پس بهتر است ازدواج کننـد تا با بیش از یک زن در تماس نباشـند. افکار ریاضت طلبی و طرفداری از تجرّد و عزوبت در بدبینی به جنس زن ریشه دارد و محبت به زن را از مفاسد بزرگ اخلاقی به حساب می آورند.(۱)

اسلام با این خرافه سخت مبارزه کرد و ازدواج را مقدس و تجرّد را پلید شمرد. اسلام دوست داشتن زن را جزو اخلاق پیامبران معرفی کرد و فرمود: «من اَخْلاق الاَنْبیاء حُبُّ النساء». و پیغمبر اسـلام صلی الله علیه و آله می فرمود: «من به سه چیز علاقه دارم: بوی خوش، زن و نمـاز.» قرار دادن زن در کنـار نمـاز و بوی خوش بیان کننـده ی رفعت مقام زن است. محیی الـدین عربی در تفسیر

ص:۶۳

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۰.

این حدیث می گوید: پیامبر از آن رو زنان را دوست دارد که به خدا نزدیک ترند».(۱)

برتراند راسل می گوید: «در همه ی آیین ها نوعی بدبینی به علاقه ی جنسی یافت می شود جز در اسلام. اسلام از نظر مصالح اجتماعی، حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده، اما هرگز آن را پلید نشمرده است».(۲)

ب ـ فرزندان زن نوه ی پدر او هستند

پیش تر گفتیم که یکی از انحراف های فکری درباره ی حقوق زن در تاریخ، این بود که فرزندان زن نوه ی پدر او محسوب نمی شدند. در حالی که از نظر اسلام چنین نیست و توجه فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله در گفتار و عمل به حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام به عنوان دو نوه ی عزیزش خط بطلانی بر این فکر جاهلانه است. به ویژه آن حدیث معروف که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسَینٌ منّی وأنا من حسین».

فقه اسلامی می گوید تمام کسانی که مادرشان سیّده است، پیوند قطعی با پیامبر دارند و حتی مرجع بزرگ شیعه، سید مرتضی فتوا داشت که می توان به کسانی که از طریق مادر وابسته به رسول حقند، خمس داد.(۳)

ج ـ زن مایه ی آرامش است

حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: «وقتی حوا آفریده شد، آدم علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت: خداوندا! این آفرینش زیبا چیست که قرب و

۱- ۱. مجله سیاست خارجی، ش ۲، سال نهم، تابستان ۷۴، ص ۵۲۷.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵۱.

۳- ۳. نظام خانواده در اسلام، ص ۸۸.

نگـاه او مرا از تنهـایی نجات می دهـد و برایم اُنس و الفت ایجاد می کنـد؟ خطاب رسـید: ای آدم! این کنیز من است، دوسـت داری با تو باشـد، انیس تو گردد، با تو هم سـخن شود و تابع خواسـته های به حقّ تو باشد؟ عرضه داشت: آری. خطاب رسـید: بنـابراین تا زنـده ای، به خاطر این یاری که برای تو قرار داده ام، مرا سپاس گـذار باش!!»(۱). آری وجود زن صالحه و همسر باوفا، نعمت حق است و تا پایان عمر بر این نعمت ارزنده حمد و سپاس لازم است.

د ـ مقام مادر

یکی از مسلمانان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «به چه کسی نیکی کنم؟» حضرت فرمود: «به مادرت». عرض کرد: «سپس چه کسی؟» فرمود: «به مـادرت». گفت: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت». باز پرسـید: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «سپس به پدرت».(۲) حضرت در روایتی دیگر می فرمایـد: «بهشت زیر پای مادران است.» هم چنین فرمودنـد: «اگر در یک لحظه و در یک مکان، پدر و مادرت تو را صدا زدند، مادرت را مقدم دار و دعوت او را استجابت کن».(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا! مرا سفارش کن. خداوند فرمود: تو را به (نیکی) به مادرت سفارش می کنم (و تا سه مرتبه تکرار شد) و مرتبه ی چهارم خداوند فرمود: تو را به (نیکی) به

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲.

۲- ۲. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۹، به نقل از: جامع الصغیر سیوطی.

۳- ۳. همان.

پدرت سفارش می کنم. سپس فرمود: به همین دلیل ۳۲ نیکی انسان باید برای مادر و ۳۱ برای پدر باشد».(۱)

بنـابراین مـادر به عنـوان یـک زن، ارزش و حقوقی برتر از پـدر به عنوان یـک مرد دارد. اکنون جـای این پرسـش است که آیا طرفـداران حقوق زن چنین حقوقی برای او تعیین کرده انـد، یا زنان را به این پایگاه بلنـد ــ که اسـلام رسانـده است ــ رسانده اند؟

ه ــ مقام دختر

در روایات، به دلیل احساس و تأثیرپذیری سـریع عواطف دختران سفارش شده است که پدران، جانب دختران را بیشتر رعایت کننـد و اگر بنا بر تساوی نیست، دختران را مقـدم دارند. هم چنین برای کسـی که دخترانی دارد و آن ها را خوب تربیت کند، راه و رسم زندگی را به آنان یاد دهد و به خانه ی شوهر فرستد، فضیلت بسیار بیان شده است.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «کسـی که متاع و تحفه ای از بازار به خانه ببرد، باید دختر خود را بر پسـرش مقدم دارد، به یقین، کسی که زنی را (یا دختری را) خوشحال کند، مانند این است که از ترس خدا گریسته است.»(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که دختری داشته باشد و به او بی توجهی و اهانت نکند و فرزند پسرش را بر او مقـدم ندارد، خداوند او را به بهشت وارد می کند».(۳) و همچنین می فرماید: «بین اولاد خود در عطایا و بخشـش ها تساوی را رعایت کنید. پس

۱- ۱. مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۱۸۱.
۲- ۲. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۱.
۳- ۳. همان.

اگر من بخواهم کسی را در عطایا مقدم بدارم، همانا دختران را مقدم می دارم».(1)

و ـ خداوند نسبت به زنان مهربان تر است

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «خداوند تبارک و تعالی نسبت به زنان از مردان مهربان تر است». از این رو، در کتاب وسایل الشیعه بابی به نام «باب استحباب زیاده الرحمه علی الاناث» به این مسأله اختصاص یافته است.

۳ـ۳ـ کلام بزرگان دین و دانش

اشاره

دانستن نظر دانشمندان و بزرگان دین ـ که عمر خود را در راه تحقیق و تتبع و فهم قرآن و روایات صرف کرده اند ـ، درباره ی حقوق زن اهمیت بسیار دارد، برای جلوگیری از اطاله ی کلام، در این قسمت فقط به کلام نورانی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران؛ حضرت امام خمینی (رحمه اللّه علیه) و مقام معظم رهبری؛ حضرت آیه اللّه خامنه ای (دام ظله العالی) اشاره می کنیم.

الف ـ حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

حضرت امام رحمه الله علیه زن را تافته ی جدا بافته از مرد نمی دانست. وی، زن را در آفرینش و خلقت و بندگی و طاعت و پاداش و کیفر، با مرد برابر می پنداشت و به هیچ وجه قایل به پایین تر بودن مقام زن نسبت به مرد نبود. ایشان می فرماید: «تاریخ اسلام گواه احترامات بی حدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف (حضرت زهرا سلام الله علیها) است، تا نشان دهد که زن، بزرگی

۱- ۱. همان.

ویژه ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست».(۱) ایشان درباره ی مقام مادر می فرماید: «تجسّم عطوفت و رحمت در دیدگان نورانی مادر، بارقه ی رحمت و عطوفت رب العالمین است».(۲) در جای دیگر می فرماید: «دامان مادران می تواند مبدأ خیر و شرّ باشد».(۳) یا می فرماید: «زن پرورش دهنده ی زنان و مردان ارجمند است و از دامان زن، مرد به معراج می رود».(۴) هم چنین می فرماید: «بی اهمیت جلوه دادن شغل مادری توطئه ی اجانب است».(۵) درباره ی حقوق زن و نگهداری و حفظ نسل آینده می فرماید: «نقش زنان در عالم از ویژگی های خاص برخوردار است. صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می گیرد. زن یکتا موجودی است که می تواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتش یک جامعه بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش های والای انسانی کشیده شوند و می تواند به عکس آن باشد».(۶)

حضرت امام رحمه الله علیه درباره ی حقوق انسانی زن و خلقت و موجودیت او در عالم آفرینش می فرماید: «زن قبل از زن بودنش انسان است. پس زن و مرد بودن و توانایی در زور و بازو، تفاوت در حیثیت انسانی نبوده، و

۱- ۱. مجله پیام زن، ش ۶۸، آبان ۷۶، ص ۵۶.

۲- ۲. همان، نقل شده از جلوه های رحمانی، ص ۴۷.

۳- ۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۶۲.

۴- ۴. همان، ج ۶، ص ۱۹۴.

۵- ۵. اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶، سخنرانی زهرا مصطفوی.

۶- ۶. سخنرانی، ۲۵/۱۲/۵۸.

این گونه تفاوت ها هرگز مایه ی ضعف و قدرت کسی نخواهد بود که در آن صورت، حیوانات و درندگان پرزورترند».(1) و یا می فرماید: «خود زن هم نباید هیچ گونه تحقیر و تسلّط را از جانب مرد بپذیرد».(2)

ایشان در تاریخ ۲۰/۱۰/۵۷ در مصاحبه با رادیو ـ تلویزیون لوگزامبورگ می فرماید: «دولت اسلامی قهقراگرا نیست و با همه ی مظاهر تمدن موافق است مگر آن چه به آسایش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد. اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است که خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است. پس لازم است که شناخت به حقیقت و حقوق زن و نیز معرفت به نیازهای جسمی و روحی و توقعات و انتظارات را طبیعیِ او دانست و دریافت که به خطا فقط جسم زن مورد توجه قرار گرفته است لاغیر».(3) ایشان در جای دیگر می فرماید: «زن مظهر تحقق آمال بشری است».(4) در پیامشان به مناسبت روز زن می فرماید: «از برای زن ابعاد مختلفه ای است چنان چه برای مرد و برای انسان، این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه ی انسان است و نازل ترین مرتبه ی زن است و نازل ترین مرتبه ی مرد ولی از همین مرتبه ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی غیب تا

۱- ۱. اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ص ۶.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۴.

مراتب الوهیت».(۱)

ایشان درباره ی حقوق سیاسی زن و نقش او در انقلاب و جنگ می فرماید: «خانم ها حق دارند در سیاست دخالت کنند و تکلیفشان این است».(۲) یا می فرماید: «زن باید در مقدّرات اساسی مملکت دخالت کند».(۳) و در جای دیگر می فرماید: «برای حفظ اسلام، برای دفاع از ملّت، دفاع از کیان اسلامی، دفاع از کشور اسلامی تا آن آخر، زن و مرد و بچه و بزرگ مکلّفند که دفاع کنند و مسأله ی دفاع یک امر عمومی است برای هر کس که قدرت دارد دفاع کند».(۴)

حضرت امام رحمه الله علیه درباره ی حقوق اجتماعی زن و نقش او در اجتماع، در مصاحبه با دکتر «جیم کوکلمرزفت» استاد دانشگاه روتکرز آمریکا می فرماید: «چرا ما با کار کردن زن مخالف باشیم؟! چرا زن نتواند کارهای دولتی انجام دهد؟! احترام و آزادیی که اسلام به زن داده هیچ قانون و مکتبی نداده است».(۵) یا می فرماید: «زنان در جامعه ی اسلامی آزادند. از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسَیْن به هیچ وجه جلوگیری نمی شود. اما چیزی که فساد اخلاقی دارد زن و مرد نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو

۱- ۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۵۸.

۲- ۲. سخنرانی، ۲۶/۶/۵۸.

۳- ۳. اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، مربوط به سخنرانی ۲۸/۵/۶۰.

۴- ۴. اطلاعات، همان، مربوط به سخنرانی ۷/۱۰/۵۷.

۵- ۵. اطلاعات همان مربوط به سخنرانی، ۱۵/۱۲/۵۷.

حرام است».(۱) و در پایان لازم به تذکر است که با این که ایشان در همه ی جهات قایل به برابری زن ومرد هستند اما این فرمایش در چهارچوب نظام و حقوق اسلامی است، از این رو می فرمایند: «هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل این ها که جز احکام ضروری اسلام است، معتقد باشد... اسلام تکلیفش را تعیین کرده است»؛(۲) زیرا کسی که ضروری اسلام را منکر شود، مرتد است.

ب – مقام معظم رهبری (دام ظله)

ایشان در سفر به ارومیه در جمع خواهران، ضمن این که بی توجهی به حقوق زن را یک معضل بزرگ جهانی می دانند می فرمایند: «امروز نه فقط در ایرانِ ما، بلکه درسراسر جهان معضل بزرگی وجود دارد و آن عبارتست از این که نسبت به حقوق شخصیت بانوان در بعضی از بخش های زندگی کوتاهی و یا تعرض انجام می گیرد، یعنی به زنان ظلم می شود. بعضی خیال می کنند که این کوتاهی و تعرض مخصوص کشورهای شرقی یا کشورهای اسلامی است، این اشتباه است. ظلم به زنان در کشورهای غربی با همه ادعایی که نسبت به زنان دارند، اگر بیشتر از کشورهای اسلامی و شرقی نباشد کمتر نیست. آمارهایی از آزار مردان در خانواده نسبت به زنان (چه شوهر، چه پدر، چه برادر) وجود دارد که من این آمار را دیده ام این آمارها تکان دهنده است و انسان را دچار تعجب می کند. پس این در همه جای

۱– ۱. اطلاعات همان مربوط به سخنرانی ۱۶/۹/۵۷.

۲– ۲. صبح، ش ۷۵، ص ۵۴، مربوط به سخنان امام، اسفند ۴۱.

دنیا معضلی است که وجود دارد.(۱) در ادامه برای روشن شدن بینش اسلامی نسبت به زن، زن را از سه دیدگاه مورد ملاحظه قرار داده، می فرمایـد: «در دیـدگاه اول، نقش زن به عنوان انسـان در راه تکامـل معنوی و نفسانی است. در این دیـدگاه، زن و مرد با یکدیگر هیچ تفاوتی ندارند. زنان بزرگ و برجسته ای بوده اند، هم چنان که مردان بزرگ و برجسته ای هم بوده اند... دیـدگاه دوم در زمینه ی فعـالیت هـای اجتماعی، سیاسـی، علمی و اقتصادی است. از نظر اسـلام میـدان تلاش و فعالیت علمی، اقتصادی و سیاسی برای زنان کاملاً باز است. اگر کسـی به اسـتناد بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی و تلاش اقتصادی سیاسـی و اجتماعی محروم کند، بر خلاف حکم خدا حرفی زده است. فعالیت ها به قدری که توان جسـمی و نیازها وضرورت هاشان اجازه می دهـد، مانعی ندارد... البته زن از لحاظ جسـمانی چون ظریف تر از مرد است لذا ضـرورت هایی دارد. تحمیل کار سـنگین به زن، ظلم به زن است، اسلام این را توصیه نمی کند، اما کار علمی و تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را هم منع نمی کند... دیدگاه سوم، نگاه به زن به عنوان یک عنصر در خانواده است. این از همه مهم تر است. عزیزان من! در اسلام به مرد اجازه داده نشـده است که به زن زور بگویـد و چیزی را بر زن تحمیل کنـد. برای مرد حقوق محـدودی در خانواده قرار داده شـده است. که از روی کمال، مصـلحت و حکمت است و به هر کس گفته و تشـریح شود، تصدیق می کند که درقبال او هم از روی مصلحت حقوقی برای زن

ص: ۷۲

۱- ۱. پیام زن، ش ۵۶، آبان ۷۵، ص ۶.

قرار داده شـده است. مرد و زن هر کـدام طبیعت و اخلاق و روحیات و غرایزی دارند که مخصوص خودشان است. اگر از این خلقیـات مخصوص زن و مرد درست اسـتفاده شود، مرد و زن در خانواده یک زوج کامل و هماهنگ و مساعـد را تشـکیل می دهنـد. اگر مرد زیـاده روی کرد تعـادل به هم می خورد، اگر زن هم زیاده روی کرد، باز تعادل به هم می خورد... اگر این دو جنس با هم که زندگی می کنند، با همان حدود و موازینی که اسلام معین کرده است، زندگی کنند، خانواده یک خانواده ی مانـدگار و مهربـان و بـا برکت و پرفایـده خواهـد شـد.امروز در دنیـای غرب خـانواده بنیـاد بسـیار سـستی دارد. خـانواده هـا به خصوص زن هـا از جـدایی و تلاش رنـج می برنـد... نکته ی مهم این است که در محیط خانواده همان طور که گفتیم این دو عنصـر و دو موجود با خصوصـیات خودشان با هم هماهنگی و هم زیستی دارنـد. لیکن یکی از لحاظ جسـمانی ظرافت بیشتری دارد و یکی قـوی تر است. اگر قـانون از زن دفـاع نکنـد، ممکن است مرد نسـبت به او تعرض کنـد. لـذا قـانون در حمـایت از بانوانی که تشکیل خانواده داده اند و داخل محیط خانوادگی خودشان هستند، وظایف بسیار سنگینی دارد. آن چیزی که ما در کشورمان باید به جدیت دنبال کنیم، این نکته است.(۱)

و در پایان لازم به تذکر است که مقام معظم رهبری در پاسخ به کسانی که خواستار تساوی همه جانبه غرب گرایانه حقوق زن نسبت به مرد شده و حتی احکام ضروری اسلام را مورد بی توجهی قرار می دهند می فرمایند:

۱- ۱. پیام زن، ش ۵۶، آبان ۷۵، ص ۶.

«چرا کسانی درباره ی زن یا در زمینه ی حقوق بشر طوری حرف بزنند که گویی ما باید سعی کنیم خودمان را با نقطه نظر غربی ها نزدیک و آشنا کنیم؟ آن ها باید نقطه نظرهای خود را به ما نزدیک کنند... نه این که عده ایی از این طرف دچار انفعال بشوند».(۱)

ص: ۷۴

۱- ۱. صبح، ش ۷۵، ص ۵۴، مربوط به سخنرانی ۱۷/۲/۷۶.

فصل چهارم: روش و اهداف تحقیق

۱_۴: روش تحقیق: روشی که در این نوشتار در بحث و بررسی شبهات پیرامون حقوق زن به کار گرفته می شود عبارتست از این که: ابتدا موضوع مورد بحث و بررسی مسأله ایی که مورد شبهه واقع شده است. تعریف خواهد شد. سپس به بیان دیدگاه اسلام اعم از آیات قرآن و روایات معصومین صلی الله علیه و آله درمورد آن مسأله خواهیم پرداخت و در ادامه، انتقاد منتقدین و اشکال و شبهات آنان پیرامون مسئله مورد بحث را نقل خواهیم کرد و بعد از آن به بحث و بررسی و پاسخگویی و دفع شبهه نسبت به موضوع خواهیم پرداخت و در پایان اشاره ای به اصول یا مواد قانونی، پیرامون مسئله در نظام قانونی کشور خود خواهیم داشت.

ص: ۷۵

بخش دوم:بررسی شبهات حقوقی پیرامون زنان

گفتار اول: حقوق خانوادگی زنان

فصل اول: مرد و زن و سن بلوغ

۱ _ ۱ تعریف بلوغ

معمولاً ـ در کتب لغت یک تعریف مشابه برای بلوغ ذکر شده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود. در کتاب «الموسوعه العربیه المیسره» در تعریف بلوغ آمده است.

(بلوغ) شروع رشد و کمال جنسی است هنگامی که اعضای تناسلی قادر بر انجام وظایف خود شوند که این زمان سن مراهقه (بلوغ و اول جوانی) نامیده شده است. در دختران از ۱۲ تا ۱۴ سالگی همراه با حیض و رشد پستان ها می باشد، اما در پسران از ۱۲ تا ۱۶ سالگی، همراه با خروج منی و تغییر صدا و رشد مو در صورت می باشد».(۱)

۱- ۱. موسوعه العربیه المیسره، ص ۴۳.

۲ _ ۱ بلوغ از نظر قرآن

۱_ آیه ۵۹ سوره نور

و اِنَّه ابَلَغَ الاطفالُ مِنْکُمْ الحُلُمَ فَلْیَستاذنوا کما اسْتئذَن الذین مِن قبلهم...

«آن گاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند سایر بالغان با اجازه واردشوند...».

کلمه «حُلُم»، (بر وزن کُتُب) به معنی عقل آمده است و کنایه ازبلوغ و رسیدن کودک به سنی است که قوای جنسی او تحریک می شوند و معمولاً با یک جهش عقلی و فکری همراه است.(۱)علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان رسیدن به حد «حُلُم» را همان بلوغ دانسته اند(۲) و مفسرین دیگر نیز همین نظر را پذیرفته اند و گاه گفته اند(۳) «حلم» به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان در زمان بلوغ، صحنه هایی در خواب می بینند که سبب احتلام آن ها می شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

۲_ آیه ۵۸ سوره نور

یا ایُّها الذّین آمنوا لیَسْتَأْذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلُغُ الْحُلُمَ منکم ثلاث مرّات...

ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید! بدانید که باید بردگان شما و هم چنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند...

۱- ۱. تفسیرنمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۱.

۲- ۲. المیزان، ذیل آیه شریفه.

۳- ۳. تاج العروس، ج ۸، ص ۳۵۵.

بنابراین مراد اطفال هستند که به حد بلوغ جنسی نرسیده اند و از حد بلوغ در آیه شریفه به «حُلُم» تعبیر شده است.

۳_ آیه ۶ سوره نساء

وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح...

یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند...

در این آیه شریفه نیز از حالت بلوغ، به بلوغ نکاح یعنی رسیدن به حالت قابل ازدواج تعبیر شده است.(۱)

لاتقربوا مالَ الیتیم الا بالتی هی اَحْسن حتی یبلغ اشده...

هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا این که به حد رشد و کمال برسد...

حد رشد همان تکامل جنسی و حد بلوغ است.(۲)

۵_ آیه ۵ سوره حج

«... ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدّکم ومنکم من یتوفی ومنکم من یرد الی ارذل العمر...»

... بعد شما را به صورت طفل بیرون می فرستیم، سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ برسید. در این میان بعضی از شما می میروند و بعضی عمر می کنند که به بدترین مرحله ی زندگی و پیری می رسند...

در این آیه ی شریفه مرحله ی رسیدن به حدّ «اشدّ» را پس از مرحله ی کودکی قرار داده است ،بدین معنی که مرحله ی نوجوانی وجوانی تا قبل از رسیدن به آخرین مرحله ی شیخوخت، مرحله ی اشدّ محسوب و ابتدای آن

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲- ۲. همان، ذیل آیه شریفه.

پس از کودکی و انتهای آن رسیدن به مرحله ی پیری است.(۱)

آنچه ازآیات فوق استفاده می شود این است که در هیچ کدام از آن ها سن به عنوان بلوغ ذکر نشده و ملاک بلوغ را رسیدن به حد نکاح و «حُلُم» و «اشدّ» قرار داده است وهر کدام از این عناوین سه گانه در آیات مذکور و مانند آن ها با یکدیگر متلازم می باشند. بنابراین از دقت در معنا بلوغ و آیات فوق دانسته می شود که بلوغ انسان وقتی آغاز می شود. که دوران کودکی به کلی پایان پذیرد و و دگرگونی جسمی و روانی در وی پدیدار شود و بر عمل زناشویی توانا گردد. اکنون باید دید چرا خداوند متعال برای زمان بلوغ سن تعیین نفرموده، بلکه آن را به آزمایش واگذار کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید شرایط جغرافیایی جهان را در نظر گرفت و آن این که مناطق مختلف زمین آب و هوای یکسان ندارد و به تجربه ثابت شده است که در مناطق سردسیر، اطفال دیرتر و در مناطق گرمسیر زودتر به حد بلوغ می رسند؛ چون از یک سو دین اسلام دین همه ی مردم جهان است و برای مردم منطقه ی خاصی تشریع نشده است، بلکه باید همه ی آدمیان از قواعد و قوانین آن پیروی کنند. از سوی دیگر، طبایع افراد مختلف و نحوه ی تغذیه نیز در رشد آدمی مؤثر است.(۲)

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷۱، ذیل آیه شریفه .

۲- ۲. حقوق اسلام، شرایط تکلیف و مسئولیت، عباسعلی مجردی، ص ۱۳.

۳ _ ۱ بلوغ از دیدگاه روایات

اشاره

در بررسی روایات مربوط به بلوغ به دو دسته از روایات برخورد می کنیم که عبارتند از:

الف _ دسته اول

روایاتی است که در آن ها سنّ، ملاک بلوغ قرار نگرفته، بلکه ملاک بلوغ را رسیدن به حد احتلام و «اشدّ» و مانند آن دانسته است.

۱_ امام صادق علیه السلام فرمود: «پایان یافتن دوران بی پدری (یتیمی) یتیم، زمان احتلام می باشد که همان مرحله ی «اُشدّ» برای اوست، ولی اگر به احتلام رسید، ولی رشید نبود، ولیّ او باید مال یتیم را نگه دارد».(۱)

در این روایت، پایان یافتن کودکی را رسیدن به حد احتلام می داند که یک امر جنسی است و سن نیز مطرح نیست.

۲_ علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه زمانی یتیمی یتیم پایان می یابد؟ حضرت فرمود: «زمانی که به حد احتلام برسد (بالغ باشد) و قادر بر داد و ستد باشد (رشید باشد)».

۳_ روایتی است که امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! لا یُتیم بعد الاحتلام».(۲) کلمه ی «یتیم» که در این روایات آمده است، به کسی می گویند که پدر خود را از دست داده

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۳، کتاب مجر، باب اول، حدیث ۱.

۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۳، کتاب مجر، باب اول، ص ۳۲.

باشد و به حد احتلام نرسیده باشد. وقتی به حد احتلام و یا «اشدّ» رسید، از یتیم بودن خارج می شود. چنان چه پیداست در این روایات و امثال آن، ملاک بلوغ، رسیدن به حد احتلام و «اشدّ» دانسته شده و به هیچ وجه میزان سنّی برای آن در نظر گرفته نشده است.

ب – دسته دوم

اشاره

روایاتی است که در آن ها برای بلوغ سن ذکر شده است.

۱ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی پسر به ۱۳ سالگی رسید، برای کار نیک حسنه برای او نوشته می شود و به خاطر گناه و سیئه، مؤاخذه می شود. همین گونه است دختر وقتی به ۹ سالگی برسد؛ چون در این سن حیض می شود.»(۱)

۲ـ عمار ساباطی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «چه زمانی نماز بر پسر (یا دختر) واجب می شود؟» فرمود: «وقتی پسر به ۱۳ سالگی رسید. اگر قبل از آن هم محتلم شود، باز نماز بر او واجب شده است و دختر هم همین طور، وقتی به ۱۳ سالگی رسید یا قبل از آن حیض شد، نماز بر او واجب می شود».(۲)

۳ـ امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که دختر به ۹ سالگی برسد، مالش به او داده می شود و می تواند در آن تصرف کند و حدود به نفع او و بر علیه او اقامه می شود»(۳).

۴ـ ابوحمزه می گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: «در چه زمانی احکام بر کودکان جاری می شود؟ (به حد تکلیف می رسند؟)» فرمود: «در

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۳۱، حدیث ۱۲.

۲- ۲. همان، ج ۱، ص ۳۲؛ تهذیب، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- ۳. وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴۳، حدیث ۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۳ یا ۱۴ سالگی». عرض کردم: «شاید در این سنّ به حد احتلام نرسیده باشند؟» فرمود: ولو به حد احتلام نرسیده باشند، باز احکام بر آن ها جاری می شود».

این که امام علیه السلام هم سن ۱۳ و هم ۱۴ سالگی را ذکر کرده است، به خاطر این است که امکان بلوغ برای کودکان درهر کدام ازاین دو سن وجود دارد.

۵ــ امام باقر علیه السلام فرمود: «ای اباخالد! اگر پدری، پسرش را به ازدواج دختری در آورد، در حالی که پسر بالغ نشده است، زمانی که به ۱۵ سالگی رسید یا قبل از آن، اگر در صورت او و بر زهار او موی روییده باشد، اختیار دارد».(۱)

بنابراین، روایات فوق وامثال آن که سن را اماره و نشانه بلوغ دانسته اند، متفاوت می باشند:

۱ــ بعضی در پسران، ۱۵ سالگی و در دختران، ۹ سالگی را نشانه ی بلوغ دانسته اند.

۲ــ بعضی در پسران، ۱۳ سالگی و در دختران، ۹ سالگی را نشانه ی بلوغ قرار داده اند.

۳ــ بعضی سن ۱۳ سالگی را به طور مشترک در دختر و پسر علامت بلوغ دانسته اند.

۴ــ بعضی ۱۳ سالگی و ۱۴ سالگی را در پسران نشانه بلوغ قرار داده اند.

۱- ۱. وسایل، ج ۱۴، ص ۲۰۹، کتاب النکاح.

۴ـ طرح شبهه

آن چه به عنوان انتقاد به مسأله ی بلوغ زن و مرد بیان شده، یک شبهه با عبارات مختلف است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم.

«یکی از مسایلی که در مسئولیت کیفری افراد نقش دارد، سن آن ها است. اگر سن کسی که خلافی انجام داده، به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد، طفل محسوب می شود و مسؤولیت کیفری متوجه او نمی شود. مسؤولیت کیفری متوجه افرادی است که به حدّ بلوغ شرعی رسیده باشند. حد بلوغ شرعی برای دختران، ۹ سالگی تمام قمری و برای پسران، ۱۵ سال تمام قمری مقرر شده است. بنابراین دخترها ۶ سال قبل از پسرها به بلوغ شرعی می رسند و طبعا اگر خطایی انجام دهند، در سن کمتری از پسرها مجازات می شوند. یعنی اگر دختر ۱۰ ساله ای خلافی مرتکب شود، مجازات می شود، ولی اگر پسر ۱۲ ساله ای، جرمی انجام دهد کیفری ندارد».(۱)

یا در جای دیگر این گونه بیان می شود که: «تبصره ی یک ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ را به دین شرح بیان می کند که: سن بلوغ در پسران، ۱۵ سال تمام قمری و در دختران، ۹ سال تمام قمری است، به این ترتیب مشاهده می شود که اگر دختر ۹ ساله ای مرتکب سرقت شود، با مرد ۴۰ ساله ای برابر می شود و صدور حکم اعدام برای دختر ۹ ساله صحیح است!! تدوین و تصویف چنین قوانین خشنی از سوی افرادی که زن را موجودی

---

۱ – ۱. پژوهش نامه متین، ش ۲، ص ۱۰، دکتر حسین مهرپور، مقاله، تأملاتی درباره ی تمایز جنسی و احکام مجازات در اسلام.

لطیف وظریف تر می پندارند، جای بسی تعجب است».(۱)

اگرچه این انتقاد به قانون مدنی وارد شده است، اما در واقع به قوانین اسلام برمی گردد؛ زیرا بخش زیادی از قانون مدنی ایران از احکام و قوانین اسلامی و فتاوای مشهور فقهی ریشه می گیرد. به هر حال منتقدان، این مسأله را یکی از احکام تبعیض آمیز اسلام درباره ی زن می دانند و آن را یکی از موارد بی توجهی به شخصیت زن در مقابل مرد می دانند.

۵_ بررسی و پاسخ به شبهه:

یکی از مسایلی که در جهان اسلام حل شد، این است که طفل مسؤولیت ندارد و وقتی به سن بلوغ رسید، مسؤول می شود. شبهه ی فوق در این زمینه است که چرا در اسلام بین سن تکلیف و مسؤولیت پذیری دختر و پسر تفاوت زیادی است؟ دختر از ۹ سالگی مکلف می شود و پسر از ۱۵ سالگی؛ زیرا این تفاوت سن تکلیف هم در اعمال عبادی موثر است و هم در مجازات های قانونی. اگر دختری ۸ ساله دزدی کند، کمی از ناخنش را خراش می دهند و اگر دختری ۱۰ ساله دزدی کند (و تمام شرایط حدّ دزدی را داشته باشد)، دستش را قطع می کنند. اما اگر پسر ۱۳ ساله ای دزدی کند، ناخنش را خراش می دهند و دستش را قطع نمی شود. لذا در شبهه ی فوق، تفاوت سن بلوغ دختر و پسر را ۶ سال دانسته و آن را به جنیست دختر و پسر، بر گردانده اند. در حالی که این انتقاد، دو جنبه دارد. در باب بررسی و پاسخ گویی به آن، باید در دو مقام بحث کنیم که عبارتند از:

۱– ۱. حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، دکتر فاروق صفی زاده، مقاله، «زنان، توسعه و مشارکت سیاسی».

الف _ تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است؟

ب _ آیا پایین تر بودن سن دختر، دلیل بر بی عدالتی در احکام اسلامی است؟

الف _ تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است؟

در این که سن بلوغ دختر کمتر از پسر است، در هیچ یک از مذاهب اسلامی و حتی دانشمندان غیراسلامی، شک و تردیدی و وجود ندارد. اما در این که تفاوت سن بلوغ دختر و پسر چند سال است، بین علما و فقها اختلاف وجود دارد. علت اساسی این اختلاف نیز در اختلاف روایات موجود در این مسأله است که به نمونه هایی از آن اشاره شد. از این رو برای روشن شدن اختلاف بین فقها باید به سخنان ایشان مراجعه کرد.

ب _ آیا پایین تر بودن سن بلوغ دختر، دلیل بر بی عدالتی در احکام اسلامی است؟

همه ی فقها و غیر فقها و مسلمانان و غیرمسلمانان پذیرفته اند که سن بلوغ دختر، زودتر از پسر است و سن بلوغ دختر را ۹ سالگی یا ۱۰ سالگی یا ۱۳ سالگی بدانیم، اجرا شدن احکام و حدود الهی درباره ی آن ها به هیچ وجه بی عدالتی نیست؛ زیرا هر کدام از قائلین به این سه قول، سنی را که به عنوان سن بلوغ بیان کرده اند، همراه با یک جهش عقلی، فکری و جنسی در دختر می دانند. بی تردید، همه ی تکالیف شرعی منوط به قدرت مکلف است و قدرت اقسامی دارد، از جمله قدرت عقلی و جسمی. از این رو، تحقیقات کارشناسان نشان می دهد که بلوغ عقلی و حتی جسمی در دختران خیلی زودتر از پسران رخ می دهد و همین بلوغ عقلی، قدرت تکلیف پذیری را در او بیش تر از پسران تقویت می کند.

به عبارت دیگر این مسأله انکارپـذیر نیست که غدد جنسـی دختر زودتر و غدد جنسـی پسـر دیرتر ترشح می شود. بنابراین، در بلـوغ دخـتر و پسـر تفـاوت تکوینی و طـبیعی وجود دارد. جـاری شـدن احکـام و قوانین دینی بر دخـتران نیز از همین تکوین و طبیعت و خلقت آنان ریشه می گیرد. پس به هیـچ وجه بی عـدالتی در کار نیست و نمی توان آن قانون یا حکم الهی را خشـن توصـیف کرد. زیرا طفل با بالغ شدن (در ۹ سالگی یا ۱۰ یا ۱۳ سالگی) در قصد، نیت و تصمیم گیری، عینا همانند یک انسان ۴۰ ساله است و به دلیل جهش فکری و جسـمی و جنسـی، در ارتکاب جرم یامسایل دیگر زندگی با مرد یا زن بزرگسال فرقی نـدارد. برای مثال سن بلوغ دختر و پسـر در جاری شدن حدود تأثیر دارد. (که در شـبهه ی منتقدان نیز بیان شده بود.) گناهانی که حد برای آن ها تعیین می شود یا منشأ جنسـی دارد یا منشأ غیر جنسـی. زنا و قذف گناهانی هسـتند که منشأ آن ها غریزه ی جنسـی است. در چنین گناهانی، سن بلوغ دختر وپسـر لحاظ می شود. چون هم اسـلام تصـریح دارد که غریزه ی جنسـی دختر زودتر از پسـر ظـاهر می شود و هم در عـالم تکوین ثـابت شـده است. بنابراین سن در این جا برای بلوغ دختر و پسـر یک اماره اسـت. و اختلاـف در سـن مجـازات بـه هیـچ وجـه تبعیض نیسـت؛ چـون بـه تفـاوت تکـوینی برمی گردد. سـرقت و شـرب خمرازگناهانی هسـتند که منشأ غیرجنسـی دارنـد. در این جا دوباره اشـکال زودتر مجازات شـدن دختر بیان می شود، ولی اگر معیار را بر پایه ی آیات و روایات، سن بلوغ بـدانیم، فردی که بالغ شـده قدرت تصـمیم گیری دارد چه زن باشد چه مرد؛ یعنی از حالت کودکی خارج شده و به زن یا مرد تبدیل شده است و دیگر کودک نیست.

ص: ۸۶

۴_۱ بلوغ در قوانین جمهوری اسلامی ایران

تبصره ی ۱ ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی می گوید: «سن بلوغ درپسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری است». آشکار است که قانون مدنی از نظرمشهور فقهای متقدم و متأخر پیروی کرده است.

درماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی آمده است:

«اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبرّا از مسؤولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظردادگاه به عهده ی سرپرست اطفال و عند الاقتضاء،کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد. تبصره ۱ _ منظور ازطفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. تبصره ۲ هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار، تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه باید به میزان و مصلحت باشد».

ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی چنین اظهار می دارد:

«چنان که غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده ی ولی طفل می باشد».

ص: ۸۷

فصل دوم: مرد و زن و ولایت خانواده

اشاره

مسأله ی ولایت و سرپرستی خانواده و نیز حضانت و نگهداری فرزند در اسلام، ازمسایلی است که انتقادهایی بر آن وارد شده است. در این فصل به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱ _ ۲ تعریف ولیّ

این واژه در فرهنگ های عربی تقریبا یکسان تعریف شده است و در «لسان العرب» آمده: «ولی همان یاری کننده است.... وولایت مشروط به تدبیر و تفکر و قدرت و عمل است و کسی که این صفات در او جمع نباشد، ولی نیست» و باز در تعریف «ولیّ» اینگونه آمده است «ولیّ، گاهی ولیّ یتیم است یعنی کسی که امور یتیم را به عهده می گیرد و گاهی ولیّ زن است یعنی کسی که با او ازدواج می کند و البته نباید راه استبداد پیش بگیرد...».

۲_۲ پیشینه تاریخی ولایت در خانواده

هرچند در بخش اول، درباره ی پیشینه ی تاریخی حقوق زن در خانواده و اجتماع اشاراتی کلی داشتیم، اما بایسته است در این قسمت برای روشن تر شدن مسأله و احکام دین اسلام درباره ی نظام خانواده و سرپرستی آن، به پیشینه ی تاریخی آن نظری داشته باشیم:

اقوام و قبایل وحشی اعتقاد داشتند که زن برای مرد خلق شده وبه

طورکلی وجود و زنـدگی زن تابع مرد است و هیـچ گونه اسـتقلالی از خود نـدارد. تا هنگامی که ازدواج نکرده است، پـدر و پس از ازدواج، شـوهر، ولیّ مطلق او هسـتند. ایـن ولاـیت مطلـق تـا آن جـا پیش می رفـت که به هر کس بخواهـد بفروشـد یا ببخشـد، یا این که او را برای تمتع و فرزنـد آوردن و خـدمت کردن، قرض بدهد. هم چنین می توانست هرگونه که بخواهد او را مجازات کند و حتی بکشد. هم چنین قادر بود زن را به حال خود رها کند تا بمیرد.(۱)

۳_۲ ولایت خانواده از دیدگاه قرآن

مهم ترین و شایـد تنهـا آیه ای که بـا صـراحت مسـأله ی سـرپرستی در خانواده را بیان می فرمایـد، آیه ۳۴ سوره ی نسـا است. خداوند می فرماید:

مردان سـرپرست و خدمت گزار زنانند، به دلیل برتری هایی که خداوند برای بعضـی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان صالح کسانی هسـتند که متواضـعند و در غیاب(همسـر خود) اسـرار و حقوق او را در مقابـل حقوقی که خـدا برای آنـان قرار داده است، حفـظ می کننـد و (اما) آن دسـته از زنانی را که از طغیان و مخالفتشان بیم داریـد، پنـد وانـدرز دهید و (اگر موثر واقع نشد) در بستر از آن ها دوری کنید (اگرآن هم موثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آن ها به انجام وظایفشان جز شدت عمل نبود) آن ها را تنبیه کنید، و اگر از شـما پیروی کردند به آنان تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت ها است)

در این آیه، ارکان مهم یک نظام خانوادگی به خوبی ترسـیم شده به گونه ای که جای هیچ نزاع و شـبهه ای باقی نمانده است. چون این آیه شریفه

۱- ۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۶۲.

محور بحث مـا در این فصـل است و معنـا و تفسـیر آن تـا پایـان مباحث به خوبی روشن خواهـد شـد، اکنون به تفسـیر آن نمی پردازیم و ادامه ی بحث را پی می گیریم.

۴_۲ ولایت در خانواده از منظر روایات

چون در مباحث آینـده به روایات مربوط به مسأله ی ولایت در خانواده اشاره خواهیم کرد، در این قسـمت به نقل یک روایت دراین زمینه بسنده می کنیم:

امام باقر علیه السـلام فرمود: زنی به خدمت پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول اللّه! حق شوهر بر زن چیست؟» فرمود: «او را اطاعت کند، از دسـتور و سـرپیچی نکند و صدقه دادن از مال و شوهر و روزه ی مستحبی را با اجازه ی شوهر انجام دهد و بدون اجازه ی شوهر از خانه خارج نشود. اگر بدون اجازه خارج شد، تا وقتی که به خانه باز گردد، ملایکه ی زمین و آسمان و ملایکه ی غضب و رحمت الهی او را لعن می کنند».(۱)

۵_۲ طرح شبهه

اشاره

اشکال ها و شبهه های وارد بر مسأله ی ولایت مرد در خانواده را می توان به سه بخش تقسیم کرد، که در این قسمت به آن ها اشاره و در قسمت بعد، بررسی و پاسخ گفته خواهد شد.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۸.

الف _ انتقاد به ولایت مرد بر همسر

با توجه به آن چه درروایات مطرح شده است، مرد ازجهات گوناگون بر زن ولایت و سرپرستی دارد، ازاین رو، انتقاد منتقدان نیز از زاویه های مختلف می باشد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱_ ریاست خانواده فقط با مرد نیست

در آیه ی «الرجال قوامون علی النساء» سرّ این که مرد «قوّام» است در مدیریت اقتصادی مرد، در خانه است، چون نفقه با اوست. در این جا اگر نفقه را برداشتیم، بالطبع مدیریتش را هم برداشته ایم. در جوامع دیگر این گونه نیست که نفقه ی زن بر مرد باشد بلکه زن و مرد با مشارکت هم کار و مخارج زندگی را تأمین می کنند. پس لازم نیست همیشه بکوشیم که مدیریت با مرد باشد، در خانواده تصمیم گیری را یکنفر باید بکند، اما اوضاع خانواده ها فرق می کند. اگرزن به جایی رسید که در تدبیر و مدیریتش از مرد قوی تر بود، آن جا زن اداره کننده است».(۱) و جای دیگر این گونه بیان می شود: «باید ریاست خانواده را به هر کدام از دو طرف که خودشان توافق کنند، واگذار کنیم. چرا قانون به مردها امتیازاتی می دهد که اگر مردی ناصالح باشد، بتواند از این امتیاز علیه زن و بچه های خودش استفاده کند؟»(۲) به عبارت دیگر، حقوق پیش ساخته نیست. البته حقوق و قواعد فطری و دستورات دینی راه گشا و راهنمای جامعه بشری است، اما مهم این است که خود جوامع حقوق ساز هستند. وقتی در جامعه قرار بر اولویت زنان بر

۱- ۱. فرزانه، ش ۸، ص ۱۲، تعامل و تعارض فقه و حقوق بشر» مصاحبه با آیه اللّه بجنوردی.

۲- ۲. زنان، ش ۳۶، ص ۲۹، میزگردی با حضور منصوره اتحادیه، ژاله شادی طلب و محمد هاشمی.

مردان باشد و آیه ی «الرجال قوّامون علی النساء» به اولویت خدادادی مردان نسبت به زنان تفسیر شود، در واقع جامعه یک قاعده ی حقوقی ایجاد کرده است. بنابراین در تمام جوامع این حقوق نیست که جوامع را می سازد بلکه جامعه است که حقوق را ایجاد می کند. حال اگر تحولاتی در جامعه به وجود آید، قواعد حقوقی به دنبال آن تحولات تغییر می یابد».(۱)

۶_۲ بررسی و پاسخ به شبهات

الف) بررسی انتقاد به ولایت مرد بر همسر

۱_ تحقیق در ریاست خانواده

با تحقیق، بررسی و فهم عمیقانه ی آیه ۳۴ سوره ی نساء، مسأله ی سرپرستی و ریاست در نظام خانواده به خوبی روشن خواهد شد. از این رو، برای روشن شدن پاسخ تمام شبهاتی که دراین قسمت مطرح شده (و به قسمتی از آن اشاره شد) به تفسیر و تبیین این آیه می پردازیم. خداوند در این آیه می فرماید:

الرجال قوامون علی النساء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم.

نخست باید معنا و مفهوم دقیق «قوّام» و «قیمومت» را روشن کرد. در کتب لغت آمده است:

«قوام جمع آن قوامون است؛ کسی که کاری را به عهده می گیرد و قدرت بر آن کار دارد مانند متولی وقف و مانند آن، و قیّم زن، همسرش می باشد». از این رو، علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «قیم»، کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوّام و قیّام صیغه ی مبالغه آن

۱- ۱. همان، ص ۲۶.

می باشد. بنابراین معنای قیمومت همان ترجیح و تقویت جنبه ی عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات می باشد.(۱) پس به طور کلی، معنا و مفهوم متداول «قوّام» در آیه، همان سرپرست خانواده است «و قرآن در این جا تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (البته اشتباه نشود که منظور استبداد و تعدی به زن نیست و این موقعیت بنابر تصریح آیه ی شریفه به دو دلیل به مرد اعطاء شده است:

۱ــ وجود ویژگی هایی در مرد مانند ترجیح قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساساتش، به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف و احساسات برخوردار است و دیگری داشتن بُنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده ی خود دفاع کند.

۲ــ تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه برای همسر وفرزند، این حق را به او می دهد که وظیفه ی سرپرستی بر عهده ی او باشد».(۲)

پس آن گونه که منتقدان می پنداشتند، سرّ قوامیت و سرپرستی مرد به مدیریت اقتصادی مرد منحصر نیست، بلکه دلیل دیگر اعطای این وظیفه به مرد «بما فضل اللّه بعضهم علی بعض» می باشد؛ یعنی وجود ویژگی های فطری در مرد که در خلقت او ریشه دارند. حتی اگر دلیل این سرپرستی را هم به

۱- ۱. ترجمه المیزان، ج ۸، صص ۱۸۱ و ۱۸۸. مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

مـدیریت اقتصـادی مرد منحصـر کنیم، چنان چه در این جهت بر شوهران خود امتیاز داشـته باشـند، باز هم این حکم کلی الهی خدشه بردار نیست؛ زیرا:

۱ــ همان گونه که در علم حقوق هم ثابت شده، یکی از ویژگی های قاعده حقوقی (حتی در اسلام) کلی و عمومی بودن آن است. یعنی قوانین به تـک تک افراد و موارد اسـتثنایی نظر نـدارد بلکه ناظر به وضع غالب است. شـکی نیست که از نظر کلی، مردان نسـبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارنـد. البته زنان هم می تواننـد وظایفی بر عهده بگیرند که در اهیمت آن تردید نیست.(۱)

۲ــ حتی اگر مرد برای اداره ی خانواده کفایت کافی یا قدرت و توانایی نداشـته باشدو این مسأله برای دادگاه محرز شود، پاره ای از مسؤولیت او در این زمینه به زن واگذار می شود، همان گونه که در صدر اسـلام نیز چنین موارد اسـتثنایی وجود داشت، ولی به هیچ وجه باعث لغو حکم کلی الهی نشد.

در تاریـخ آمـده است، که «ابن مسـعود» همسـری داشت به نام «رُیْطه» که زنی صـنعت گر بود. او می گوید: «روزی به عبداللّه مسـعود گفتم: من بایـد تو و فرزندانت را خرجی بدهم، از این رو دیگر از دسـتم برنمی آید که در راه خدا انفاق کنم. عبداللّه گفت: اگر این کار برای تو اجری ندارد، من دوست ندارم تو از فیض محروم بمانی. «رُیْطه» نزد پیغمبر رفت و عرض کرد: من

۱- ۱. همان.

زنی هستم صنعت گر. پاره ای از صنعت و ساخته های خودم رامی فروشم وزندگی روزمره ی خود و شوی و فرزندانم را اداره می کنم، برای این که آنان چیزی ندارند و همه تهی دستند. دیگر دستم نمی رسد در راه خدا صدقه ای بدهم. هم اکنون پاداش انفاق من چیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه بر آن ها انفاق کنی، اجر و پاداش آن نزد خدا برای تو باقی خواهد ماند. از انفاق بر آنان دریغ مکن».(۱)

از سوی دیگر، هرچند خداوند سرپرستی را به مرد داده است، اما چنین نیست که مردبخواهد از این سرپرستی مزیتی هم به دست آورد و بگوید: من چون سرپرستم، پس اقصل هستم. بلکه این کار اجرایی و یک وظیفه است نه فضیلت. روح قیّوم و قوّام بودن، وظیفه است و چنین نیست که قرآن به زن بگوید: تو تحت فرمان مرد هستی؛ بلکه به مرد می گوید: تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر. اگر ما این آیه را به صورت تبیین وظیفه تلقی کنیم، نه اعطای مزیت (زیرا مزیت و افضل بودن به تقوی و پرهیزکاری بستگی دارد) آن گاه روشن می شود که «الرجال قوامون علی النساء» یعنی «یا ایها الرجال کونوا قوامین؛ یعنی ای مردان! شما به امر خانواده قیام کنید. همان گونه که خدا برای اجرای مسایل قضایی به ما امر کرد و فرمود: «کونوا قوامین بالقسط شهداء للّه»(۲).

«الرجال قوامون علی النساء»

ص: ۹۵

۱- ۱. چهره زن در آیینه تاریخ اسلام. مرتضی فهیم کرمانی، ص ۲۱.
۲- ۲ _ نساء، ۱۳۵.

گرچه جمله خبری است، ولی درروح خود انشاء به همراه دارد؛ یعنی این مردان! شما قوّام منزل و سرپرست منزل باشید.(۱) هم چنین اگر درمعنای «تفضیل» دقت شود، شبهه ی نابرابری زن و مرد به کلی رفع خواهد شد؛ زیرا از آیه ی ۹۵ سوره ی نساء که می فرماید: «... فضّل اللّه المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» در می یابیم که کسی بر دیگران فضل و برتری دارد که تلاش و کوشش وی برای خدمت به خلق خدا بیشتر و وجودش برای جامعه مفیدتر باشد و در این زمینه بین زن و مرد فرقی نیست.

پس یعنی تفضیل مطلق نیست بلکه نسبی است؛ زیرا در برخی موارد مرد بر زن برتری دادر و در بعضی اوقات زن بر مرد. بنابراین بادقت در آیات ۳۲ نساء، ۷۱ نحل،۲۵۳ بقره، ۲۱ و ۵۵ اسراء و ۴ رعد آشکار می شود که تفضیل در صفات است نه ذات برای مثال بر پایه ی آیه ۵۵ اسراء، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران برتری دارد، نه از این جهت که خلقت جسمی و بدنی حضرت با دیگر پیامبران متفاوت است بلکه به لحاظ صفات عالیه ی انسانی که در او هست. بنابراین در این آیه نیز، تفضیل مرد بر زن ذاتی و برگرفته از گوهر انسانیت نیست بلکه مرد از نظر جنسیت دارای خصایصی است که در اداره ی زندگی بر زن برتری دارد، نه از لحاظ انسانیت.(۲)

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، صص ۳۶۶ _ ۳۶۷.

۲- ۲. زن در اسلام، ص ۵۷.

آن چه تاکنون در تبیین ریاست در خانواده گفته شـد، همه برمحور آیات قرآنی بود. ولی از این ها که بگـذریم، بنابر فرمایش علامه محمدتقی جعفری رحمه الله علیه ، اعطای ریاست و سـرپرستی خانواده به مرد، یک مسأله ی عقلی است و هر عقل سالم و وجـدان بـا انصـاف بـا کمی دقت آن را خواهـد پـذیرفت. ایشان می فرماینـد: «چون نهاد خانواده مانندهر نهاد دیگر به ادراه کننده نیاز دارد، در اداره ی خانواده چهار فرضیه متصور است:

۱ــ در یک خانواده دو نفر به طور مستقل مـدیریت کنند و همه ی شؤون زندگی را به یک اندازه سـرپرستی و اداره کند. این فرضیه به معنای متلاشی کردن خانواده و تزاحم مدیریتی تا سرحد هرج و مرج است.

۲ــ زن، مـدیر کلیه ی امور خانواده به ویژه در روابط خارجی خانواده با جامعه و طبیعت باشد و مرد در این زمینه کنار بنشـیند. زن در انـواع درگیری هـا و تنش هـای اقتصـادی و اجتمـاعی و رویـدادهای شـکننده زنـدگی شـرکت کنـد و حـتی در دوران آبستنی، وضع حمـل، شـیر دادن، قاعـدگی و تربیت نوزاد، مرد در خـانه بنشـیند و زن در بیابـان و کارخـانه، معـدن و جبهه و ادارات و... معـاش خود، شوهر و فرزنـدانش را تـأمین کنـد. در حـالی که می دانیم مرد مقـاومت بـدنی و عصـبی بیشتری برای درگیری در چـالش های اقتصادی و اجتماعی و نظامی دارد و از ظرافت و توان بسـیار کمتری در سـرپرستی کودک برخوردار است. این فرضیه نیز بسیار مضحک و بزرگ ترین ستم به زنان است.

۳ــ مرد همه کاره و سالار و خـدایگان خانه باشـد و هم چون سـلطانی خودخواه و مسـتبد، حاکمیت بلامنازع خود را بر اساس سلیقه و هوس

خویش اعمال کند و شخصیت و حقوق خانواده را در نظر نگیرد. این هم ستم آشکار به زن است (اسلام به هیچ وجه آن را تأیید نمی کند).

۴ـ فرضیه ی دیگر، تقسیم کار معقول، اخلاقی و عادلانه بین زن و مرد به عنوان دو شریک زندگی ودو انسان برابر اما متفاوت است. در این نظر اداره ی خانواده، شورایی است به گونه ای که هر کدام، آن بخشی از امور حیاتی، مادی و معنوی خانواده را به عهده می گیرند که با قوای بدنی، روانی و ذهنی او سازگارتر است. تفویض اداره ی امور اجرایی و اقتصادی خانواده به مرد، یک مأموریت منطقی است مشروط به آن که طرفین شورا حتی در خانواده هایی که فرزندانشان به رشد کافی رسیده اند، با عدالت و تقوا و نه بر اساس تمایل شخصی به اداره ی خانواده قیام کنند. در نتیجه ی این مشورت در بُعد اجرایی و اقتصادی، مردان (مردان متعادل) موظفند که مدیریت کنند. این همان چیزی است که قرآن کریم به «قوّام» بودن مرد تعبیر می کند و می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء». قوّام همان متصدی، سرپرست و مسؤول است و به مسئولیت سنگینی که در تأمین مصالح اجتماعی و اقتصادی همسران و فرزندان بر عهده ی مردان قرار دارد، اشاره می کند.(۱) و بیان ایشان مضمون همان روایت نبوی است که می فرماید: «کل نفس من بنی آدم سیدٌ، فالرجل سید اهله و المرأه سید اهلها»؛ یعنی مرد در امر خانواده و زن در امور خانه و خانه داری ریاست دارند.

بنابراین در پاسخ به این قسمت از شبهه باید گفت:

ص: ۹۸

۱- ۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۲۴۸ به بعد، نظریه علامه جعفریه در باب مسایل زنان.

گفتیم که سرّ قوّام و سرپرست بودن مرد به مسایل اقتصادی منحصر نیست، بلکه علاوه بر آن، از خصایص ویژه ی سرپرستی و ریاست خانواده برخوردار است. چنان که زن نیز از خصایص ویژه ی ریاست بر خانه برخوردار است.

۲ـ پیروی و تبعیت از غرب وجوامع غربی و سنجش احکام الهی با روش آن ها، تلاشی بیهوده برای منطبق کردن احکام اسلام با شیوه ی زندگی غربی است.

۳ـ تجربه و روند تاریخی نشان می دهد که حتی اگر تعیین ریاست خانواده را به توافق زن و مرد منوط کنیم، باز هم همان حکم و بیان قرآن ظاهر می شود یعنی قوامت و سرپرستی خانواده به مرد داده می شود؛ چون مرد در تفکر و غریزه ی حمایت و ابتکار، نیرومندتر است و حق حضانت و مسؤولیت تدبیر منزل به عهده ی زن گذاشته می شود؛ زیرا با غریزه ی پیوستگی به جمع و نگاهبانی او مطابقت دارد و در وجود او، لذت انقیاد و پناه جویی و دوری از کارهای سنگین و برخوردهای اجتماعی قرار داده شده است.

۴ـ این که جوامع حقوق ساز هستند به هیچ وجه با مبنای احکام الهی و دینی سازگار نیست؛ زیرا واقعیت این مبنا چیزی جز تبعیت حقوق و قوانین از رأی اکثریت نیست. چنان چه در برخی کشورهای خارجی می بینیم که پدیده ی زشت و منفور «هم جنس بازی» با رأی اکثریت و فشار آن بر دولت قانونی شده است. در حالی که قوانین الهی و دینی ثابت بوده و مشروعیت آن ها از منبع وحی و ذات اقدس الهی سرچشمه می گیرد وبه هیچ وجه

باتوافق جامعه و رأی اکثریت رابطه ای نـدارد (مگر احکامی که خودشارع به عرف و عقلا واگـذار کرده که از بحث ما خارج است).

۲ــ شبهه نشوز زن و مرد

خداوند در ذیل آیه ی ۳۴ سوره نساء، وظیفه ی مرد را در برابر نشوز زن و سرپیچی او مطرح فرموده است:

«... واللاـتی تخـافن نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المضاجع واضـربوهنّ...». از این رو یکی از مهم ترین اشـکال های مطرح شـده این است که: وجـود این حکم به معنی خشونت علیه زن است چون مرد حق دارد به کمـترین بهـانه به ضـرب و جرح زن اقـدام کنـد. پس بایـد این ولایت و ریاست را از مرد گرفت تا همه روزه با انواع خشونت علیه زنان مواجه نباشـیم.(۱) به علاوه این که برای نشوز و سرپیچی مرد از وظایفش هیچ نوع حکمی وجود ندارد.

پاسخ به شبهه

پاسخ این شبهه رادر چند مرحله بیان می کنیم:

۱ــ همـان گونه که در شـبهه های آینـده هم اشاره خواهیم کرد، بایـد همیشه رفتار و اعمال مسـلمانان را از اسـلام و قوانین آن جـدا کنیم. یعنی نبایـد آنچه را که مسـلمانان نامتـدین و غیرمتخلق به اخلاـق اسـلامی انجام می دهنـد، به اسـلام و احکام الهی نسبت داد.

۲ــ در نظام خانوادگی مورد نظر اسـلام که ریاست خانوداده بر عهـده ی مرد و ریاست و سـرپرستی امور خانه بر عهده ی زن است، باید رفتار زن و شوهر بر اساس احساس نیکی به یکدیگر باشد. به ویژه مرد نباید با سوء

۱- ۱. زنان، ش ۱۸، ص ۵۵، مقاله «کتک زدن یکی از آثار ریاست مرد»، محسن قاینی.

استفاده از این ولایت وسرپرستی، مستبدانه عمل کند. ازاین رو، قرآن در موارد متعدد، مردان را به معاشرت به معروف و نیکی توصیه می کند. از جمله در آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید:

و عاشروهن بالمعروف.

و با آنان در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید.

به عبارت دیگر، آنچه درقرآن کریم درباره ی تفاوت موجودات بیان شـده این است که از یک سو بایدزنـدگی به احسن وجه اداره شود و ازسوی دیگر تا تسخیر متقابل بین موجودات محقق و هماهنگی بین این آحاد و طبقات متفاوت، ایجاد نشود، نظام به احسن وجه اداره نخواهد شد. در سوره زخرف می فرماید:

اَهُمْ یَقْسِمُونَ رحمهَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعیشَتَهُمْ... .(۱)

ما مردم را با اسـتعدادهای مختلف و شـرایط گوناگون آفریدیم واگر همه در یک سطح از استعداد و قدرت بودند، نظام هستی متلاشی می شد؛ زیرا کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند.

برای مثال: اگر در این تفاوت، کسـی که در درجه پنجم است، در درجه دهم و کسـی که در درجه ی دهم است، در درجه ی پنجم قرار گیرد، این پرسـش هم چنـان بـاقی است که تفـاوت چرا؟ قهرا نمی توان اصـل تفاوت را انکار کرد. اگر مهره ها هم تبدیل بشود، پرسـش عوض نخواهد شد. چون ما شؤون متفاوت داریم پس به استعدادهای گوناگون نیاز است که لازمه ی آن این است که افراد نیز مختلف باشند. می بینیم که اختلاف طبقات،

۱- ۱. زخرف، ۳۲.

استعداها، گرایش ها و جذب ها و دفع ها، هیچ یک معیار فضیلت نیستند، بلکه همه به عنوان ابزار کار لازم است تاتسخیر متقابل و دو جانبه محقق شود: «لیتخذ بعضهم بعضا سخریا»(۱)

اختلاف زن و مرد نیز این چنین است؛ یعنی اگر کسی استعداد برتری دارد (که زن و مرد هر کدام از یک جهت استعداد برتر دارند) این استعداد برتر نشانه ی فضیلت معنوی و تقرّب الی اللّه نیست. اگر توانست از این استعداد برتر بهتر بهره ببرد و خالصانه تر کار کند، تقوای بشتری دارد، از این جهت به کمال محض نزدیک تر خواهد بود. ولی اگر از این استعداد برتر طَرْفی نیست و به خدای سبحان تقرب نجست، چه بسا این استعداد زاید برای او وبال باشد. (چنان که در مردان ظالم نسبت به همسران خود این چنین است). بنابراین، تفاوت ها برای آن است که گروهی، گروه دیگر را به صورت متقابل و دو جانبه تسخیر کنند و هیچ کس حق ندارد افراد دیگر را به تسخیر خود در آورد اما خودش مسخر او نشود. کسی نمی تواند با داشتن قدرت و امکانات استعدای یا غیر استعدادی، از دیگران تسخیر یک جانبه طلب کند، بلکه: «لیتخد بعضهم بعضا سخریا». یعنی باید تسخیر متقابل و خدمت های متقابل باشد تانظام به احسن وجه اداره شود. اگر تسخیر، متقابل نباشد، همان استهزاء کردن و منافع دیگری را به سود خود به رایگان بردن است که قرآن آن را به عنوان ستم، تحریم و محکوم کرده است».(۲)

۱- ۱. همان.

۲- ۲. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۶۴.

۳_ «کسانی که با سوء تفسیر از آیه ی ۳۴ سوره ی نساء، آن را به معنی خشونت علیه زن (به کمترین بهانه ای) گرفته انـد، در حق قرآن کریم ستم بزرگی روا داشته اند زیرا آیه به وضعیت مسئوولیت شناسی زنانی می پردازد که مطالبات خود را دارند (از نفقه ی همسر استفاده می کنند) اما حاضر به انجام وظیفه ی متقابل خود نیستند. با تخلف از قرار داد خود با همسر، بر او ستم جنسی روا می دارند و در یک کلمه، نشانه های نشوز در آنان ظاهر شده است.(۱) در این که نشوز در زن به چه معنا است، عبارات علما و فقها و مشابهت زیادی به هم دارد. برای نمونه، عبارت حضرت امام رحمه الله علیه را در تحریرالوسیله بیان می کنیم. ایشان می فرماید: «نشوز در زن عبارت است از خارج شدن زن از اطاعت واجبه ی زن از مرد مانند تمکین نکردن و از بین نبردن چیزهایی که در تمتع جنسی باعث نفرت و انزجار است... و هم چنین خارج شدن از خانه بدون اجازه ی شوهر. البته اگر زن وظایفی مانند خیاطی و آشپزی را که بر او واجب نیست، ترک کند، نشوز و سرپیچی صدق نمی کند».(۲) بنابراین، خداوند در آیه ی فوق می فرماید: چنان چه نشانه های نشوز و سرپیچی در رفتار و اعمال زن ظاهر شد، ابتدا باید به وسیله ی پند و اندرزهای دوستانه و بیان نتایج ناپسند این گونه کارها، آنان را به راه آورد و به مسئوولیت خود متوجه ساخت و در صورتی که اندرزهای شما سودی ندارد، در بستر از آن ها دوری کنید و در پایان، اگر هیچ کدام از این راه ها،

۱- ۱. کتاب نقد، همان.

۲- ۲. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۷۲.

مؤثر نیافتاد، نوعی تعزیر خفیف و مشروط اجازه داده شده است.

برخی گمان می کنند که این آیه به مردان اجازه می دهد که به محض آن که تحریک شدند و زن به هر علتی ازهمکاری جنسی خودداری کرد، می تواند علیه وی خشونت شدید اعمال کنند. حال آن که اگر زنی به دلیل اختلالات جنسی یا بیماری و مانند آن از همخوابی امتناع کند، بی شک تکلیف جنسی در برابر همسر خود ندارد و باید توسط پزشک معالجه شود. و این نشوز محسوب نمی گردد. اما اگر زن هیچ عذر پزشکی و امثال آن ندارد و بی دلیل از برآورده کردن نیاز و حق مشروع شوهر خود، سرباز می زند، این مسأله مفاسدی مثل ظلم به شوهر را در پی دارد. اگر نشوز و تجاوز به حق شوهر، در حد تعدیل ناپذیر با تأدیب جزئی در حریم خانه همراه بوده وناشی از نوعی انتقام جویی زنانه و باعث اختلاف شدید باشد، شوهر بدون توسل به زور باید به حاکم و دادگاه رجوع کند تا حاکم با تشخیص وضع روانی طرفین و مصالح خانواده داوری کند. در صورتی که نافرمانی نوعی انتقام جویی حفیف و تلاش زن برای درهم شکستن شخصیت مرد و توهین به اوست، مرد باید مراحل سه گانه ی موجود در آیه را طی کند و در مرحله ی سوم با ضربه ی خفیفی که هشداری ملایم بی ضرر باشد (همه ی فقها اتفاق نظر دارند که نباید موجب سرخ یا سیاه شدن بدن یاسبب دیه شود) و بدون وارد کردن جراحت و صدمه به زن به او اعلان اعتراض کند. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «زدنْ، به زدنِ با

مسواک که بسیار خفیف و بی درد است، تفسیر شده است.»(۱). اگر لجاجت زن باز ادامه یافت، باید کار را به دادگاه بکشانند. در این جریان خصوصی و جنسی که با شرم واختفا ملازم است، نباید در همان مراحل ابتدایی به سرعت به دادگاه عمومی و ملاء عام کشیده شود و آبروی زن و مرد به خطر افتد، بلکه اولویت دارد که ماجراابتدا در سطح محدود خانه حل شود. البته باید دانست که نشوز زن به صرف بروز یک حالت روانی و زودگذر مانند قهر یا عصبانیت موقت زن صدق نمی کند، بلکه لغت شناسان آن را به کینه توزی، ستم ورزیدن، جفا و امثال آن معنی کرده اند.(۲)

۴ــ امر به ضرْب (واضربوهنّ) در آیه شریفه ۳۴ نساء را می توان ارشادی دانست نه یک فرمان لازم الاتبّاع، که اگر زوج اطاعت نکند به کیفر دچار خواهد شد. این سخن با مراحل قبلی یعنی «وعظ» و «هجر» هیچ منافاتی ندارد؛ زیرا سنت کتک زدن در میان اعراب رایج بود و اسلام با محدودیت های زیادی که در آیات و روایات برای آن قایل شد، آن را به سرحدّ ممنوعیت نزدیک کرد.(۳) برای مثال در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه کسی زنش را می زند، حال آن که سپس با او هم آغوش می شود».(۴) یا حضرت در روایت دیگر می فرماید: «نزدیک ترین شما در روز قیامت به من، کسی است که با همسر و

۱- ۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۳۴، سوره نسا.

۲- ۲. کتاب نقد، همان.

۳- ۳. زنان، همان.

۴- ۴. وسایل، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

خانواده اش خوش رفتارتر باشد».(۱) هم چنین ابن عمر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! زنان در پیش شما امانت اند و برای حفظ جان خود، نفع و ضرری در دست ندارند. آنان را به امانتی از خدا گرفته و بهره گیری جنسی را به سخنان خدا حلال کرده اید. پس به نفع شما بر آنان و به نفع آنان بر شما حقی است.از جمله حقوق شما بر آنان این است که بستر شما را نیالایند و در کارهای خوب نافرمان نباشند که اگر چنین کنند پوشش و روزی آنان به طریقه ی عرفی بر عهده ی شما نیست. و این که آنانرا کتک نزنید».(۲) و روایت دیگری، نشان بارز اصالت و نجابت و رادمردی را در حسن معاشرت و نیکی نسبت به همسران دانسته و آن هایی را که با درست خویی و اهانت و ایذاء و سلوک ناپسند با همسران خود رفتار می کنند، به پستی و درک نکردن غایت زندگی متهم می کند.

۵ـ در اسلام برای نشوز و سرپیچی مرد از وظایف خویش، احکام و مقرراتی است که درآیه ۱۲۸ سوره نساء و سخنان فقها به آن اشاره شده است و مردان در صورت تخلف از وظایف خود همانند زنان مجازات می شوند، حتی مجازات بدنی؛ اما چون این کار غالبا از عهده ی زنان خارج است، حاکم شرع باید مردان متخلف را از راه های گوناگونی، حتی با تعزیر

۱- ۱. همان، ج ۸، ص ۵۰۷.

۲- ۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

(مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد.(۱)

۶_ نکته مهم آن است که طرح مسأله ی تساوی حقوق زن و مرد در مطبوعات از منظر قانون و دادگاه ها و مطرح ساختن آن در لابه لای پرونده های جنایی که همواره در آن ها یک طرف با نقض قانون به دیگری ستم کرده است، سبب القای تفکر تقابل زن و مرد می شود. به ویژه آن که با تحلیل موضوع پرونده ها و احکام دادگاه ها، علت اصلی این ناهنجاری ها را از جنبه ی شخصی خارج می کنند و به قوانین یا دادگاه نسبت می دهد.(۲)

چرا مدعیان تساوی حقوق زن و مرد هیچ گاه به سراغ زندگی های شیرین و پر از معنویت خانواده هایی که بر اساس موازین دینی، روابط خود را تنظیم کرده اند، نمی روند؟ چرا هزاران هزار خانواده مسلمان خوشبخت را رها کرده اند و به سراغ جنایت پیشگانی می روند که در همه جوامع نمونه های آن رامی توان یافت؟ چرا می کوشند روابط ناهنجار این خانواده ها را نمونه ی یک مسلمان ایرانی نشان دهند؟ بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده، در جامعه ی ایران، تنها ۱۰ درصد مردم به دادگاه ها، مراجعه می کنند و در این میان با توجه به گوناگونی جرایم، سهم جرایم خانوادگی بسیار اندک است.(۳)

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲- ۲. سلام، ۳۱/۶/۷۶، زنان، ش ۴۱ و ۴۲.

۳- ۳. تازه های اندیشه، نگاهی به فمینیسم، موسسه فرهنگی طه.

تذکر

باید دانست که برخی افراد(۱) در تفسیر و توجیه آیه ی ۳۴ سوره ی نساء به ویژه «واضربوهنّ»، می گویند چون کتک زدن به معنی تعزیر است و در اصول کلی اسلام، تعزیر فقط در اختیار قاضی است، پس مرد هم درصورت بروز نشوز از سوی زن، فقط می تواند به دادگاه مراجعه کند و خودحق چنین کاری را ندارد. چنین برداشتی از آیه ی شریفه صحیح نیست؛ زیرا:

۱ــ این یک مسأله ی خصوصی و جنسی است که با شرم و اختفا ملازمت دارد و نباید در همان مراحل ابتدایی به دادگاه عمومی و ملاء عام کشیده شود و آبروی زن و مرد به خطر افتد.

۲ــ موضوع آیه با صراحت کامل درباره ی زن ناشزه است و در تمام مراحل سه گانه، مخاطب آن شوهر است. پس چنین برداشتی (رجوع به دادگاه) فقط در مورد مرحله ی سوم (ضَرْب) صحیح نیست؛ زیرا هیچ روایتی، حتی روایت ضعیف السند، آن را تأیید نمی کند.

۳ــ «ضَرْب» در آیه ی شریفه تعزیر نیست. بلکه مانند زدن فرزند از سوی پدر به عنوان تأدیب یا ضرب تأدیبی مملوک یا تأدیب صبی متعلم برای معلِم که تاسر ضربه تجویز شده است، بدون اجازه حاکم جایز است.

۴ــ بر فرض بپذیریم که دلیلی عام داریم بر این که هر نوع «ضربی» ،تعزیر و در اختیار حاکم است، در این صورت آن دلیل، عام و آیه ی شریفه، خاص خواهد بود؛ یعنی در همه جا تعزیر منوط به اجازه ی حاکم است مگر

۱- ۱. آیه اللّه بجنوردی، فرزانه، ش ۸، ص ۱۳.

در مورد زن و شوهر.(۱)

۳_ شبهه سوم مسأله اذن و اجازه در خانواده

«موضوع ریاست مرد نوعی سلطنت و در واقع تأیید نظام قبیله ای اعراب است. در این نظام، مرد ریاست و سلطنت دارد و می تواند رعایای خود از جمله زنش را از هر کاری منع و در خانه زندانی کند و اجازه ی دید و بازدید پدر و مادر به او ندهد».(۲) در جای دیگر گفته می شود که: «باید ضرورت کسب اجازه ی شوهر را از نظر زمانی به صدر اسلام محدود کنیم. شاید ضرورت کسب اجازه، پاسخگویی به مشکلات خاص در روابط زناشویی افراد، در سده ی اول دوره ی اسلامی بوده است که در این صورت موضوع جنبه ی تصریحی و آمرانه نداشته، بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است. از سوی دیگر، برخی اساتید، اجازه ی زوج را برای خروج زن از خانه که زیربنای ضرورت کسب اجازه برای خروج از کشور است، شرط لازم و قطعی نمی دانند، بلکه معتقدند منع زن در نشوز و عدم نشوز مؤثر است، نه تحصیل اجازه به صورت موردی. خروج از خانه بدون اجازه ی شوهر، حداکثر به ناشزگی زن می انجامد که مجازات زن ناشزه، محرومیت از دریافت نفقه است. پس ممنوعیت خروج زن از سوی شوهر، مبنای شرعی ندارد و ستمی است که به ناحق بر زنان روا داشته اند. اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل شرعی است و شوهر شرعا نمی تواند به دلیل استفاده و

ص: ۱۰۹

۱- ۱. صبح، ش ۷۳، ص ۵۲.

۲- ۲. زنان، همان.

تمتع جنسی خود از خروج زن ممانعت کند».(۱)

در جای دیگر گفته می شود: «خوب است که سفیر کبیر زن داشته باشیم، اما وقتی خروج زن از کشور به موافقت شوهر موکول است، آیا مسخره نیست که آدم سفیر کبیر باشد، بعدبه شوهرش التماس کند که آقا! به من اجازه بدهید از کشور خارج شوم و سر پستم بروم؟ اگر شوهرش اجازه ندهد چه؟»(۲) یکی دیگر از شبهاتی که مطرح می شود این است که اگر زن و مرد (بر پایه ی آیات و روایات) در مسایل علمی امتیازی ندارند، پس چرا زن برای فراگیری علم باید از مرد اجازه بگیرد و در صورت اجازه ندادن شوهر باید از کسب علم محروم شود؟(۳)

۳ـ پاسخ به شبهه

پاسخ گویی به این قسمت از شبهه در چند مرحله بیان می شود:

۱ـ با توجه به آن چه گذشت، موضوع ریاست و سرپرستی مرد به هیچ وجه جنبه ی سلطنت و استبدادندارد. اگر هم در بعضی از خانواده های صدر اسلام یا خانواده های کنونی چنین مشکلی وجود دارد، دور از انصاف است که آن را به اسلام نسبت دهیم. خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء پس از بیان حکم سرپرستی خانواده، زنان را در برابر وظایفی که در خانواده به عهده دارند، دو دسته می داند:

۱- ۱. همان، شماره ۴۴، ص ۲۱، مقاله «ممنوعیت خروج از کشور»، مهرانگیز کار.
۲- ۲. همان، ش ۳۴، ص ۱۵، مهم ترین مسایل زنان ایران چیست؟، میزگردی با حضور شیرین عبادی، علیرضا علوی تبار و ناهید مطیع.
۳- ۳. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۰۵.

استدلال (که موجب بحث ما می باشد) «فالصالحات قانتات حافظات للغیب» صالحان، درستکاران و زنانی هستند که مطیع، خاضع و در برابر نظام خانواده متعهد هستند. نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او هم خیانت نمی کنند و در برابر حقوقی که خداوند برای آنان قایل و با جمله «بما حفظ اللّه» به آن اشاره شده است، وظایف و مسئوولیت های خود را به خوبی انجام می دهند».(۱)

بیشتر مفسران، جمله «قانتات» را به معنای اطاعت و تمکین تفسیر کرده اند.(۲) به علاوه این که بر اساس آن چه در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، امام باقر علیه السلام نیز «قانتات» را به «مطیعات» یعنی اطاعت کنندگان تفسیر کرده است.(۳) بنابراین، کدام مستند شرعی از تصریح آیه قرآن و دستور خداوند در یک مسأله محکم تر است؟

۲ـ بیشتر فقها در مسأله ی اطاعت و تمکین زن که یک مصداق آن، اجازه گرفتن برای خروج از خانه و کشور است، حتی برای احراز پست های سیاسی و اجتماعی، به وجوب آن حکم کرده اند تا جایی که مرحوم صاحب جواهر در این مسأله ادعای اجماع می کند و می فرمایند:

«... اما شرط نفقه دو چیز است: اول این که عقد دایم باشد. دوم این که، زن تمکین کامل کند به گونه ای که ناشزه محسوب نشود. و هیچ اختلافی

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱.
۲- ۲. المیزان، ج ۸، ص ۱۸۱؛ مجمع البیان ذیل آیه شریفه.
۳- ۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۳۷.

در اعتبـار تمکین در وجوب نفقه وجود نـدارد. بلکه اجتمـاع به دو قسم آن (اجمـاع محصـل و منقول) حاصـل است. بنـابراین، هرگـاه زن تمکین کامـل کرد به طوری که مخصوص به زمان و مکانی نباشـد و در همه ی زمان ها و مکان هایی که اسـتمتاع برای مرد جـایز است، مطیع مرد باشـد، نفقه ی او بر مرد واجب است. امـا اگر در زمـانی تمکین کنـد و در زمـان دیگر تمکین نکند یا در مکانی تمکین کند، ولی در مکانی دیگر تمکین نکند، ناشزه است و نفقه ای بر او واجب نیست... چنان چه روایات هم این مسأله را تأیید می کنند.(۱)

از روایـات دیگر نیز اسـتفاده می شـود کـه اگر زن بـدون اجـازه ی مرد از خـانه خـارج شـود، ناشـزه اسـت و نفقـه او واجب نیست».(۲) پس به این نتیجه می رسـیم که اگرچه بنـا بر گفته ی منتقـدان، در صورت تمکین نکردن زن، نفقه ی او ساقط می شود، ولی آیـا بیـان کردن مسـأله بـدین گونه که اگر زن از این مسأله تخلف کنـد، تنها نفقه ی او ساقط می شود و دیگر هیچ اتفـاقی نمی افتـد، مَثَل آن کس نیست که سر خـود را در برف فرو کرده بـود و چون او کسـی را نمی دیـد، فکر می کرد که کسـی هم او را نمی بینـد، نیست؟ آیـا این گونه شـبهه افکنی جز تقابـل زن و مرد و ایجاد نزاع بین آنان و متلاشـی کردن بنیان خـانواده هـا نتیجه ای خواهـد داشت؟ از این گذشـته، نظـام خـانوادگی مورد نظر اسـلام که وظایف و حقوق همه افراد را بیان داشته، به

ص: ۱۱۲

۱- ۱. وسایل، ج ۱۵، باب ۷۹ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۱ و ۲.

۲- ۲. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

صدر اسلام منحصر نبوده است. چنان چه در آینده به تفصیل توضیح خواهیم داد چون احکام اسلام برگرفته از فطرت و خلقت انسان ها است، یک دین جهانی است که تا روز قیامت باقی خواهد ماند و تغییرناپذیر است.

۳ــ در وجوب اجازه ی شوهر، بین مسافرت در داخل یا خارج کشور، برای پست سیاسی یا غیر آن هیچ فرقی نیست؛ زیرا قوانین اسلام باید به طور کلی ارزیابی شود، نه به صورت جزیی. پس اگرچه یک زن ممکن است مقام کشوری هم داشته باشد، ولی در قوانین اسلامی نفقه ی او بر شوهر واجب است و زن هیچ مسوولیت و وظیفه ای در این باره ندارد. یعنی اگر زن حتی سفیر کبیر هم باشد، چون از یک سو با خروج او از کشور حقوق واجب شوهر از بین می رود و از سوی دیگر، حفظ بنیان خانواده هم مورد نظر اسلام است، برای خروج از کشور اجازه ی شوهر شرط است.

۴ــ باطل بودن این بیان که «شرعاً شوهر می تواند برای استفاده ی جنسی خود از خروج زن ممانعت کند، بر همه کس روشن است. چون اگرچه تنها هدف و فلسفه در تشکیل خانواده، ارضای غریزه جنسی نیست، ولی بدون شک یکی از اهدافشان است که در عفت و پاکدامنی و تحصیل تقوا نیز اهمیت دارد.»

۵ــ در پاسخ به لزوم اجازه ی زن از مرد برای تحصیل علم باید گفت: اول این که، فراگیری علم بر دو قسم است، علومی است که فراگیری آن ها از واجبات عینی است و در فراگیری این دسته از علوم، مرد حق منع ندارد. اما قسم دیگر، علومی است که فراگیری آن ها واجب کفایی است ولی در

این بخش از علوم، دیگران به حد کفایت به فراگیری اقدام نکردند، فراگیری این قسم از علوم بر زن واجب عینی می شود و باز مرد حق منع ندارد. حتی در مواردی که مرد حق منع دارد، زن می تواند شرط کند و بگوید من با این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار از وقت را برای فراگیری این علوم اختصاص بدهم و این در اختیار دختران خود اوست و چنان که در جریان ازدواج حضرت زینب سلام الله علیها با همسرش، در حین عقد این موضوع شرط شد. چه این که می تواند شرط کند من به این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار را هم به خودم اختصاص بدهم. اگر این مسایل در جامعه مطرح شود و فرهنگ مردم نیز رشد کند، دیگر هرگز، جامعه زن ها را به عنوان کالا نخواهد شناخت».(۱)

ب _ انتقاد به ولایت مرد بر فرزندان

۱_ شبهه ولایت در امر ازدواج فرزند

«در مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، ولایت قهری سامان بخش یک ساختار منسجم حقوقی است که پشتوانه ی بقا و استمرار پدرسالاری است و آثار آن عبارت است از:

۱_ انتخاب همسر برای فرزند

بر اساس تبصره ی ذیل ماده ی ۱۰۴۱ قانون مدنی و ماده ی ۱۱۸۰، «پدر و جد پدری که بر فرزند و نواده ی خود ولایت قهری دارند، می توانند آن ها را حتی پیش از سن بلوغ بدون جلب رضایت مادر، به نکاح فرد مورد نظر

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۰۵.

خود درآورند... قانون گذار ایرانی به اندازه ای مجذوب ساختار حقوقی مرد محور در قوانین ایران است که در تمام مفاهیم و مضامین، حقوق انسان ها را زیر پا گذاشته است و نه تنها حقوق مادران که حقوق صغار را هم برای تحیکم بنای رفیع مردسالاری به نسیان سپرده و بر مالکیت ولی قهری بر فرزندان که اصل آزادی را مخدوش می کند، اصرار ورزیده است. مقنن بنا بر مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی تا آن جا نسبت به حفظ حریم پدر و جد پدری احساس تعهد می کند که در صورت نبود آن ها برای مادر در امر ازدواج دختران باکره در سنین بعد از ۱۸ سالگی هم نقش و اختیاری قایل نمی شود و در این موارد، مرجع قضایی صالحه به قایم مقامی ولی قهری مصلحت دختر رشیده را تشخیص می دهد. این نحوه ی نگرش، بر فرودستی و صلاحیت نداشتن بانوان ایرانی صحّه می گذارد و به شدت آنان را تحقیر می کند.»(۱) و «به علاوه قانون گذار برای پسران در سنّ ۱۵ سالگی آن قدر عقل و پختگی و سنجیدگی قایل شده که به آنان، آزادی و اختیار مطلق برای انتخاب همسر داده است. حال آن که برای دختران در هر سنّی که باشند، در صورت باکره بودن عقل و تجربه و سنجیدگی و قدرت تمیز خوب و بد را به رسمیت نشناخته است».(۲) آشکار است که ایراد این شبهات به احکام و قوانین اسلامی برمی گردد.

۱- ۱. زنان، ش ۲۶، ص ۳۸، مقاله «مادران چه می خواهند؟»، مهرانگیز کار.

۲- ۲. همان، ش ۳۵، ص ۱۲، مقاله «جد پدری ولایت دارد، مادر ولایت ندارد؟!»، مهرانگیز کار.

بررسی انتقاد به ولایت مرد بر فرزند

۱ــ ولایت در امر ازدواج فرزند

اما در مورد این که چرا فقط پدر در ازدواج فرزندش که به سن بلوغ نرسیده است، ولایت و سرپرستی دارد و برای مادر چنین چیزی نیست باید به چند نکته توجه داشت: ۱ــ همان گونه که از آیه ۳۴ سوره نساء و روایات به دست آمد، سرپرستی و ولایت بر همه ی امور خانواده با مرد است که مسلماً فرزندان و یکی از مهم ترین مسایل آنان یعنی ازدواج نیز باید تحت سرپرستی پدر باشد. ۲ــ دلیل این مسأله چیزی نیست جز این که اگر با دید کلی تر به مسأله بنگریم، از یک سو نفقه و تأمین نیاز فرزندان با پدر است و از سوی دیگر، تعقل و تدبیر در پدر غلبه دارد و مادر احساس و عاطفه و مهر و محبت. به همین دلیل، امور فرزندان که بیشتر محتاج دقت و سنجش همه ی جوانب است، باید به عهده ی پدر باشد و وی بر آن ها نظارت و سرپرستی داشته باشد.

۳ــ اصولاً اداره و نظارت بر امور فرزندان، تکلیف و وظیفه است نه حق، تا بگوییم حقی از مادر سلب شده است، بلکه تکلیفی از عهده ی او برداشته شده است. به ویژه در امر مهم و حساس ازدواج فرزندان که محتاج دقت زیادی است. البته اگر اسلام چنین وظیفه ای را به عهده ی پدر گذاشته است، آن را همراه با یک قید و شرط مهم بیان کرده که همان رعایت مصلحت فرزند است.

درباره ی این شبهه که چرا پسر پس از بلوغ و رشد در ازدواج، به اجازه ی پدر نیاز ندارد، ولی درباره ی دختر چنین نیست، باید گفت: «از نظر اسلام چند چیز مسلّم است: پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال

دارند. هریکْ از دختر و پسر اگر بالغ، عاقل و رشید باشند؛ یعنی از نظر اجتماعی به چنان رشد فکری رسیده باشند که بتوانند شخصاً مال خود را نگهداری کنند، ثروت شان را باید در اختیار خودشان قرار داد و پدر، مادر یا برادر و یا کس دیگر، حق نظارت و دخالت ندارد. مطلب مسلّم دیگر این است که پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت در ازدواج آنان را ندارد. اما دختر اگر یکْ بار شوهر کرده است و اکنون بیوه است، کسی حق دخالت در کار او را ندارد. اما وضع دختری که دوشیزه است و اولین بار است که می خواهد با مردی پیمان زناشویی ببندد، چگونه است؟ در این که پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمی تواند بدون میل و رضای او، او را به هرکس که دلش می خواهد، شوهر بدهد، حرفی نیست. چنان که در روایتی هست، دخترکْ نگران و هراسان نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! پدرم برادرزاده ای دارد و بی آن که نظر مرا بخواهد، مرا به عقد او درآورده است». حضرت فرمود: «حالا ـ که او این کار را کرده است، تو هم مخالفت نکن، صحّه بگذار و زن پسرعمویت باش». و عرض کرد: «یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ! من پسرعمویم را دوست ندارم. چگونه زن کسی شوم که دوستش ندارم؟» حضرت فرمود: «اگر او را دوست نداری هیچ، اختیار با خودت. برو هرکس را خودت دوست داری، به شوهری برگزین». دختر عرض کرد: «اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او کس دیگر را دوست ندارم و زن کسی غیر از او نخواهم شد، اما چون پدرم بی آن که نظر مرا بخواهد این کار را کرده است، به عمد آمدم، با شما سؤال و جواب کنم تا از شما این جمله را بشنوم و به همه ی زنان اعلام کنم از این پس پدران

حق ندارند، سرخود هر تصمیمی که می خواهند بگیرند و دختران را به هرکس که دل خودشان می خواهد شوهر دهند». این روایت را فقهایی مانند شهید ثانی در مسالک و صاحب جواهر از طرق عامه نقل کرده اند.

خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز اراده و اختیار خود را در ازدواج سلب نکرد. هنگامی که علی بن ابی طالب علیهما السلام برای خواستگاری زهرای مرضیه سلام الله علیها نزد پیغمبر اکرم رفت، پیغمبر اکرم فرمود: «تاکنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده اند و من با زهرا در میان گذاشته ام. اما او به علامت نارضایتی، چهره ی خود را برگردانده است. اکنون خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم». پیغمبر نزد زهرا رفت و مطلب را با دختر عزیزش در میان گذاشت، ولی زهرا سلام الله علیها برخلاف نوبت های دیگر، چهره ی خود را برنگرداند و با سکوت، رضایت خود را اعلام کرد و پیغمبر اکرم تکبیرگویان از نزد زهرا بیرون آمد.

پس اختلاف فقها در این است که آیا دوشیزگان حق دارند بدون جلب موافقت پدر، ازدواج کنند؟ بعضی از فقها موافقت پدر را شرط نمی دانند، ولی عده ای هم با توجه به این که موضوع از مسایل مهم بوده و استنباط قاطع از روایات مشکل است، برای حفظ و رعایت جانب احتیاط، موافقت پدر را شرط می دانند.(۱) از علمای معاصر نیز کسانی قایل به احتیاط شده اند، مانند امام خمینی رحمه الله علیه که در این مقام می گوید: «احتیاط استیذان از ولی است».(۲)

۱- ۱. جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۷۷.

۲- ۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۴.

اما این که دوشیزگان باید با موافقت پدر، ازدواج کنند، به این دلیل نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کم تر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود، چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه!. بیوه ی ۱۶ ساله به موافقت پدر نیازی ندارد و دوشیزه ی ۱۸ ساله نیاز دارد. به علاوه اگر دختر از نظر اسلام در اداره ی کار خویش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ و رشید، استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و بی نیاز از موافقت پدر، برادر یا شوهر می داند؟ این مطلب فلسفه دیگری دارد که گذشته از جنبه ی ادله ی فقهی، از آن نمی توان چشم پوشید و آن این که، این مطلب به گوشه ای از روان شناسی زن و مرد مربوط است. شهوت در مرد غالب است و زن اسیر محبت است. آن چه مرد را می لغزاند و از پا درمی آورد، شهوت است و آن چه زن را اسیر می کند این است که از زبان مردی نغمه ی محبت و صفا و وفا و عشق بشنود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده، می فرماید: «این سخن مرد به زن که تو را دوست دارم، هرگز از دل زن بیرون نمی رود». و همین جنبه است که مردان ناپاک با استفاده از آن، احساس زن را به بازی می گیرند. پس لازم است دخترِ مرد ناآزموده، با پدرش که از اندیشه های مردان بهتر آگاه است مشورت کند و موافقت او را جلب کند. اسلام با این کار، زن را تحقیر نکرده، بلکه دست حمایت خود را بر روی شانه او نهاده است. اگر پسران ادعا کنند که چرا قانون ما را ملزم به

جلب موافقت پـدران نکرده است، آن قـدر دور از منطق نیست که کسـی به نـام دختران به لزوم جلب موافقت پـدران اعتراض کند.»(۱)

باید افزود «اگر مردی در ازدواج خود فریب بخورد، می تواند همسرش را طلاق بدهد، در حالی که اسلام برای زن حق طلاق قرار نـداده است. از این رو، زن بایـد در کـار خویش دقت و احتیـاط بیشتری کنـد تـا مبـادا در وضـعی قرار گیرد که نتوانـد به راحتی از آن رهایی یابد».(۲) البته باید گفت که همه ی فقهایی که اجازه ولی را در نکاح دخترِ شوهرنکرده، معتبر دانسته اند، قیـد می کننـد که اعتبار اجازه ی ولی تنها در صورتی است که ولی بـدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه نکند. اگر ولیّ با وجود خواسـتگار شایسـته و متنـاسب و تمایل دختر، از دادن اجازه خودداری کنـد، در این صورت اعتبار اجازه ی او ساقط می شود. هم چنین هرگاه ولیّ دختر غایب باشد، و به او دسترسی نباشد، اذن و اجازه ی او معتبر نیست».(۳)

۲ـ شبهه دوم: ولایت بر امور مالی فرزند

بر پایه ی «مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، مادر حق ندارد مصـلحت فرزند را در امور مالی تشخیص دهد و نسبت به اموال او تصـمیم بگیرد. مادر حتی اگر ملکی را به فرزند خود بخشـیده باشد، نمی تواند درباره ی آن ملک خاص اعمال نظر کند؛ زیرا به محض آن که ملکیت فرزند بر ملک

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۹۶ـ۸۷.
۲- ۲. پیام زن، ش ۷۵، ص ۶۹، مقاله «ولایت بر دختر، اختلاف عرف و شرع»، آیه اللّه سید محمد حسین فضل الله.
۳- ۳. حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، چاپ ۱۳۶۵، ص ۵۴.

محرز بشود، هرگونه تصمیم گیری درباره ی آن در صلاحیت قانونی و انحصاری پدر و جد پدری است... ساختار ولایت قهری در قوانین ایران چنان برج و بارویی در برابر مادران بنا نهاده است که آنان در ردیف صغار، مجانین و محجورین، حق مداخله در امور فرزندان خود را ندارند».(۱)

۲ــ پاسخ به شبهه

پاسخ این شبهه از پاسخ های قبل به خوبی استنباط می شود. البته در این مسأله قیاس مادر با صغار و مجانین و محجورین قیاس مع الفارق است؛ زیرا مادر از نظر مالکیت و تصرفات در اموال خود کاملاًـ آزاد و مختار است و کسی حق دخالت در امور مالی او را ندارد. در حالی که چنین چیزی در مورد صغار و مجانین وجود ندارد. پس بیان این گونه عبارات غیر واقعی جز تحریک زنان و تقابل آنان با مردان نتیجه ای نمی تواند داشته باشد.

۳ــ شبهه سوم: ولایت و حاکمیت بر جان فرزند

بر اساس ماده ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، قانون گذار برای ولی قهری، مالکیت بر جان فرزند و نواده را نیز به رسمیت شناخته و دست مادران را نیز برای آن که بتوانند به خون خواهی فرزند خود از قاتل، قصاص بخواهند، کوتاه کرده است».(۲)

۳ــ پاسخ به شبهه

در پاسخ به این شبهه باید گفت چنین چیزی اصلاً واقعیت ندارد و نسبتی ناروا به احکام اسلامی و نوعی بازی کردن با کلمات است؛ زیرا

۱- ۱. زنان، ش ۲۶.

۲- ۲. زنان، ش ۲۶.

همان گونه که بیا شـد، ولایت پدر بر امور فرزند وظیفه و تکلیفی است که وی در سـرپرستی فرزند بر عهده دارد، امّا نه تا این حدّ که حتی نسبت به جان فرزنـد نیز آزاد باشـد. چنان که در باب دیات، همه ی فقها اتفاق نظر دارند که اگر پدر در تأدیب فرزنـد زیاده روی کند و ضـرب یا جراحتی وارد کند که دیه ای برای آن مقدر شده باشد، موظف به پرداخت آن است و با او برخورد می شود. در این مسأله نیز، اگر پـدری فرزنـد خود را به قتل برسانـد، علاوه بر پرداخت دیه، موظف به دادن کفاره نیز می باشد.(۱) چه این که بر اساس قانون به تعزیر نیز محکوم می شود.(۲)

فشرده ی بررسی شبهات مربوط به ولایت مرد در خانواده

از آن چه بیـان شـد به این نتیجه می رسـیم که قوامیت مرد بر زن، حکمی فقهی است و بایـد این حکم را در کنـار سایر احکام شرعی ارزیابی کرد. بـدین معنا که در شـریعت به موازات این که ریاست و سـرپرستی به مرد داده شـده، مردان در ۱۹ مورد به معاشـرت به معروف و نیکی با همسـر و خانواده خود دعوت شـده اند. دیگر این که به مقتضای «لا طاعه» اگر شوهر، زن را به امری فرمان دهد که خداوند راضـی نیست، در این جا جای اطاعت نیست. اصل دیگر مربوط به صله ی رحم است که روایات زیاد دارد. از این رو، برخی گفته اند صـله ی رحم جزو واجبات است و قطع رحم جزو گناهان کبیره به شمار آمده است. پس مرد نمی تواند زن را از رفتن به خانه ی پدر و

۱- ۱. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲- ۲. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی.

مادر و بستگان منع کند (البته اگر همین صله رحم هم به شکلی باشد که سبب از بین رفتن حقوق واجب شوهر شود باز در این جـا رعـایت حقوق شوهر بر زن واجب و مقـدم است). دیگر این که اصـل عـدالت یک اصل مسلّم قرآنی است. آیا وقتی مرد رییس خانه شـد، می توانـد کارهای خلاف عـدالت انجام دهـد؟ اصل صـلاحیت و لیاقت برای ریاست، یک اصل دینی است. اگر مردی لیاقت و صـلاحیت نداشـته باشد، نمی توانیم ریاست را به او بسپاریم؟ این ها اصولی است که به صورت پراکنده در فقه آمـده است و اگر اصـل قـوامیت، در کنـار این اصول قرار بگیرد و بـا آن هـا سـنجیده شود، خود به خود جایگـاه منطقی و معقول پیدا خواهد کرد.

ج _ آخرین شبهه: مسأله حضانت

بر اساس مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مـدنی، مادران از حق حضانت فرزنـدان _ که مسـتلزم نگاهداری و مراقبت و تربیت آن ها است _ انـدک بهره ای دارنـد؛ دختران تا ۷ سالگی و پسـران تا ۲ سالگی و پس از آن، قانون گـذار به پـدر اجازه می دهـد تا آنان را حسب دسـتور دادگاه مسترد کند و در حضانت خود بگیرد. قانون گذار قلمرو حقوق مادر را در امر حضانت از این هم تنگ تر کرده است و در ماده ۱۱۷۰ قانون مـدنی می گوید: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کنـد، حق حضانت با پـدر خواهـد بود». برخی صاحب نظران این دسـتور قانونی را نوعی مجازات می دانند که زنان مطلقه در صورت ازدواج، محکوم به تحمل آن هستند».(۱)

۱- ۱. زنان، ش ۲۶.

ج ـ بررسی حضانت

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت: ۱ـ از آن چه به تفصیل گذشت به خوبی بطلان آن روشن می شود؛ زیرا قوانین اسلام کلی و یک مجموعه ی منسجم و هماهنگ است. از این رو، می بینیم اسلام با دادن حق حضانت مادر بر آتش احساسات وی آب سرد ریخته است و با دادن حق ولایت به پدر، از نیروی جسمی و فکری پدر برای نفقه و تأمین مصالح خانواده استفاده کرده است.

۲ـ تا وقتی نظام خانواده بر اساس تعالیم اسلام بر پا است، از این جهت هیچ مشکلی نیست و پدر و مادر تا آخرین لحظات عمر موظف به تعلیم و تربیت فرزندان هستند تا جایی که در مواردی، در خانواده مادر نه تنها حق حضانت بلکه حق ولایت و قیمومیت هم پیدا می کند؛ زیرا «اطاعت فرزند چه پسر و چه دختر از ساحت مقدس پدر و مادر واجب است و اگر فرزند کاری بکند که پدر یا مادر برنجد، عاق پدر و مادر می شود و عقوق والدین حرام است. بنابراین اگر مادر، فرزند را از کاری نهی کرد و گفت: این کار مایه ی آزردگی من می شود، در این جا اطاعت مادر واجب است و پسر نمی تواند بگوید که من چون در رتبه ی اجتهاد به سر می برم یا مهندس و طبیب شده ام و مانند آن؛ دیگر تحت فرمان مادر نیستم. در حقیقت در چنین مواردی زن قیم مرد است و مادر قیّم پسرش شده است هرچند پسر، مجتهد و یا متخصص باشد».(۱)

۱- ۱. زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۶۸.

۳ــ اگر در مـدتی که حضانت فرزند با مادر است (۲ سال برای پسر و ۷ سـال برای دختر)، طلاق صورت گرفت و زن و شوهر از هم جـدا شونـد، بنابر نظر مشـهور فقها، باز هم تا وقتی زن ازدواج نکرده باشـد و هنوز مدت حضانت مادر باقی است.(۱) اما این که اگر زن ازدواج مجـدد کرد، حق حضـانت او ساقط می شود، به هیـچ وجه مطرح نیست؛ زیرا جنبه ی مجازاتی نـدارد و چنین بیانی، نسـبتی ناروا به احکام اسـلامی و نوعی جزیی نگری به قوانین آن است. هر عاقلی می داند که وقتی زن به هر دلیل مطلقه شد، بی شوهر ماندن و عدم ازدواج مجدد او (اگر در سـنین ازدواج باشد)، تبعات و آثار منفی برای زن و جامعه خواهد داشت. از این رو، اسـلام نکاح و ازدواج را مقدس ترین امور دانسته و در آیات و روایات فراوانی، آن را ترغیب می کند. پس برای فهم عمیق این حکم الهی، بایـد دیـد دادن حق حضـانت، حتی بعـد از ازدواج مجـدد مـادر، چه آثـار و نتـایجی به دنبـال خواهد داشت، که اسلام به خاطر آن ها، این حق را از مادر سلب کرده است. در این جا به دو نتیجه ی آن اشاره می کنیم:

۱ــ اگر مادر بعد از ازدواج مجدد، باز هم حق حضانت داشته باشد؛

الف ــ کمتر مردی برای ازدواج با چنین زنی که موظف به نگهداری فرزندش می باشد، اقدام می کند.

ب ــ اگر هم مردی بپذیرد؛ آشکار است که وضع فرزند در خانه ی دیگران ــ یعنی ناپدری ــ ناگوار خواهد بود.

۱- ۱. جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۲۴۸؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲ـ اگر این حکم الهی اجرا نشود، آمار طلاق نیز بالا خواهد رفت چنان که حتی خود منتقدان(۱) نیز به این امر اعتراف دارند و آن را نامطلوب می دانند. البته باید گفت اگرچه حق حضانت بعد از ازدواج مجدد از مادر سلب شده است، ولی فقها، بسیار تأکید دارند که پدر حق ندارد مانع دیدار مادر و فرزند شود و موظف است مقدمات آن را ایجاد کند.(۲)

۷ ـ۲ـ ولایت و سرپرستی خانواده در قانون ایران

الف ـ قانون مدنی

ماده ۱۱۰۲: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود».

ماده ۱۱۰۳: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

ماده ۱۱۰۴: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

ماده ۱۱۰۵: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است».

ماده ۱۱۶۸: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است».

ماده ۱۱۶۹: «برای نگاهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت

۱- ۱. زنان، ش ۳۳، ص ۱۴.

۲- ۲. جواهر، ج ۳۱، ص ۲۴۸.

اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است، مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن ها با مادر خواهد بود».

ماده ۱۱۷۰: «اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست، مبتلا به جنون شود و یا به دیگری شوهر کند، حق حضانت با پدر خواهد بود».

ماده ۱۱۷۱: «در صورت فوت یکی از ابوین، حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود، هرچند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد».

ماده ۱۱۷۹: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی با استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدودِ تأدیب، تنبیه نمایند».

ماده ۱۱۸۰: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و هم چنین است طفل غیر رشید یا مجنون، در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد».

ماده ۱۱۸۱: «هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند».

ماده ۱۰۴۱: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولیّ و به شرط رعایت مصلحت مولّی علیه صحیح می باشد».

ماده ۱۰۴۳: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه ی پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه ی او ساقط می شود. در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن ها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه

از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید».

ب _ قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۲۰: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

ص: ۱۲۸

فصل سوم: طلاق و حق زن و مرد

اشاره

یکی دیگر از مسایلی که به آن ایراد وارد شده است، حکم اسلام درباره ی طلاق و حق زن و مرد در آن است. چون زن و مرد در طلاق، حقوق نامشابهی دارند، منتقدان آن را به نابرابری بین زن و مرد و برتری مرد بر زن تفسیر کرده اند. در این فصل به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت.

۱_۳_ تعریف طلاق

واژه ی طلاق در فارسی به معنای بیزاری و جدایی کامل است.(۱) در عرب این واژه، مصدر فعل مجرد و اسم مصدر فعل مزید است همانند «سلام» و «کلام» و به معنای رهانیدن و گشودن قید و بند است. در لغت عرب، واژه ی «تطلیق» برای گسست پیوند زناشویی بیشتر به کار می رود.(۲) واژه ی طلاق در اصطلاح شریعت، همان مفهوم عرفی رایج میان عقلا را می رساند که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده و به معنای: «گشودن پیوند زناشویی با لفظ مخصوص یا اشاره یا نوشته ای است که جایگزین آن باشد.

۱- ۱. لغت نامه دهخدا، واژه طلاق.

۲- ۲. لسان العرب والمنجد، ذیل حرف الطاء.

چه پیوند زناشویی بلافاصله گشوده شود و چه بعد از گذشت زمان معین».(۱) در اصطلاح حقوق نیز طلاق عبارت است از: «ایقاعی تشریفاتی که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دایم در قید زناشویی اوست، رها می سازد».(۲)

در شریعت، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می گیرد.(۳) هرچند فسخ نیز همانند طلاق، ایقاع است و از جهت پاره ای احکام نظیر عدّه با آن چندان تفاوتی ندارد. ولی تفاوت هایی دارند(۴):

۱ــ فسخ حقی است که می تواند برای زن و مرد ثابت شود و به مرد اختصاص ندارد.

۲ــ برای اعمال فسخ پس از ثبوت، هیچ شرط خاصی نظیر این که زن حایض نباشد یا تشریفات خاصی همانند حضور دو شاهد عادل لازم نیست.(۵)

۳ــ پس از فسخ، حق رجوع در زمان عده وجود ندارد و به تکرار فسخ، حرمتی ایجاد نمی شود.

۴ــ فسخ در نکاح دایم و موقت جاری است، ولی طلاق تنها در نکاح دایم است.

۱- ۱. خلاف، شیخ طوسی، ۲/۹۸.
۲- ۲. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۱۶، مقاله «زن در حقوق خانواده ارث، طلاق، حضانت».
۳- ۳. ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی.
۴- ۴. حقوق مدنی خانواده، دکتر ناصر کاتوزیان، ص ۲۷۷.
۵- ۵. مواد ۴۴۹ و ۱۱۳۲ و ۱۱۴۰ قانون مدنی.

۲_۳_ پیشینه تاریخی طلاق

در تمـدن های بـدوی پیمان زناشویی بیشتر به صورت موقت انجام می شـد و آثار آن هنوز در برخی از قبایل آفریقایی و سیاه پوسـتان آمریکا و اسـکیموها وجود دارد. در این تمدن ها، پس از گذشت زمان، برای جدایی زن از شوهر به تشریفات خاصی نیاز نبود، البته در صورت تمایل آن دو، تمدید می شد.(۱)

در تمـدن سومری هـا (چهـار هزار سـال پیش از میلاـد) حق طلاـق به طور مطلق در دست مرد بود و اگر زن خواهان رهایی از پیمان زناشویی می شد، با غرق شدن در آب(۲) به مجازات می رسید.

در تمـدن بابـل (سه قرن پس از سومری هـا) و قوانین حمورابی، پیمـان زنـاشویی بر پـایه ی روابط موقت و زودگـذر نبود. اگر خطای زن (خطایی که شـرافت مرد را لکه دار می ساخت) ثابت می شد، به مرگ محکوم می گردید و یا به دلیل سوء رفتار و جسارت در تقاضای طلاق، مجازات می شـد.(۳) در یونـان قـدیم، طلاـق در میان جامعه ی یونانی، معمول و اختیار آن با مرد بوده است. در صورت نازایی زن یا انحراف و خیانت در زناشویی، طلاق حتمی بود.(۴)

پیمان زناشویی در هند، سه مرحله داشت:

۱- ۱. حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، محمود عبدالحمید، ص۲۰۷.

۲- ۲. قانون العراقی القدیم، صبیح مسکونی، ص ۳۲۰.

۳- ۳. حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، ص ۲۰۷.

۴- ۴. طلاق، حسین حقانی زنجانی، ص ۱۷.

۱ــ در مرحله ی اول، پیمان زناشویی به صورت جمعی بر گزار می شد. جمعی با جمعی دیگر روابط زناشویی داشتند بدون این که روابط افراد به فرد خاصی محدود باشد.

۲ــ در مرحله ی دوم و عصر مادرسالاری، فقط زن حق طلاق داشت.

۳ــ در دوران پدرسالاری، طلاق به مواردی محدود شد که خیانت همسر ثابت می گردید یا توافق هر دو طرف حاصل می شد.(۱)

در ایران باستان نیز طلاق در دست مردان بود. در موارد خاصی مانند انحراف اخلاقی، اشتغال به جادوگری، بداخلاقی یا هنگامی که زنان عادت و قاعدگی خود را از همسر خویش پنهان می کردند، طلاق ضروری و لازم بوده است.(۲)

در شریعت یهود به مجرد این که مرد از زنش ناراضی می شد، می توانست او را رها سازد. پیوند زناشویی نیز به مجرد نیت قابل گسست بود و به شرایط خاصی مانند اثبات و ابراز قصد نیاز نبود. با وجود این به مردم توصیه می شد تنها در صورت عذر، زن را طلاق دهند.(۳) در دیانت مسیح برای هیچ یک از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و پیوند زناشویی تنها زمانی گسسته خواهد شد که زن مرتکب زنا شده باشد.(۴) شاید عدم مشروعیت طلاق در آیین مسیحیت بدین علت باشد که زن و مرد به

۱- ۱. الطلاق، زلمّی، بغداد، ص ۴۹.

۲- ۲. طلاق، حسین حقانی، ص ۱۷.

۳- ۳. حقوق المراه بین الاسلام والدیانات الاخری، ص ۲۳۸.

۴- ۴. طلاق، حقانی، ص ۱۴.

حضرت مریم و مسیح اقتدا نکرده و با انعقاد پیمان زناشویی جرم بزرگی را مرتکب شده اند. بنابراین لازم است به پای این عمل ناروا بسوزند و با این بندی که خود بر خویشتن نهاده اند، عذاب شوند. پس تقدس در رهبانیت است و نامشروع بودن طلاق برای مجازات و مکافات است نه حفظ خانواده.(۱) تا اواخر قرن نوزدهم، طلاق در اروپا ممنوع بود. از آن تاریخ به بعد، به دلیل بروز مشکلات بسیار و جدّی، با وجود مخالفت ارباب کلیسا در بیشتر قوانین حقوقی، طلاق قانونی و مجاز اعلام شده است.(۲)

در عربستان پیش از اسلام، مردهای مطلق العنان این حق را به خود می دادند که به مجرد گفتن جمله «انتِ حُليّةٌ؛ تو رها هستی» از همسر خود جدا شوند، بی آن که سوابق خانوادگی و وضع کودکان بی پناهی را که به دلیل این جدایی، بی سرپرست می شوند، در نظر بگیرند. به طور کلی طلاق در دوران جاهلیت به معنی کوتاه آمدن مرد از انجام تعهد در مقابل همسر تلقی می شد، به گونه ای که به دلخواه و به بهانه های بی ارزش، زن خود را طلاق می دادند.(۳)

طبری در تاریخ خود می نویسد: در زمان جاهلیت، مرد می توانست صد مرتبه زن خود را طلاق دهد! و رجوع کند و این بالاترین آزار و اذیتی بود

ص: ۱۳۳

۱- ۱. نظام الطلاق فی الاسلام، جعفر سبحانی، ص ۸

۲- ۲. طلاق، حقانی، ص ۱۷.

۳- ۳. همان، ص ۳۳.

که مرد می توانست بر همسرش روا دارد. اسلام در این هنگام به دفاع از حقوق زنان برخاست و با صراحت فرمود:

الطلاق مرّتان فامساکٌ بمعروف او تسریحٌ باحسان(۱)

در طلاق رجعی تا دو مرتبه، رجوع کردن جایز است. پس وظیفه ی شوهر نسبت به زن (یکی از دو چیز است) یا نگاهداشتن او به خوبی و یا رها کردن به خوشی.(۲)

علاوه بر این، هم زمان با ظهور اسلام، در میان قبایل مختلف عربستان، دو نوع طلاق رواج داشت که به جرأت می توان گفت ظالمانه ترین نوع طلاق در تاریخ بشریت، به شمار می روند. یکی «ظهار» و آن به این ترتیب بود که اگر شوهر ازهمسرش عصبانی می شد، به وی چنین خطاب می کرد: «انتِ علیَّ کظَهْر اُمّی؛ تو به منزله ی مادر من هستی». کنایه از این که تو بر من حرام هستی، همان گونه که مادرم بر من حرام است. به این طریق جدایی ابدی بین آنان واقع می شد. روش دیگر «ایلاء» بود؛ یعنی مرد سوگندیاد می کرد که با زنش هم بستر نشود. در این طلاق، زن نمی توانست خود را مطلقه حساب کند و آزاد باشد و شوهری هم نداشت تا از آن بهره مند گردد. به این ترتیب، زن بعد از ایلاء بلاتکلیف باقی می ماند.

۳_۳ طلاق از دیدگاه اسلام

الف _ آیات

در میزان اهمیت دادن اسلام به مسأله ی طلاق همین بس که خداوند یکی از ۱۱۴ سوره قرآن کریم را به آن اختصاص داده است. سوره ی طلاق

۱– ۱. بقره، ۲۲۹.

۲– ۲. طلاق، حقانی، ص ۳۴.

در مـدینه نازل شـده است. ۱۲ آیـه دارد کـه در ۷ آیه ی نخستین، دربـاره ی طلاـق و مسایـل مربوط به آن سـخن می گویـد. خداونـد در این سوره، جزئیـات طلاـق را در عبـاراتی کوتـاه، دقیق و پرمعنی، به گونه ای ظریف مطرح می کنـد. که انسـان با ملاحظه ی آن، خود راکاملاً مسـتغنی می بیند. در پنج آیه دیگرنیز، مجموعه ی منسجمی را برای ضمانت اجرای این مسأله ی مهم اجتماعی ارایه می دهـد.(۱) البته در سوره هـای دیگر نیز دربـاره ی این مسـأله آیاتی بیان شـده است. دراین قسـمت برای نمونه به برخی آیات اشاره می کنیم:

۱ـ آیه ۱ سوره طلاق

«یـا ایهـا الـذین اذا طلّقتم النسـاء فطلّقوهن لعـدتهن و احصوا العـده و اتقوا اللّه ربکم لاتخرجوهن من بیوتهن و لا یَخْرِجْنَ الاّ ان یأتین بفاحشه مبینه و تلک حدود اللّه و من یتعدّ حدود اللّه فقد ظلم تعد و لاتدری لعل اللّه یُحدث بعد ذلک امرا

ای پیامبر هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، طلاق گویید (زمانی که عادت ماهانه پاک شده و با همسـرشان نزدیکی نکرده باشـند) و حساب عـده را نگه داریـد، و از خـدایی که پروردگار شـما است بپرهیزیـد. نه شـما آن ها را از خانه هایشان بیرون کنیـد و نه آن ها (در دوران عـده) بیرون رونـد، مگر این که کار ناپسـند آشـکاری انجام دهنـد. این حدود الهی است و هر کس از حـدود الهی تجـاوز کنـد، به خویشـتن سـتم کرده است. تو نمی دانی شایـد خداونـد بعـد از این، وضع تازه (وسیله اصلاحی) فراهم کند.

۲ـ آیه ۶ سوره طلاق

اَسـکنوهن حیـن حیـث سـکَنْتم مِن وُجْـِدکم و لاتضـارّوهن لتُصیِّقوا علیهن و ان کنّ اولاـت حمـلٍ فـانْفقوا علیهن حتی یضـعن حملهن...

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۱۷.

آنان (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید و به آنان زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هرگاه باردار باشند، نفقه ی آنان را بپردازید تا وضع حمل کنند...».

۲_ آیه ۴۹ احزاب

یا ایها الذین امنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلّقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدهٍ تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن سراحا جمیلاً.

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان مؤمنه را به عقد خود درآورده و پیش از آن که با آن ها نزدیکی کنید، طلاقشان دادید، در این صورت از شما نگه داشتن عده بر آن ها نیست. پس آنان را به چزیی بهره مند کنید و به نیکی رها سازید.

ب _ روایات

در باب طلاق، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که به برخی از آن ها در این قسمت و به بعضی دیگر در طول بحث اشاره خواهیم کرد. به طورکلی روایات را در این زمینه به سه دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی است که در ذم طلاق وارد شده و سخت با آن مخالفت می کند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی رسید و از او پرسید: با زنت چه کردی؟ گفت او را طلاق دادم. فرمود: آیا کار بدی از او دیدی؟ گفت: کار بدی هم از او ندیدم. قضیه گذشت و آن مرد بار دیگر ازدواج کرد. پس از چندی که باز پیامبر به او رسید، پرسید: با این زن چه کردی؟ گفت طلاقش دادم. فرمود: کار بدی از او دیدی؟ گفت: نه کار بدی هم از او ندیدم. این قضیه نیز گذشت و آن مرد برای بار سوم ازدواج کرد... مدتی گذشت و پیغمبر اکرم

صلی الله علیه و آله به او رسید و پرسید: با این زن چه کردی؟ گفت: این را هم طلاق دادم. فرمود: بدی از او دیدی؟ گفت: بدی از او ندیدم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دشمن می دارد و لعنت می کند مردی را که همیشه می خواهد زن عوض کند وزنی را که همیشه می خواهد شوهر عوض کند».(۱)

هم چنین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که ابوایوب انصاری تصمیم گرفته است زن خود «ام ایوب» را طلاق دهد. پیغمبر که ام ایوب را می شناخت و می دانست طلاق ابوایوب بر اساس دلیل صحیحی نیست، فرمود: «ان طلاق ام ایوب لَحوبٌ؛ طلاق ام ایوب گناه بزرگی است».(۲) پیغمبر اکرم می فرماید: «جبرییل آن قدر درباره ی زن به من سفارش و توصیه کرد که پنداشتم طلاق زن جز هنگامی که فحشای قطعی مرتکب شده باشد، سزاوار نیست».(۳)

امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «نزد خدا محبوب تر از خانه ایی که در آن پیوند زناشویی صورت گیرد چیزی وجود ندارد و نزد خدا، مبغوض تر از خانه ایی که در آن پیوندی با طلاق بگسلد، چیزی وجود ندارد». آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «دلیل این که نام طلاق در قرآن مکرر آمده و به جزئیات طلاق بسیار توجه شده، آن است که خداوند، جدایی را دشمن می دارد».(۴)

۱- ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۴.

۳- ۳. بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۴- ۴. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

طبرسی در مکارم الاخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «ازدواج کنید، ولی طلاق ندهید؛ زیرا عرش الهی ازطلاق به لرزه درمی آید». امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ چیز حلالی مانند طلاق در پیشگاه الهی مبغوض و منفور نیست. خداوند مردمان بسیار طلاق دهنده را دشمن می دارد».(۱) آنچه در سیره ی پیشوایان دین مشاهده می شود این است که تا حدّ امکان از طلاق پرهیز داشته اند و طلاق از سوی آنان بسیار به ندرت صورت گرفته است و هر وقت هم صورت گرفته، دلیل معقول و منطقی داشته است. برای مثال، امام باقر علیه السلام زنی اختیارکرد و به آن زن بسیار علاقه داشت. تا این که در جریانی، امام باقر علیه السلام دریافت وی ناصبیه است؛ یعنی با علی بن ابی طالب علیه السلام دشمنی می ورزد و بغض آن حضرت را در دل می پروراند. بنابراین امام او را طلاق داد. از امام علیه السلام پرسیدند: «شما که او را دوست داشتید، چرا طلاقش دادید»؟ فرمود: «نخواستم قطعه ی آتشی از آتش های جهنم در کنارم باشد».(۲)

چرا اسلام طلاق را تحریم نکرد؟

در این جا یک پرسش مهم پیش می آید و آن این که، اگر طلاق تا این اندازه مبغوض است که خداوند کسی را که بی دلیل به آن دست می یازد، دشمن می دارد، پس چرا اسلام طلاق را تحریم نکرده است؟ به عبارت دیگر معنی این جمله: «مبغوض ترین حلال ها نزد خدا طلاق است» چیست؟

ص: ۱۳۸

۱- ۱. فروع کافی، ج ۶، ص ۵۴.
۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۹.

طلاق اگر حلال است، مبغوض نیست و اگر مبغوض است، حلال نیست؛ زیرا مبغوض بودن با حلال بودن ناسازگار است؟

این پرسش بسیار به جا است و همه ی رازها در همین نکته نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی؛ یک علاقه ی طبیعی است نه قراردادی. پس در طبیعت قوانین خاصی برای آن وضع شده است. ازدواج، وحدت و اتصال است و طلاق، جدایی و انفصال. هنگامی که طبیعت، قانون جفت جویی و اتصال زن و مرد را این گونه وضع کرده است که از سوی یک نفر، اقدام برای تصاحب است و از سوی نفر دیگر، عقب نشینی برای دلبری. هنگامی که طبیعت، ازدواج را بر پایه ی محبت، وحدت و همدلی قرار داده، نه همکاری و رفاقت، خواه ناخواه جدایی، انفصال و از هم پاشیدگی این کانون و به هم خوردن این منظومه را نیز تابع مقررات خاصی قرا می دهد.

پیمانی که اساس بر محبت و یگانگی است نه همکاری و رفاقت، اجبارناپذیر است. دو نفر را بازور و اجبار قانونی می توان ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم بشمارند و سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند. اما با زور و اجبار قانونی نمی توان دو نفر را وادارکرد که یکدیگر را دوست داشته باشند. مکانیسم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده، این است که زن در منظومه ی خانوادگی محبوب و محترم باشد. پس اگر زن به دلایلی از این مقام سقوط کرد و شعله ی محبت مردبه او خاموش شد، رکن اساسی خانواده خراب شده و این اجتماع طبیعی به حکم طبیعت

از هم پاشیده است. اسلام با افسوس به چنین وضعی می نگرد، ولی پس از نابودی اساس طبیعی این ازدواج، نمی تواند از لحاظ قانوی آن را امری باقی و زنده فرض کند. از نظر اسلام، اوج اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید: «من تو را دوست ندارم و از تو تنفر دارم». آن گاه قانون بخواهد آن زن را با اجبار در خانه ی مرد نگه دارد. قانون می تواند به اجبار زن را در خانه ی مرد نگه دارد، ولی قادر نیست زن را در جایگاه طبیعی خود در محیط زناشویی ؛ یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را به نگهداری از زن و پرداخت نفقه مجبور کند، اما نمی تواند مرد را در مقام و مرتبه ی یک انسان فداکار نگه دارد. از این رو، هر زمان که شعله محبت و علاقه ی مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است.(۱)

دسته دوم: روایاتی است که امر طلاق را در اختیار مرد می داند. مانند:

۱ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الطلاق بید مَنْ اخذ بالساق؛ طلاق در اختیار کسی است که ساق را در اختیار دارد». این جمله کنایه از شوهر است که در تمتع از زن حق انحصاری دارد. شهید ثانی رحمه الله علیه می گوید: مقتضای این روایت آ است که طلاق صحیح و معتبر به طور انحصاری در اختیار شوهر است که وصف فوق را دارد یعنی مالک «بُضْع» است.(۲)

۲ـ امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۵.

۲- ۲. مسالک الافهام، ج ۹، ص ۱۱.

فرمود: «پنج نفر دعایشان مستجاب نمی شود: یکی مردی است که به زنش نفرین می کند در حالی که اختیار طلاق در دست اوست و می تواند با طلاق دادن از دست او نجات پیدا کند».(۱)

دسته سوم: روایاتی است که امکان دستیابی زن را به طلاق بیان می کند، مانند روایات مربوط به طلاق خلع و یا روایاتی که به حاکم یا دادگاه، اجازه می دهند شوهر را به طلاق الزام کند. در ادامه ی بحث به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۴_۳ طرح شبهه

در انتقاد و ایراد شبهه به حکم اسلام در مسأله ی طلاق و تفاوت حق زن و مرد در آن، سخنان گوناگون بیان شده است که مهم ترین آنها را در شش قسمت می آوریم:

شبهه اول

ایراد اول، طلاق های ناجوانمردانه ی بعضی مردان است که پس از سال ها پیوند زناشویی، ناگهان به هوس داشتن زن جدید می افتند. در این بین، زن پیشین که زندگی، جوانی و نیرو و سلامتی خود را در خانه ی چنین مردی صرف کرده و هرگز نمی اندیشید روزی آشیانه ی گرم خانواده را از او بگیرند، خود را از آشیان آواره می بیند.(۲)

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۰.

۵_۳ _ بررسی و پاسخ به شبهات

منتقدان، شبهات گوناگونی را دراین باب مطرح کرده اند که به ترتیب به آن پاسخ داده خواهد شد.

بررسی شبهه اول

گفتیم که اسلام با به کاربردن سلاح قانون برای منع مرداز طلاق و اجبار زن به زندگی با مرد، مخالف است و چنین کاری را با جایگاه زن در محیط خانواده مغایر می داند؛ زیرادرزندگی خانوادگی، احساسات و عواطف رکن اساسی است و زن باید احساسات و عواطف زناشویی را جذب و به فرزندان خود منتقل کند. مردمانندکوهسار است و زن به منزله ی چشمه، و فرزندان، گل ها و گیاهان این کوهسار. چشمه باید باران کوهساران را جذب کندتا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال به گل ها و گیاهان برساند. اگر باران بر کوهساران نبارد یا کوه به گونه ای باشد که چیزی به زمین جذب نشود، چشمه خشک می شود و گل ها و گیاهان می میرند. پس همان گونه که حیاتِ دشت و صحرا به باران وابسته است، حیات خانوادگی نیز به احساسات و عواطف مرد به زن بستگی دارد. با این عواطف، زندگی خانوادگی صفا و جلا می یابد.

از این رو، اسلام با طلاق های ناجوانمردانه ای که از هوس های مرد ریشه می گیرد، مخالف است، ولی راه چاره را در این نمی بیند که چنین مردان هوس آلود و ناجوان مردی هم چنان، زن را در انقیاد خود داشته باشند. به طور کلی، چنین وضعیتی با قانون طبیعی زندگی خانواگی مغایرت دارد؛ زیرا زن با زور قانون نمی تواند بانوی آن خانواده و رابط جذب احساسات

از شوهر و رساندن آن به فرزندان خود باشد. در این باره، اسلام کوشیده است طلاق های ناجوان مردانه از میان برود و مردان، با جوان مردی از زنان خود نگهداری کنند. عمل اسلام در نقطه ی مقابل اندیشه ی غرب قرار دارد. فرهنگ غرب، از یک سو زمینه های هوس بازی و بی علاقگی مردان را به همسرانشان فراهم می کنند و از سوی دیگر، می خواهند به زور زن را به چنین مرد هوس باز، بی وفا و ناجوانمردی بچسبانند.(۱) اسلام برای پیش گیری از این طلاق ها، فعالیت هایی به شرح زیر انجام داده است:

تدابیر خانوادگی

اسلام می کوشد زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی زن در مقام محبوبیت و مطلوبیت و مرد در مقامل طلب، علاقه و حضور به خدمت باقی بمانند. اسلام سفارش می کند که زن باید خود را برای شوهرش بیاراید. جلوه های تازه ی هنرهایش را برای شوهر ظاهر کند. با اشباع میل جنسی مرد، از دادن پاسخ منفی به تقاضاهای وی و ایجاد عقده و ناراحتی روحی در او خودداری کند. به مرد نیز توصیه می کند به زن خود مهر و محبت بورزد، به او اظهار عشق و علاقه کند و محبت خود را کتمان نسازد.(۲)

تدابیر اجتماعی

اسلام تأکید دارد که لذت جویی جنسی باید به محیط خانوادگی محدود

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۳۲۵ _ ۳۲۷.

۲- ۲. همان، ص ۳۱۴.

شود و اجتماع بزرگ انسانی، محیط کار و فعالیت باشد نه کانون التذاذات جنسی. سفارش اسلام به بی آلایش بودن برخورد زن و مرد در خارج از کادر زناشویی برای این است که نهاد خانواده از هم گسیخته نشود.(۱)

موانع افزایش طلاق

اسلام راضی به انحلال خانواده ها نیست، مگر هنگامی که بنیان خانواده سخت متزلزل شده و ادامه ی زندگی مشترک زن و شوهر، جز ناراحتی، نگرانی و حتی خون ریزی و جنایت نتیجه ای ندارد. در مقابل، تشکیل خانواده را به عنوان عامل مهم و موثر در نظم امور جامعه ی اسلامی و مایه ی آرامش روحی زن و مرد، بسیار آسان قرار داده و هیچ گونه تسهیل ممکنی را در ایجاد آن از نظر دور نداشته است. هرچند اسلام در تحقق طلاق سخت گیر بود، ولی بیشتر از آن تشکیل خانواده را تشویق و ترغیب کرده است. بر این گفته، شواهد بی شماری وجود دارد که در ابواب مختلف فقه اسلامی به پاره ای از آن ها اشاره می شود.(۲)

۱ـ اسلام زناشویی را امری نیکو، حافظ دین، سبب بقای نسل و مایه ی آرامش می داند، در حالی که با طلاق به عنوان امری ناپسند و ابغض الحلال، به مخالفت برخاسته است.

۲ـ چون شارع مقدس مسأله ی طلاق را امری مهم و جدی می داند، حق ولایت و طلاق را به طور مطلق از پدر سلب کرده است.

۱- ۱. همان، صص ۳۲۵ ـ ۳۲۷.

۲- ۲. طلاق، حقانی، ص ۵۲.

۳ـ طلاق شخص بیمار در حال بیماری کراهت دارد، اما تزویج او صحیح است و کراهت ندارد. در این جا نیز اسلام به طرفداری از زن و برای حفظ حقوق وی، نمی خواهد حقی از او پایمان شود؛ زیرا عواطف انسانی حکم می کند که مرد نتواند زنی را که تا آخرین لحظات با تحمل سختی های فراوان در زندگی با شوهر به سر برده است، فقط برای محروم ساختن از ارث یا افکار دیگری، رها سازد. از این رو، در روایات زیادی آمده است(۱)که اگر شخص بیمار، همسر خود را برای زیان رساندن به او، طلاق بدهد، طلاق او صحیح است. در این بین، مرد از دنیا برود، زن هر چند از شوهرش طلاق گرفته و همسر قانونی وی نیست اما از ثروت شوهرش ارث می برد. مطلب قابل توجه این که اگر زن در این حال از دنیا رفت، مرد از او ارث نمی برد.

۴ـ اسلام هم زمان با سپردن اختیار طلاق به مرد، بار سنگین امرار معاش، کفالت مخارج ضروری خانواده و پرداخت مهر به زن نیز بر دوش او نهاده و با این کار از افزایش طلاق در جامعه پیش گیری کرده است. در تحقق آن ایجاد کرده است.

۵ـ اسلام بر پایه مصلحت سنجی، طلاق را تا سه مرتبه جایز می داند. البته برای جلوگیری از استبداد مرد در طلاق، به زن حقوق و اختیاراتی داده است که به استناد آن می تواند از شوهر خود درخواست طلاق و جدایی بکند. این عمل در کاهش طلاق موثر بوده و مانعی است بر سر راه اقتدار

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۵، باب ۲۲ از ابواب اقسام طلاق و احکام آن.

نامنصفانه ی مرد. دلیل و اهمیت این که اسلام طلاق را تا سه بار جایز دانسته و در مرتبه ی چهارم، اختیارات مرد را محدود کرده است، این است که پیش از اسلام، مردان خود را بر زن کاملاً مسلط می دانستند. از این رو، به دلخواه همسر خود را طلاق می دادند، سپس دوباره رجوع می کردند که این از ظالمانه ترین قوانین خانوادگی آن عصر بود.

شرایط وقوع طلاق

۱ـ دادگاه خانوادگی: قرآن مجید در تشریع این قانون می فرماید:

اگر بیم دارید که بین زن و شوهر، جدایی و شکاف افتد، یک داور (صلاحیت دار) از فامیل مرد و شخص دیگری از خاندان زن برگزینید. اگر داوران قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن دو توافق پدید می آورد، خداوند دانا و آگاه است.(۱)

از این آیه ی شریفه در می یابیم که اسلام حتی در اوج اختلاف که هیچ یک از طرفین، به اختیار خود، حاضر به سازش نیست، می خواهد با حضور داوران، از فروپاشی خانواده پیش گیری کند. دوران باید از خانواده ی طرفین باشند؛ چون به دلیل خویشاوندی با زن و شوهر، احساس مسؤولیت بیشتری می کنند و مصلحت خویش را در مصلحت آنان می بینند و خواهند کوشید از گسترش اختلاف جلوگیری کنند.

۲ـ حضور دو شاهد عادل: اسلام هنگام طلاق دادن به مجریان صیغه و شهود، توصیه کرده است که زیان های طلاق و جدایی را برای زن و شوهر توضیح دهند و بکوشند آنان را از این عمل ناپسند منصرف کنند. علاوه بر آن، طلاق را فقط در حضور دو شاهد عادل صحیح می داند؛ زیرا بدیهی

۱- ۱. نساء، ۳۵.

است ملکه ی تقوا و عدالت که در شهود معتبر شده است، اقتضا می کند آنان همه ی همت و کوشش خود را فقط برای ایجاد صلح و آشتی به کار برند. باید دانست حضور شهود درصحت ازدواج شرط نیست؛ زیرا اسلام نمی خواهد در کار خیر تأخیر بیافتد.

۳ـ پاکی زن: اسلام برای صحت طلاق می گوید که زن باید هنگام طلاق از عادت ماهانه، پاک باشد و شوهر نیز از زمان طهارت زن تا هنگام اجرای صیغه ی طلاق، با او هم بستر نشده باشد. باید دانست تحقق این شرط مستلزم گذشت زمانی است و چه بسا ممکن است درطول این مدت، اختلاف زن و مرد برطرف شود.

فلسفه عدّه در اسلام

گاهی به دلیل عوامل گوناگون، چنان وضعیتی پیش می آید که پدید آمدن یک اختلاف اندک و نزاع کوچک، حس انتقام را شعله ور و فروغ عقل و وجدان را خاموش می کند. هر چند بیشترتفرقه های خانوادگی در همین حالت ها رخ می دهد، ولی در موارد بسیاری پس از گذشت مدتی از آن، زن و مرد پشیمان می شوند؛ چون در می یابند با نابودی کانون خانواده، به نابسامانی های گوناگون دچار خواهند شد. با این توضیح، فلسفه ی عده روش می شود. یعنی بر اساس فرمایش قرآن(۱)، زنان باید مدتی عده نگاه دارند و صبر کنند این امواج زودگذر بگذرد و ابرهای تیره ی نزاع و دشمنی از آسمان زندگی آنان پراکنده شود. هم چنین با دستور اسلام مبنی بر خارج

۱- ۱. بقره، آیه ۲۲۸.

نشدن زن از خانه در طول مدت عده، حسّ تفکر در او برانگیخته می شود و در بهبود روابط زن و شوهر کاملاً موثر است.(۱)

با آن چه گفتیم، در می یابیم که اسلام برای پیش گیری از طلاق های ناجوان مردانه ی مردان هوس آلود، چه راه کارهایی تعیین کرده است. با این حال منتقدان می گویند: طلاق های ناجوان مردانه با نابودی کانون مقدس خانواده، سبب می شود زن بی سرپناه بماند و همه ی کوشش های او به هدر میرود. این مشکل کاملاً ملموس است، ولی باید دانست مسأله ی خانه و آشیان با مسأله ی طلاق متفاوت است و این دو را باید از یکدیگر تفکیک کرد.

این مشکل در ناآگاهی از مقررات اسلامی و سوء استفاده ی مردان از حسن نیت و وفاداری زنان، ریشه دارد. از یک سو، اسلام با اعطای استقلال اقتصادی به زن و نهادن مسؤولیت تأمین زن و فرزند بر دوش مرد، به او فرصت کافی و کامل داده است تا خود را ازنظر مال و ثروت و امکانات یک زندگی آبرومندانه، از مرد مستغنی کند. به گونه ای که طلاق و جدایی نتواند او را نگران کند. از سوی دیگر، زنانی که به خاطر اعتماد به شوهران در خانه ی آنان فداکاری می کنند، باید بدانند که اگر بناست زن از حق شرعی خود در اندوختن مال و ثروت و تشکیل لانه و آشیانه به نام خودصرف نظرو نیروی کار خود را به مردهدیه کند، مرد هم در عوض باید به حکم: «و اذا حُیّیتم بتحیه فحیّوا باحسن منها او ردّوها» همان مقدار یا بیشتر را به

ص: ۱۴۸

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۷.

عنوان هدیه و بخشش به زن بدهد؛ چنان که مردان وفادار همیشه در عوض فداکاری ها و خدمات صادقانه ی زن، اشیای گران بها، خانه یا مستغل دیگری را به زن خود هدیه کرده اند.(۱)

در پایان نتیجه می گیریم که هر چند پدیده ی طلاق های ناجوان مردانه، عملی ناپسند و ظالمانه است،اما با تغییر قانون طلاق حل نمی شود؛ چون:

۱ــ مرتکبان این عمل ظالمانه، با احکام اسلام بیگانه اند و کار آنان به قوانین متعالی اسلام ربطی ندارد.

۲ــ در این مسأله دو راه بیشتر متصور نیست یابا سلب حق طلاق از مرد، آن را به زن واگذار کنیم یا این حق را به طور مشابه و یکسان برای زن و مرد قرار دهیم که در هر دو صورت طلاق های ناجوان مردانه از سوی زن یا زن و مرد، هم چنان پا برجا خواهد ماند.

شبهه دوم

این شبهه به خودداری مردان از طلاق زنانی مربوط است که سازش و زندگی مشترک میان آن ها دیگر معنایی ندارد. در بسیاری موارد، اختلاف های زناشویی به دلایل خاص به جایی می رسد که هرگونه اقدام برای اصلاح و سازش بی نتیجه می ماند؛ تنفر شدید بین زن و شوهر حکم فرما می شود و آن دو عملاً یکدیگر را ترک می کنند و جدا از هم به سر می برند. در چنین وضعی، هر خردمندی در می یابد که تنها راه حل این است که این پیوند که در عمل پایان یافته است، از نظر قانونی نیز منحل شود و

ص: ۱۴۹

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۳۷.

هر کـدام از آنان، همسـر دیگری، اختیار و زنـدگی جدیـدی را آغاز کننـد. البته برخی مردان برای این که همسـر خود را زجر دهنـد و او را در همه ی عمر از نعمت داشـتن زنـدگی مشترک زناشویی محروم کند، از طلاق خودداری می کنند و زن را در بلاـتکلیفی (به تعبیر قرآن «کالمعلقه») نگه می دارنـد. چون چنین افرادی به نام اسـلام و به اتکال قوانین اسـلامی، این کارها را می کننـد، این شـبهه پدید می آید که آیا اسـلام خواسـته است کار طلاق همین گونه باشد؟ چگونه اسـلام به مردان اجازه می دهـد گاهی با طلاق دادن و گاهی با طلاق نـدادن، همسـرشان را آزار دهند و آسوده خاطر باشـند که از حق مشـروع و قانونی خود اسـتفاده کرده انـد؟ آیا این سـتمی آشـکار نیست؟ مگر نه این است که قوانین اسـلام بر اساس عدل و حق تنظیم شده و با ستم به هر شـکل و صورتی مخـالف است؟(۱) در حـالی که یکی از خشن ترین قـوانین، همین اختیـار مرد در مسأله ی طلاـق است.(۲)

بررسی شبهه دوم

چون اسـلام دینی است که همواره از عـدل دم می زنـد و قیام به قسط یعنی برقراری عـدالت را هدف اصـلی و اساسـی همه ی پیامبران می شمارد،(۳) نمی تواند چنین ستم آشکاری را بپذیرد. پس به یقین برای آن چاره اندیشی کرده است که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۰۱.

۲- ۲. حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، مقاله پیشین.

۳- ۳. لقد ارسنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط.

۱ــ در برخی موارد، زن حق دارد، خود رأسا با فسخ و ابطال پیمان زناشویی، با مرد دیگری که دلخواه او باشد، ازدواج کند. مانند جنون مرد، عنین بودن مرد و موارد دیگر که به تفصیل در کتب فقه عنوان شده است.

بنابراین اسلام با تجویز حق فسخ برای زن، او را از مشکل هایی که ممکن است به دلیل پیدا شدن این عیوب در مرد، برای او پیش آید، نجات داده است. حتی برخی فقها، از این هم فراتر رفته، عوارض دیگری مانند مرض جذام، برص و کوری را نیز ازعوامل و موجبات فسخ عقد دانسته اند.(۱)

۲ــ در برخی موراد زن می تواند برای رهایی خود به محاکم شرعی مراجعه و تقاضای طلاق کند. محکمه های شرعی نیز پس از رسیدگی و بررسی کامل می توانند بر پایه ی اصول قرآنی که در دو آیه زیر آمده است، زن را طلاق دهند:

ــ الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان.(۲)

ــ و اذا طلّقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه.(۳)

این موارد عبارت است از :

ص: ۱۵۱

۱- ۱. ر.ک: جواهر الکلام، باب العیوب الموجبه للفسخ.

۲- ۲. بقره، ۲۲۹.

۳- ۳. بقره، ۲۳۱.

الف ــ شوهر از دادن نفقه ی همسر و تأمین وسایل زندگی او سر باز می زند. در این حالت دادگاه مرد را به دادن نفقه ملزم و در صورت امتناع، به طلاق حکم می کند.

ب ــ اگرشوهر زنی مفقود الاثر باشد و زن بلاتکلیف باقی بماند.

ج ــ اگر مردی به همسر خود نسبت زنا بدهد یا فرزندان خود را انکار کند و شاهد معتبری بر آن اقامه نکند.

د ــ شوهر از انجام وظایف زناشویی و هم بستری امتناع کند و همسر خویش را از این نظر بیازارد و حق او را ضایع کند.

۳ــ توکیل در طلاق: در فقه اسلام این مسأله مورد بحث است که آیا بر مرد جایز است همسر خود را در طلاق دادن خودش وکیل کند یا نه؟ بیشتر دانشمندان آن را جایز می دانند و می گویند برای این که مرد از توکیل خود صرف نظر و از حق تفویض که در این باره به زن خود داده است، عدول نکند، می توان زن را به صورت وکیل بلاعزل در آورد. بدین ترتیب که توکیل را به عنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار می دهند تا زن همه موارد یا موارد ویژه ای که از پیش معین شده است، خود را مطلقه سازد و از دست شوهر ناسازگار رهایی یابد. حضرت امام رحمه الله علیه در پاسخ به استفتایی که از ایشان شده است، همین مطلب را بیان فرمودند:

۴ــ طلاق خلع: اسلام در قوانین خود، نوعی متارکه به نام «خلع» پیش بینی کرده است. در این نوع متارکه، انزجار تنها از ناحیه ی زن است. اوست که از شوهر خود ناراضی است و حاضر به سازش و ادامه ی زندگی مشترک با او نیست. در این حال، زن با بخشیدن مهریه و غیر آن، شوهر را برای طلاق و جدایی آماده می کند تا خویشتن را از سختی و ناراحتی برهاند.

ص: ۱۵۲

از مجموع آن چه گفته شد، به خوبی می توان دریافت که اسلام هرگز به مرد زورگو اجازه نمی دهد از حق طلاق سوء استفاده کند و زن را به عنوان یک اسیر نگه دارد، بلکه زن می تواند با برگزیدن یکی از راه های یاد شده، از دست مرد، رهایی یابد.

شبهه سوم

اسلام به مرد حق طلاق داده اما برای زن چنین حقی قایل نشده است؛ زیرا زن را صاحب اراده و میل و آروز نمی شناسد، بلکه او را دردریف اشیاء می داند نه اشخاص. اسلام مرد را مالک زن می داند و به او حق می دهد هرگاه بخواهد مملوک خود را رها کند.(۱)

پاسخ به شبهه

حق طلاق به نقش خاص مرد در مسأله عشق مربوط است نه مالیکت او

گفتیم که منطق اسلام بر پایه ی مالکیت مرد و مملوکیت زن بنا نشده است. به تصریح قرآن، زن موجودی عاقل و با اراده و در گوهر خلقت با مرد یکی است خانواده در اسلام، یک واحد زنده است و اسلام می کوشد این موجود زنده به حیات خود ادامه دهد. اما وقتی این موجود زنده مُرد، اسلام با تأسف به آن می نگرد و اجازه ی دفن آن را صادر می کند. پس به این دلیل مرد حق طلاق دارد که رابطه ی زوجیت بر پایه علقه ی طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد که طبیعت، کلید استحکام بخشیدن و سست

ص: ۱۵۳

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۱.

کردن آن را نیز به مرد سپرده است.(۱)

شبهه چهارم

فقهای شیعه عقـد ازدواج را به طور عموم از عقود لازمه شـمرده انـد و قانون مدنی ایران هم به ظاهر آن را عقد لازم می داند، ولی بایـد بگوییم بر اساس فقه اسـلام و قانون مـدنی ایران، عقـد نکاح، فقط برای زن لازم است و نسـبت به مرد عقـدی است جایز؛ زیرا او هر گاه بخواهد، می تواند اثر عقد یاد شده را از بین ببرد و ازدواج را بر هم بزند. باید دانست این یک بی عدالتی قانونی است که زن را اسیر مرد قرار داده است.(۲)

پاسخ به شبهه

عقد ازدواج برای زن و مرد لازم است

کسانی که این شـبهه را مطرح کرده اند نتوانسـته اند این امر آشـکار را درک کنند که طلاق غیر از فسخ ازدواج است. این که گفته می شود عقـد ازدواج طبیعتا لازم است به این معناست که هیـچ یک از زوجین جز حق فسـخ ندارنـد. اگر عقدفسخ شود، همه ی آثار آن از بین می رود و کان لم یکن می شود. درمواردی که عقـد ازدواج فسـخ میگردد، تمام اثارو از برای مثال مهر ازبین می رود و زن حق مطالبه ی آن رانـدارد. هم چنین نفقه ی ایام عده وجود ندارد. درمقابل، طلاق هرچند علقه ی زوجیت را از بیـن می برد، ولی آثـار عقـد را بـه کلی از میـان نمی برد. یعنی اگر مردی، زنی را عقـد کنـدو پس از یـک روز زنـد گی زناشویی بخواهد زن را طلاق دهد، باید تمام مهر را به

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، ص ۳۴۷.

علاوه ی نفقه ی ایام عدّه بپردازد و اگر مرد پس از عقد و پیش از ارتباط زناشویی، زن را طلاق دهد، باید نصف مهر را بپردازد و چون چنین زنی، عده ندارد، بالطبع نفقه ی ایام عده موضوعیت نخواهد داشت. بنابراین معلوم می شود طلاق غیر از فسخ است.

حق طلاق با لازم بودن عقد ازدواج منافات ندارد و اسلام برای آن ها حدود جداگانه ای قایل شده است؛ حساب فسخ و حساب طلاق. اسلام، حق فسخ را در مواردی که بعضی عیوب درمرد یا زن باشد، هم به مرد و هم به زن اعطا کرده است، ولی حق طلاق که در صورت بی رونق شدن حیات خانوادگی صورت می گیرد، منحصر به مرد است. اسلام با جدا کردن حساب طلاق از فسخ و وضع مقررات جداگانه برای طلاق، بر این موضوع تأکید می کند که اختیار طلاق مرد به این دلیل نیست که اسلام بخواهد به مرد امتیازی بدهد.(۱)

شبهه ی پنجم

از آیات ۱ تا ۷ سوره طلاق درمی یابیم که در زمان نزول قرآن و محیطی که قرآن نازل شده است، سلسله مقررات و ضوابط ویژه ای بر نکاح و طلاق حاکم بوده که به حکم قرآن، همان ضوابط و مقررات با ایجاد اصلاحاتی در آن، برای حفظ حقوق زن تثبیت شده است. یعنی در این زمینه حکم مستقل ابتدایی در قرآن اعلام نشده، بلکه امضایی است. بنابراین قرآن در آیات مربوط هیچ گاه تصریح نکرده است که اختیار طلاق در دست مرد باشد.

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۴۳.

علاوه بر آن، بسیاری از این تعبیرات نیز مسبوق به پرسش یا متناسب با حادثه ای است که به صورت موردی اتفاق افتاده و راه حلی متناسب با همان زمان و مکان را می طلبیده است. پس با توجه به ملاک امضاء و اجرای احکام قبلی و با استناد به حکمت موجود اصلاحات به عمل آمده در آن ها، می توان این احکام فرعی امضایی را به تناسب زمان و مکان و با حفظ فلسفه ی اصلی متحول ساخت. چنان چه علما می گویند: علی رغم ظاهر قرآن، با قرار دادن شرط در عقد نکاح، می توان طلاق را در اختیار زن قرار داد و علمای شیعه به طور عموم این را پذیرفته اند.(۱)

پاسخ به شبهه

مسأله طلاق و قرآن کریم

در برابر این شبهه، باید گفت حکمت اعطای حق طلاق به مرد، مقطعی نیست، بلکه ملاکی است که در تمام خانواده ها ازصدر اسلام تاروز قیامت وجود دارد و آن این که، یک زندگی جمعی، به مدیریت نیازمند است. در فصل گذشته به تفصیل ثابت کردیم که مدیر این نهاد خانوادگی باید مرد باشد که یکی از شؤون این مدیریت، مسأله ی اجرای طلاق است. ۲_ این مسأله از احکام امضایی صرف نیست و شارع در آن تأسیس هایی دارد. افزون بر این، احکام امضایی شارع نیز مانند احکام تأسیس، ثبات و دوام دارد و تغییرناپذیر است.

ص: ۱۵۶

۱- ۱. مجله مفید، ش ۳۱، ص ۵۶، مقاله «بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفاوت زن مرد در طلاق»، دکتر حسین مهرپور.

در پاسخ به این که، قرآن تصریح نکرده است که حق طلاق در دست مرد باشد، باید گفت:

۱_ خداوند در آیات طلاق، خطاب به شخص پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان می فرماید: «اگر همسر خود را طلاق دادی چه کنید و چه کنید...». معلوم می شود خداوند در این مسأله (یعنی این که حق طلاق به دست مرد باشد) را روشن و بدیهی دانسته است. پس در حکم تصریح به آن می باشد. ۲_ خداوند در بعضی از این آیات مانند آیه ۱ سوره ی طلاق، پس ازبیان احکام طلاق، خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «این موارد حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است». منظور از حدود الهی _ همان گونه که در بیشتر تفاسیر بیان شده است _ همان احکام و قوانین و مقررات الهی و اسلامی است که باید به آن ها اهمیت دادو آن ها را اجرا کرد. یکی ازاین حدود، همان اختیارمرد در امر طلاق است. به علاوه در ادامه ی همان آیه آمده است: «تو نمیدانی شایدپس از این، خداوند وضع تازه ایی فراهم کند». پس این احکام به هیچ وجه در آیات دیگر تغییر پیدا نکرده است از این رو، همان احکام مطرح در آیات به ویژه اختیار مرد در طلاق، ثابت و با دوام خواهد ماند.

۳_ طرح کنندگان این شبهه، نباید فراموش کنند که به یقین آنان از کسانی نیستند که در هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: «حسبنا کتاب اللّه□Nکتاب خدا ما را بس است». و ثقل اصغر یعنی اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام را کنار زدند. پس حتی اگر بپذیریم در قرآن کریم تصریح به اختیار مرد در مسأله ی طلاق وجود ندارد، ولی درکلمات

معصومین علیهم السلام _ که قرآن ناطق هستند و چه بسا سال ها بعد زندگی کرده و با انواع شبهات مواجه بودند _ این مسأله وجود دارد و با صراحت بیان می کنند که حق طلاق در دست مرد می باشد. به نمونه ای از این روایات، اشاره شد. حتی صاحب وسایل الشیعه در جلد ۱۵، بابی را به آن اختصاص داده است با نام «باب این که طلاق به دست مرد است نه زن و اگر در عقد ازدواج، شرط شود که طلاق به دست زن باشد، شرط باطل است». در این قسمت، تنها به یک حیث از این باب اشاره می شود

امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که به عقد مردی در آمده بود، به این شرط که حق هم بستری و طلاق و مهریه با زن باشد ؛ یعنی زن به مرد مهریه بپردازد، فرمودند: «با این کار با سنت اسلامی مخالفت شده و حقّ (طلاق و هم بستری) را کسی در اختیار گرفته است که اهل آن نیست». سپس دستور دادند که مهریه بر عهده ی مرد و حق طلاق و هم بستری هم در اختیار اوست. در پایان نیز فرمودند: «این حکم، سنت الهی است».(۱)

گفته شده است آیات طلاق، همه درمورد خاصی نازل شده است. در پاسخ باید گفت این گونه نیست که همه ی آیات مربوط به طلاق، شأن نزول داشته و در مورد خاصی نازل شده باشند.

۲_ در اصول فقه ثابت شده است که مورد، مخصّص نیست؛ یعنی اگر چه یک حکم قرآنی در مورد خاصی وارد شده است، و یا حکم و قانون آن، عام و کلی و ابدی و همیشگی است و به هیچ وجه مخصوص همان

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۰؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۲۸.

مورد نیست؛ زیرا اگر هر آیه ای فقط مخصوص به مورد خود می شد، به هیچ وجه نمی توانستیم دین اسلام را دین خاتم و قرآن را آخرین کتاب الهی بدانیم.

هم چنین ادعا شده است که فقها از ظاهر آیات دست برداشته اند و طلاق وکالتی را که در ضمن عقد، زن وکیل درطلاق می شود، جایز می دانند. باید گفت در این مسأله، دلایل و کالت جاری بوده است و به این معنی نیست که علما، حکم الهی طلاق را که اختیارطلاق به دست مرد باشد، کنار نهاده باشند.

۶_۳_ نتایج و آثار غیر اسلامی در طلاق

در مجموع درباره ی طلاق، پنج فرضیه می توان بیان کرد.

۱_ به هیچ وجه، حق طلاق وجود نداشته باشد ؛ زیرا ازدواج پیمانی مقدس است که باید برای همیشه ثابت بماند و زن و مرد تنها با مرگ از هم جداشوند. این فرضیه همان نظر کلیسای کاتولیک است که اعتراض جهان و دنیای غرب بر ضد آن هنوز بلند است.

۲_ حق طلاق به طور مشترک به دست زن و مرد باشد. این فرضیه معقول نیست و با حکمت جعل قانون طلاق منافات دارد؛ زیرا ممکن است یک طرف طالب طلاق باشد ولی دیگری آن رانخواهد.

۳_ زن و مرد هر کدام به طور مستقل این حق را دارا باشند این مسأله مورد نظر مدعیان تساوی حقوق زن و مرد است. این فرض آمار طلاق را بالا خواهد برد؛ زیرا کوچک ترین ناراحتی و عصبانیت، سبب می شود زن یا مرد، رشته ی انسجام کانون خانواده را از هم بگسلد. کشورهای غربی چنین پدیده ای را تجربه کرده اند.

۴ــ حق طلاق به دست زن باشد. این فرض با توجه به احساسات و عواطف فراوان زن، علاوه بر افزایش آمار طلاق از نظر آماری، بیشتر خانم ها تقاضای طلاق دارند، کانون محبت خانواده را سست می کند و از محبت زن در دل مرد می کاهد.

۵ــ حق طلاق به دست مرد باشد. باطل شدن فرضیه های چهارگانه پیش، بهترین فرض این است که حق طلاق به دست مرد باشد. این نظر اسلام است که اعمال این حق، محدودیت ها و موانعی نیز برای مرد، درنظر گرفته است تا از ضایع شدن حقوق زنان جلوگیری شود. در آینده خواهیم گفت که در شرایطی، زن حق طلاق دارد مانند طلاق وکالتی، طلاق قضایی و طلاق توافقی. بنابراین، راه رهایی ازقید و بند ازدواج، برای مرد و زن، باز است اما راهی که برای مردمعین شد، با راهی که برای زن تعیین شده است، تفاوت دارد.

۷ــ۳ــ طلاق در قوانین ایران

الف ــ قانون مدنی

ماده ۱۱۳۳: «مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد».

ماده ۱۱۲۹: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر را اجبار به طلاق می کند. هم چنین است درصورت عجز شوهر از دادن نفقه».

ماده ۱۱۳۰: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و هرج باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنان چه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و

در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود».

ب _ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

این قانون، در یک ماده و ۷ تبصره مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۰(۱) می باشد که در تبصره ۶ آن می گوید: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبتنی بر مطالبه ی حق الزحمه کارهایی که شرعا به عهده ی وی نبوده است، دادگاه بدوا از طریق تصالح، نسبت به تأمین خواسته ی زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنان چه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرط شده باشد، طبق آن عمل می شود. در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می شود:

الف: چنان چه زوجه کارهایی را که شرعا بر عهده ی وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ب: در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه ی شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.

۱- ۱. به نقل از روزنامه رسمی، ش ۱۳۹۱۴، ۱۹/۹/۷۱.

فصل چهارم: ارث زن و مرد

۱_۴_ تعریف ارث

واژه ی «ارث» در معانی زیر به کار رفته است:

الف: ارث در لغت به معنای بقا است و وارث به معنای باقی است از آن جا که وارث پس از مورّث باقی می مانـد، این واژه را در این معنا به کار برده اند.

ب: ارث به معنای استحقاق است؛ زیرا ورثه به محض فوت مورث، ازنظر قانونی نسبت به ترکه، استحقاق پیدا خواهند کرد.

ج: واژه ی ارث به حصّه هایی گفته می شود که به هر یک از ورثه تعلق می گیرد.(۱)

فقها نیز ارث را تعریف کرده اند که به دو تعریف اشاره می کنیم:

الف: «میراث عبارت است از آن چه انسانی به مناسبت موت انسان دیگر، به خاطر وجود نسبت یا سبب اصالتا استحقاق پیـدا می کند».(۲)

ب ــ میراث عبارت است از حقی که از میت حقیقی یا حکمی به زنده ی

۱- ۱. شرح قانون مدنی، حبیب اللّه طاهری، ج ۵،ص ۲۳۳.

۲- ۲. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۴.

حقیقی یا حکمی ابتدائا منتقل می شود.(۱)

۲_۴_ پیشینه ارث

از زمانی که زندگی جمعی پا گرفت و بشر مفهوم مالکیت را دریافت، هر کس از جهان رخت بر می بست، اموال و دارایی او به تصاحب دیگران درمی آمد. در تمدن های اولیه، این مصادره تابع زور و زورمداری بود و هر کس نیرومندتر بود، اموال شخص مرده را تصاحب و افراد ضعیف و زنان و کودکان را محروم می کرد.

در رم باستان، مستفاد از الواح دوازده گانه _ که در نظام دادگستری رم انقلابی پدید آورد _ میراث به اولاد ذکور متوفی اختصاص داشت و دیگر ورثه از آن ممنوع بودند. این الواح که از نظر گاه تاریخ تمدن بشر اهمیت شایانی داشت، نزدیک به ۹۰۰ سال، بر قوانین روم سیطره داشته است. بر اساس این قوانین، هیچ کس نمی توانست زن را اعم از این که فرزند منحصر باشد، شور اختیار کرده یا نکرده باشد، وارث خویشتن قرار دهد.(۲) بر اساس پژوهش های صورت گرفته، در یونان نیز هرگاه دختران برای خود شوهری برمی گزیدند یا جهیزیه دریافت می کردند، به طور کلی از ماترک پدر محروم می شدند و در سهم الارث اختیاری نداشتند.(۳) بر اساس متون اوستایی در ایران باستان، دارایی شخص پس از مرگ به ۵/۲ سهم تقسیم می شد. یک سهم برای بیوه ی متوفی، یک سهم برای همه ی پسران و نیم سهم برای

۱- ۱. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۶.

۲- ۲. مجموعه مقالات حقوقی، محمد رضا قنبری، صص ۱۷۵، ۱۷۹.

۳- ۳. اصول حکمت آتن، ارسطو، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، ص ۲۱۴.

همه ی دختران بود. چنان چه مردی تنها یک دختر می داشت، موظف بود پسر دخترش رابه فرزندی پذیرد تا ۳۲ اموال پدربزرگ را به ارث ببرد و ۳۱ باقی مانده به عنوان هدیه به مادر او برسد.(۱)

در آیین مصریان نیز زنان در حکم صغار بودند و همسران ودختران، در صورت وجود وارث ذکور، از هیچ حق وراثتی برخوردار نبودند.(۲) در اعراب جاهلیت نیز توارث بر مبنای جنگاوری، سلحشوری و تکاوری استوار بود، بدین معنی که کسی می توانست وارث باشد که بتواند بر پشت اسب بنشیند و فتح و پیروزی و غنیمت را برای قوم و قبیله ی خود به ارمغان آورد.(۳) در زمان جاهلیت، زنان نه تنها از ارث بردن محروم بودند، بلکه خود نیز در زمره ی دارایی متوفی به میراث دیگران می رفتند.

۳_۴_ دیدگاه اسلام درباره ارث زن

الف _ آیات

۱_ نصیب زن از ارث به عنوان فرزند

خداوند درباره ی فرزندانتان به شما سفارش می کند که (از میراث) برای پسر به اندازه ی سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر) بیشتر از دو دختر باشند، دو سوم میراث

از آن ها است و اگر یکی باشد، نیمی از میراث از آنِ اوست.(۴)

۲_ نصیب زن از ارث به عنوان مادر

۱- ۱. مجموعه مقالات حقوقی، ص ۲۱۲.

۲- ۲. همان، ص ۲۳۱.

۳- ۳. کشف الاسرار و عده الابرار، علی اصغر حکمت، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴- ۴. نساء، ۱۱.

... برای پدر و مادر او (متوفی)، هر کدام یک ششم میراث است، اگر فرزندی داشته باشد. و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر ومادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و اگر او (متوفی) برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقی مانده برای پدر است).(۱)

۳_ نصیب زن از ارث به عنوان همسر

و برای شما نصف میراث زنانتان است اگر فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی برای آن ها باشد، یک چهارم از آنِ شما است... و برای زنان شما یک چهارم میراثِ شما است، اگرفرزندی نداشته باشد و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم برای آن ها است.(۲)

۴_ نصیب زن از ارث به عنوان خواهر

از تو (درباره ی ارث خواهران و برادران) می پرسند. بگو: خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهر باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از اوبه ارث می برد و (اگر خواهری از دنیا رفت و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد، در صورتی که (متوفی) فرزند نداشته باشد. و اگر دو خواهر از متوفی باقی بماند، دو ثلث اموال را می برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند، برای هر مذکر، دو برابر سهم مونث خواهد بود. خداوند احکام خود را برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید، خداوند بر همه چیز داناست.(۳)

ب _ روایات

۱_ امام باقر علیه السلام درباره ی مردی که از دنیا رفته و پدر و مادرش تنها وارث او بودند، فرمود:

ص: ۱۶۵

۱- ۱. نساء، ۱۱.

۲- ۲. نساء، آیه ۱۲.

۳- ۳. نساء، آیه ۱۷۶.

۳۱ اموال متعلق به مادر و ۳۲ متعلق به پدر می باشد.(۱)

۲ـ حضرت امام باقر علیه السلام درباره ی زنی که از دنیا رفته و تنها وارث او شوهرش بود، فرمود: تمام مال متعلق به اوست. اما اگر مردی از دنیا برود و تنها وارث او همسرش باشد، ۴۱ مال به او می رسد و مابقی متعلق به امام علیه السلام است.(۲)

۳ـ امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که تنها وارث او همسرش است، فرمود:

همه ی مال متعلق به اوست. و همین طور زنی که تنها وارث شوهرش است، همه مال متعلق به اوست.(۳)

روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که در خلال بحث به بعضی اشاره می شود.

۴ـ۴ـ طرح شبهه

چون در مسأله ی ارث، در اسلام در مواردی میزان تعیین شده برای زن از مرد کمتر است، منتقدان، شبهه های گوناگونی مطرح کرده اند که به آن ها خواهیم پرداخت.

شبهه اول

آیه ی شریفه «للذکر مثل خط الانثیین»(۴) کاشف از نگاه مردانه ی شریعت به

۱- ۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۹۲.

۴- ۴. نساء، ۱۱.

نظام ارث است و حکایت از آن دارد که در شریعت اسلام، شخصیت زن نصف شخصیت مرد به حساب می آید(۱) و اساسا زن فرومایه تر از مرد است.

۵_۴_ بررسی و پاسخ به شبهه

پاسخ به شبهه اول

این شبهه به دلایل زیر باطل و ناپذیرفتنی است:

۱_ در پاسخ به این شبهه قرآن کریم در احکام خود به ویژه ارث، از فرهنگ مرد سالاری تأثیر پذیرفته است، باید گفت:

الف _ این ادعا با سخن قرآن که در آن، با صراحتِ تمام، هرگونه نقص و باطلی از ساحت آن نفی شده است، منافات دارد، مانند: آیه ی «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»(۲) و نیز آیاتی که قرآن را هدایت کننده به بهترین راه ها معرفی می کند، مانند آیه ی شریفه: «انّ هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم».(۳)

ب _ این مطلب با عصمت پیامبر از خطا، در تعارض است و نفی عصمت در این اندازه، اعتماد به اصل و حی و درستی پیام پیامبر را در تردید قرار می دهد.(۴)

۱- ۱. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۰۴، مقاله پیشین.

۲- ۲. فصلت، ۴۲.

۳- ۳. اسراء، ۹.

۴- ۴. بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۳.

۲ــ بـا توجه به آن چه در پیشـینه ی تـاریخی ارث بیان شـد، در می یابیم که اسـلام حامی زن بوده و حقوق بر باد رفته ی او را احیاء کرده و به او حقی داده است که پیش از اسلام، چنین حقی برای او قایل نبوده اند.

۳ــ در بخش اول بیـان شـد که ملاـک برتری در اسـلام کرامـتی است که بـا تقوا به دست می آیـد و برتری به اموال و دارایی نیست. تقوای هر کدام از زن و مرد که بیشتر باشد، مایه ی برتری اوست. از این رو، سـهم الارث در اسـلام ارزش نیست، بلکه مسؤولیت آور است.(۱) هم چنین اسـلام در همه ی مواردی که شخصـیت انسانی ملاک قانون گـذاری است، حقوق یکسانی برای زن و مرد وضع کرده است، مانند: آزادی در ایمان، ثواب و عقاب، تعلیم و تربیت و غیره.

۴ــ این ایراد که همیشه زن فقط به دلیل جنسیت، نصف مرد ارث می برد، ناشی از بی دقتی منتقدان در احکام ارث است؛ زیرا درموارد متعددی سـهم ارث زن و مرد مساوی است، مانند: سـهم پدر و مادر وقتی با فرزندجمع باشـند، که پدر و مادر یکسان ارث می برنـد یا این که میت تنها منسوبین به مادر را دارد که این جا هم به طور مساوی سـهم می برند. حتی در مواردی سـهم زن بیش از مرد است همانند جایی که همسر با چند برادر و خواهر همراه می شود.

۵ــ دلیلی که ایراد کننـدگان برای اثبات مـدعای خود آورده انـد (که ارث مرد بیش اززن است و یا دیه ی مرد بیش از دیه ی زن است) نمی تواند

۱- ۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹؛ زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۷۳.

مـدعای آنان را (که زن در بینش اسـلامی از انسانیت کم تری برخوردار است و مرد از زن برتر است) اثبات کنـد؛ زیرا مسایل مـادی و امور اقتصـادی در وادی دیگری غیر از وادی انسانیت بررسـی می شود.(۱) یکی از امتیازهای قانون ارث اسـلامی این است که تنهـا بر اسـاس چگونگی ارتبـاط متوفی تنظیم نشـده، بلکه نیاز واقعی وارثان را نیز در نظر گرفته است. برای مثال اگر می بینیم ارث پسـران در ظاهر دو برابر دختران و یا ارث پدر در برخی موارد، از ارث مادر بیشتر است، به دلیل وضع خاص زن از لحاظ مهر، نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی است(۲)

اسـلام به موجب دلا‌یلی (که در مبـاحث آینـده بیـان خواهـد شـد) مهر و نفقه را اموری لا‌زم و در اسـتحکام زناشویی، تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر موثر می شـناسد. از نظر اسلام، الغای مهر و به ویژه نفقه اساس خانوادگی را متزلزل می کنـد و زن را به سوی فحشا می کشانـد. بدین ترتیب چون مهر و نفقه ی زن لازم است، با این شـیوه از بودجه ی زندگی زن کاسته شده بر مرد تحمیل شده است. اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود.(۳)

علاوه بر این، اگر چه در ظاهر ارث مرد، دو برابر زن است، اما با دقت بیشتر روشن می شود که از یک نظر، ارث زنان دو برابر مردان است و این

ص: ۱۶۹

۱- ۱. شرح قانون مدنی، ص ۲۳۱.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۳.

به دلیل حمایت اسلام از حقوق زن است. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث به تدریج در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می شود. اکنون مجموع، درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب می کنیم می بینیم از این مبلغ، ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سهم زنان است، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می کنند و هزینه ی زندگی آنان بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انداز کنند و در ۲۰ میلیارد سهم مردان عملاً شریک خواهند بود؛ زیرا برای آنان و فرزندانشان مصرف می شود. بنابراین، درواقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود، صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انداز کرده بودند، مجموعا ۲۰ میلیارد (۳۲ مجموع پول دنیا) در اختیار خواهند داشت. در حالی که مردان عملاً بیش از ۱۰ میلیارد را برای خود مصرف نمی کنند. در نتیجه سهم واقعی زنان از نظر مصرف و بهره برداری دو برابر سهم مردان است و این تفاوت به آن دلیل است که معمولاً قدرت آنان برای تولید ثروت کمتر است و این نوعی حمایت منطقی و عادلانه از زنان است که اسلام سهم حقیقی شان را بیشتر قرار داده، اگر چه در ظاهر، سهم آنان نصف است.(۱)

ص: ۱۷۰

۱- ۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۹۹؛ فرازهایی از اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۴۹.

ممکن است اشکال شود که بعضی مردان و زنان ازدواج نمی کنند و نفقه و هزینه ی زندگی بر عهده ی آنان نیست و چه بسا ممکن است حتی بچه ای در شیرخوارگی به عنوان وارث، ارث ببرد؟

در پاسخ بایدتکرار کرد که قوانین به فرد کار ندارد، بلکه قوانین برای کل افراد وضع می شود و مجموعه ی زنان و مردان در نظر رفته می شود.

۶ــ تفاوت مالی زن و مرد، فقط در میراث است که بدون رنج و کوشش به دست وارث می رسد، اما در اموالی که زن با فعالیت شخصی و رنج و کوشش خود به دست می آورد، اسلام به او استقلال اقتصادی داده و او در تصرف دارایی خود مستقل است.

۷ــ آن چه تاکنون بیان شد، آثار و نتایج حکم الهی در مسأله ی ارث بود، اما مخاطب اساسی این است که ما عقیده داریم قوانین و احکام خداوند، حکیمانه و بر اساس رعایت مصالح و پرهیز از مفاسد است و بیهودگی و ناروایی در آن راه ندارد. البته این سخن بدان معنا نیست که همه ی انسان ها از مصالح و مفاسد احکام به طور کامل آگاهند. انسان صالح و هدف گرا پس از اطمینان از اداره ی امور جهان به دست خداوند حکیم و دانا، باید همت خود را در تبعیت از قوانین الهی به کار گیرد و با یافته های ناقص خود درباره ی قوانین استوار الهی داوری نکند. چه بسا احکام و قوانین که در یک زمان به دلیل ضعف آگاهی بشر زاید و نامناسب پنداشته شده، سپس به تدریج به رمز و راز آن آگاهی یافته اند. به هر حال وابستگی به وحی، ویژگی انسان مومن و تعبّد به رأی خصیصه ی انسان مادی است.

۸ــ احکام ارث برای مصلحت اجتماعی وضع شده است و در مواردی که مصلحت اقتضاء کند یا شخصی تمایل داشته باشد که بازماندگانش به

یک اندازه از اموال او بهره مند گردند، می تواند از حق وصیت خود برای تسهیم سهام و برابری آن استفاده کند.

شبهه دوم؛ چرا زن که از مرد ناتوان تر است، باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است، دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است.(۱)

بررسی شبهه دوم

این شبهه از صدر اسلام تاکنون مطرح بوده است. «ابن ابی العوجاء» مردی است که در قرن دوم می زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد نداشته است. وی با بهره گیری از آزادی فکری در آن عصر، عقاید الحادی خود را در همه جا ابراز می کرد. حتی گاهی به مسجدالحرام یا مسجدالنبی می رفت و با دانشمندان عصر درباره ی توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می پرداخت. یکی از اعتراض های او به احکام اسلام همین بود که می گفت: «مابال و المرأه المسکینه _ الضعیفه _ تأخذ سهماً و یأخذ الرجال سهمین؟ ؛ چرا زن که از مرد ناتوان تر است، باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است، دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است». امام صادق علیه السلام فرمود: «این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده ی زن برداشته و مهر و نفقه را به نفع او، بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایاتِ اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث، از مرد

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۶.

کمتر شده است».(۱) هم چنین حضرت امام رضا علیه السلام نیز در پاسخ به این شبهه فرموده اند: به این دلیل سهم زنان از میراث، نصف سهم مردان است که زن هنگام ازدواج، چیزی (مهر) می گیرد و مرد ناچار است چیزی (مهر) بدهد. به علاوه هزینه ی زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه ی زندگی مرد و خودش مسؤولیتی ندارد».(۲)

اشکال

برخی پس از ملاحظه ی این بیانات حتی از ائمه معصومین علیه السلام ایراد و اشکال گرفته که: «چه لزومی دارد ما سهم زن را در ارث از سهم مرد کمتر قرار دهیم و آن گاه این کمبود را با مهر و نفقه جبران کنیم؟ از ابتدا، سهم الارث زن را معادل سهم الارث مرد قرار می دهیم تا مجبور نشویم با مهر و نفقه آن را جبران کنیم».(۳) و یا در زمان کنونی گفته می شود: «معلوم نیست اگر خانم ها مایل باشند که آن امتیازها و معافیت ها لغو شود و در عوض حق ارثی برابر با مردان برای آنان به رسمیت شناخته شود، چه پاسخی به آنان داده خواهد شد؟».(۴)

۱- ۱. همان، ص ۲۸۶.

۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۶.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

۴- ۴. روزنامه اطلاعات، ۱۴/۸/۷۵، ص ۶.

پاسخ

۱ـ این دایگان مهربان تر از مادر، علت را به جای معلول و معلول را به جای علت قرار داده اند. اینان پنداشته اند مهر ونفقه معلول وضع خاص ارثی زن است، غافل از این که وضع خاص ارثی زن، معلول مهر و نفقه است.

۲ـ اینان گمان کرده اند آن چه وجود دارد، فقط جنبه ی مالی و اقتصادی است. بدیهی است اگر تنها جنبه ی مالی و اقتصادی مطرح بود، دلیلی نداشته که مهر و نفقه ای در کار باشد یا سهم الارث زن و مرد متفاوت باشد. در حالی که اسلام جهات و دلایل طبیعی و روانی را در نظر گرفته است. اسلام با توجه به نیازها و گرفتاری های فراوان زن در تولید نسل، قدرت کمتر زن در تولیدو تحصیل ثروت، استهلاک بیشتر ثروت زن، جوانب روانی صاحب خرج بودن مرد و دیگر تدابیر دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقه ی خانوادگی می شود مهر و نفقه را لازم دانسته است. این امور ضروری ولازم به طور غیرمستقیم سبب می شود بر بودجه ی مرد فشار وارد آید. از این رو، اسلام برای جبران آن دستور داده است، مرد دو برابر زن سهم الارث ببرد.(۱)

شبهه سوم

اسلام باید با زندگی جدید و تمدن حاکم بر جهان همراه شود تا از قافله عقب نماند. در غیر این صورت، واکنش سازمان های بین المللی و حقوق بشر که ساختار فعال بسیاری از نظام های حقوقی را بر هم زده و دولت ها را

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

به پذیرفتن برابری حقوق زن و مرد مجبور کرده اند، پیامدهای نامطلوبی به بار می آورد. از این رو، فقها باید برای برابری ارث زن و مرد چاره اندیشی کنند و با انجمن های دفاع از تساوی حقوق زنان هم نوا شوند.(۱)

بررسی شبهه سوم

۱ـ تحول اقتصادی و رشد علوم تجربی در غرب، هیچ گاه مستلزم رشد علوم انسانی در غرب و درک صحیح آنان از حقوق بشر نیست. تحول حقوق زنان در غرب، مدیون نیازهای اقتصادی و صنعتی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی است، نه این که پژوهش های جامعه شناسانه این دگرگونی حقوقی را پدید آورده باشد. بنابراین تحولات حقیقی جدید را نمی توان ناشی ازتکامل اسانی در جامعه ی غرب دانست.(۲)

۲ـ آمار، نشان گر مصایب و مشکلاتی است که افراط غربی در زمینه ی حقوق زنان به بار آورده است، حتی برخی اندیشمندان غربی به برتری نظام اسلامی بر نظام های حاکم بر غرب اعتراف کرده و تنها راه نجات غرب از بحران اخلاقی و رهایی از بی بندوباری جنسی را پناه آوردن به قوانین اسلامی دانسته اند.(۳)

۳ـ کسانی که چنین شبهه هایی را مطرح کرده اند، در حقیقت احکام اسلام را ناقص می دانند و خواستار تغییر احکام و قوانین حلال و حرام آن

۱- ۱. تجدید تفکر دینی در اسلام، محمداقبال، ص ۱۸۶.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۸۴.

۳- ۳. تجدید تفکر دینی در اسلام، پیشین، ص ۱۹۶.

هستند. در حالی که این انسان ها هستند که باید زندگی خود را با احکام و اوامر الهی و حلال و حرام دین منطبق کنند، علاوه بر این، پیشنهاد آنان به فقهای اسلام، مبنی بر تغییر احکام الهی و چاره اندیشی درباره ی آن، همان چیزی است که مسیحیان از کشیشان و روحانیون خود خواستند تا شریعت و احکام الهی را به نفع خواسته های نفسانی آنان تغییردهند. «لانّهم اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون اللّه»(۱)

برای مثال روزه بر آن ها، ۵۰ روز واجب بود. هنگامی که این مدت زیاد، مانعی برسر راه شهوات وامیال نفسانی شان هست، به تدریج از آن کاستند تا این که در نهایت، به وجوب روزه فقط از میوه ها حکم کردند.(۲) ایراد کنندگان این شبهه نیز چنین تغییراتی را در دین اسلام می خواهند. در حالی که قرآن کریم می فرماید:

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را حکم کنند، اختیاری از خود (در برابر فرمان خداوند) داشته باشد. و هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکار گرفتار شده است.(۳)

در آیه ی ۱۷۶ سوره نسا، نیز به صراحت بیان شده که در مسأله ی ارث، استفتاء کننده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فتوا دهنده، خداوند است، به این معنا که این حکم از احکام ضروری اسلام و تغییرناپذیر است.

ص: ۱۷۶

۱- ۱. توبه، ۳۱.

۲- ۲. حکمه التفاضل فی المیراث بین الذکور و الاناث، الشیخ عبداللّه بن زیدآل محمود، بیروت ۱۴۰۷ ه. ق، ص ۱۰.

۳- ۳. احزاب، ۳۶.

شبهه چهارم

قوانین ارث به اقتضای شرایط زمانی و مکانی صدر اسلام تنظیم شده است و اکنون با دگرگونی اوضاع و احوال، نباید همه ی آن احکام وقوانین را جاودانه و لازم الاجرا بدانیم. برای نمونه در خانواده های پر جمعیت پیشین، سهم زن به عنوان همسر، با خویشان نسبی درتعادل بود، در حالی که درخانواده های کم جمعیت کنونی، سهم زن بسیار اندک است.(۱)

بررسی شبهه چهارم

۱ــ اثبات این نکته که همه ی احکام اسلام ناشی از فرهنگ زمانه بوده، کار دشواری است که تاکنون حتی فمنیست های مسلمان نیز بر این مدعا، دلیلی نیاورده اند.(۲)

۲ــ بی تردید، برخی از احکام تابع مصالح موقت اند و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی وضع می شوند همانند احکام حکومتی. ولی اجماع مسلمانان بر این است که آیات ارث از «آیاتٌ محکمات» قرآن است و احکام آن زمان مشمول مرور نیست و مقیّد نشده است.(۳)

در آیات ارث (چنان که به برخی اشاره شد)، احکام ارث در دو مورد، فریضه ی الهی، در دو مورد، وصیت و سفارش خداوند و یک بار نیز فتوا و حکم خداوند دانسته شده و فرموده است که این تقسیم و سهم بندی در

۱- ۱. ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۵۵.

۲- ۲. بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۲.

۳- ۳. المراه فی التفکرالاسلامی، بارجوری، ج ۲، ص ۱۴۰.

ارث از حـدود و مرزهـای الهی است که کم و زیاد کردن آن جایز نیست و در پایان برای تأکیـد گفته است: «یبین اللّه لکم ان تضـلّوا؛ خداونـد احکام خود را برای شـما بیان کرد تا گمراه نشویـد»(۱)؛ زیرا تجـاوز از حـدود و مرزهای الهی شـد، ممنوع و متجاوز به آن، گناه کار شناخته می شود.

بر اساس آیه ی ۱۸۷ سوره بقره، نزدیک شدن به این مرزها هم نهی شده است: «تلک حدود اللّه فلاتقربوها و روایات اهل بیت نیز این مطلب را تأکید می کند؛ زیرا نزدیکی به این مرزها، انسان را بر لب پرتگاه نابودی قرار می دهد.

پس احکام الهی جاری به هیچ وجه تغییرپذیرنیست؛ چون خداوند می فرماید:

و تمّت کلمه ربک صدقا و عدلاً لا مبدّل لکلماته و هو السمیع العلیم(۲)

به هیـچ وجه قرآن جای تردیـد و شک نیست؛ زیرا از هر نظر کامل و بی عیب است. تواریـخ و اخبار آن، همه صدق، و احکام وقوانین آن، همه عدل است و تغییرناپذیر.(۳)

آن چه در این شـبهه، درباره ی سـهم زن به عنوان همسـر در خانواده های پر جمعیت یا کم جمعیت بیان شده است، چیری جز استحسانات عقلی ـ که در احکام اسلام نامعتبر است ـ نیست. به ویژه این که خداوند، حکم خود را در این مسأله به طور عام و مطلق بیان فرموده است و درباره ی پرجمعیت یا کم جمعیت بودن خانوداده هیچ قیدی ندارد.

ص: ۱۷۸

۱- ۱. حکمه التفاضل فی المیراث، ص ۱۹.

۲- ۲. انعام، ۱۱۵.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۱۱.

۳ــ واقعـا چگونه می توان ادعـا کرد پیـامبری که در برابر مهم ترین شـاخصه هـای فرهنگ جاهلی ایسـتادگی کرده و با وجود آزار و شـکنجه های فراوان، به تحول بنیادین در فکر و فرهنگ جاهلی دست یازیـده است، در برابر آدب و رسوم خرد و ساده تسلیم شده یا ناخودآگاه تحت تأثیر قرار گرفته باشد؟(۱)

۴ــ اگر احکـام ارث امضـایی بود، بایـد هماننـد احکـام دوره ی جـاهلی بـا انـدك تفاوتی جعل می شـد، در حالی که انقلاب حقوق اسلامی در این زمینه در نوع خود بی نظیر است و به تأیید همه ی مورخان و مفسران، سبب حیرت و اعتراض مردم شده است.(۲)

شبهه پنجم

مـا در عصـری زنـدگی می کنیم که زنـان هماننـد مردان در اجتمـاع سـهیم هسـتند و در نان آوری و تأمین نیازهای زنـدگی و اقتصاد خانواده و کشور سـهم برجسته ای دارند و از موقعیت اجتماعی برابر و گاه برتر برخور دارند. زمانی که زن در خانه می نشست و از تأمین نیازهای زندگی معاف بود، گذشته است.(۳)

بررسی شبهه پنجم

هر چند امروزه به اقتضای شـرایط زمانی و نیازهای خانوادگی، گاه زنان پابه پای مردان در خارج از منزل به کار مشغولند و در تأمین اقتصاد

ص: ۱۷۹

۱- ۱. بازتاب اندیشه، ج ۴، ص ۳۲.
۲- ۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۱۸.
۳- ۳. اسلام و المرأه المعاصره، محمد البهی الخولی، ص ۲۰۱؛ ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۲۰۵.

خانواده، نقش دارند و شرکت آنان درامور مربوط به زنان و مطابق با شأن آنان، امری پسندیده است، ولی ازنظراسلام زنان هرگز، به تأمین مخارج زندگی خود و خانواده ملزم نیستند. علاوه بر آن، می توانند همه ی درآمد خود را پس انداز کنند و این وظیفه ی مرد است که نیاز زن را تأمین کند، هرچند نادار باشد. باید گفت زنانی ك تخصص ویژه ای کسب کرده اند و جامعه به آنان نیاز دارد، برای اجتماع کنونی مفیدند و علاوه بر کمک به اقتصاد خانواده، در پیشرفت جامعه نیز نقش دارند، اما کار زنان دیگر، در خارج از منزل، بر مشکل بیکاری نیروی کار و مردانی که مسؤول تأمین زنان و خانواده اند، می افزاید و مقرون به صرفه نیست. هم چنین در برخی موارد، سبب از هم پاشیدگی خانواده، انحراف افراد و تضییع حقوق کودکان و حتی خود زنان است. لذا از این رو، حکمت تعیین سهم ارث در نظر اسلام، پابرجاست؛ زیرا در صورتی کرامت و عزت زن مسلمان حفظ می شود که از لحاظ مالی تأمین باشد و از روی ناچاری به کاری که با کرامت و شرافت او در تضاد است، روی نیاورد. این وقتی تضمین می شود که به مشارکت در امور اقتصادی خانواده ملزم نباشد. هرچند در صورتی که توانایی داشته باشد، باری از دوش شریك زندگی خودبردارد؛ زیرا اسلام مانع اشتغال زنان نیست.

شبهه ششم

با سست شدن علقه های عشیره ای و قبیله ای، دیگر زن پیوند ناهمگونی از قوم دیگر بر خانواده، و بیگانه ای نیست که با پیوند زناشویی، به خانواده ی اصلی وابسته باشد و با مرگ شوهر، از ستون اصلی خانواده جدا

ص: ۱۸۰

شود. اکنون آن تعصبات قومی که مانع ارث بردن زن بود، از بین رفته است.(۱)

بررسی شبهه ششم

ابراز این نظر نشانگر درک ناصحیح از نظام خانواده در اسلام است. اسلام بیش از همه ی نظام ها به خانواده احترام می گذارد و هرگز زن را پیوند ناهمگون به خانواده ی شوهر به حساب نمی آورد. اسلام پیوند زن و شوهر را بسیار زیبا بیان می کند:

هن لباس لکم وانتم لباس لهن.(۲)

زنان لباس شما هستند و شما لباس آنان.

یعنی دو همسر، ویژگی لباس را دارند، یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله ی راحت، مایه ی آرامش یکدیگر و زینت همدیگرند. این تغییر، نهایت ارتباط معنوی زن و مرد و برابری انان را در این زمینه کاملاً روشن می کند؛ زیرا همان تعبیر که درباره ی مردان آمده، درباره ی زنان هم بدون هیچ تغییر آمده است.(۳)

۶_۴_ ارث زن درقانون مدنی

مبحث ارث در قانون مدنی ایران در مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ بیان شده است که به چندنمونه ازمواد مهم آن اشاره می شود: ماده ۹۰۶: «اگر برای متوفی، اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند، موجود نباشند، هر یک از ابوین در

۱- ۱. ارث، دکتر کاتوزیان، ص ۵۶.

۲- ۲. بقره، ۱۸۷.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۰.

صورت انفراد، تمام ارث را می بردو اگر پـدر و مادر میت هر دو زنده باشـند، مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد. لیکن اگر مادر حاجب داشـته باشـد، سُـدس از ترکه، متعلق به مادر و بقیه مال پدر است». منظور از حاجب مادر، برادران پدر و مادری یا برادران پدری میت هسـتند که اگر چه ارثی نمی برند، ولی میراث مادر را از ثلث به سدس تنزّل می دهند. فلسـفه ی این حکم ـ که دقیقا یک حکم قرآنی است ـ روشن است؛ زیراوجودبرادران متعـدد سـبب سـنگینی بار زنـدگی پـدر است و پـدر باید هزینه ی آن هـا را بپردازد تـا بزرگ شونـد. حتی پس از بزرگ شـدن نیز برای پـدر هزینه هایی دارنـد. به همین دلیل برادرانی سبب تنزل سـهم مادر می شونـد که ازناحیه ی پـدر و مادر یا تنها از ناحیه ی پـدر باشـند. اما برادرانی که تنها از ناحیه ی مادر هستند و هیچ گونه سنگینی هزینه بر دوش پدر ندارند، حاجب نمی شوند.(۱)

ماده ۹۰۷: «اگر متوفی ابوین نداشته باشد و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد، ترکه به طریق ذیل تقسیم می شوند:

اگر فرزند منحصـر به یکی باشد، خواه پسـر خواه دختر، تمام ترکه به او می رسد. اگر اولاد متعدد باشند، ولی تمام پسر یا تما دختر، ترکه بین آن ها بالسّویه تقسـیم می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد».

ماده ۹۱۳: «در تمـام صور مـذکور در این مبحث، هر یک از زوجین که زنـده باشـد، فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه

ص: ۱۸۲

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۲.

برای زوج و ربع آن برای برای زوجه، در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد. و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر ورثه تقسیم می شود».

ماده ۹۲۰: «اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصّه ی ذکور دو برابر اناث خواهد بود».

ماده ۹۲۱: «اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی باشند، ترکه بین آن ها بالسّویه تقسیم می شود».

فصل پنجم: تعدد زوجات

اشاره

یکی از احکام اسلام که به آن ایراد و شبهه وارد شده، مسأله ی تعدد زوجات یعنی اجازه ی اختیار چهار همسر برای مرد است. در این فصل به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱_۵_ پیشینه تاریخی تعدد زوجات

تعدد زوجات سنت دیرینه ای است که در بیشتر ملت های قدیم چون مصر، هند، چین، ایران و حتی روم و یونان دیده می شود. به این صورت که مرد یک زن را به همسری می گرفت، ولی زن های دیگر را به عنوان رفیق و همدم اختیار می کرد. این جریان نزد برخی ملت ها چون یهود و عرب عدد بسیاری داشت. چه بسا یک نفر ده، بیست یابیشتر زن می گرفت. تعددزوجات در قبایل و روستاییان و کوه نشینان که زندگی قبیلگی داشتند، بیشتر رایج بود؛ زیرا به جمعیت و اعوان و انصار زیاد، نیازداشت و با تولید نسل می خواست فرزندان بیشتری داشته باشد تا خانه و قبیله را از گزند دشمنان حفظ کنند. بدین ترتیب زیادی فرزند مایه ی مباهات و زمینه ساز ریاست و سیادت مرد خانه می شد.

علاوه بر آنچه گفته شد، تعدد زوجات دلیل دیگری هم داشته و آن این

ص: ۱۸۴

که، تعـدد زن هـا از مردها افزون بوده است؛ زیرا قبایل همیشه سـرگرم جنگ ها و کشـتارهای ناگهانی و شبیخون بوده انـد. به طور طبیعی، این کشتارها از جمعیت مردان می کاست و جمعیت زنان بیشتر ازمردان می شد.(۱)

۲_۵_ دیدگاه اسلام درباره تعدد زوجات

پدیـده ی چنـد همسـری قرن هـا پیش از اسـلام در جهان وجود داشت و اسـلام آن را نسـخ نکرد بلکه رسم تعـدد زوجات را اصـلاح کرد. بایـد گفت پیش از اسـلام معمول بود که بسـیاری از مردم حجـاز، دختران یتیم را به عنوان تکفل و سـرپرستی به خـانه ی خود می بردنـد وپس از ازدواج بـا آنـان، اموال شـان را نیز تملک می کردنـد و چون همه ی امور در اختیار مرد بود، حتی مهریه ی این زنـان را کمتر از انـدازه ی معمول قرار می دادنـد. هم چنین با بروز کم ترین ناراحتی، به آسانی آنان را رها می کردنـد و در حقیقت حاضـر نبودند حتی به شـکل یک همسـر معمولی با آنان رفتار کنند. دراین هنگام آیه ۳ سوره ی نسا نازل شد:(۲)

و ان خفتم الاّـ تقسطوا فی الیتـامی فـانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع فان خفتم الاّ تعـدلوا فواحـدهٌ منهم او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الاّ تعولوا.

و اگر از این که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را درباره ی آنان رعایت نکنید، می هراسـید (از ازدواج آنان صرف نظر کنید) و با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می ترسید عدالت را (درباره ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها به یک همسر قناعت کنید و یا از زنانی که مالک آنان هستید، استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم

۱- ۱. المیزان، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۲.

جلوگیری می کند.

باید دانست اساس ازدواج در اسلام، تک همسری است؛ زیرا خداوند سبحان زندگی زناشویی رامحل آرامش و فعالیت انسانی برای ایجاد پیوند متوازن و برخاسته ازمودت و رحمت قرار داده است، ولی با توجه به برخی اوضاع و شرایط مشکل آفرین، تعدد زوجات، با رعایت حدود و شرایط سنگین آن مجاز شمرده شده است؛ زیرا قوانین اسلام بر اساس نیازهای واقعی بشر و منطق واقع گرایی وضع شده است نه تبلیغات ظاهری و احساسات بی پایه واساس. لذا لازم است در این جا پیش از بیان شبهات مطرح شده در این باره، به خود این پدیده بپردازیم.

دلیل خاص و تاریخی این که چند زنی را به عنوان «حقی» برای زن و «وظیفه ای» برای مرد ایجاب می کرده، فزونی نسبی عددزنان آماده به ازدواج در برابر عدد مردان آماده به ازدواج بوده است.(۱) چنان که آمار نشان می دهد که اگر یک سال معین را مبدأ قرار دهیم و موالید آن سال و سال های بعد از آن را ازپسران ودختران جداجدا کنیم، در اولین سالی که عده ای از پسران به حد بلوغ طبیعی یا قانونی برسند، چندین برابر آنان، دختران آماده ی ازدواج وجود خواهند داشت.

از سوی دیگر زن ها جز عده معدودی به طور عموم از پنجاه سالگی به بالا از صلاحیت تولید مثل بیرون می روند، در حالی که مرد تا اواخر عمر صلاحیت تولید مثل دارد و در صورت تساوی عدد مرد و زن در جامعه و

۱- ۱. نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۴۰۱.

ممنوعیت مرد از ازدواج با بیش از یک زن، پیوسته صلاحیت های بسیاری ابطال خواهد شد.(۱) گذشته از این، حوادث طبیعی غیر مترقبه، جنگ های خانه مان سوز و کارهای سخت و خطرناك و آسیب پذیری بیشتر مرد در برابر بیماری ها، تعداد بی شماری از مردان را از بین می برد و جمعیت انبوهی از زنان بیوه و دختران صلاحیت دار را باقی می گذارد که با ممنوعیت تعدد زوجات، جز نابودی بنیان عفت خانوادگی و پدید آمدن نسل های نامشروع، نتیجه ای متصور نخواهد بود. به هر حال، فزونی عدد زنان آماده ی ازدواج بر عدد مردان آماده به ازدواج، برای طبقه ی زنان، تولید «حق» می کند و برای مردان و زنان متأهل، ایجاد وظیفه، زیرا بی تردید حق تأهل طبیعی ترین و اصیل ترین حقوق بشری است و هر کس اعم از زن یا مرد حق دارد زندگی خانوادگی داشته و از وجود زن یا شوهر و فرزند بهره مند باشد. این نیاز در ردیف نیازهایی چون حق کار، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت، امنیت و آزادی است که جامعه نباید در راه استیفای آن مانع ایجاد کند، بلکه باید وسیله ی تأمین این حقوق را فراهم سازد. این حق به ویژه از ناحیه ی زن بیشتر اهمیت دارد؛ چون زن بیش از مرد به داشتن کانون خانوادگی نیازمند است. ازدواج برای مرد از جنبه ی مادی اهمیت دارد و برای زن از جنبه های معنوی و عاطفی. اگر مرد خانواده را از دست بدهد، با فحشا می تواند نیمی از نیاز خود را برآورد، ولی زن با از دست دادن خانواده به هیچ وجه

۱- ۱. فرازهایی از اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۵۲.

نمی تواند از حق سرپرستی داشتن پشتوانه ی عاطفی بهره مند شود.(۱)

بنـابراین با در نظرگرفتن این دو واقعیت؛ یعنی فزونی نسبی عـدد زنان بر مردان و حق طبیعی تأهل، ناچاریم یکی از این سه راه را برگزینیم:

۱ــ مردان در همه موارد تنها به یک همسـر قناعت کنند. زنان اضافی نیز تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و نیازهای فطری و خواسـته های درونی خود را سـرکوب کننـد. چنین شـیوه ای، مبارزه با فطرت، غریزه و نیازهای مادی و معنوی بشـر و نادیده گرفتن عواطف و احساسـات زن است. البته این مبـارزه، پیروزی به همراه نـدارد و جنبه هـای غیرانسانی این طرح بر هیـچ کس پوشـیده نیست. مسأله ی تعدد همسـر را، نباید تنها از دید همسـر اول بررسی کرد بلکه باید نقش همسر دوم را نیز مطالعه کرد. آنان که مشـکلات همسـر اول را در تعـدد زوجات، بیان می کنند، این پدیده ی سه بعدی را تنها از یک زاویه می نگرند. در حالی که تعدد همسر را باید از ۳ زاویه نگریست: مرد، همسر اول، همسر دوم.

۲ــ مردان فقـط یـک همسـر قـانونی داشـته، ولی در ایجاد روابط جنسـی با زنانی که بی شوهر مانـده انـد، آزاد باشـد نیتجه ی گزینش این راه نیز به رسمیت شناختن فحشا و پایمال شدن شخصیت زن است.

۳ــ به کسانی که توانایی جسـمی، مالی و اخلاقی برای اداره ی بیش از یک همسر را دارند و می تواند بین همسران و فرزندان خود، عـدالت را به طور کامـل اجرا کننـد، اجازه داده بشود بیش از یک همسـر برای خود انتخاب کننـد. چون دو راه قبل قابل قبول نیست، تنها راه سوم باقی می ماند که هم

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۱۱.

به خواسته های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت می دهد و هم زنان را از عواقب شوم فحشا و نابسامانی مصون می دارد و جامعه را از گرداب گناه بیرون می برد.

باید دانست هرچند جواز تعدد زوجات دربعضی موارد یک ضرورت اجتماعی است واز احکام مسلم اسلام محسوب می شود، ولی تحصیل شرایط آن در امروز با گذشته بسیار تفاوت دارد. در گذشته زندگی، شکل ساده و بسیط داشت و رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده ی بیشتر افراد برمی آمد، ولی امروزه کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، باید مراقب عدالت همه جانبه باشند و اگر بر این کار قدرت دارند، به آن روی آورند و به هیچ وجه نباید از روی هوا و هوس به چنین کاری دست یازند.(۱)

۳_۵_ طرح شبهه

در این جا شبهه های این حکم را بررسی می کنیم.

شبهه اول

ما می توانیم بگوییم هم چنان که مرد میتواند تا چهار زن داشته باشد، زن هم چون بشر است و با مرد برابر، باید بتواند از حقوقی یکسان با او برخوردار شود. این جاست که خون در رگ های افراد متعصب به جوش می اید و فریاد می زنند که این پیشنهاد بر خلاف اصول انسانیت است و طبع و نهاد زن هم با آن تضاد دارد. در پاسخ باید گفت این پیشنهاد با اصل

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۸.

بردگی زن مخالف است و هم چنان که یک مال بیش از یک مالک نـدارد و زن هم بر پایه ی قوانین صـریح و ضـمنی کشور ما، در حکم اموال است، پس نبایدبیشتر از یک مالک داشته باشد.(۱)

۴_۵_ بررسی و پاسخ به شبهه

بررسی شبهه اول

در این گفته ها بین چنـد زنی و چنـد شوهری هیـچ فرقی گذاشـته نشده، جز این که مرد به دلیل توانایی و زور، چند زنی را به نفع خود معمول داشـته است، ولی زن چون آزادی نداشـته نتوانسـته است از چند شوهری که تنها اصل مخالف بردگی اوست، دفاع کنـد. بایـد گفت بر خلاف نظر منتقد، عدم پذیرش چند شوهری خود دلیل آن است که مرد به دید مال به زن نگاه کند؛ زیرا شـرکت و اسـتفاده ی چندنفر از یک مال، یکی از قوانین جاری بشـری است. اگر مرد به دیده ی مال به زن می نگریست، شرکت در آن را جـایز می شـمرد، هم چنـان که شـرکت درمـال و اسـتفاده ی مشترک از آن را جـایز می دانـد. درکجای دنیا معمول است که مال بیشتر از یک مالک نمی تواند داشته باشد تاقانون تک شوهری را ناشی از آن بدانیم.(۲)

شبهه دوم

قانون تعدد زوجات در اسلام، با آرامش، اطمینان، مودت و رحمت در

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۴.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۵.

محیط زناشویی مخالف است.(۱) به عبارت دیگر، رابطه ی زناشویی به امور مادی و جسمانی یعنی تماس های بدنی و حمایت های مالی منحصر نیست ؛ چون اگر چنین بود، تعدد زوجات توجیه پذیر می شد. امور مادی و جسمانی را می توان میان افراد متعدد قسمت کرد و به هر کدام سهمی داد، ولی در روابط زناشویی، امور روحی و معنوی اصیل است و عشق و عاطفه و احساسات نیز قابل تجزیه و تقسیم میان افراد متعدد نیست.(۲)

بررسی شبهه دوم

۱ــ در این بیان قدری اغراق وجود دارد هرچند روح ازدواج، عاطفه و احساسات است و احساسات قلبی هم در اختیار آدمی نیست، ولی بیان این که احساسات تقسیم پذیر نیست، یک مغالطه است. سخن در این نیست که احساسات بخصوصی را مانند یک قطعه جسم دو قسمت کنند و به هر کدام سهمی بدهند، تا گفته شود که امور روحی قابل تقسیم نیست. سخن در ظرفیت روحی بشر است. به یقین ظرفیت روح آدمی آن قدر محدود نیست که نتواند دو علاقه را در خود جای دهد. برای مثال، پدری صاحب ده فرزند می شود و هر ده فرزند را تا حد پرستش دوست دارد و برای همه فداکاری می کند.(۳)

۲ــ چنان چه گذشت، چند زنی از نیازهای ذاتی سرچشمه می گیرد که

۱- ۱. پیام زن، ش ۹، ص ۶، علامه سیدمحمد حسین فضل اللّه.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۳.

۳- ۳. همان، ص ۴۳۴.

اگر آن را نایده بگیریم، یکی از این دو راه جایگزین خواهد شد: بسنده کردن به یک زن با داشتن عقده ی روانی یا تعدد در روابط غیر شرعی. در هر دو حالت، ناآرامی، اضطراب و عقده ی روانی و مشکلات زناشویی پدید خواهد آمد؛ زیرا این دو روش از قاعده ی غیر واقعی برخاسته، در حالی که قانون تعدد زوجات بر پایه ی شرعی بنا شده است و با کنترل نیازها در چارچوب واقعی آن، می کوشد با حل مشکل بر اساس اصول اخلاقی اسلام، آثار منفی آن را از بین ببرد.(۱)

۳ــ اخلاق زن و شوهر حتی در تک همسری، اساس برخورد با مشکلات زندگی زناشویی است. گاه اخلاق منفی و نادرست، زندگی زناشویی را در تک همسری فرو می پاشد و گاه در حالت چند زنی، اخلاق مثبت و درست، زندگی زناشویی را پایدار و استوار نگاه داشته است. بنابراین، تک زنی یا چند زنی از حالت های خارجی پیوند زناشویی است.

شبهه سوم

در مثل است که برای زن دشمنی بالاتر از «هوو» وجود ندارد. چند همسری، زنان را به قیام و اقدام علیه یکدیگر وحتی شوهر وامی دارد و محیط زناشویی را از صفا و صمیمت خارج و به میدان جنگ و جدال و کانون کینه و انتقام تبدیل می کند. دشمنی ورقابت میان مادران، به فرزندان آن ها نیز سرایت می کند و دو دستگی پدید می آید. در این حالت، محیط خانوادگی که اولین پرورشگاه روحی کودکان والهام بخش نیکی و مهربانی

۱- ۱. پیام زن، همان.

است، به مدرسه ی نفاق و نامردی تبدیل می شود.(۱)

بررسی شبهه سوم

این ایراد و انتقـاد بر خلاف تجربه است. این قانون در صـدر اسـلام جریان داشت و هیـچ کس نمی توانـد ادعا کنـد که از این نظر، در اجتماع آن روز وقفه ای حاصل شده باشد.(۲)

۲ــ بایـد دیـد چه مقـدار از این آثار، از طبیعتِ تعـدد زوجات و چه مقـدار از واکنش مرد و زن دوم ناشـی می شود. بیشتر این نـاراحتی هـا، معلـول طـبیعت تعـدد زوجـات نیست، بلکه بیشـتر معلول طرز اجرای آن است. مردی و زنی به طور عـادی بـا هم زندگی می کنند، ولی پس از مدتی، مرد در یک برخورد، فریفته ی زنی می شود و هوس چند همسری می کند. پس از یک قول و قرار محرمانه، ناگهان زن دوم به خانه ی زن اول قـدم می نهـد و شوهر و زنـدگی او را تصاحب می کند ودر حقیقت به زنـدگی او شـبیخون می زنـد. آشـکار است که عکس العمـل روحی زن اول، جز کینه و انتقـام چیز دیگر نخواهـد بـود. تحقیر شوهر برای یـک زن، از هر شـکستی سـنگین تر است. بزرگ ترین شـکست برای یک زن این است که احساس کنـد نتوانسـته قلب شوهر خود را تسـخیر کند. و حال، دیگری او را تصاحب کرده است. هنگامی که مرد قیافه ی خودسری و هوس رانی می گیرد و زن دوم حالت مهاجم پیدا می کند، انتظار تحمل و بردباری از زن اول، انتظار بی جایی است.

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۵ و المیزان، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲- ۲. المیزان، همان، ص ۳۰۷.

اگر زن اول بدانـد که شـوهرش «مجـوز» دارد، از او سـیر نشـده است و روآوردن به چنـد همسـری به معنـای پشت کردن به او نیست و مرد، حـالت اسـتبداد و هوس رانی را از خود دور کنـد و بر احترام و عواطف خود به زن اول بیافزایـد، نـاراحتی پـدید نمی آیـد. هم چنین زن دوم نیز بایدبدانـد که زن اول حقوقی دارد که بایـد محترم بمانـد و تجاوز به آن جایز نیست. چنان چه همه بـاور کننـد که برای حـل یـک مشـکل اجتماعی گام برمی دارنـد، به یقین هیـچ مشـکلی باقی نخواهـد مانـد. قانون تعـدد زوجات راه حل مترقی و برخاسـته از دیـد وسـیع اجتماعی است. اجرا کننـدگان آن نیز باید در سـطح عالی تری فکر کنند و از تربیت عالی اسلامی برخوردار باشند.(۱)

شبهه چهارم

این قـانون در جـامعه اثر بـدی می گـذارد، عواطف زن هـا را جریحه دار می کنـد و آتش محبتشـان راخاموش می سازد حسّ محبت را به حسّ انتقـام تبـدیل می کنـد و در مقابل کاری که مرد با آنان کرده است، به زنا و خیانت در مال و ناموس رو می آورند(۲)

بررسی شبهه چهارم

در پاسخ به این شبهه باید گفت اسلام اجتماع انسانی را بر اساس زندگی عقلی و فکری بنا نهاده است. نه احساسات. اسلام در سنت های اجتماعی، صلاحیت عقلی را در نظر می گیرد نه آن چه را احساسات

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۶.

۲- ۲. المیزان، ج ۷، ص ۳۰۸.

بخواهد. البته در این روش، عواطف و احساسات پاک نفی نشده و حکم موهبت های الهی و غرایز طبیعی نیز ابطال نشده است. ترتیبت دینی واسلامی، زن مسلمان را گونه ای بار می آورد که عواطفش با این گونه کارها جریحه دار نمی شود. آری در روح زن غربی که قرن ها است با قانون وحدت زن انس گرفته و به نسلی پس از نسل دیگرتلقین شده یک نوع عاطفه ی نفسانی تمرکز یافته است که با تعدد زوجات ضدیت دارد. شاهد این مدعا این است که مردان از هر راه که زن ها بخواهند یازن ها از آنان بخواهند، نیروی شهوت خود را ارضا می کنند و محرم و نامحرم، باکره و غیرباکره، شوهر دار و غیرشوهردار برایشان فرقی ندارد. می توان گفت در میان هر هزار نفر، چه مرد و چه زن، یک نفر وجود ندارد که از زنا سالم مانده باشد.(۱)

شبهه پنجم

این قانون، مردان را به شهوت و هوس رانی ترغیب و این قوه را در اجتماع تقویت می کند.(۲) اخلاق ایجاب می کند که انسان شهوات خود را به حداقل ممکن تقلیل دهد؛ زیرا متقضای طبیعت آدمی این است که هر اندازه جلوی شهوت را باز گذارد، رغبت و تمایلش فزونی می گیرد و آتش شهوتش مشتعل تر می شود.(۳)

۱- ۱. همان، ص ۳۰۸.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۷؛ المیزان، همان، ص ۳۱۰.

۳- ۳. همان.

بررسی شبهه پنجم

این ایراد را باید از دو نظر بررسی کرد. یکی از این نظر که می گویند اخلاق پاک با شهوت منافات دارد و برای پاکی نفوس، باید شهوت را به حداقل ممکن تقلیل داد. دیگر از نظر اصل روانی که می گوید: متقضای طبیعت آدمی این است که هر چه بیشتر با آن موافقت شود، بیشتر طغیان می کند و هر چه بیشتر با آن مخالفت شود، آرام می گیرد.

در جواب ازنظر اول باید بگوییم این تلقین غلطی است که اخلاق مسیحی القا می کند. از نظر اسلام چنین نیست که هر چه شهوات تقلیل یابد، با اخلاق سازگارتر است و اگر به حد صفر برسد، صددرصد اخلاقی است. از نظر اسلام، اخلاق با افراط در شهوت رانی ناسازگارتر است. کسانی مانند «منتسکیو» که تعدد زوجات را با شهوت پرستی مساوی می دانند، به پدیده ی حرم سرا نظر داشته و پنداشته اند اسلام با قانون تعدد زوجات خواسته است، جواز حرم سرا برای خلفای عباسی و عثمانی و امثال آن ها صادر کند. اسلام بیش از همه با این کار مخالف است و قیدها و شرط های اسلام برای تعدد زوجات، آزادی مردان هوس ران را به کلی سلب می کند.

اما از نظر دوم، این عقیده که طبیعت آدمی هر اندازه ارضا شود، بیشتر طغیان می کند و هر اندازه با آن مخالفت شود، بهتر آرام می گیرد، درست نقطه ی مقابل عقیده ای است که امروزه در میان پیروان «فروید» مطرح است. آن نظریه می گوید: طبیعت انسان با ارضا و اقناع آرام می شود و بر اثر امساک، فزونی می گیرد و طغیان می کند. اخلاق اسلامی هر دو عقیده را بالطل می داند. طبیعت انسان، حقوق و حدودی دارد که آن حقوق و حدود

را بایـد شـناخت. طبیعت انسـان بر اثر دو چیز طغیان می کنـد؛ ۱ـ محرومیت ۲ـ آزادی کامل و بی قیـد و بنـد.(۱) به عبارت دیگر، اسـلام می خواهـد در نـاحیه ی اقتضائـات لازم و خواهش های نفس محرومیتی ایجاد نشود و شـهوت مردان، آنان را به فحشـا و منکر نکشانـد. چنـان که یکی از دانشـمندان عرب می گویـد: مهم ترین عـالم در شـیوع زنـا و فحشـا میـان ملت هـای مسیحی، تحریم تعدد زوجات از سوی کلیسا بوده است.(۲)

شبهه ششم

از نظر حقـوقی به موجب عقـد ازدواج، هر یـک از زوجین به دیگری تعلق می گیرد و از آنِ او می شود. حق اسـتمتاعی که هر کـدام نسـبت به دیگر پیـدا می کنند، از آن جهت است که منافع زناشویی طرف را به موجب عقد ازدواج مالک شده است. از این رو، در تعـدد زوجـات، آن که ذی حق شـماره ی اول است، زن سابق است و معامله ای که میان مرد و زن دیگری صورت می گیرد، در حقیقت معـامله فضولی است؛ زیرا کالای مورد معامله، یعنی منافع زناشویی مرد، پیش تر به زن اول فروخته شـده است و جزو مایملك او محسوب می شود پس در درجه ی اول باید، نظر زن اول رعایت و اجازه ی او تحصیل شود.(۳)

بررسی شبهه ششم

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۸.

۲- ۲. المیزان، ج ۷، ص ۳۱۰.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۰.

این ایراد هنگامی وارد است که تعدد زوجات از جانب مرد فقط جنبه ی تفنن و تنوع داشته باشد، اما اگر جنبه ی تفنن و تفریح نداشته باشد، بلکه مرد یکی از مجوزهای این کار را داشته باشد، این امر پذیرفتنی نیست. برای مثال، اگر زن عقیم باشد یا به سن یائسه گی رسید و مرد به فرزند نیازمند باشد، یا زن مریض و غیر قابل استمتاع باشد، حق زن مانع تعدد زوجات نخواهد بود. به علاوه این شبهه در صورتی درست است که مجوز تعدد زوجات، امر شخصی مربوط به مرد باشد، اما اگر یک مصلحت اجتماعی در میان باشد، یعنی تعدد زوجات به دلیل فزونی عدد زنان بر مردان یا احتیاج اجتماع به کثرت نفوس تجویز شود، تکلیف و وظیفه ی اجتماعی مطرح می شود و رضایت و اجازه و اذن مفهوم ندارد.(۱)

شبهه هفتم

قانون تعدد زوجات سبب ضربه زدن به اقتصاد خانوداگی و فروپاشی خانواده است.(۲)

بررسی شبهه هفتم

در پاسخ به این ایراد باید گفت:

۱ـ این مطلب عمومیت ندارد.

۲ـ چه بسا چند همسری، خانواده را از فروپاشی اقتصادی که نتیجه ی خرج های نامحدود در روابط غیرشرعی است، نجات دهد.

۱- ۱. همان، ص ۴۴۱.

۲- ۲. پیام زن، همان.

۳ـ اسلام به مردی که نمی تواند نفقه ی بیش از یک زن را تأمین کند و عدالت در نفقه را تأمین کند، اجازه ی تعدد زوجات را نمی دهد.(۱)

شبهه هشتم

قانون تعدد زوجات با اصل فلسفی تساوی حقوق زن و مرد که برخاسته از تساوی آن ها در انسانیت است، منافات دارد. اجازه اختیار چهار همسر به مرد، به این معنا است که ارزش یک زن مساوی است با یک چهارم مرد. این نهایت تحقیر زن است و با نظر اسلام درباره ی ارث و شهادت که دو زن را برابر با ارث و شهادت یک مرد قرار داده است، منافات دارد.(۲)

بررسی شبهه هشتم

۱ـ منتقدان پنداشته اند تعدد زوجات جزو حقوق مرد است و تعدد شوهر جزو حقوق زن. در صورتی که تعدد زوجات جزو حقوق زن است و تعدد شوهر نه جزو حقوق مرد است و نه جزو حقوق زن، یعنی مخالف مصالح و منافع مرد و زن است قانون تعدد زوجات در اسلام برای احیا و احقاق حقوق زن وضع شده است و اگر بنا بود، جانب مرد رعایت شود، اسلام به همان شیوه ی دنیای غرب می رفت یعنی مرد را در بهره برداری از زنان دیگر به غیر از زن اول مجاز می دانست و به نفع زن و فرزندان او به عنوان همسر قانونی و فرزندان قانونی، هیچ تعهدی قایل نمی شد.

۲ـ منتقدان بدون توجه موجبات فردی و اجتماعی تعدد زوجات، تنها

۱- ۱. همان.

۲- ۲. المیزان، همان، ص ۳۱۰؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۳.

به هوسرانی مرد پرداخته اند. آن گاه گفته اند چرا به هوس مرد توجه شده، ولی به هوس زن توجه نشده است. پیش تر درباره ی دلایل تعدد زوجات به ویژه در حالتی که آن را حقی از جانب زن بی شوهر بر عهده مرد و زن متأهل می دانست، بحث شد. در اینجا به همین بسنده می کنیم که اگر مبنای فلسفه ی اسلام در تعدد زوجات و ارث و شهادت، تحقیر و بی اعتنایی به حقوق زن و نابرابر دانستن زن و مرد در انسانیت بود، همه جا یک گونه نظر می داد؛ زیرا این فلسفه همه جا باید یگانه حکم کند. نمی توان یک جا گفت یک زن نصف مرد ارث ببرد و در جای دیگر یک زن با یک مردبرابر ارث ببرد ودر جای دیگر بگوییم یک مردتا چهار زن بگیرد پس به خوبی درمی یابیم که اسلام فلسفه های دیگری را در نظر گرفته است.(۱)

۵_۵_ دلایل ممنوعیت چندشوهری

دلیل اول

چند شوهری نه با طبیعت مرد موافق است و نه با طبیعت زن. چون: با روحیه ی انحصارطلبی مرد ناسازگار است.

۲_ با اصل اطمینان پدری مخالف است.

علاقه به فرزند طبیعی و غریزی بشر است. بشر به طور طبیعی می خواهد توالد و تناسل کند و رابطه اش با نسل آینده و نسل گذشته مشخص و اطمینان بخش باشد. می خواهد بداند پدر کدام فرزند است و فرزند کدام پدر است. می گویند گروهی از زنان گرد آمدند و به حضرت علی بن ابیطالب

۱– ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۴۴۳.

علیه السلام گفتند: «چرا اسلام به مردان اجازه ی چند زنی داده، اما به زنان اجازه ی چند شوهری نداده است. آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست؟» حضرت علی علیه السلام دستور داد ظرف های کوچکی از آب آوردند و هر یک از آن ها را به دست یکی از آن زنان داد سپس دستور اد همه ی آن ظرف ها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود، خالی کنند. آنان چنین کردند. آن گاه فرمود: «اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته، بردارد». گفتند: «این چگونه ممکن است؟ آن ها با یکدیگر ممزوج شده اند و تشخیص شان ممکن نیست». حضرت فرمود: «اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه ناخواه با همه هم بستر می شود و بعد آبستن می گردد. چگونه می توان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده، از نسل کدام شوهر است؟».(1) به یقین، چنین فرزندی مورد حمایت هیچ یک از مردان قرار نخواهد گرفت. حتی برخی دانشمندان معتقدند فرزندی که پدر او مجهول باشد، کمتر مورد علاقه مادر خواهد بود. به این ترتیب چنین فرزندانی از نظر عاطفی در محرومیت مطلق خواهند بود و از نظر حقوقی، وضعشان کاملاً مبهم است. نیاز به یادآوری نیست که توسل به وسایل پیشگیری از نعقاد نطفه نیز هیچ گاه اطمینان بخش نیست؛ زیرا بسیار زنانی که از این وسایل استفاده کرده و یا در شیوه ی استفاده، اشتباه کرده و فرزند

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۰.

یافته اند. بنابراین هیچ زنی نمی تواند به اعتماد آن، به تعدد همسر تن بدهد.(۱)

در پاسخ به آنان که می گویند امروز با پیشرفت علم ژنتیک، مشکل رفع شده و پدر هر فرزندی قابل تشخیص است، باید گفت که گذشته از مخارج و هزینه های سنگین این کار در کل جامعه، باید در نظر داشت که چند همسری زن و مرد از چند صورت خارج نیست؛ یا این که برای زن و مرد، هیچ کدام جایز نباشد که دانستیم با ضرورت های اجتماع مخالف است. یا این که این مسأله فقط برای زن جایز باشد که باز تساوی رعایت نشده و مشکلاتی دارد که به آن ها اشاره شده است.یا این که برای زن و مرد هر دو جایز باشد که در این صورت با توجه به این که اگر مرد و زن هر کدام، حق اختیار چهار همسر را داشته باشند، خواهیم دید که تعیین و تشخیص پدران فرزندانی که به دنیا می آیند، بسیار مشکل و همراه با هرج و مرج خواهد بود. پس به ناچار راه چهارم که همان جواز تعدد زوجات برای مرد باشد، ثابت می شود که باعث هرج و مرج نمی شود و هزینه آفرین نیست.

اما از نظر زن، چند شوهری با طبیعت و منافع زن منافات دارد؛ زیرا زن از مرد موجودی می خواهد که قلب آن موجود را در اختیار داشته باشد و حامی و مدافع او باشد. در حالی که زن در چند شوهری، هرگز نمی تواند حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را به خود جلب کند. از این رو، چند شوهری همیشه مورد نفرت زن بوده است.(۲)

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۸۱.

دلیل دوم

قانون باید از نیازهای ضروری در زندگی نشأت بگیرد و ما ثابت کردیم که تاریخ انسان، تاریخ تعدد در روابط جنسی از سوی مرد است، چه روابط شرعی و چه روابط غیرشرعی. به علاوه در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی حالتی شبیه چندزنی و چندشوهری وجود دارد که آن را ازدواج گروهی می نامند. در این نوع ازدواج ،جمعی از زنان و مردان بنا را بر زندگی زناشویی مشترک می گذارند، در حالی که تجربه ی واقعی، شکست این طرح را نشان می دهد؛ زیرا این روش مشکلات فراوانی برایشان آفریده است و نتوانسته است به آنان به ویژه زنان، احساس خوشبختی و خوشنودی روانی ببخشد.(۱)

۱- ۱. پیام زن، همان.

فصل ششم: مهریه زن

۱_۶_ تعریف مهر

«مهر» کلمه ای است عربی که درفارسی آن را «کابین» می گویند و لغات مترادف آن درعربی، صداق، نحله، فریضه و اجر است. «مهر» عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، از سوی شوهر به زن تملیک می شود و شوهر ملزم به پرداخت آن به زن می باشد. مانند آن که کسی زنی را به نکاح خود درآورده و خانه یا وجه معینی را به عنوان مهر او معین ومقرر کرده است که باید به او بپردازد.(۱)

۲_۶_ پیشینه مهر

می گویند در دوره ی مادرشاهی که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبود، یعنی نمی دانسته که آمیزش او با زن درتولید فرزند مؤثر است، فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می شناخته نه به عنوان فرزند خود.مرد به عنوان طفیلی زن، زندگی می کرد و خدمتکار زن بود و به طور کلی، زن بر مرد حکومت می کرد. دیری نپایید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت و در این

۱- ۱. شرح قانون مدنی، همان، ص ۱۶۱.

دوره نیز مانند دوره ی مادرشاهی، ازدواج با هم خون جایز نبود؛ زیرا همواره جالت جنگ و تصادم میان قبایل حکم فرما بود و انتخاب همسر با ربودن دختر صورت می گرفت. به تدریج صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف توانستند هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند. در این دوره، رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای این که زن را به چنگ آورد، به خانه پدر زن می رفت و سال ها برای او کار می کرد. پس از مدتی مرد دریافت که به جای این که سال ها برای پدرعروس کار کند، بهتر است که یک جا هدیه ی لایقی به او تقدیم کند و دختر را از او بگیرد. این گونه بود که «مهر» پدید آمد.(۱)

در جاهلیت نیز پدران و مادران، مهر را به عنوان حق الزحمه و «شیربها» حق خود می دانستند. درتفسیر کشاف و غیره می نویسند هنگامی که دختری برای یکی از آن ها تولد می شدو دیگری می خواست به او تبریک بگوید، می گفت: «هنیئا لک النّیا فجه؛ یعنی این مایه ی افزایش ثروت، تو را گوارا باد». کنایه از این که بعدا این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می داری.(۲)

۳_۶_ مهر از دیدگاه اسلام

الف _ آیات

لفظ «مهر» در قرآن کریم نیامده، ولی از لغات معادل آن استفاده شده است. البته در آیات متعددی این مسأله بیان شده که ما به چند نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۲۰۵

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۷.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳.

۱ــ آیه ۲۴ سوره نساء:

فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهنّ

از زنانی که بهره می برید، اجر آنان را پرداخت کنید.

این آیه به نکاح منقطع مربوط است، از این رو، از مهر به «اجر» (مزد) یاد کرده است.

۲ــ آیه ۲۳۷ سوره بقره:

و ان طلقتموهن من قبل ان تمسّوهنّ و قد فرضتم لهنّ فریضهً فنصفُ ما فرضتم.

هرگاه زنان را پیش از هم بستری طلاق دادید، نیمی از مهر آنان را پرداخت کنید.

واژه «فریضه» نیز که مترادف مهر است، از این آیه اتخاذ شده است.

۳ــ آیه ۴ سوره نساء:

وآتوا النساء صدقاتهن نحلهً.

صداق های زنان را به عنوان بخشش و هدیه پرداخت کنید.

واژه های «صداق» و «نحله» از این آیه اتخاذ شده است. مهر را از آن جهت صداق گویند که نشانه ی صادقانه بودن علاقه ی مرد است(۱) یا به خاطر آن که نشانه ی صدق ایمان است.(۲) نحله یعنی بخشش از روی طیب نفس و رضای خاطر. به کار رفتن این واژه از آن جهت است که مهر جنبه ی اهدایی و پیش کشی و عطیه دار. از این رو قرآن فرمود: مرد هنگام ازدواج یک پیش کش تقدیم خود زن می کند و هیچ یک از والدین حقی به آن ندارند. زن در عین این که از مرد پیش کش دریافت کند، استقلال

۱- ۱. کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲- ۲. مفردات راغب.

اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کنـد: یعنی به اراده ی خود، شوهر انتخاب می کند، نه به اراده ی پدر یا برادر. هم چنین در مـدتی که در خانه ی پـدر است، و هنگامی که به خانه ی شوهر می رود، کسـی حق نـدارد او را به خـدمت خود بگمارد و اسـتثمار کند. محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود، به قیمومت مرد احتیاجی ندارد.(۱)

قرآن کریم در آیه ی ۴ سوره نساء یک جمله ی کوتاه به سه نکته اساسی درباره ی (مهر) اشاره کرده است:

۱ــ از «مهریه» با نام صدقه یاد کرده که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است.

۲ــ منظور از ملحق کردن ضمیر «هن» به این حکم، آن است که مهر به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر و صداق، مزد بزرگ کردن، شیردادن و نان دادن پدر و مادر نیست.

۳ــ با کلمه ی «نحله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز تقدیمی، پیش کش، عطیه و هدیه ندارد.(۲)

قرآن کریم هر رسمی را که موجب تضییع مهر زنان می شد، منسوخ کرد. از آن جمله این که وقتی مردی به زنش دلسرد و بی میل می شد، او را در

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۸.

۲- ۲. المیزان، ج ذیل آیه شریفه.

مضیقه و شکنجه قرار می داد تا او را به طلاق راضی کند و همه یابخشی از مهر را از او پس بگیرد. قرآن کریم فرمود:

و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن.

زنان را برای اینکه قسمتی از مهری را که به آنان داده اید، بگیرید، تحت مضیقه و شکنجه) قرار ندهید.

بنابراین می بینیم قرآن در باب مهر، رسوم و قوانین جاهلیت را بر خلاف میل مردان آن روز عوض کرد. آن چه خود قرآن در باب مهر گفت رسم معمول جاهلیت نبود که بگوییم قرآن اهمیتی به بود و نبود مهر نمی دهد. قرآن می توانست مهر را به کلی منسوخ کند، ولی چنین نکرد.

ب ـ روایات

در منابع روایی به ویژه در کتاب وسایل الشیعه، ج ۱۵ در باب «مهر» روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام وارد شده است که به دو مورد اشاره می شود:

۱ـ امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که درباره ی مهر زنی به او ستم کند، نزد خداوند زنا کننده محسوب می شود و خداوند در روز قیامت به او می فرماید: ای بنده من! کنیز مرا به واسطه ی عهد من به ازدواج خود درآوردی، ولی به عهد من (مهر) وفا نکردی. سپس به اندازه ی حق زن، از حسنات و کارهای نیک مردگرفته می شود و به زن داده می شود و اگر حسنات او کافی نباشد، دستور داده می شود او را به جهنم ببرند».(۱)

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱.

۲_ امام باقر علیه السلام درباره ی مردی که با زنی ازدواج کرده و زن به مرد مهر داده و شرط کرده بود که طلاق و هم بستری به دست او باشد، فرمود: «با سنت مخالفت شده و باید صداق بر عهده مرد باشد و طلاق و هم بستری نیز به دست او باشد».(۱)

۴_۶_ طرح شبهه

شبهه اول

هم چنان که برای داشتن باغ یا خانه یا... مرد، باید مبلغی بپردازد، برای خریدن زن هم باید پول بدهد و هم چنان که بهای خانه و باغ و... بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فایده، متفاوت است، بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبایی و پول داری و بی پولی او تفاوت می کند.(۲)

۵_۶_ بررسی و پاسخ گویی به شبهه

بررسی شبهه اول

پاسخ این کلام روشن است؛ زیرا:

۱_ معلوم شد که مهر، بها یا اجرت نیست، مگر هر پولی که کسی به کسی می دهد، می خواهد او را بخرد؟ پس باید رسم هدیه و پیش کش و بخشش را منسوخ کرد. قرآن کریم تصریح می کند که مهرعنوانی جز عطیه و پیش کش ندارد و این بر پایه ی عزت و احترامی است که اسلام برای زن قایل شده است؛ زیرا هدیه و پیش کش را نزدبزرگان یا کسی که به او دل

۱- ۱. همان، ص ۴۰.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۵.

سپرده باشند، می برند.(۱) ۲ـ بهترین دلیل این که مهر در اسلام به هیچ وجه جنبه ی بها و قیمت ندارد، صیغه ی عقد ازدواج است که در آن مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است. از این رو، اگر در صیغه ی عقد، از مهر نامی نبرد، عقد باطل نیست، در حالی که اگر درخرید و فروش و معاملات اسمی، قیمت قید نشود، مسلما باطل خواهد بود.

۳ـ اسلام، قوانین اقتصادی خود را آن چنان تنظیم کرده است که مرد حق هیچ گونه بهره برداری اقتصادی از زن را ندارد. در این صورت چگونه می توان مهر را، قیمت زن دانست.(۲) البته ممکن است مسلمانان غیر آشنا با اسلام به گونه ی دیگری عمل کنند، ولی اعمال افراد از اسلام جداست.

شبهه دوم

«اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد، دیگر چه حاجت است که ما برای او نفقه و مهر قایل شویم. هم چنان که هیچ یک از این پیش بینی ها و محکم کاری ها درباره ی مرد به میان نمی آید، درباره ی مهر زن هم نباید وجود داشته باشد».(۳)

بررسی شبهه دوم

معنای این سخن آن است که در دوره هایی که برای زن، حق مالیکت و

۱- ۱. حقوق زن، سید محمد خامنه ای، چاپ ۶۸، ص

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۶.

۳- ۳. همان، ص ۲۴۷.

استقلال اقتصادی قایل نبودنـد، مهر و نفقه می توانست تا اندازه ای موجه باشد، ولی اگر به زن استقلال اقتصادی داده شود _ هم چنان که در اسلام این گونه است _ دیگر نفقه و مهر هیچ توجیهی ندارد. آنان پنداشته اند تنها فلسفه ی مهر این است که در مقابل سلب حقوق اقتصادی زن، پولی به او برسد. در حالی که با مراجعه به آیات قرآن و تأمل در تعبیرهای آن درباره ی فلسفه ی اصلی مهر را می توان به راحتی دریافت.(۱)

به عقیده ی ما، پدید آمدن مهر نتیجه ی تدبیر ماهرانه ای است که در متن آفرینش برای تعدیل روابط و پیوند زن و مرد به کار رفته است؛ زیرا نقش هر یک در مسأله ی عشق با نقش دیگری مغایر است. قانون خلقت، جمال، غرور و بی نیازی را در وجود زن و نیازمندی، طلب و عشق را در مرد به ودیعه نهاده است. مهر در حیا و عفاف زن ریشه دارد و زن دریافته است که عزت و احترام او در این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد. همین مسأله ها سبب می شود زن، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه ی خود بکشاند و مردها را به رقابت با یکدیگر وادار کند. زن می تواند با خارج کردن خود از دسترس مرد، عشق رمانتیک به وجود آورد و آن گاه که به ازدواج با مرد تن در می دهد، عطیه و پیشکشی را ازوی به عنوان نشانه ی صداقت اش دریافت کند.(۲)

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان، صص ۲۳۱ _ ۲۳۴.

باید دانست القای این شبهه ها بیشتر به این دلیل است که مهر در میان غربیان معمول نیست. در حالی که حذف مهر بر شخصیت زن نمی افزاید، بلکه وضع او را بیشتر به مخاطره می افکند. هر چند مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی، یکسان سود می برند، ولی در صورت جدایی زن ومرد، خسارت بیشتری بر زن وارد خواهد شد؛ زیرا:

۱ــ معمولاً مرد به دلیل استعداد خاص بدنی، نفوذ و تسلط بیشتری در اجتماع دارد. به گونه ای که حتی در جوامع اروپایی که زنان ــ به اصطلاح ــ از آزادی کامل برخوردارند، ابتکار عمل در امور پردرآمد، در دست مردان است.

۲ــ مردان برای انتخاب مجدّد همسر، امکان و فرصت بیشتری دارند، ولی زنان بیوه برای انتخاب همسر جدید، با گذشت عم و از دست رفتن جوانی و زیبایی شان، شانس کمتری دارند.

بنابراین، مهر، وسیله ای است برای جبران خسارت و تأمین زندگی آینده ی زن (به ویژه این که معمولاً مهر به صورت بدهی بر ذمه ی مرد باقی می ماند).(۱)

۶ــ۶ــ مهر در قانون مدنی ایران

مهر در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ بیان شده که به مهم ترین موارد آن اشاره می شود:

ماده ۱۰۸۰: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است».

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۴.

ماده ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شد و می توان هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید».

تبصره: چنان چه مهر به وجه رایج باشد، متناسب با تغیر شاخص قیمت سالانه ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد. مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند».

ص: ۲۱۳

فصل هفتم: نفقه زن

۱_۷_ تعریف نفقه

واژه ی نفقه در لغت به معنی «هزینه ی زندگی»، «گذران» و «بخشش» آمده است و در اصطلاح فقه و حقوق، عبارت است از هزینه ی زندگی و امرار معاش کسانی که بر انسان واجب شده است مانند: وجوب نفقه ی پدر و مادر بر پسر و وجوب نفقه ی زن بر مرد در زندگی زناشویی.

۲_۷_ پیشینه تاریخی نفقه

پیش تر گفتیم که مرد چون خود را در زندگی خانوادگی، مالک جان و مال زن و او را مانند صغیر و مجنون، محجور دانسته و از تصرف در اموال خود باز داشته، نفقه ی او را نیز بر عهده گرفته است؛ زیرا اگر انسان، از حیوان یا انسان دیگری بهره برداری اقتصادی کند، به ناچار باید مخارج زندگی او را نیز تأمین کند. زن در دنیای غرب تا نیمه ی قرن نوزدهم، مهجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بود و هیچ گونه شخصیت حقوقی نداشت.

۳_۷_ نفقه از دیدگاه اسلام

الف _ آیات

۱_ آیه ی ۳۴ سوره ی نساء:

الرجال قوامون علی النساء بما فضل اللّه بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم

ص: ۲۱۴

خداوند در این آیه تصریح می کند که نفقه ی زن بر عهده ی مرد است. (پیش تر درباره ی این آیه به تفصیل بحث شد).

۲_ آیه ی ۲۳۳ سوره بقره:

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد انْ یتم الرضاعه و علی المولود لَهُ رزقهم و کسوتهن بالمعروف لاتکلف نفسٌ الاّ وسعها.

مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به شایستگی بپردازد. هیچ کس بیش از توانایی خود تکلیفی ندارد.

۳_ آیه ی ۷ سوره ی طلاق:

ینفق ذومعه من سعته و مَن قدر علیه رزقه فلینفق ممّا آتاه اللّه لایکلف اللّه نفسأ الا ما اتاها.

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از این امکانات وسیع انفاق کنند و آنان که تنگ دست هستند، از آن چه خداوند به ایشان داده است، انفاق کنند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار آن توانایی که به او بخشیده است، تکلیف نمی کند.

ب _ روایات

در این زمینه، روایت های فراوانی وجود دارد، مانند روایت هایی که در «باب وجوب کفایه العیال» در جلد پانزدهم وسایل الشیعه آمده است. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱_ عن ابی عبداللّه علیه السلام :

قال رسول اللّه علیه السلام : ملعون ملعون من ضیّع من یعول.(۱)

ص: ۲۱۵

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۰ ج ۵.

کسی که خانواده و عایله ی خویش را ضایع کند، ملعون است.

۲_ عن ابی عبداللّه علیه السلام قال

من سعاده الرجل ان یکون القیِّم علی عیاله.(۱)

نشانه ی سعادت مرد این است که امرار معاش و هزینه ی زندگی خانواده اش را بر عهده گیرد.

۳_ امام صادق علیه السلام فرمود:

یکسوها مِن العری و یطعمها من الجوع و اذا اذنبت غَفَرَلها...».(۲)

از حقوق زن بر مرد این است که پوشاک و خوراک (و به طور کلی هزینه ی زندگی) او را به عهده گرفته است و اگر لغزشی از زن سرزد، او را ببخشاید.

از این آیات و روایات برمی آید که اسلام از همان ابتدا به زن حق داد مالک شود و ثروت کسب کند و مرد را ازتصرف در ثروت زن منع کرد:

للرجال نصبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصبٌ مما اکتسبن.

مردان را از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای است و زنان را نیز از آن چه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای ست. همچنین مرد را مکلف کرده بود که بودجه ی خانواده راتأمین کند و مخارج همسر، فرزندان، خدمت کار، مسکن و نظیر آن راپپردازد.

۴_۷_ طرح شبهه

شبهه اول

قانون مدنی، مرد را واداشته است که به زن خود نفقه بدهد و پوشاک،

۱- ۱. همان، ح ۷.

۲- ۲. همان.

خوراك و مسكن او را آماده كند. يعنی همان گونه كه مالك اسب و استر بايد برای آنان خوراك و سرپناه فرهم آورد، مالك زن هم بايد نيازهای يک زندگی عادی را در دسترس او قرار دهد، ولی معلوم نيست چرا ماده ی ۱۱۱۰ مقرر می دارد ك در عدّه ی وفات، زن نفقه ندارد، در حالی كه هنگام مرگ شوهر، زن به ملاطفت و تسليت نياز دارد تا به محض از دست دادن مالك خود، پريشان روزگار و آشفته خاطر نشود؟(۱)

۵_۷_ بررسی و پاسخ به شبهه

بررسی شبهه اول

از كدام نص قانون مدنی و حقوق اسلامی استنباط می شود كه مرد مالك زن است و دليل نفقه دادن مرد، مملوك بودن زن است؟ اين چگونه مالكی است كه حق ندارد به مملوك خود بگوييد اين كاسه ی آب را به من بده؟ اين چگونه مالكی است كه مملوكش هر كاری بكند، به خودش مربوط است نه به مالك؟ اين چگونه مالكی است كه حق ندارد از مملوك خود بخواهد بچه ای را كه در خانه ی مالك اش زاييده است، به رايگان شير دهد؟

۲_ آيا هر كس نفقه خور كسی بود، مملوك اوست؟ در اين صورت، وقتی نفقه ی پدر و مادر بر فرزند واجب است، فرزند بايد مالك و پدر و مادر، مملوك باشند، در حالی كه اين گونه نيست.

۳_ در پاسخ اين كه چرا نفقه ی زن در عدّه ی وفات واجب نيست، بايد گفت: ملاك نفقه دادن مرد به زن، نياز زن نيست. اگر از نظر اسلام، زن در مدتی كه با شوهر خود زندگی می كند، حق مالكيت نداشت، مختل شدن

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۸.

زندگی زن پس ازمرگ شوهر اتفاق می افتاد. اما اینک که زن در قانوناسلام، حق مالکیت دارد و همیشه از سوی شوهر تأمین می شود و می تواند ثروت خود را حفظ کند، پس لازم نیست وی پس از بر هم خوردن آشیانه ی زندگی، باز هم تا مدتی نفقه بگیرد.

نفقه در اسلام سه گونه است:

۱ـ نفقه ای که مالک باید صرف مملوک خود کند مانند: نفقه ی حیوانات

۲ـ نفقه ای که انسان باید صرف فرزندان خود یا پدر و مادر خود ـ که فقیرند ـ کند. در این جا ملاک، مالکیت و مملوکیت نیست، بلکه حقوقی طبیعی است که بر عهده ی نفقه دهنده ایجاد می شود.

۳ـ نفقه ای که مرد برای زن صرف می کند، ملاک آن مالکیت، حق طبیعی و عاجز و فقیر بودن زن نیست. به فرض اگر زن درآمد سرشاری هم داشته و مردکم درآمد باشد، باز هم نفقه ی زن بر مرد واجب است.(۱)

شبهه دوم

بحث نفقه و مباحث آن از مباحث دامنه دار و جنجالی فقه است که ازاعمال نظرهای مردانه نیز دور مانده است.(۲)

بررسی شبهه دوم

در پاسخ باید گفت: نفقه در فقه، هم از دیدگاه مذهب شیعه و دیگر مذاهب و هم از نظر مدارک کاملاً روشن است و هیچ جنجالی در آن دیده

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۹.

۲- ۲. زنان، ش ۱۹، ص ۷؛ مقاله «مروری بر یک نقد» محمد یزدی.

نمی شود.(۱) اما اعمال نظرهای مردانه یک اتهام نامشروع به مجتهد و استنباط کننده است که در حقیقت عدالت او را زیر سؤال می برد. اصولاً کار استنباط و استخراج حکم از ادله، روش مشخص دارد که جنسیت در آن نقشی ندارد و زن و مرد اگر مجتهد باشند، باید از آن روش استفاده کنند.

شبهه سوم

اگر کسی به قانون اسلام در این مسایل از آن جهت حمله کند که اسلام با نوازش بیش از اندازه ی زن، مرد را به خدمت کاری بی مزد و پاداش برای زن تبدیل کرده است، بهتر می تواند به ایراد خود رنگ و لعاب دهد تا این که بخواهد به نام زن و حمایت از حقوق او به این قانون ایراد بگیرد.(۲)

بررسی شبهه سوم

حقیقت این است که اسلام نخواسته است به نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانب دار زن است و نه جانب دار مرد. اسلام در قوانین خود، سعادت مرد و زن و فرزندانی را که باید در دامن آنان پرورش یابند و به طور کلی جامعه ی بشری را در نظر گرفته است، از نظر اسلام، در وصال و زندگی مشترک زناشویی، این مرد است که باید خود را به عنوان بهره گیر بشناسد و هزینه ی این کار را تحمل کند. اصولاً ازدواج هنگامی پایدار، مستحکم و لذت بخش است که زن ومرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند.

۱- ۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۳۱، تحریرالوسیله، ج ۲.

۲- ۲. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۶۳.

دلیل دیگر برای لزوم نفقه ی زن بر مرد، این است که رنـج طاقت فرسای تولیـد نسل، در ساختار طبیعت بر دوش زن است، در حالی که آن چه در این کار از نظرطبیعی بر عهده ی مرد است، یک عمل لذت بخش آنی بیش نیست. پس اگر قانون بخواهد زن ومرد را در تأمین بودجه ی زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت از زن برنخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد.

هم چنین زن و مرد از نظر نیروی کار و فعالیت های خشن تولیـدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریـده نشـده اند. نکته ی مهم تر این که حفـظ جمـال و نشـاط و غرور در زن، به آسـایش و فراغ خـاطر بیشتر و رنـج و تلاش کمتر بسـتگی دارد. از این رو، مصلحت زن و مرد در کانون خانواده، آن است که زن از تلاش های اجباری و خرد کننده برای تأمین معاش، معاف باشد. مرد می خواهـد کـانون خـانوادگی برای او کـانون آسایش و رفع خسـتگی و فراموشـی گرفتاری های بیرونی باشـد. زنی می تواند کانون خانوادگی را به محل آسایش و فراموش خانه ی گرفتاری های مرد تبـدیل کنـد که خود به انـدازه ی مرد از کار بیرون خسته و درمانده نباشد. پس آسایش، سلامت، نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد.

سرّ این که مرد حاضر است با همه ی سختی ها، پول به دست آورد و آن را دو دستی به زن خود تقدیم کند، تا وی با گشاده دستی مصـرف کنـد، این است که مرد نیاز و وابسـتگی روحی خود را به زن دریافته است و می داند که زن، مایه ی آسایش و آرامش روح مرد است.

جعل منها زوجها لیکن الیها.

مرد می داند که هر اندازه اسباب آسایش و فراغ خاطر همسر خویش را فراهم کند، غیر

ص: ۲۲۰

مستقیم برای سعادت خود گام برداشته و کانون خانوادگی را رونق بخشیده است.(۱)

۶_۷_ نتایج و آثار الغای نفقه و استقلال مادی زنان

اگر نظریه ای، آثار و نتایج زیان بار و تخریب کننده به همراه داشته باشد، نظریه ای پوچ و باطل خواهد بود. نظریه ی تساوی حقوق زن و مرد در زمینه ی نفقه و الغای آن نیز از این مسأله مستثنی نیست از این رو، برخی آثار زیان بار آن را بر می شماریم :

۱_ نخستین اثر آن، طرد پدر از کانون خانواده، سقوط ارزش انسانی پدر و بازگشت دوره مادر شاهی است .

۲_ از آن جا که حتی طرفداران استقلال و آزادی کامل زن و طرد پدر از محیط خانواده، وظیفه ی طبیعی زن را در تولید نسل، مستلزم حقی و مساعده و احیانا مزدی می دانند،باالغای نفقه از سوی مرد، دولت جانشین پدر می شود و مادر نفقه گیر دولت می گردد.

۳_ مادر، که نقش محوری و عاطفی خود را در خانواده از دست می دهد و به صورت شاغل و کاسب در می آید.

۴_ افزایش فحشا در جامعه ؛ زیرا تفاوت زن و مرد در کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی از یک سو و مخارج سنگین خانواده از سوی دیگر، سبب می شود زن برای تأمین مخارج خود و خانواده به هرکاری دست یازد تابتواند به زندگی و حیات مادری خود ادامه دهد.(۲)

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۲۶۴ _ ۲۶۷.

۲- ۲. نظام حقوقی زن در اسلام، ص ۲۷۱.

بدیهی است فروپاشی کامل بنیان خانواده، عصیان زن علیه شوهران و دختران علیه پدران و سقوط ارزش های انسانی، نتیجه ی مستقیم این نظریه خواهد بود. هم اکنون مشاغل فراوان زنان و درگیریهای گسترده ی شغلی آنان و تلاش آنان برای رقابت بامردان و رسیدن به درآمدبیشتر، فرو پاشی تدریجی نهاد خانواده را در غرب به دنبال داشته است.ازاین رو، غرب برای بازگشت به ارزش های خانوادگی، تلاش های گسترده ای را آغاز کرده است .

۷_۷_ نفقه در قانون مدنی

ماده۱۱۰۶: «در عقد دایم، نفقه ی زن به عهده شوهر است».

ماده ۱۱۰۷: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف باوضعیت رن متناسب باشد، و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یااحتیاج او به واسطه ی مرض یا نقصان اعضا.»

ماده ۱۱۰۸: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود».

ماده ۱۱۱۱:«زن می تواند در صورت استکناف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر رابه دادن آن محکوم خواهد کرد».

ماده ۱۱۱۸:«زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند».

ص: ۲۲۲

فصل هشتم: نماز قضای پدر و مادر

۱_۸_ بیان شبهه

گاهی چنین مطرح می شود که اگر زن و مرد در معارف الهی و تکامل انسانی و ثواب و عقاب با هم تفاوت ندارند، چرا با مرگ مرد، قضای نماز و روزه های او بر عهده ی پسر بزرگ است، ولی اگر زنی بمیرد، قضای نماز و روزه های او بر عهده ی پسر بزرگ نیست؟(۱)

۲_۸_ بررسی و پاسخگویی به شبهه

مسلم است که انسان در برزخ، منتظر اعمال خیر بازماندگان است و هرگونه اهدا و تبرعی که در برزخ برای کسی انجام بدهند چه به عنوان نیابت یا اهدا؛ در نیابت هم خواه به صورت اجاره یا تبرعا، ثواب آن عمل به متوفی خواهد رسید. از این رو، در باب استحباب، بین زن و مرد، پدر و مادر هیچ فرقی نیست و همه ی بازماندگان می توانند نماز و روزه ی قضا شده ی پدر و مادر را به احسن وجه به نیابت یا تبرع انجام دهند و ثواب اهدا کنند.(۲)

۱- ۱. زن در آیینه ی جلال و جمال، ص ۴۰۸.

۲- ۲. وسایل الشیعه، باب ۱۲ از ابواب قضای نماز.

۲ــ این سـخن که قضای نماز پـدر بر پسـر بزرگ واجب است، ولی قضای تکالیف انجام نشـده ی مادر بر پسـر بزرگ واجب نیست، حکمی است که به دلیـل اختلاـف در روایـات، فقها در آن اختلاف نظر دارنـد. برخی بزرگان فقهاهت فرموده انـد که قضای نماز و روزه ی مادر بر پسر بزرگ واجب نیست و فقط قضای نماز و روزه ی پدر بر پسر بزرگ واجب است. اما برخی دیگر فتوا داده انـد که از این جهت بین پدرو مادر فرقی نیست. این فتوا در جمع فقیهان پیشـین و معاصـر هوادارانی دارد. برای نمونه، صاحب «عروه» و صاحب «وسیله» فتوا داده اند که در این مسأله بین پدر و مادر فرقی نیست. پس اختلاف نظر فقها را در این مسأله نباید به حساب اصل اسلام گذاشت.

۳ــ اگر پـدری از دنیا رفت و پسـر نـداشت و همه ی فرزنـدان او دختر بودند یا هیچ فرزند نداشت، در این جا، بین پدر و مادر فرقی نیست؛ زیرا پسـر ندارد تاقضای نماز بر پسـر واجب باشد. پس، دلیل وجوب قضای نماز پدر بر پسر این است که هنگامی که این مادر، دختر بود،تکلیف نـداشت؛ یعنی خداونـد قضای نماز و روزه ی پـدر را به عنوان یک تکلیف زایـد بر عهده ی او ننهـاده بود. پس اینک که آن دختر، مادر شـده است، کسـی تکلیف او را به عهـده نمی گیرد و خـدا قضای نمازو روزه ی این مادر را بر پسر واجب نکرده است؛ زیرا «من لدالعتم فعلیه الغرم»(۱)؛ کسی که نفعی به دست می آورد، غرامت آن نیز بر عهده ی اوست». به طور کلی در هر بعد، به زن، آسایش و

۱- ۱. یکی از قواعدی که بیشتر در بحث ارث مورد استشهاد واقع می شود.

تخفیف داده شده است.

۴_ اگر پدری بمیرد و چند پسر داشته باشد، قضای نماز و روزه ی او فقط بر پسر بزرگ واجب است و دیگر پسران و دختران از این نظر یکسانند. این هم احیانا در برابر آن «حبوه ای» است که از پدر به پسر بزرگ تر می رسد؛ زیرا بخش خاصی از اموال است که مخصوص پسر بزرگ است.(۱) برخی بزرگان به این مسأله اشاره کرده اند که چون پسر بزرگ «حبوه» می برد؛ یعنی یک سلسله مسایل مالی ویژه ای است که از پدر به پسربزرگ می رسد، یک سلسله تکالیف هم بر عهده ی پسر بزرگ قرار دارد. از جمله این که باید نمازهای نخوانده و روزه های نگرفته ی پدر را قضا کند.(۲)

۱- ۱. گفته اند تسبیح و سجاده و شمشیر و مرکوب میت به او اختصاص دارد.

۲- ۲. زن در آیینه جلال و جمال، صص ۴۰۸ _ ۴۱۷.

گفتار دوم: حقوق زن در مسایل کیفری

فصل اول: دیه زن و مرد

۱_۱_ تعریف دیه

الف) معنای لغوی

چنان که اهل لغت گفته اند، واژه ی «دیه» در اصل «وَدی» بوده که پس از حذف «واو» و اضافه کردن «ها» به جای آن در آخر کلمه، به «دیه» تبدیل شده است و به هنگام جمع، «دیات» گفته می شود.(۱) این کلمه از نظر لغوی مصدری است و به معنای «اسم مفعول» به کار می رود؛ یعنی همان گونه که واژه ی «خَلْق = آفریدنش» به معنای «مخلوق = آفریده» به کار می رود، «دیه» نیز _ که در حقیقت به معنای «ادا کردن» است _ به جای _ اسم مفعول _ یعنی آنچه ادا می شود. _ به کار می رود.(۲) البته معنای آن خاص شده و تنها به مالی که در مقابل تلف نفس پرداخت می شود، دیه اطلاق می شود. کتب لغت عربی، دیه را به «حق القتیل»(۳) یا «بدل النفس»(۴) معنا می کنند که با خون بهای فارسی مترادف است.

ص: ۲۲۶

۱- ۱. صحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۵۲۱.
۲- ۲. مصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۶۵۴.
۳- ۳. قاموس المحیط، فیروزآبادی، ج ۴، ص ۴۰۱.
۴- ۴. المنجد فی اللغه.

ب) معنای اصطلاحی

بیشتر فقهیان شیعه به ویژه گروهی از پیشینیان برای دیه تعریفی بیان نکرده و آن را امری بی نیاز از تعریف دانسته اند و این به دلیل وضوح معنای لغوی و عدم جعل اصطلاحی جدید برای این کلمه بوده است. البته تنی چند از فقهای عظیم الشأن شیعه دیه را تعریف کرده اند. در این جا به دو تعریف اشاره می شود.

۱ـ دیه مالی که به دلیل خیانت بر نفس یا کمتر از نفس واجب می شود. البته چه بسا دیه مخصوص مالی است که مقدار آن از سوی شارع مشخص شده است واگر مقدار آن مشخص نباشد، به آن «ارش» گفته می شود. شهید ثانی در «مسالك الافهام»(۱) این تعریف را ارایه کرده و با اندك تغییری از سوی فقیهان دیگر مانند صاحب «ریاض المسایل»(۲) و صاحب جواهر(۳) و امام خمینی(۴) تکرار شده است.

۲ـ دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس یا اعضا واجب و از سوی شارع مقدار آن معین شده است.(۵)

۲ـ۱ـ تاریخچه دیه زن و مرد

اشاره

از آن چه در تاریخچه ی حقوق زن بیان شد، درمی یابیم که در طول تاریخ حقوق زن چنان پایمان شده بود که حتی در برخی جوامع و ادوار

۱- ۱. مسالك الافهام، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲- ۲. ریاض المسایل، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳- ۳. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲.

۴- ۴. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸.

۵- ۵. مبانی تکمله المنهاج، آیه اللّه خویی، ج ۲، ص ۱۸۶.

تـاریخی، مقـام زن را تا حـد حیوان پایین می آوردنـد و بر این باور بودنـد که اگر در زنـدگی حریتی به دست بیاورد و از قید تبعیت آزاد شود، بـاز نمی توان از فسـاد و شـر وی ایمن بود.(۱) از این رو، برای مرد، حق کشـتن یـا آزار زن تـا سـرحد نقص عضو وجود داشت بی آن که به او تعرض شود. نظیر این مسأله در زمـان جاهلیت نیز حاکم بود که نمونه ی بارز آن، زنـده به گور کردن دختران است. در این بخش، درباره ی اصل مسأله ی دیه پیش از اسلام به بحث می پردازیم.

دیه پیش از ظهور اسلام

پیش از اسـلام، حسّ خون خواهی در اعراب بسـیار بالاـ بود، به گونه ای که برخی زمـان هـا کشـته شـدن یـک نفر، زمینه ساز جنگ های طولانی بین دو قبیله یا چند قبیله می شد (تفصـیل آن در مبحث قصاص خواهد آمد). با این حال، در متون تاریخی بـه مـواردی بر می خـوریم کـه خانـدان مقتـول به گرفتن دیه (خـون بهـا) رضـایت داده انـد. البته مقـدار این دیه برای همه ی اشـخاص مساوی نبود؛ یعنی اگر مقتول از اشراف و بزرگ زادگان به شمار می رفت، دیه ی او هزار شتر بود که به آن «دیه ی ملـوک» می گفتنـد. اگر مقتول از افراد عـادی قـبیله، ولی از نژادی اصـیل بود، دیه ی او ده شـتر بود که به آن «دیه ی صـریح» گفته می شـد. اگر مقتول بنده و برده یا از نژادی غیر اصـیل بود، دیه ی او نصف دیه ی کامل یعنی ۵ شتر بود و آن را «دیه ی حلیف» می نامیدند.(۲)

۱- ۱. بررسی تاریخی منزلت زن در اسلام، ص ۳۷.

۲- ۲. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۳، ص ۴۰.

گاه اتفاق می افتاد که یک قبیله به دلیل شرف و منزلتی که برای خود قیال بود، هنگام اخذ دیه از قبیله ی دیگر، دو دیه ی کامل مطالبه می کرد، اما خود، در هنگام پرداخت، یک دیه بیشتر نمی داد.(۱)

به درستی آشکار نیست که از چه هنگام، در جامعه ی اعراب جاهلی، دیه را صد شتر تعیین کرده اند، ولی پیشتر مورخان چنین نقل کرده اند که عبدالمطلب؛ جد بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، سنت صد شتر را به عنوان دیه ی کامل بنیان نهاد و این سنت پس از او در قریش و دیگر قبایل عرب ادامه یافت.(۲)برخی روایات نیز تأیید می کنند که عبدالمطلب این سنت را برپا و پیامبر تثبیت کرد. بایددانست نظام اخذ دیه در نزد اعراب، کاملاً۔اختیاری بود و دو طرف درگیر می توانستند بر هر مبلغی مصالحه کنند. آیین دادرسی جامعه ی جاهلیت در مراحل تکامل خود هرگز به مرحله ی دیه ی اجباری نرسید؛ زیرا برای وادار کردن دو طرف درگیر برای پذیرش مقدار معینی از دیه، هیچ قوه ی اجرایی وجود نداشت و معمولاً عشایر به جنگ های طولانی دست می یازیدند تا طرف مقابل، به پرداخت مقداردیه ی درخواستی تن در دهد.(۳)

۱- ۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۱.
۲- ۲. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر،ج ۲، ص ۳.
۳- ۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۱.

۳_۱_ دیه زن و مرد از دیدگاه اسلام

الف _ آیات

در زمینه ی دیه ی زن و مرد که به هنگام قتل خطایی واجب می شود، تنها آیه ای که در قرآن کریم به این مسأله اشاره می کند، آیه ی ۹۲ سوره نساء است. خداوند دراین آیه می فرماید:

«و ما کان لمومن ان یتقل مومنا الا خطأً و من قتل مومنا خطأً فتحریر رقبته مؤمِنَهُ و دیهٌ مسلمهٌ الی اهلِهِ اِلّا ان یصدّقوا...».

هیچ فرد با ایمانی حق ندارد فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که کار از روی خطا و اشتباه از او سر زند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده آزاد کند و به کسان او خون بها بپردازد. مگر این که آنان خون بها را ببخشند.

این تعبیر در آیه ی یاد شده، اشاره به آن است که اصولاً هرگز مومن به خود اجازه نمی دهد که دست خویش را به خون فرد بی گناهی بیالاید ؛ زیرا در حریم ایمان همه ی افراد مانند اعضای یک پیکرند. آیا ممکن است از بدن انسان، عضو دیگر را جز از روی اشتباه از بین ببرد و آزار دهد؟ بنابراین، آنان به چنین کاری دست می یازند، ایمان درستی ندارند و از حقیقت ایمان بی خبرند.(۱)

ب _ روایات

۱_ «امام صادق علیه السلام از پدرانش و حضرت علی علیه السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرمود که حضرت در وصیت به امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- ۱. قانون دیات و مقتضیات زمان، شفیعی سروستانی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ ۱۳۷۶، ص ۴۱.

ای علی! همانا عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلیت بنیان نهاد که خداوند آن ها را در دین اسلام باقی گذاشت... و در قتل، صد شتر را پایه گذاری کرد که خداوند آن را در اسلام تثبیت کرد.(۱)

درباب نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد، نیز روایات فراوان و متعددی در کتب روایی به ویژه وسایل الشیعه، جلد ۱۹ بیان شد که ما تنها به یک مورد از آن اشاره می کنیم:

عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «دیه المراه نصف دیه الرجل».(۲)

دیه ی زن نصف دیه ی مرد است.

البته در دیه ی اعضا، زن و مرد تا یک سوم دیه با هم مساوی هستند، اما اگر از یک سوم گذشت، دیه ی زن نصف دیه ی مرد می شود. (در آینده به روایات آن اشاره خواهد شد).

ج ـ گفتار فقیهان

فقیهان شیعه و سنی درباره ی نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد اتفاق نظر دارند.(۳) شیخ طوسی می گوید:

«در ارش های مقدر شده، دیه ی زن و مرد تا ثلث دیه برابر است، ولی آن گاه که از آن بالغ گردید، دیه ی زن نصف خواهد بود.(۴)

در مفتاح الکرامه نیز آمده است:

۱- ۱. خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۴۵.
۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵۱.
۳- ۳. الفقه الاسلامی و أَدِلَّه، ج ۶، ص ۱۱.
۴- ۴. خلاف، ج ۵، ص ۲۵۴.

اما دیه ی زن نصف دیه ی مرد مسلمان است و این حکم اجماعی است چنان که در مبسوط آمده و خلافی در ان نیست، چنان که در غنیه آمده است.(۱)

صاحب جواهر نیز می فرماید:

به هر حال هیچ خلاف و اشکالی از جهت روایات و فتاوا نیست که دیه زن آزاد مسلمان، کوچک یا بزرگ نصف دیه ی مرد است، بلکه اجماع (منقول و محصّل) بر آن قائم است.(۲)

امام خمینی رحمه الله علیه (در تحریرالوسیله)(۳) و دیگر فقهای امامیه نیز به این حکم تصریح کرده اند.(۴)

۴ـ۱ـ طرح شبهه

شبهه اول

اگر دلیل نصف بودن دیه ی زن، آیه ی ۹۲ سوره نساء باشد، در آیه ی یاد شده، میزان دیه تعیین نشده و تفاوت بین زن و مرد نیز در مقداردیه بیان نشده است. شأن نزول ایه هم درباره ی یک مرد است. چنان چه دلیل آن، روایات باشد، باید گفت اگر چه روایاتی مطلق داریم که با روایات دیگر که دیه ی زن را نصف می داند، مقید می شود، ولی مهم ترین مستند، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر پایه ی آن، پیامبر هنگام فرستادن

۱- ۱. مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۲- ۲. جواهر، ج ۴۳، ص ۳۲.

۳- ۳. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۰۳، مسأله ۲۶.

۴- ۴. سلسله الینابیع الفقیه، ج ۲۴، ص ۳۸.

عمروبن حزم به مأموریت یمن، در نامه ای به وی، برخی احکام و مقررات شریعت را بیان کرده است، ولی سیره ی ابن هشام، تاریخ طبری، الدرالمنثور سیوطی، سنن بیهقی، الموطأ مالك به نصف بودن دیه ی زن اشاره نکرده اند.(۱)

۵_۱_ بررسی و پاسخ به شبهه

این شبهه در دو مسأله ریشه دارد:

۱_ بی توجهی به اصل نگرش مجموعی به دین به عنوان یکی از اصول راهبردی در احکام اسلامی یعنی دین و احکام آن مجموعه ای منسجم و دستگاهی هماهنگ است که تفکیك میان عناصر و پاره های آن و نگرش مستقل به هر جزء، غیر اصولی و غیرمنطقی خواهد بود.

۲_ بی توجهی به اصل عدالت به عنوان اصلی فراگیر در هستی و شریعت. خداوند فرموده است:

ان اللّه یامر العدل و الاحسان.(۲)

خداوند به عدالت و نیکی فرمان می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

العدل اساس به قوام العالَم.(۳)

عدل و عدالت اصلی است که قوام عالم به آن است.

اسلام ناب _ که چیزی جز همان تشیع راستین و بی پیرایه نیست _ هم در بعد اعتقادی و هم در احکام و روابط اجتماعی و رهبری و مدیریت

---

۱ - ۱. پژوهشنامه ی متین، ش ۲، صص ۴۵ _ ۴۸، مقاله «بررسی تفاوت دیه ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن»، دکتر حسین مهرپور.

۲ - ۲. نحل، ۹۰.

۳ - ۳. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۶، ص ۷۸.

جامعه با اصل عدل، تاریخ فکری و اجتماعی خویش را از اسلام اموی جدا می سازد. استاد شهید مطهری می فرماید:

اصل عـدالت از مقیاس های اسـلام است که بایـد دیـد چه چیز بر او منطبق می شود. عدالت در سلسـله علل احکام است نه در سلسـله ی معلولات. نه این است که آن چه دین گفته است عـدل است، بلکه آن چه عـدل است، دین می گویـد و گفته است. این معنی مقیاس بودن عدالت برای دین است.(۱)

بنـابراین عـدالت به عنـوان یـک قـانون عـام و اصـل حـاکم، چـارچوبی قطعی برای همه ی احکـام و قوانینی است که روابـط و مناسبات اجتماعی را شکل می دهد.

پیش از بررسی جداگانه ی هر شبهه، پاسخ کلی آن ها به طور گذرا می آید:

۱ــ تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکـل یـک مرجع تقلیـد یـا فقیه یـا طبیب یا مهنـدس یا مبتکر باشـد و خواه در هیکل کارگر ساده باشد، دیه ی این تن مشترک است.

۲ــ ارزیـابی متعلق به جـان آدمی است. جـان انسان نیز از بین نمی رود و مقتول واقع نمی شود. تا موضوع دیه قرار گیرد، بلکه آن چه آسـیب می بینـد، بدن است. بدن هم با ابزار مادی تقویم می شود. بنابراین، ارزش انسان به بهای بدنی او نیست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم.(۲)

۱- ۱. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد، مرتضی مطهری، ص ۱۴.

۲- ۲. زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۰۱.

در پاسخ به این پرسش که «راز اختلاف دیه زن و مرد در چیست؟ باید گفت: یک سلسله از ارزیابی ها در اسلام، به بدن برمی گردد و هر بدنی که منشأ سود اقتصادی بیشتر باشد، دیه اش متناسب با آن تنظیم می شود ؛ زیرا مسایل ارثی هم این گونه است. اما در امور تعلیم و تربیت، چون این گونه امور به بدن مربوط نیست، قرآت، زن و مرد را به طور مشترک، مخاطب قرار می دهد. پس دیه ی مردها بیشتر است؛ زیرا در مسایل اقتصادی بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند. البته این بدان معنا نیست که در اسلام، ارزش مرد از زن بیشتر است، بلکه تنها بعد جسمانی (جنبه ی بدنی) این دو جنس لحاظ شده است. اصل دیه به ارزیابی روح مربوط نیست و در مسایل انسان شناسسی و عظمت زن و مرد، نباید این عنوان مورد نقض و نقد قرار گیرد و گرنه همان گونه که اشاره شد، وقی می بینیم دیه ی یک مرجع تقلید یا یک مبتکر یا یک طبیب با دیه ی یک کارگر ساده مساوی است، باید ملتزم شویم که علم و اتبکار و صنعت و طب در اسلام ارزش ندارد، در حالی که این گونه نیست و این امور کاملاً ارزشمندند.(۱)

بررسی شبهه اول

۱_ شبهه ی نامعین بودن مقدار دیه در آیه: گفتیم که قوانین زندگی بشر بسیار بیش از آن است که همه ی جزییات آن را بتوان در پانصد آیه (آیات الاحکام) بیان کرد مسأله ی دیه نیز از این حکم مستثنا نیست. یعنی بیان جزییات و مقدار دیه و مسایل دیگر آن بر عهده ی سنت یعنی معصومین

۱- ۱. زن در آینه جلال و جمال، ص ۴۰۲.

علیهم السلام گذاشته شده است(۱) همان گونه که می دانیم همه ی جزییات دیه در کلام ائمه علیهم السلام بیان شده است.

۲ـ شبهه ی بیان نشده تفاوت دیه ی زن و مرد در آیه: در این آیه، دیه برای انسان مومن قرار داده شده است. آشکار است که مؤمن، عام و شامل مرد و زن مومن است؛ یعنی اگر مرد یا زن مومن به طور خطایی کشته شوند، برای آنان دیه ثابت است. البته مقدار این دیه در کلمات معصومین علیهم السلام مشخص شده است.

۳ـ شبهه ی شأن نزول آیه در مورد مرد: گفتیم که مورد، مخصّص نیست و حکمی را که در مورد خاصی نازل شده است نمی توان تنها مخصوص آن مورد دانست. اما جای شگفتی است که منتقدان با رها کردن همه ی روایات متعدد و متواتر دال بر نصف بودن دیه ی زن، تنها به همین یک روایت بسنده و آن را باتوجه به کتب تاریخی و روایی اهل سنت رد کرده اند.

شبهه دوم

صورت مسأله ی دیه ی زنان به این شکل، حکم مسلم اسلام نیست، بلکه مبدأ بشری دارد و خلفای اسلامی آن را صادر کرده اند. اگر دیه را جبران خسارت بدانیم، می توان گفت که خلفای اسلامی، خسارت های زنان را با توجه به اوضاع زمانی و مکانی، کمتر برآورد کرده اند، در حالی که اینک با گذشت زمان و ضرورت تغییر درقوانین، خود به خود برابری حاصل شده است. امروزه زنی که در خارج از خانه شاغل است و هزینه ی خانواده بر

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۵.

دوش اوست، همان زن نفقه گیر و خانه دار گذشته نیست، بلکه زن با مردبرابر است؛ زیرا او نیز چون مردان کار می کند.(۱)

بررسی شبهه دوم

پاسخ این شبهه به تفصیل در مبحث بررسی ارث زن و مرد بیان شد، ولی باید افزود:

۱ـ هرچند حکمت تفاوت دیه ی زن و مرد، وضع خاص اقتصادی مرد در خانواده است، اما نبایدفراموش کرد که این تنها حکمت است نه علت؛ یعنی نمی تواند مبنای توسعه یا تضییق و تغییر احکام قرار گیرد. چنان چه شرایط دگرگون شود و زنان امتیازات تحصیلی و اجتماعی به دست آورند یا با سرپرست خانواده و نان آور خانه شدن، تعهد ومسؤولیت بیشتری متوجه آنان گردد، قانون تغییر نخواهد یافت، چون قانون برای موارد استثنایی وضع نمی شود، بلکه برای عموم جامعه است وانگهی به یقین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز موارد استثنایی وجود داشته است و زنانی بوده اند که به دلیل دارا بودن آن امتیازات بر مردان برتری داشته اند، ولی هرگز به دلیل وجود آنان، قاعده ی کلی تغییرنکرده است.

۲ـ این ادعا خلاف اطلاق روایات مقطوع السند و الدلاله است؛ زیرا در روایات به طور مطلق آمده است که دیه ی زن نصف دیه ی مرد است خواه

۱- ۱. زنان، ش ۳۷، ص ۳۶، مقاله «خون بهای زنان چرا نابرابر؟!»، سیدمحسن سعیدزاده.

زن خانه دار باشد، خواه هم دوش مرد در فعالیت اقتصادی شرکت داشته باشد.

شبهه سوم

بر اساس ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، هرقدر زن شدیدتر مورد ضرب و جرح قرار گیرد، ضارب از حمایت های قانونی بیشتری برخوردار می شود؛ زیرا اگر ضرب و شتم به یک سوم دیه ی مرد برسد، مقدار آن نصف می شود و ضارب موردمحبت و تشویق هم قرار می گیرد.(۱) یا در جای دیگر این گونه بیان شده است که بر پایه ی ماده ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، در واقع جان زن نصف جان مرد است. البته داستان به همین جا ختم نمی شود، بلکه حتی جان یک زن می تواند کمتر هم باشد؛ یعنی بر اساس نص ماده ی ۴۵۷ قانون مجازات اسلامی، بهای جان یک زن با همه ی تخصص، تقوا، دیانت و ارزش اجتماعی که دارد،معادل یک چشم مرد است.(۲)

بررسی شبهه سوم

نظیر این قیام ها و سنجش برخی احکام نسبت به احکام دیگر، در طول تاریخ زمان امامان معصوم علیهم السلام از سوی مخالفان مکتب اسلام و کسانی که درباره ی احکام الهی آگاهی کامل نداشتند، ابراز شده است که به دو نمونه اشاره می شود:

۱_ در زمان سیدمرتضی علم الهدی رحمه الله علیه ، ابوالعلاء معری درباره ی قصاص می گفت: دیه ی یک دست ۵۰۰ دینار است، ولی اگر شخصی

۱- ۱. زنان، ش ۳۷، ص ۴۲، مقاله «خون بهای زنان چرا نابرابر؟!»، سیدمحسن سعیدزاده.

۲- ۲. زنان، ش ۳۴، ص ۱۵؛ ایران فردا، ش ۱۲، ص ۵۶، مقاله «دیه ی مردان و حقوق زنان»، سعید درودی.

کالایی به ارزش یک ربع دینار را سرقت کند و شرایط اجرای حدّ هم جمع باشد، چگونه دست وی را که ۵۰۰ دینار ارزش دارد قطع می کنند؟ سیدمرتضی هم در پاسخ گفته اند: آن دستی که ۵۰۰ دینار ارزش دارد، دست مؤمن است و این دستی که یک ربع هم نمی ارزد دست خیانت کار است.

۲_ ابان بن تغلب می گوید به آقا امام صادق علیه السلام گفتم: «چه می فرمایید که مردی یک انگشت زنی را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «دیه اش دو شتر است». باز عرض کردم: «اگر دو انگشت را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «بیست شتر». و باز عرض کردم: «و سه انگشت را قطع کرد؟» فرمودند: «سی شتر». عرض کردم: «اگر چهار انگشت را قطع کرد؟» حضرت فرمودند: «بیست شتر» ابان می گوید: با تعجب پرسیدم: «سبحان اللّه! سه انگشت سی شتر؛ و چهار انگشت بیست شتر؟» این فتوا را وقتی که در عراق بودیم، برای ما نقل کردند اما قبول نکردیم و گفتیم از القائات شیطان است. حضرت فرمودند: «ای ابان! خاموش باش! این حکمی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمدند. ای ابان! تو قیاس می کنی و احکام اگر (نسبت به هم) قیاس شوند، دین و شریعت باقی نمی ماند».(۱)

پس می نگرید که اهل بیت علیهم السلام پس از گذشت دو قرن از رحلت پیامبر باز هم چنان بر همان احکام قرآن و رسول خدا

ص: ۲۳۹

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۸.

صلی الله علیه و آله پای فشرده اند و هشدار داده اند که: حلال محمد صلی الله علیه و آله ، حلال الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله ، حرام الی القیامه»، و این نکته مسلم است که در عصر امام صادق علیه السلام دیگر مانعی برای بیان تساوی حقوق زن و مرد نبوده است.

از این رو، قیاس در احکام الهی و سنجیدن آن با عقل ناقص بشری نادرست است و آدمی را به وادی ضلالت و گمراهی خواهد کشاند. البته اظهار این مطلب از سوی روشن فکران ناآگاه جای شگفتی نیست، ولی بسی مایه ی شگفتی و تأسف است که حتی برخی اهل علم نیز همه ی احکام الهی اعم از عبادات (مانند نماز، روزه و...)، معاملات (مانند نکاح، طلاق و سایر عقود) و سیاسات (مانند مجازات، قصاص، دیات و...) را احکامی عقلانی و عقلایی به شمار می آورند.(۱)

در پاسخ باید گفت: عقل حجت خدایی است که به انسان ها افاضه شده و اصطلاح «ام الحجج» است یعنی از راه عقل، حجیت کتاب و سنت برای انسان ثابت می شود. خداوند در قرآن، انسان ها را به تعقل و تدبّر فرا خوانده است و کسانی را که محکمات عقل را نادیده گرفته و خرافات یا تقلید کورکورانه یا هواهای نفسانی را محور امور خود قرارداده اند، توبیخ می کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل است که:

صدیق کل امراءِ عقله و عدوّهُ جهله.

دوست هر انسانی، عقل او و دشمنش، جهل اوست.

ص: ۲۴۰

۱- ۱. کیهان، ش ۴۶، مقاله «بستر معنوی و عقلایی علم فقه»، محمد مجتهد شبستری.

در حـدیث دیگری در تعریف عقل آمده است: «ما عبد به الرحمن و اکتب به الجنان». با این حال می دانیم که عقل انسانی هم چون وجود آدمی، محدود و ناقص است و بر همه ی نظام هستی، گذشـته و آینده، عاقبت امور، مصالح و مفاسد و نتایج قهری اعمال احاطه ندارد. عقل در فطریات و قضایای کلیه و به اصـطلاح «مسـتقلات عقلیه» اجمالاً حکم جازم قطعی دارد، اما کمیت آن در برخورد بـا قضایای جزییه، مصالـح و مفاسـد اعمال، خصوصـیات عالم غیب و حیات اخروی و شـناخت راه سـعادت در نشئات پس از مرگ، لنگ است. حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

ان دین اللّه لایصاب بالعقول الناقصه.(۱)

دین خداوند با عقول ناقص انسانی سنجیده نمی شود.

انسان عقل محض نیست، بلکه آمیخته ای است از عقل و وهم و شهوت و غضب.

از این رو، هرچنـد عقـل حجت شـرعی است، ولی مبنـای احکـام اسـلام، فقـط عقل نیست. و کاربرد عقل در اصول اعتقادی و فطریات بیشتر است و مهم ترین مبنای احکام فقهی در معاملات، سیاسات و جزئیات _ که نوعا احکام امضایی هستند _ کتاب و سـنت است. بنابراین حق نـداریم به مجرد احتمال محـدود بودن برخی احکام، ظواهر کتاب و سـنت و احکام قطعیه ای را که خواص و بطانه ی ائمه علیهم السلام از آن برداشت و فقیهان آن را استنباط کرده اند، به یک سو نهیم.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۳.

شبهه چهارم

ماده ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی دیه ی زن را نصف دیه ی مرد می دانـد. وجود چنین قانونی، نادیـده انگاشـتن حق حیات زنان است و مجوز اعمال خشونت بار را علیه آنان صادر می کند.(۱)

بررسی شبهه چهارم

۱ـ چنین اشکال و شبهه ای، نسبتی ناروا به احکام اسلامی و الهی است؛ زیراهمان گونه که در ذیل آیه ی ۹۲ سوره ی نساء بیان شد، افراد و اعضای تشکیل دهنده ی جامعه ی اسلامی، مؤمنان و مسلمانان هستند که هرگز حاضر نیستند دست خود رابه خون بی گناهی بیالایند.

۲ـ به فرض، اگر مردی، زنی را به عمـد به قتل برسانـد. حکم آن، قصاص است که حکم باز دارنده ی شد یدی است. در این حـالت، اگر اولیـای دم، قاتل را عفو کننـد، چنان چه اقـدام قاتل سـبب اخلال د رنظم و امنیت جامعه شود یا بیم تجرّی مرتکب برود، وی به حبس از سه مـاه تا ۱۰ سال، حسب مورد محکوم خواهـد شد. (بر اساس مواد ۶۱۲ تا ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی) اگرمردی، زنی را به طور غیر عمـد، به قتل برسانـد، با این که به نظر می آیـد خطا و اشـتباه مجازات ندارد، ولی اسـلام، دیه را قرار داده است؛ زیرا مسأله ی خون، مسأله ی ساده ای نیست. پس هیچ کس نمی تواند با ادعای خطا درقتل، خود را تبرئه کند. در همین مورد بر اساس ماده ی ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی، اگر قتل غیر عمد بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به

۱– ۱. حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰، مقاله پیشین.

امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب رعایت نکردن نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت دیه محکوم خواهد شد.

شبهه پنجم

دیه ی زن و مرد باید برابر باشد؛ زیرا دیه یک قانون بازدارنده است، تأمین کننده ی خسارت از دست دادن سرپرست.(۱)

بررسی شبهه پنجم

در ماهیت دیه بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد یعنی برخی آن را مجازات و عده ای، جبران خسارت می دانند. اما حقیقت آن است که دیه نوعی جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن یک نفر به خانواده ی او وارد می شود وگرنه دیه هیچ گاه قیمت واقعی خون یک انسان نیست؛ زیرا خون یک انسان بی گناه، از هر قیمتی بیشتر است.(۲)

۲_ هرچند فقهای گران قدر شیعه درکتاب های خود در باب ماهیت دیه اظهار نظر صریحی نکرده اند، اما در میان احکام و فروع مختلفِ باب دیات، همواره به خصیصه ی جبرانی بودن دیه توجه داشته اند. چه بسا می توان گفت که ایشان هیچ گاه بر اساس کیفر بودن دیه، بحث نکرده اند.(۳)

۶_۱_ دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

۱- ۱. زنان، ش ۱۴، ص ۵۱، مقاله پیشین.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۴.

۳- ۳. قانون دیات و مقتضیات زمان، پیشین، ص ۷۳.

در قانون اسلامی، مواد ۲۹۴ تا ۴۷۹ به مسایـل و جزئیـات دیه مربوط است. در این جا به دو ماده که این به بحث مربوط است، اشاره می شود:

ماده ۳۰۰: «دیه ی قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیرعمدی، نصف دیه ی مرد مسلمان است».

ماده ۳۰۱: «دیه ی زن و مرد یکسـان است تـا وقتی که مقـدار دیه به ثلث دیه ی کامل برسـد. در آن صورت دیه ی زن نصـف دیه ی مرد است».

فصل دوم: قصاص قتل در زن و مرد

اشاره

همراه با شبهه هایی که در مسأله ی دیه ی زن و مرد وارد شده، در باب قصاص قتل در زن ومرد در احکام اسلامی نیز شبهه هایی بیان شده است. بر اساس احکام جزایی اسلام، اگر مردی، زنی را به عمد به قتل برساند، اولیای دم زن وقتی می توانند قاتل را قصاص کنند که نیمی از دیه ی مرد را به ورثه ی مرد بپردازند. از این رو، به دلیل پیوند این حکم با احکام دیه ی زن و مرد، در این فصل به آن خواهیم پرداخت.

البته ابعاد کلی مسأله به تفصیل در فصل پیش بررسی شده است.

۱_۲_ تعریف قصاص

«قصاص» از ماده ی «قصّ» (بر وزن سد) به معنی جست و جو و پی گیری از آثار چیزی است. عرب به هر امری که پشت سر هم آید، «قصّه» می گوید و چون «قصاص» قتلی است که پشت سر قتل دیگری قرار می گیرد یا نقص عضوی است که پشت سر نقص عضو دیگری قرار می گیرد، این واژه درباره ی آن به کار رفته است.(۱)

۲_۲_ پیشینه تاریخی قصاص

ص: ۲۴۵

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۴.

قصاص در میان اعراب جاهلی، فقط از راه قتل بود. در قصاص، هیچ گونه حد و حدودی در کار نبود و صرفا به قوت و ضعف قبایل بستگی داشت. برای مثال، گاهی درمقابل مرد، مرد را می کشتند و در مقابل زن، زن را؛ که بدین ترتیب مساوات عملی می شد، ولی گاه دو نفر رادر مقابل یک نفر می کشتند یا آزاد را درمقابل بنده و رییس را درمقابل مرئوس به قتل می رسانیدند. گاهی هم کار به جایی می رسید که قبیله ای را به خاطر یک نفر نابود می کردند. ریشه ی بسیاری از جنگ های قبیله ای نیز در همین مسأله نهفته بود.

یهود نیز به قصاص معتقد بودند چنان که در فصل ۲۱ و ۲۲ از سفر «خروج» و فصل ۳۵ از «عدد» بیان شده است. قرآن نیز به این حقیقت اشاره دارد:

و برای آنان درتورات نوشتیم که جان درمقابل جان است و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان و جراحت ها را قصاص است.(۱)

در میان «نصاری» آن گونه که نقل می کنند، در هیچ مورد قتل تجویز نشده و فقط عفو و دیه در کار بوده است. در میان دیگر ملل با وجود اختلاف های زیادی که داشته اند، قصاص در قتل، اجمالاً بوده است، هرچند قاعده و ترتیب معینی حتی در قرون اخیر برای آن ذکر نکرده اند.(۲)

ص: ۲۴۶

۱- ۱. مائده، ۴۵.

۲- ۲. نگرشی فقهی ـ حقوقی پیرامون احکام حدود، قصاص و دیات در فقه امامیه، مجتبی الهیان، ص ۱۸۸.

۳_۲_ قصاص زن و مرد از دیدگاه اسلام

اشاره

اسلام که در هر مورد، با واقع بینی همه ی ابعاد را بررسی می کند، در مسأله ی خونِ بی گناهان نیز به دور از هرگونه تندروی یا کندروی، حق مطلب را بیان کرده است. نه همچون آیین تحریف شده ی یهود، فقط بر قصاص تکیه می کند و نه مانند مسیحیتِ کنونی، فقط عفو یا دیه را راه حل می داند؛ زیرا اولین شیوه، عامل خشونت وانتقامجویی است و دومین روش، سبب جسارت می شود. اسلام، قصاص را قرار حکم اصلی داده و عفو رانیز برای تعدیل آن بیان کرده است. به عبارت دیگر، اولیای مقتول حق دارند در برابرقاتل یکی از سه حکم را اجرا کنند:

۱_ قصاص کردن

۲_ عفو کردن بدون گرفتن خون بها

۳_ عفو کردن با گرفتن خون بها.(۱)

برای روشن شدن مطلب، آیات و روایات این مسأله را نیز بررسی می کنیم:

الف _ آیات

۱_ آیه ی ۱۷۸ سوره ی بقره:

ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص درباره ی کشتگان بر شما نوشته شده است؛ آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از ناحیه ی برادرِ (دینی) خود عفو شود (و حکم قصاص او به خون بها تبدیل کردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده رادر نظر بگیرد). و قاتل نیز به نیکی، دیه

۱- ۱. تفسیر نمونه، همان، ص ۶۰۷.

را به ولیّ مقتول بپردازد. این تخفیف و رحمتی است از ناحیه ی پروردگارتان و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت.

آشکار است که به استناد ظاهر این آیه، نمی توان زن و مرد را به جرم کشتن یکدیگر قصاص کرد. بنابراین، چون حدیث مبیّن و مفسر ایات قرآن است، باید به احادیث این باب مراجعه شود.

۲ـ آیه ی ۱۷۹ سوره ی بقره:

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، تاتقوا پیشه کنید.

۳ـ آیه ی ۳۳ سوره ی اسراء:

و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده است، به قتل نرسانید، جز به حق. و برای ولیّ آن کس که مظلوم کشته شده است، سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنید؛ زیرا او مورد حمایت است.

ب ـ روایات

شیخ حرّ عاملی رحمه الله علیه در وسایل الشیعه(۱) درباره ی این مسأله بابی را گشوده است که از ۲۱ حدیث مندرج در آن ۱۳ حدیث، بیان گر همین حکم است که اگر اولیای دمِ زن بخواهندمرد را قصاص کنند، باید نصف دیه را بپردازند. در این جا فقط به یک حدیث به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان قتل رجلٌ امراةً خيّر اولياءَ المراه ان شاؤوا ان يقتلوا الرجل و يغرموا نصف الديه لورثته و ان شاؤوا ان يأخذوا نصف الديه.(۲)

اگر مردی، زنی را به قتل برساند به عمد، اولیای زن در گزینش این دو راه مخیرند؛

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۹، باب ۳۳.

۲- ۲. همان، حدیث ۹.

قصاص کنند و نصف دیه را بپردازند یا این که نصف دیه را بگیرند.

مشابه و مؤیّد این حکم و روایات، احادیثی است که درقصاص اعضاء آمده است.(۱) تنها یک روایت است که به طور مطلق می گوید امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، مردی را به جرم کشتن زنی قصاص کرده اند.(۲) البته در این مورد، قانون مطلق و مقید جاری می شود و این روایت مطلق به آن روایات متعدد، مقیّد می شود. به طور کلی، این احادیث، آیه ی ۱۷۸ سوره ی بقره را تفسیر می کنند و با توجه به صحت، وثاقت، کثرت و صراحت این روایات، تردیدی نیست که حکم قصاص زن و مرد همان است که بیشتر علما به آن فتوا داده اند.(۳) هم چنین این روایات در ضمن موضوع و جریان خاصی صادر نشده اند تا شبهه ی اختصاص به همان موضوع را داشته باشد و روایات قابل استدلال ناسازگاربا آن ها نیز صادر نشده است تا بگوییم تعارض روایات، این دسته را از گردونه ی استدلال خارج می کند.

۴_۲_ طرح شبهه

الف ــ ایراد شبهه به اصل حکم قصاص در اسلام

جدا ازاین که به حکم قصاص زن و مرد ایراد و شبهه وارد شده، اصل حکم قصاص در احکام جزایی اسلام نیز از سوی گروهی مورد ایراد و شبهه قرار گرفته است که در این قسمت، بررسی مختصر آن ضروری به نظر می رسد:

۱- ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲۴.

۲- ۲. همان، ص ۶۱.

۳- ۳. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۲.

شبهه اول

جنایتی که قاتل مرتکب شده، بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است، ولی به هنگام قصاص، همین عمل تکرار می شود.(۱)

۵_۲_ بررسی و پاسخ به شبهه

الف ـ بررسی انتقاد به اصل حکم قصاص

بررسی شبهه اول

در پاسخ این شبهه باید گفت کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند، از زاویه ی فردی می نگرند. اگر آنان صلاح جامعه را در نظر بگیرند و بدانند که اجرای قصاص در حفاظت و تربیت دیگران چه نقشی دارد، در گفتار خود تجدیدنظر می کنند. از بین بردن این افراد خون ریز در اجتماع، همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه ی مزاحم و مضر است که باید به حکم عقل آن را قطع کرد. ناگفته پیدا است که تاکنون هیچ کس به قطع شاخه ها و عضوهای فاسدو مضرّ اعتراض نکرده است.(۲)

شبهه دوم

قصاص جز انتقام جویی و قساوت نیست. این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان برداشت، در حالی که با قصاص کردن هر روز به این صفت ناپسند انتقام جویی روح تازه ای دمیده می شود.(۳)

بررسی شبهه دوم

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۸.

۲- ۲. المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

۳- ۳. تفسیر نمونه، همان.

درباره ی شبهه ی دوم بایـد دانست که اصولاً تشریع قصاص با مسأله ی انتقام جویی هیـچ گونه ارتباطی ندارد ؛ زیرا انتقام به معنی فرو نشاندن آتش غضب به خاطر یک مسأله ی شخصی است، در حالی که قصاص برای پیش گیری از تکرار ظلم وستم بر اجتماع و هدف آن عدالت خواهی و حمایت از افراد بی گناه است.

شبهه سوم

آدم کشـی گناهی نیست که ازاشـخاص عادی یا سالم سـربزند. به یقین قاتل ازنظر روانی، بیمار است و بایـد معالجه شود. پس قصاص، به هیچ وجه داروی مناسبی برای این بیماران نیست.(۱)

بررسی شبهه سوم

در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین مواردی، برای قاتل دیوانه یا مثل آن، حکم قصاص نیاورده است. امـا نمی توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عـذر بیان کرد؛ زیرا فسادانگیز بودن این پیشـنهاد آشـکار است و جنایت کاران را گسـتاخ خواهد کرد. اگر این اسـتدلال درباره ی قاتل صحیح باشد، باید درباره ی همه ی متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می کنند، نیز صـحیح باشد؛ زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است، هرگز به دیگران تجاوز نمی کند. به این ترتیب باید همه ی قوانین جزایی را از میان برداشت و همه ی متعدیان و متجاوزان را به

۱- ۱. همان.

جای زندان و مجازات، به بیمارستان های روانی فرستاد.(۱)

شبهه چهارم

مسایلی که به نظام اجتماعی مربوط است، باید هم گام اجتماع رشد کند. بنابراین، قانونی که در هزار وچهارصد سال پیش ازاین پیاده می شد، نباید در اجتماع امروزی عملی شود!(۲)

بررسی شبهه چهارم

در پاسخ باید گفت:

۱ــ این مطلب چیزی جز نسخ یکی از قوانین مهم اسلامی نیست، در حالی که چهارده قرن است که قرآن، اصل «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» را از اعتبار انداخته و اعلام کرده است که مقررات اسلام تفکیک پذیر نیست(۳)؛ زیرا «حلال محمد صلی الله علیه وآله حلالٌ و الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرامٌ الی یوم القیامه».

۲ــ این ادعا در برابر گسترش روزافزون جنایت در دنیای امروز و آمار کشتارهای جنگی و نظیر آن به خیال بافی بیشتر شبیه است به فرض هم که چنین دنیایی پدید آید، اسلام هم قانون عفو را در کنار قصاص گذارده و هرگز قصاص را راه واحد و منحصر معرفی نکرده است. در دنیای کنونی که جنایت های گوناگون در لفافه های مختلف، بیش از پیش رخ می دهد حذف این قانون جز این که دامنه ی جنایت ها را گسترش دهد، نتیجه ای

۱- ۱. همان.

۲- ۲. المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ی ۱۷۹ بقره.

۳- ۳. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۱۴.

نخواهد داست.(۱)

شبهه پنجم

آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زنـدانی کنیم و با کار اجباری از وجودشان به نفع اجتماع اسـتفاده کنیم؟ با این عمل، هم اجتماع از شرّ آنان محفوظ می ماند و هم از وجودشان برای امور مفید استفاده می شود.(۲)

بررسی شبهه پنجم

همـان گونه که قرآن تصـریح می کنـد هـدف از قصـاص، حفـظ حیـات عمومی اجتمـاع و پیش گیری از تکرار قتل و جنایت است. به یقین در این موارد، زندان نمی تواند اثر مفیدی داشـته باشد. از این رو، می بینیم در کشورهایی که حکم اعدام را لغو کرده اند، آمار قتل و جنایت بسیار فزونی یافته است. به ویژه آن که حکم زندانی افراد ــ طبق معمول ــ در معرض بخشودگی قرار خواهد گرفت، که در این صورت، جنایت کاران با فکری آسوده تر به جنایت دست می زنند.(۳)

ب ــ ایراد شبهه به حکم قصاص قاتل زن

شبهه اول

این گفته که مرد نباید در قتل زن کشـته شود، مگر این که اولیاء زن، نصف دیه ی او را بدهند، حکمی ناصـحیح و غیرعادلانه است؛ زیرا خون مرد از زن رنگین تر نیست و این حکم، دلیل برتر دانستن شخصیت مرد

۱- ۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

نسبت به زن است. این حکم به هیچ وجه با تفکر و قوانین رایج درکشورهای غربی انطباق ندارد(۱).

بررسی شبهه های وارد شده به حکم قصاص زن و مرد

بررسی شبهه اول

در هر قتل عمدی، حقوق ذیل پدید می آید:

الف) حق شخصی مقتول: یعنی قاتل چه قصاص شودو چه نشود، در پیشگاه خداوند و در روز قیامت در برابرجان کشته شده مسؤول است و باید پاسخ دهد. مجازات اخروی قاتل با قصاص و دیه ازبین نمی رود و اولیای مقتول هم نمیتوانند حق اخروی مقتول را ببخشند یا بگیرند.(۲)

ب) حق جامعه: در قسمت پیش به تفصیل درباره ی آن بحث شد.

ج) حق عاطفی اولیای مقتول: در پی کشته شدن یک فرد، در دل بستگان او، نسبت به قاتل کینه و دشمنی پدید می آید و ممکن است قتل های دیگری را در پی داشته باشد. هم چنان که مبنای جنگ های طولانی و قبیله ای فراوانی در طول تاریخ بوده است. پس واگذاری حق قصاص به اولیای مقتول، دشمنی آنان را با قاتل در حدّ قصاص او یا تبدیل به دیه، محدود می سازد و آرامشی را در دل آنان پدید می آورد تا موضوع اختلاف خاتمه یابد. در واقع، اجرای حکم قصاص از حقوق بازماندگان مقتول به حساب می آید و از حقوق مقتول نیست که بگوییم شخصیت او چگونه

۱- ۱. کتاب نقد، شماره ی ۱۲، ص ۱۶۸، مقاله «زن و قصاص».

۲- ۲. ر.ک: ابواب کفارات در کتب فقهی.

ارزیابی شده است.

د) حقوق اولیای قاتل: به سبب از دست دادن سرپرست شان به وسیله ی قصاص، این حق برای آنان ایجاد می شود. بنابراین، در تحلیل حکم پرداخت نصف دیه در صورت قصاص مردِ قاتل، می توان گفت همان گونه که در شبهه ی مربوط به دیه زن و مرد بیان شد، حکم معنوی، خاستگاه معنوی و حکم اقتصادی، خاستگاه اقتصادی دارد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است، از حقوق اولیای قاتل به حساب می آید و جبران خسارت وارد شده بر آنان است.(۱) اسلام هرگز اجازه نمی دهد که به بهانه ی تساوی، حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که قصاص شده است، پایمال شود.(۲) بنابراین، در تفاوت بین زن و مرد در قصاص، تنها جایگاه اقتصادی زن و مرد در نظام خانواده درنظر گرفته شده است؛ چون مسؤولیت اقتصادی خانواده بر عهده ی مرد است، در حالی که زن هیچ مسؤولیتی در قبال مسایل اقتصادی خانواده ندارد (اگرچه شاغل باشد و در آمدی هم داشته باشد).

هم چنین باید دانست ناسازگاری برخی قوانین شرعی با اندیشه و قوانین رایج در محفل و جامع غیردینی و غربی، دلیل غیرمنطقی بودن قوانین دینی نیست؛ زیرارواج یک قانون در مجامع غیردینی، شاخص و اثبات همان حکم در حوزه ی دین مداری نمی شود. افزایش سرسام آور خشونت

۱- ۱. کتاب نقد، همان.

۲- ۲. تفسیر نمونه، همان.

وجنـایت هـای خیابـانی و خـانوادگی به ویژه علیه زنـان و کوکان در غرب، بهترین دلیل فساد و شـکست عقایـد و قوانین آنان است.

شبهه دوم

روایاتی هم از طرق عامه و هم شـیعه از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و حضـرت علی علیه السـلام و سیره ی عملی آنان نقل شده است که زن و مردی که مرتکب قتل عمدی دیگری می شوند، قصاص می شوند.(۱)

بررسی شبهه دوم

تا آن جا که مراجعه شد، چهار حدیث از طرق اهل سـنت(۲) نقل شـده که به طور مطلق گفته اند مرد در برابر زن قصاص می شود و یـک روایت هم در کتب شـیعه نقـل شـده است (که به آن اشـاره شـد) روایات اهل سـنت علاوه بر این که در حوزه ی استدلال های فقهی شیعه قابل استدلال نیست، بر فرض درستی سند نیز، حکم مطلق و مقیّد درباره ی آن ها جاری است و این روایات مطلق به وسیله ی آن روایات مقید می شوند.(۳)

بعضـی اشـکال کرده انـد که در این جـا قـانون اطلاـق و تقییـد جـاری نمی شود؛ زیرا بـا عمومات عـدالت و قسط خداونـد که درقرآن و روایـات بیـان شـده در تضاد است.(۴) بایـد گفت: چون در این مسـأله، اولیـا و خـانواده ی قاتـل نیز حقوقی دارنـد، عدالت و قسط الهی اقتضا می کند که همه ی جوانب

ص: ۲۵۶

۱- ۱. کتاب نقد، همان، ص ۱۶۳.

۲- ۲. کنز العمال، ج ۱۵، صص ۷۷ _ ۸۸.

۳- ۳. کتاب نقد، همان.

۴- ۴. زنان، ش ۱۵، ص ۵۲، مقاله «جایگاه زن در فقه کیفری اسلام»، زینب السادات کرمانشاهی.

مسأله ملاحظه شود و بعد از قصاص مرد، اولیای زن نصف دیه را بپردازند، نه این که تنها مسأله ی عدالت را از یک سو بسنجیم.

اما این سخن که سیره ی عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام این بوده، ادعایی بی پشتوانه است بنابراین باید مواردی را به عنوان نمونه بیان کنند.

شبهه سوم

مواردی در فقه دیده می شود که با نظریه ی تساوی زن و مرد در قصاص موافق است مانند جایی که مردی، مادرش را بکشد، فقها فرموده اند: قاتل قصاص می شود و سخنی از پرداخت نصف دیه نیست. هم چنین در فقه شیعه، زنی که از جان و مال و عرض خود دفاع می کند، مصون است و اگر مردی رابکشد، قصاص نمی شود و این با نظریه ی مساوات موافق است.(۱)

بررسی شبهه سوم

همه ی این موارد، به دلیل و روایت خاص می باشد.(۲) در دفاع از جان و مال و آبرو، زن و مرد فرقی ندارند و همه ی علما و فقها فرموده اند که خون مهاجم، هدر رفته و دفاع کننده هیچ مسؤولیتی نسبت به آن ندارد.

شبهه چهارم

طرفداران دیدگاه تفاوت، تنها در یک سوی مسأله معتقدند که باید نصف دیه را به قاتل داد و در صورت دیگر آن یعنی جایی که زنی، مردی

۱- ۱. زنان، ش ۱۶، ص ۳۸، همان مقاله.

۲- ۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۹۰.

را بکشد، می گویند: لازم نیست نصف دیه ی مرد پرداخت شود، و اگر دیه ی زن، نصف دیه ی مرد است، باید در این جا هم حکم جاری باشد.(۱)

بررسی شبهه چهارم

این حکم و فتوا نیز بر اساس روایات است. امام صادق علیه السلام درباره ی زنی که مردی را به عمد به قتل رسانده بود، فرمود: (قصاص می شود و دیه ای نیست)؛ زیرا جانی بیشتر از نفس خود جنایت نمی کند.(۲) در روایات دیگر نیز به همین موضوع اشاره شده است(۳)، به گونه ای که این مسأله یعنی: لایجنی الجانی اکثرَ من نفسه؛ جانی بیشتر از نفس خود جنایت نمی کند»، به صورت قاعده ای جزایی اسلام در آمده است و فقها بر اساس آن فتوا داده اند و در این حکم، تردید وجود ندارد.(۴)

شبهه پنجم

اگر مساوات قصاص را در زن و مرد بپذیریم، مشکلات زیادی از دوش جامعه برداشته می شود ؛ زیرا اکنون تعدادی از قاتلان زنان، در زندان ها هستند که بر اثر فقر بستگان مقتوله، حکم قصاص درباره ی آن ها اجرا نشده است.(۵)

۱- ۱. زنان، همان.

۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۳- ۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۸۹.

۴- ۴. جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۸۳.

۵- ۵. زنان، همان.

بررسی شبهه پنجم

پاسخ این است که:

۱ـ بر اساس قانون، یک سال به اولیای زن مهلت داده می شود.

۲ـ از اجرای قصاص به دلیل ظلمی که متوجه افراد بی گناه (خانواده مجرم) می شود، جلوگیری شده است.

۳ـ در صورت ناتوانی اولیای زن پس از گذشت مهلت قانونی، مجرم به پرداخت دیه ی زن محکوم خواهد شد. در این حالت، از مجازات قصاص جلوگیری شده است، نه همه ی مجازات.

۶_۲_ قصاص قتل زن و مرد در قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۰۹: «هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، لیکن باید ولیّ زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه ی مرد را به او بپردازد».

ماده ۲۵۸: «هرگاه مردی، زنی را به قتل برساند، ولیّ دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل، می تواند به مقداردیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

گفتار سوم: حقوق سیاسی زنان

فصل اول: مرجعیت، اجتهاد و مشارکت سیاسی

۱_۱_ تعریف اجتهاد و مرجعیت

«اجتهاد» از ریشه ی «جَهْد» و در لغت به معنای «کوشش» و «تلاش» است(۱) در اصطلاح عبارت است از:

استفراغ الوسع لتحصیل الظن او العلم بالحکم الشرعی.(۲)

نهایت تلاش و کوشش برای به دست آوردن ظن یا علم به احکام شرعی.

«مرجع» نیز از نظر لغوی، اسم مکـان بوده و به معنـای «محـل رجوع» است. در اصـطلاح نیز یعنی: شخصـی که افراد دیگر برای تقلید در احکام شرعی به او رجوع می کنند. اما دراین که «اجتهاد» برای زنان همانند مردان، جایز و چه بسا از باب «طلب العلم فریضه علی مسلم و مسلمه» مستحب یا واجب باشد، هیچ شک و شبهه ای در اسلام و طرفداران تساوی حقوق زن و مرد وجود نـدارد. اما آنچه مایه ی احتلاف شـده، عبارت است از: مرجع تقلید بودن زن و به عبارت دیگر فتوا دادن زن. طرفداران تساوی حقوق زن و مرد و بعضـی علماء قایل انـد که «مرجعیت» برای زنان همانـنـد مردان جایز است. در این جا، به بیان نظرها و دلایل موافقان و مخالفان می پردازیم.

۲_۱_ بیان نظرها و دلایل مخالفان مرجعیت زنان

اگر به سیره ی علمای دین بنگریم، خواهیم دید که بسیاری از بزرگان

۱- ۱. المنجد.

۲- ۲. کفایه الاصول آخوند خراسانی، ج ۲، ص ۵۲۹.

فقهات به زحمت، مرجعیت را می پذیرفتند و تا آن جا که ممکن بود، آن را نمی پذیرفتند. البته همیشه برای رسیدن به فقهات تلاش می کردند و در مسیر اجتهاد، جدیت داشتند تا مجتهد شوند، ولی از سویی مجاهد بودند که مرجع نشوند. این نشانه ی آن است که فضیلت، چیز دیگری است و مقام های اجرایی صرفا وظیفه است. یعنی اگر کسی به اجزای آن وظیفه قیام کرد، باید او را تایید و کمک کرد و از خداوند خواست که او را برای پیش بُرد بهتر این مسؤولیت و سنگین خدمت به دین خدا مویّد فرماید. بنابراین، اگر پذیرفتن مسؤولیت های اجرایی، واجب عبادی یا حتی مستحب تعبدی می بود و لازم بود که انسان برای دسترسی به آن تلاش کند، بزرگانی نظیر شیخ انصاری ها می کوشیدند که به این بارگاه بار یابند، در حالی که تاریخ، عکس آن را نشان می دهد.(۱) پس مرجعیت یک سمت اجرایی است، اما پشتوانه و ریشه و بقای مرجعیت، فقهات و اجتهاد است که در آن، مرد و زن بودن شرط نیست. پشتوانه ی مرجعیت در اصل، فقهات و عدالت است و کمال فقهات، نه مشروط به ذکورت است و نه ممنوع به انوثت، و عدالت نیز چنین است. ممکن است زنی در سایه ی فقاهت و عدالت بتواند شاگردانی تربیت کند که آنان مرجع تقلید شوند. این هیچ محذوری ندارد، اما خودش کار اجرایی نپذیرد.(۲)

آیه اللّه خویی رحمه الله علیه درباره ی شرط «مرد بودن» مرجع تقلید، پس از بحث

۱- ۱. زن در آینه ی جلال و جمال، ص ۳۷۷.

۲- ۲. همان، ص ۳۸۲.

و بررسی دلایل و روایات و مناقشه در آن ها می فرماید: اما با این همه، صحیح آن است که شرط رجولیت در مرجع تقلید معتبر است و به هیچ وجه تقلید از زن جایز نیست. به این دلیل که ما از مشرب و مذاق شارع مقدس در می یابیم که وظیفه ای که از زنان انتظار می رود و موردپسند است، عبارت است از تحجّب و پوشش و تصدّی امور منزل و دخالت نکردن در اموری که با این امور منافات دارد. ظاهرا تصدی امر فتوا، عادتا مساوی است با قرار دادن خویش در معرض سؤال و جواب مردم؛ زیرا ریاست مسلمانان و مدیریت امور جامعه و تصدی زعامت کبرای امت اسلام، چنین اقتضایی می کند. در حالی که شارع مقدس هرگز راضی نیست، زنان، خود را در معرض چنین کاری قرار دهند.(۱)

۳_۱_ بیان نظراها و دلایل موافقان مرجعیت زنان

دلیل اول

روایات خاصی است که بر جواز فتوا دادن زن، دلالت می کنند(۲) مانند روایتی که در کتاب «رجال» نجاشی آمده است. امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب می فرماید: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده و من دوست دارم که در شیعیان خودم، مثل تو را ببینم»؛ یعنی افرادی مثل تو در فقهات و بیان کننده مسایل و مشکلات فقهی مردم، نه مثل تو در جنسیت. و نیز روایات، عام دیگری که دالّ بر جواز فتوان دادن هستند، مانند مقبوله ی

۱- ۱. التنقیح فی شرح العروه، تقریرات مباحث آیت اللّه خویی؛ غروی تبریزی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- ۲. ر.ك: وسایل الشیعه، کتاب القضاء.

عمروبن حنظله(۱) که بسیارمعروف است. به طور کلی، روایاتی که دلالت دارند بر این که ائمه علیهم السلام امرکرده اند مردم در فتوا و مسایل شرعی خود به دارندگان آثار آنان مراجعه کنند، بسیار و در حدّ تواتر است. اسلوب گفت وگو نیز در این گونه روایات، همان اسلوب رایج درسطح خطاب و مکالمات عرفی و معمولی بین حاکمِ رعیت پرور و رعایا است. بدیهی است محدوده ی خطابی که در چنین سطحی، از سوی حاکم به رعایا القا می شود، هر فردی را در برمی گیرد که تحت حکومت و زعامت حاکم قرار دارد اعم از این که آن فرد زن باشد یا مرد.(۲)

دلیل دوم

از هیچ یک از فقهای پیشین، سخنی دال بر تضیق دایره ی افتاء و انحصار آن به مردان وجود ندارد جز شهید ثانی. وی در کتاب قضا در «شرح لمعه» شرط مرد بودن را بیان می کند. صاحب فصول در مبحث اجتهاد و تقلید در کتاب «فصول» می گوید: «شهید ثانی درآغاز کتاب قضاء از شرح لمعه در حین بیان شرایط افتاء، شرط ذکوریت، حلال زادگی، قدرت بر سخن گفتن، نوشتن و حریت را از شرایط افتاء شمرده، بر دو شرط اول، ادعای اجماع و بر سه شرط اخیر، ادعای شهرت کرده است. هم چنان که از ظاهر کلام شهید فهمیده می شود، ممکن است مقصود شهید از افتاء، قضاوت باشد و ممکن است مطلق فتوا، اعم از قضاوت و غیر قضاوت باشد. بر فرض این که مرادش مطلق فتوا بوده باشد، آیا این شرط مطلقا در فتوا معتبر است و یا در

۱- ۱. ر.ک: وسایل الشیعه، کتاب القضاء، باب ۱۱، از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱.

۲- ۲. فصلنامه فقه اهل بیت، ش ۱۳، ص ۹۳، مقاله «بررسی شرط مرد بودن مفتی»، محمدی گیلانی.

مقـام افتاء برای دیگران معتبر است؟ ظاهرا این شـرایط در مقام افتاء برای دیگران معتبر است نه در مقام مطلق فتوا، که دلیل آن روشن است». از کلاـم این محقق مـدقّق در می یـابیم که وی در مقام جست وجوی قایلان به این شـرط (شـرط رجولیت) بوده است و بر کسی دست نیافته مگر شهید ثانی.

بـاری، هنگـامی کـه مرجعیـت و زعـامت دیـن به فقیه بزرگ آیه اللّه العظمی سـیدمحمد کـاظم طباطبـایی یزدی رسـید، شـرط ذکـوریتِ فتـوا دهنـده مشـهور گردیـد. وی در رسـاله ی عملیه خود موسوم به «العروه الوثقی» به این شـرط تصـریح می کنـد. صاحب عروه، راه را برای فقهای بعد از خود هموار کرد تا فتاوای خود را به صورت «تعلیقه» و «حاشیه» و «شرح» بر عروه منتشر کننـد.از آن پس بیشتر فقها این شـرط را بـدون هیـچ اشـکالی بر آن پـذیرفته اند، از جلمه آیه اللّه ابوالحسن اصـفهانی، حایری یزدی، ضیاءالدین عراقی، سیداحمد خوانساری، آیه اللّه خمینی، آیه اللّه اراکی، آیه اللّه خویی و گلپایگانی.(۱)

۴_۱_ نتیجه

آن چه پس از بیـان دلایـل مخالفان و موافقان می توان گفت این است که این، یک مسأله فقهی است به نظر هر فقیه و مجتهد بستگی دارد که آیا وی بر اساس ادله، تقلید ازمجتهد زن را جایز می داند یا خیر؟ اما باید یادآور شد که نکاتی وجود دارد که نباید آن ها را انکار کرد. این نکات عبارتند از:

۱- ۱. همان، ص ۱۰۵.

نکته اول

پیش تر گفتیم که اصولاً وارد کردن جواز مرجعیت یا عدم جواز آن در حوزه ی ارزش گذاری بین زن و مرد صحیح نیست؛ زیرا معیار ارزش گذاری در اسلام، پرهیزکاری و قرب به خداوند است، در حالی که مرجعیت و امثال آن که امور اجرایی هستند، وظیفه ای محسوب می شوند که انسان موظف به پذیرش آن ها است. ممکن است کسی سمت اجرایی نداشته باشد و به یک کارتحقیقی دیگر بپردازد، ولی جزو مقرّبین شود به گونه ای که دارندگان سمت های اجرایی مهم به مقام او نرسیده باشند. به دیگر سخن، مرجعیت، مقام نیست که برای مثال اگر کسی مرجع شد، بگوییم،ده درجه از بهشت را کسب می کند واگر مرجع نشد، به هشت درجه بسنده می کند، و از آن نتیجه بگیریم که به زن سهم کمی می دهند. تقسیم درجات بر اساس معنویت و اصول ارزشی است. کسی که اقرب، فقیه تر و با تقواتر باشد، درجه اش بالاتر است. از این رو، به قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، در نامه ای به یکی از کارگزارانش: «این پست و سمت تو امانتی است در دست تو، و امانت فخرآور نیست». پس:

۱ــ مرجعیت، امانت است، ولی فقاهت، مُلک است.

۲ــ در آن چه به جان تعلق دارد و کمال روح است، زن و مرد یکسانند، اما در محدوده ی امانت و وظیفه ای که از جان جدا است، کارها تقسیم شده است.(۱)

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۷۶.

نکته دوم

بی تردید مرجعیت، یک موقعیتِ اجتماعی وقت گیر و پر برخورد و همراه با مشغولیت بسیار است، به ویژه در زمان فعلی و در کشور اسلامی. چنان که بازتاب عینی این مسأله را در مراجع تقلید فعلی می بینیم. این مسؤولیت به هیچ وجه با نقش محوری زن در خانواده و حفظ حقوق شوهر و فرزندان، سازگاری ندارد و چه بسا سبب اختلال در نظام خانوادگی می شود. در حالی که حفظ بنیان و نظام خانواده از نظر اسلام اهمیت بسیاری دارد و در موارد متعدد در آیات و روایات به آن سفارش شده است.

۵_۱_ مشارکت سیاسی زن در اسلام

بر اساس آن چه از آیات و روایات و تاریخ اسلام به دست می آید، چون سیاست یکی از شؤون اجتماعی می باشد و نظام حاکم بر اجتماع، همان گونه که سرپرستی مردان را بر عهده دارد، ولایت زنان آن جامعه را نیز عهده دار است. پس زنان نیز مانند مردان حق دارند تا انتخاب گر باشند و مخالفت یا موافقت خویش را با نظام حاکم بیان کنند. از این رو، به نمونه ای از این آیات و روایات و مسایل تاریخی اشاره می شود:

زنان امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر

۱_ حضور در صحنه های سیاست و فرهنگ.

۲_ مراقبت از ارزش های اخلاقی و قانونی جامعه

۳_ حضور در فعالیت های اجتماعی و نهادهای جامعه

۴_ نقد عملکردهای انحرافی

۵_ نصیحت و نهی قانون شکنان

ص: ۲۶۶

همگی در راستای فرهنگ امر به معروف نهی و از منکر و از مهم ترین وظایف زنان در قرآن معرفی شده است.(۱)

هجرت زنان

آیه ی ۱۰ سوره ی ممتحنه می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحوهنّ... .

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنان را از خود مرانید، بلکه بیازمایید.

هجرت هم نوعی عمل سیاسی است که به مفهوم اعتراض و ناخشنودی از اوضاع موجود صورت می گیرد و تأیید حضور زنان در هجرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ، به معنای رسمیت دادن به حقوق سیاسی زن بود.

بیعت زنان

بیعت زنان با پیامبر یک بار در «حدیبیه» (در سال ششم هجرت) و یک بار در فتح مکه انجام گفت و آنان هم گام با مردان در این پیمان الهی وارد شدند. آیه ی ۱۲ سوره ی ممتحنه با اشاره به بیعت در فتح مکه می فرماید:

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند... با آنان بیعت کن.

درتاریخ غدیر خم نیز جریان بیعت زنان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام معروف است که به دلیل پرهیز از اطاله ی کلام به آن نمی پردازیم. پس بیعت نیز خود، مشارکت سیاسی است.

بلقیس ملکه سبا

۱- ۱. توبه، ۷۲.

یکی از زنانی که قرآن کریم به عنوان نمونه ی افراد سیاست مدار، دوراندیش، مدیر و مدبر و دارای رشد عقلانی بسیار معرفی می کند، بلقیس ملکه سبا است که داستان او با سلیمان نبی در سوره ی «نمل» بیان شده است و این تأیید حقوق سیاسی زن است.

شرکت زنان درجبهه های جنگ

حضور فعال زنان صدر اسلام در جبهه ی نبرد حق علیه باطل نیز نمونه ی دیگر مشارکت سیاسی آنان است که اسامی و زندگی نامه ی بسیاری از آنان همانند حضرت زهرا علیهاالسلام، ام سلمه، سمیه، ام سنان الاسلمیه، حمنه دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و... در تاریخ اسلام و ضبط شده است.(۱)

حضور فعال زنان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضور فعال و درخشان بانوانی که درتاریخ اسلام در دفاع از ولایت چون کوه های استوار، پا برجا ایستاده اند مثل حضرت زهرا علیهاالسلام، فضّه، ام البنین، ام سلمه، نفیسه دختر حسن بن زید(۲) و... مؤید حقوق سیاسی زن در امور اجتماعی است در این قسمت به دو نمونه از فعالیت های ام سلمه اشاره می شود.

الف) ام سلمه در بسیاری از جریانات سیاسی دخالت می کرد و نظر

۱- ۱. بررسی تاریخی منزلت زن در اسلام، صص ۱۴۲ _ ۱۴۶.

۲- ۲. همان، صص ۱۴۲ _ ۱۴۶.

می داد. هنگامی که دید زمام داران با جعل حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» می خواهند حق حضرت زهرا علیهاالسلام را تصاحب کنند، با همّت مردانه به میدان آمد و در آن محیط خفقان بار، بی آن که هراسی به دل راه دهد، فریاد زد و از حق حضرت زهرا علیهاالسلام دفاع کرد. ام سلمه درمسجد پیامبر، خطابه ای خواند و برای مردم، سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره ی حضرت زهرا علیهاالسلام یادآوری کرد.(۱)

ب) ام سلمه پیش از شروع جنگ جمل، پس از گفت وگوهای بی نتیجه ای که با عایشه کرد در نامه ای به علی علیه السلام نوشت: «اما بعد، طلحه و زبیر و پیروان آنان، پیروان گمراهی هستندو قصد دارند همراه عایشه از بصره خروج کنند... و بهانه ی آنان خون خواهی از عثمان است در حالی که خدا ایشان را کفایت می کند و اگر خداوند ما را از خروج از خانه نهی نفرموده بود،(۲) به حمایت و یاری از تو می شتافتم، ولی فرزندم را به سوی شما می فرستم...».(۳)

حضور زنان در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجّل الله فرجه الشّریف

بنابر آن چه از روایات به دست می آید، تعداد بسیاری از ۳۱۳ نفر یاران خاص حضرت مهدی عجّل الله فرجه الشّریف پس از ظهور، زنان هستند، که این دلیل دیگری بر اهمیت حقوق سیاسی زن است. برای مثال امام باقر علیه السلام در

۱- ۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۷۹.
۲- ۲. اشاره به آیه ۳۳ سوره احزاب.
۳- ۳. شرح ابن ابی الحدید، ح ۲، ص ۷۸.

روایتی می فرماید: «به خدا سوگند! آن حضرت (امام زمان عجّل الله فرجه الشّریف) خواهد آمد در حالی که ۳۱۳ نفر او را یاری می کنند و ۵۰ نفر از آنان را، زنان تشکیل می دهند».(۱)

۶_۱_ شروط مشارکت سیاسی اجتماعی زنان از نظر اسلام

اشاره

معلوم شد به جز سه منصب مرجعیت (و رهبری)، قضاوت و جهاد ابتدایی، هرگونه مشارکت سیاسی و اجتماعی برای زنان، از نظر اسلام جایز است و منعی وجود ندارد. ولی این مشارکت مشروط به رعایت دو نکته ی مهم است:

الف _ رعایت عفت، حجاب و شؤون اسلامی

از روایات بسیاری که در باب وظایف و چگونگی روابط اجتماعی زن از ائمه علیهم السلام صادر شده است، استفاده می شود که یکی از مسایل مهمی که زنان در مشارکت سیاسی و اجتماعی خود باید رعایت کنند، حفظ حجاب و عفت و به طور کلی حفظ جامعه از ایجاد فساد و فحشا و منکرات است. در این جا به دو نمونه از این روایات اشاره می شود:

۱_ امام صادق علیه السلام فرمودند:

برای زن هنگامی که از خانه اش خارج می شود، سزاوار نیست که لباسش را خوش بو کند.(۲)

۲_ امام صادق به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ص: ۲۷۰

۱- ۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

۲- ۲. کافی، ج ۵، ص ۵۱۹.

زنان از وسط خیابان عبور نکنند، بلکه از کنار دیوار و یا از کنار مسیر حرکت کنند(۱).

ب _ حفظ حقوق شوهر و فرزندان و نهاد خانواده

دومین مسأله ی مهمی که بایـد رعـایت شود، حفظ نهاد خانواده است؛ زیرا نقش زن در خانواده به عنوان مادر و همسـر نقش محوری است. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«بر زنـان بیش از آن چه برای آن هـا و امور مربوط به آن هـا است، وظایفی تحمیل نکنیـد؛ زیرا برای احوال آن ها بهتر و برای آرامش خاطرشـان، سودمنـدتر و برای جمـال و زیبـایی شـان بـا دوام تر است، چون زن گل (ریحانه) است و قهرمان نیست (تا بتواند کارهای سنگین جسمی و فکری را بر دوش کشد).(۲)

پس اگر این نکات مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان رعایت نشود، همان آثار منفی را در پی خواهد داشت که در کشورهای غربی می بینیم.

موج بازگشت زنان غربی به خانه

خانم «کاترین حکیم»؛ استـاد مدرسه ی عالی اقتصادی لندن در پژوهش های خود دریافته است که ۳۲ زنان انگلیسی، خانه دار بودن را به اندازه ی شغل بیرون از منزل مهم و مفید می دانند. او معتقد است اکثر زنان به کار در بیرون از خانه علاقه ندارند و می گویند مسؤولیت آنان در داخل خانه است، و کسب درآمد و روزی، وظیفه ی مردان. در ایالات متحده ی آمریکا، بسیاری از زنان که بچه ی کوچک دارند، به دلیل وظیفه ی خطیر نگهداری از بچه هایشان، مشاغل خود را رها کرده و به مادران تمام وقت

۱- ۱. همان، ص ۵۱۸.

۲- ۲. حقوق زن در اسلام و جهان، یحیی نوری، ص ۲۵۸.

تبـدیل شـده انـد. هرچنـد این رونـد هنوز به منزله ی یک زمین لرزه عظیم نیست، اما نشانه ای است برای وقوع تحول فرهنگی بزرگ در میان این مادران و تغییر اولویت های آنان.(۱)

در مقـاله ای که در سال ۱۹۹۴ منتشـر شد آمده بود که خانواده های دو درآمدی رو به کاهش هسـتند و بسیاری از خانم هایی که می توانند بچه دار شوند، در حال بازگشت به خانه هسـتند. این روند جدید با سـنت اسلام سازگاری زیادی دارد. اسلام به مرد و زن حقوق مساوی داده است. امام تقسـیم حقوق و وظایف آنان متفاوت است. معیار تقسیم حقوق، ویژگی های فیزیکی وجسـمی است؛ زیرا خداونـد، زنـان را برای پرورش کودکان و مردان را برای کسب روزی و حفاظت ازخانواده آفریـده است. اسـلام، کـار زنـان را برای بهبودوضع اقتصـادی خـانواده ممنوع نکرده است، امـا این کـار بایـدوظیفه ی دوم آنان باشـد. شاعر بزرگ «هنری و درورت لانگ فلو» این موضوع را چنین بیان می کند:

در خانه بمان قلب من! و استراحت کن

قلب های حافظ خانواده خوشبخت ترین اند.(۲)

آرزوی خانم رییس جمهور

«ویجدیس فینبوگادوتیو» نخستین زنی که رییس جمهور کشور ایسلند

ص: ۲۷۲

۱- ۱. صبح، ش ۷۵، ص ۶۸.

۲- ۲. همان.

بود، پس از پایان دوره ی ریاست جمهوری خود اعلام کرده که حاضر نیست در دوره ی بعدی انتخابات شرکت کند. وی گفت: «کار در خانه به مراتب آسان تر و لذت بخش تر است. در قبال مردم مسؤولیت داشتن، کمرشکن است. مردم عادی نمی دانند که داشتن یک مقام عمومی چه قدر دردسر و خودخوری دارد. نه تنها باید از منافع کشور دفاع کند، بلکه باید مراقب تاریخ هم باشد تا بعد، او را مورد انتقاد قرار ندهند و مسؤول خرابی های آینده ندانند».(۱) این است معنای کلام امام صادق علیه السلام که هزار و چهارصد سال پیش درباره ی مشاغل سیاسی و اجتماعی زنان فرمود: زن گل است و قهرمان نیست.

گفته های زن تازه مسلمان غربی

«فاطمه (الکه) اشمیت» زن تازه مسلمان آلمانی می گوید: «... از همه ی موضوعات برای من جالب تر، مقام زن در اسلام بود، چه از نظر فردی و خانوادگی، چه از نظر حقوقی و اجتماعی؛ زیرا در این آیین هیچ ستمی به زن صورت نگرفته است. هم جنین اسلام به هیچ وجه به دنبال شبیه ساختن زن به مرد نیست. درست بر خلاف جوامع غربی که زن، زمانی ارج پیدا می کند که بتواند جای پای مرد گام بگذارد و یا خود را عرضه کند. این گونه است که کلمه ی احترام و آزادی برای او غلط به کار رفته ؛ زیرا زن در عمل مورد سوء استفاده قرار گرفته است، بی آن که خود متوجه باشد.

در جوامع غربی مانند آلمان، خانه دار بودن زن و مسؤولیت سنگین او

۱- ۱. پیام زن، ش ۹، ص ۶۵.

در تربیت فرزندان هیچ ارزشی ندارد. بنابراین، یک زن برای به دست آوردن موقعیت اجتماعی بایدحتما به کار در بیرون از خانه اشتغال داشته باشد، به گونه ای که حتی خدمت کاری در بیرون خانه بر کار در خانه برتری دارد. در غیر این صورت، او را زن آزاد نمی دانند و طبیعی است که این امر زمینه ی مساعدی برای نمایش زیبایی ها و جاذبه های زنانه ی او خواهد بود؛ یعنی همان چیزی که جامعه از او می خواهد.(۱)

۷_۱_ مشاغل سیاسی _ اجتماعی و زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران

الف _ مقام رهبری

دو اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی، قسمتی از شرایط احراز مقام رهبری را بیان می کنند. نظر طرفداران تساوی حقوق زن و مرد با استناد شرایط رهبری در اصول یاد شده، می گویند چون مردبودن برای رهبری قید نشده است، زن هم می تواندبه مقام رهبری نایل آید. برای نمونه یکی از ایشان می گوید: «در شرایط و صفات رهبری ذکوریت عنوان نشده است. داشتن شرایطی مانند صلاحیت علمی، عدالت، تقوا، بینش صحیح و تدبیر و مانند آن ها مستلزم مرد بودن نیست. بنابراین، قانون اساسی در بحث رهبری بر مرز بندی جنسیتی نظر ندارد. زنان واجد شرایط می توانند مانند مردان واجد شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه کنند».(۲) ولی این استدلال نمی تواند مورد قبول باشد؛ زیرا:

۱_ ذکر نکردن عنوان ذکوریت در شرایط رهبری، دلیل آن نیست که زن

۱- ۱. همان، ش ۸، ص ۱۶.

۲- ۲. رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، ص ۱۵۳.

نیز می تواند این مقام را به دست آورد ؛ زیرا بسیاری از شروطی را که یقین داریم رهبر بایدواجد آن باشد، در قانون اساسی ذکر نشده است مانند: تابعیت جمهوری اسلامی ایران، حلال زاده بودن. موّید این ادعا، گفته ی یکی از اعضای خبرگان قانون اساسی و شورای بازنگری قانون اساسی در این باره است. وی می نویسد: «شرط مرجعیت در جریان بازنگری حذف شد و لازم نیست فقیه رهبر که توسط خبرگان انتخاب و معرفی می شود، مرجع بالفعل باشد؛ اما شرایط شرعی مرجعیت را بایدداشته باشد.... از این جهت، بحث طیب مولد یا رجولیت یا بلوغ و امثال آن به میان نیامده و به مقطوع و مسلم بودن آن اکتفا شده است...».(1) به عبارت دیگر در اصول قانون اساسی از شرایط زیستی، ذکری به میان نیامده است تا به شروطی همانند رجولیت، عاقل بودن، بالغ بودن و حلال زاده بودن تصریح شود.

۲ــ بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رییس جمهور پس از مقام رهبری، عالی ترین شخصیت سیاسی کشور است واز جمله شروط رییس جمهور، مرد بودن است. حال اگر رییس جمهور که شخص دوم کشور است، باید مرد باشد، چگونه رهبر یعنی شخصیت اول مملکت می تواند زن باشد؟ بر اساس همان ملاکی که رییس جمهور باید مرد باشد، رهبر نیز باید مرد باشد.

۳ــ یکی از وظایف و اختیارات رهبر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب عالی ترین مقام قوه قضاییه یعنی رییس قوه قضاییه است. حال که زن

۱- ۱. قانون اساسی برای همه، محمد یزدی، چاپ ۱۳۷۵، ص ۵۵۰.

نمی تواند متصدی امر قضا شود، چگونه می تواند عالی ترین مقام قضایی را نصب کند؟

ب ــ ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ قانون اساسی میگوید: «رییس جمهور بایداز میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبّر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و متعهد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۵/۴/۱۳۶۶ نیز شروط نامزد ریاست جمهوری را این گونه برمی شمرد: «۱ــ از رجال مذهبی سیاسی ۲ــ ایرانی الاصل...».(۱)

درباره ی امکان رییس جمهور شدن زن، دو نظریه وجود دارد. دلیل اختلاف نیز ابهامی است که در کلمه ی «رجال سیاسی» در اصل ۱۱۵ و قانون عادی وجود دارد. مخالفان ریاست جمهوری زن می گویند: «منظور از «رجال سیاسی»، مردان اهل سیاست» است.(۲) موافقان نیز می گویند:منظور از این کلمه، شخصیت های سیاسی است که شامل زنان نیز می شود.(۳)

برای زدودن ابهام از این مسأله، دو راه حل وجوددارد:

۱ــ مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی: در آن جا این گونه آمده است: «اصل ۱۱۵ قانون اساسی که در خصوص شرایط

۱- ۱. مجموعه قوانین، چاپ ۱۳۶۴، ص ۱۱۲.

۲- ۲. قانن اساسی برای همه، پیشین، ص ۵۱۸.

۳- ۳. زنان، ش ۳۵، ص ۴ و ۵ ،مقاله «بالاخره تکلیف رجال چیست؟»، مصاحبه .

رییس جمهور است،در پیش نویس قانون اساسی اصل ۷۶ بود. و متن آن به قرار ذیل بود.: «رییس جمهور بایدمسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد». این اصل توسط گروه پنجم خبرگان قانون اساسی مورد بررسی و تحت اصل ۸۸ بدین صورت به جلسه عمومی ارایه شد: «رییس جمهور باید ایرانی الاصل، تابع ایران، دارای مذهب رسمی کشور و مروج آن، مؤمن به مبانی جمهوری اسلامی ایران، مرد و دارای حسن سابقه وامانت و تقوا باشد».(۱) درباره ی این متن، رای گیری انجام شد که سرانجام این اصل به تصویب نرسید. البته در همین جلسه درباره ی دو شرط از شروط رییس جمهور (قید مذهب رسمی کشور و مرد بودن) بحث هایی انجام شد و تعدادی از اعضا به عنوان مخالف و موافق، استدلال های خود را بیان کردند.(۲) اصل مزبور دوباره به گروه ارجاع شد و در جلسه ی بعدی بدون بحث و مذاکره درباره ی مفاسد آن (چون پیش تر درباره ی آن به اندازه ی کافی بحث شده بود) رأی گیری انجام شد و مفاد آن به نام اصل ۱۱۵ به توصیب رسید».(۳)

بنابراین، ازمشروح مذاکرات یاد شده، در می یابیم که اعضای خبرگان قانون اساسی، شرط مرد بودن رادرنظر داشته و با توجه به این شرط، کلمه ی «رجال سیاسی و مذهبی» را در متن اصل گنجانده اند.

ص: ۲۷۷

۱- ۱. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج۳، ص ۱۷۷۲.

۲- ۲. همان، ج ۳، صص ۱۷۶۷ _ ۱۷۷۱.

۳- ۳. همان، ج ۳، ص ۱۷۹۷.

۲ـ استفسار از شورای نگهبان: تا دوره هفتم انتخابات ریاست جمهوری، درباره ی این مسأله، تفسیر نظری وجود نداشت، ولی تفسیر عملی بود ؛ زیرا تا پیش از آن، شورای نگهبان کاندیداهای زن را رد می کرد. مبنای این کار نیز آن بودد که لفظ «رجال» در اصل ۱۱۵ به مرد اطلاق داشت. درجریان انتخابات دوره ی هفتم، چند زن با کاندیدا شدن، نامه ای به شورای نگهبان نوشتند و دلیل کاندیدا شدن خود را روشن شدن مفاد اصل ۱۱۵ بیان کردند. شورای نگهبان هم در نظریه ی تفسیری خود اعلام کرد که جنس، موضوعیت داردو زن نمی تواند به ریاست جمهوری برسد. دلیل این تفسیر نیز همان دو نکته ای است که باید درمشارکت سیاسی زنان رعایت شود. هم چنین برخی از فقها و مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی، «قوامیت» و «سرپرستی» را که در آیه ی ۳۴ سوره ی نساء «الرجال قوامون علی النساء...» بیان شده، عام دانسته و به همه ی امور اجتماعی سیاسی سرایت داده اند و آن را دلیل ممنوعیت زن از رسیدن به مقام های مهم و کلیدی مانند ریاست جمهوری می دانند.

ج ـ عضویت زنان در ارتش جمهوری اسلامی ایران

قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران،(۱) مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ ماده ۳۲: «ارتش می تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی، زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

۱– ۱. روزنامه رسمی، ش ۱۲۴۴۱، ۲۱/۸/۶۶.

ماده ۲۰۴: «... تبصره ۲: شهربانی می تواند علاوه بر موارد مذکور ماده ی ۳۲ این قانون برای مشاغل دیگری که منحصرا پرسنل زن بایدبر عهده بگیرد، زنان را به صورت کارمند استخدام نماید».

د ـ عضویت زنان در سپاه پاسداران

قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران(۱)، مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰، ماده ۲۰:

«سپاه برای مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد، آنان را استخدام می نماید. تغییر محل خدمت زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد».

ه ـ عضویت در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران،(۲) مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴، ماده ۲۰:

«نیروی انتظامی می تواند صرفا برای انجام مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان باشد، نسبت به استخدام آنان به صورت کارمند اقدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.

تبصره: در مشاغلی که صرفا مستلزم به کارگیری زنان باشد، مانند آزمون راهنمایی و رانندگی و بازرسی زنان و صدور گذرنامه برای بانوان و مبارزه بامفاسد اجتماعی درخصوص جرایم زنان و اداره ی زندان نسوان، نیروین انتظامی می تواند زنان را با آموزش های مورد نیاز، استخدام نماید و زنان در

۱- ۱. همان، ش ۱۳۶۰۲، ۲۷/۸/۷۰.

۲- ۲. همان، ش ۱۴۷۴۱، ۲۰/۷/۷۴.

مشاغل مذکور و هر شغلی که خاص پرسنل انتظامی است، در صورت لزوم، به عنوان کارمند خدمت خواهند کرد».

ص: ۲۸۰

فصل دوم: زن و مرد و مسأله قضاوت

۱_۲_ تعریف قضا

الف _ معنای لغوی

«قضـا» مشـتق از «قَضـی، یقضـی» و اسم فاعل آن «قاضـی» است. «قضا» گاهی با مـد و گاهی با قصـر آمـده و در اصل به معنای فیصـله دادن به امر است، خواه قولی باشد یا فعلی ؛ از خدا باشد یا از بشـر. قضا را به این دلیل قضا نامیدند که قاضـی با فیصـله دادن، امر را تمام می کنـد. قاضـی به معنای حکم کننـده است یعنی کسـی که میان مردم حکومت کنـد ودر اختلافات و نزاع، فصل خصومت کند.(۱) «قضا» در معانی گوناگونی استعمال شده است از جمله:

۱_ تمام کردن(۲): در آیه «فلمّا قضی موسی الاجل»(۳)؛ ۲_ خلق کردن:(۴) در آیه «فقضهنّ سبع سموات».(۵)

۱- ۱. لسان العرب، ابن مظنور، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- ۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۸.

۳- ۳. قصص، ۲۹.

۴- ۴. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵- ۵. فصلت، ۱۲.

ب _ معنای اصطلاحی:

۱_ قاضی در اصطلاح فقه کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت کند.(۱) بنابراین معنای اصطلاحی و لغوی «قضا» یکی است.

۲_ «قضا» در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از «ولایت بر حکم، شرعا برای کسی که دارای اهلیت و شایستگی فتوا پیرامون جزییات قوانین شرعی است درباره ی اشخاص معینی از مردم در زمینه ی اثبات واستیفای حقوق برای آنان که مستحق و سزاوار آن اند.(۲)

صاحب جواهر می گوید: شاید مراد فقها از ذکر واژه ی «ولایت» در تعریف قضا، با این که می دانیم قضا عبارت از ولایت نیست، بیان این واقعیت باشد که قضاوت صحیح مرتبه ای از مراتب ولایت بوده و شاخه ای از شجره ریاست عامه ایی است که برای پیامبر و جانشینان معصوم آن حضرت مقرر گردیده است.(۳)

۲_۲_ ادله عدم جواز قضاوت برای زنان

الف _ آیات

از مهم ترین آیاتی که به عنوان دلیل بر منع قضاوت زنان از سوی علما بیان شده، آیه ی ۳۴ سوره ی نساء است که پیش تر بحث شد. خداوند می فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بمافضّلَ اللّه بعضهم علی بعض». استدلال ایشان

۱- ۱. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۲.

۲- ۲. جواهر، کتاب قضاء، ج ۴۰، صص ۸ و ۹.

۳- ۳. همان.

این است که بر اساس این آیه، مردان بر زنان قیمومت دارند و لازمه ی قیمومت، سلطه و حکومت و ولایت است. حال اگر زنان نیز صاحب منصب قضاوت شوند لازم می آید که ایشان بر مردان، ولایت و حکومت پیدا کنند، در حالی که این خلاف صریح آیه ی شریفه است. به عبارت دیگر این ولایت و سرپرستی و قیمومت مردان بر زنان فقط به امور خانوادگی منحصر نیست، بلکه در همه ی امور و مسایل جامعه جاری است.(۱)

ب ـ روایات

۱ـ انس بن محمد از پدرش، از جعفر بن محمد علیه السلام ، از آبای گرامی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا علی! لیس علی المرأه جمعةٌ و لا جماعه... و لا تولّی القضاء.(۲)

بر زنان جمعه و جماعت نیست... و عهده دار شدن منصب قضاوت نیز بر آنان جایز نیست.

۲ـ ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

بپرهیزید از این که نزاع و اختلافات خود را پیش اهل جور و ستم ببرید، ولی به مردی که چیزی از احکام ما را بداند، رجوع کنید و او را حاکم قرار دهید که من او را قاضی قرار دادم، پس به او مراجعه کنید.(۳)

۱- ۱. المیزان، ذیل آیه شریفه.
۲- ۲. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶.
۳- ۳. باب ۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۵.

۳ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لن یفلح قومٌ ولّوا امرهم امراه.(۱)

قوم و ملتی که سرپرستی امورشان را زنی بر عهده بگیرد، هرگز رستگارنخواهند شد.

قضا و ستیز مصداق بارزی از مصادیق ولایت بر دیگران است.

ج ـ اجماع

بی شک همه علمایی که شرایط قاضی را بیان کرده اند، مرد بودن را یکی از شرایط آن دانسته اند. مرحوم نراقی در «مستند الشیعه» می فرماید: «یکی از شرایط قضاوت، رجولیّت است، به دلیل اجماع، چنان که در مسالک و نهج الحق و جامع المقاصد و غیر آن ها بیان شده است».(۲) صاحب جواهر نیز پس از نقل شرط رجولیت می فرماید: «هیچ اختلافی در آن نیافتم، بلکه در مسالک هست که این شرایط مورد اتفاق همه علما است».(۳)

د ـ اصل عملی

قضاوت حکمی است شرعی که سلطه بر جان و مال دیگران را به دنبال دارد و به عبارت دیگر، قضاوت یکی از اشکال مناصب حکومت در اسلام است. حکومت نیز به جعل و وضع نیاز دارد ؛ یعنی وقتی از سوی شارع، چنین منصبی برای کسی جعل نشده باشد، نمی تواند متصدی آن گردد. جعل منصب قضا برای مردان واجد شرایط، ثابت است، ولی جعل آن برای زنان مشکوک است. از این رو، مقتضای اصل این است که چنین منصبی

۱- ۱. خلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲- ۲. مستند الشیعه، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۱۹.

۳- ۳. جواهرالکلام، ج ۴، ص ۱۲.

برای آنان وضع نشده باشد.(۱)

۳_۲_ طرح شبهه

قسمت بیشتر شبهه ها و انتقادهایی که بر این مسأله وارد شده، به صورت مناقشه و خدشه در دلایلی است که علما برای این حکم بیان کرده اند پیش تر (به مهم ترین این موارد اشاره شد). البته این ایرادها از سوی علما و فقهایی که ساليان دراز در علوم دینی و حوزوی زحمت کشیده اند، وارد می شود، جای شگفتی نیست، ولی تعجب و تأسف هنگامی است که بسیاری از افراد عادی بدون هیچ گونه آشنایی با فن استنباط احکام الهی، به چنین کاری دست می زنند. از این رو، برای جلوگیری از اطاله ی کلام، به این شبهه ها اشاره نمی کنیم و بحث و بررسی آن ها را به کتب فقهی و اهل فن وامی گذاریم. البته در این قسمت، شبهه های دیگری را که در این باب وارد شده بیان می کنیم و سپس به آن ها پاسخ خواهیم گفت.

شبهه اول

جایز نبودن قضاوت برای زنان نسبت به مردان، یکی دیگر از احکام اسلام است که نشانه ی برتر دانستن مردان و

تحقیر زنان است.(۲)

ص: ۲۸۵

۱- ۱. همان.

۲- ۲. زنان، ش ۱۱، ص ۲۵، مقاله «جایگاه زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

۴_۲_ بررسی و پاسخ به شبهه

بررسی شبهه اول

در پاسخ باید گفت:

۱_ اگر منصب قضاوت و خلافت و امثال آن نوعی کمال و شرافت و ارزش بود و عدم آن، اهانت و تحقیر، معصومین علیهم السلام در کسب آن ها تلاش می کردند. اما ائمه علیهم السلام هیچ کدام، حکومت را به دست نگرفتند جز امیرالمؤمنین علیه السلام که نزدیک به ۵ سال حکومت کرد، آن هم با اصرار و پافشاری مردم. برای مثال، حضرت زهرا علیهاالسلام نیز که بنابر روایات، سبب آفرینش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام معرفی شده است، در کسب منصب خلافت یا قضاوت کوشش نکرد.

۲_ اساسا اثبات و نفی آن دسته از مقررات و احکام اسلامی که از مقوله ی حکم است نه حق برای یک گروه، یک شخص و یا یک جنس، نه امتیاز تلقی می شود و نه سلب امتیاز. به ویژه اگر به عنوان یک تکلیف الزامی و در دایره ی الزامات و تکالیف کفایی جای گیرد همانند جهاد، تجهیز میت، امر به معروف و نهی از منکر، مدیریت جامعه و قضاوت و فصل خصومت ها و اجرای حدود و قصاص و احقاق حقوق. از این رو، در اندیشه ی دینی، مسؤولیت سنگین قضاوت، یک حق و یک طعمه به شمار نمی رود و چنین جایگاهی برای آن منظور نشده است تا بدانیم چه کسانی از این حق و از این طعمه محروم اند و چه کسانی محروم نیستند، بلکه

قضاوت یک تکلیف است.(۱)

شبهه دوم

عدم جواز قضاوت برای زنان در محاکم و دادگاه ها، ستم به زنان و ضایع شدن حقوق آنان است.(۲)

بررسی شبهه دوم

۱ــ آیا اکنون که مردان بر منصب قضاوت هستند هیچ حقی از مردان ضایع نمی شود؟ در حالی که گاهی می شنویم که به دادخواهی مردان از سمتی که زنان به آن ها روا داشته اند، توجه نشده و حق شان ضایع شده است.

۲ــ آیا در زمان رژیم پهلوی که زنان هم بر منصب قضاوت می نشستند، هیچ گاه به زنان ستم نمی شد؟ آیا در کشورهایی که زن رییس جمهور یا نخست وزیر بوده اند، مانند (خانم اکینو) در فیلیپین یا تاچر در انگلستان، هیچ گاه بر زنان ستم نشده است. هم چنین آیا در دیگر کشورهای جهان که مرد رییس جمهور است، به مردان ستم نمی شود؟ بنابراین، همه ی این ها به پای بندی متصدیان حکومت و قضاوت به عدالت بستگی دارد.

شبهه سوم

نبود زنان قاضی در محاکم و دادگاه ها، تفسیر قوانین را به نفع زنان متهم ناممکن می سازد.(۳)

۱- ۱. پیام زن، ش ۵۸، ص ۲۲، مقاله «محقق اردبیلی و جواز قضاوت زن»، سیدضیاء مرتضوی.

۲- ۲. زنان، همان.

۳- ۳. زنان، ش ۱۱، ص ۲۵، مقاله «جایگاه زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

بررسی شبهه سوم

در پاسخ به این شبهه بایـد گفت: آیا واقعا هیچ قانونی به نفع زنان وجود ندارد؟ آیا هیچ گاه و در هیچ دادگاهی به نفع زنان حکم نمی شود؟ می دانیم که در اسـلام، تقوا شـرط است و هر که با تقوا باشـد، حکم الهی را زیر پا نمی گذارد و با سـرلوحه قرار دادن دسـتورهای الهی پیش می رود و جنسـیت را در نظر نمی گیرد. از این رو، اتفاق جنس سبب احیای حق نخواهد شد. چه بسا قاضـی، زن باشـد و به سـبب عـدم تقوا که شـرط اساسـی در کار است، با اخـذ رشوه، حقی را از زنی ضایع کنـد. وچه بسـیارند قضاتی که مرد هسـتند و به دلیل تقواپیشه گی، حق تضـیع شده زنی را احیا کرده اند. البته در زندگی اجتماعی مردم، قـوانینی وجود دارد که برخی به نفع یکی است و بعضـی به ضـرر وی که چـاره ای هم نـدارد؛ زیرا اگر حکمی به ضـرر فردی باشـد، دلیـل بر بی اعتبـاری و بی ارزشـی وی نیست، بلکه ساختـار اجتمـاعی به آن وابسـته است. برای نمونه، در صـدر اسـلام حضـرت علی علیه السـلام و مردی مسیحی به دادگاه رفتند. حضرت علی علیه السلام مدعی بود که زره از آنِ ایشان است، در دادگـاه، قاضـی به نفع مرد مسـیحی حکم کرد بـا این که حضـرت علی علیه السـلام معصوم بودنـد و دچار گناه و اشـتباه نمی شدنـد. با این حال چون به حضور شاهـد نیاز بود و امیرالمؤمنین علیه السـلام شاهد نداشت، حکم به نفع مسـیحی صادر شد. به یقین، صـدور این حکم که به ضـرر حضـرت علی علیه السـلام بود، به معنـای شـرافت یک مسـیحی بر یک مسـلمان و آن هم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست.

۵_۲_ دو پاسخ کلی و نهایی

ص:۲۸۸

همـان گونه که پیش تر بیـان شـد برخی فقها و غیر فقها در ادله ی مربوط به منع زنان از منصب قضاوت، مناقشه کرده و آن ها را قابل اسـتناد ندانسـته انـد، در حالی که دودلیل از این دلایل یعنی «اجماع» و «اصل عملی عـدم جواز» تقریبا خـدشه ناپـذیر و قابل اسـتناد هسـتند البته حتی اگر بپذیریم که همه ی آن ادله قابل اسـتناد نیستند، باز دو مطلب و پاسخ نهایی وجود دارد که به هیچ وجه قابل انکار و تردید نیست و در این زمنیه کافی به نظر می رسد. این دو پاسخ در زیر خواهد آمد:

پاسخ اول

با بررسـی آیات قرآن به آسانی درخواهیم یافت که چرا زن نمی تواند صاحب منصب قضاوت شود؛ زیرا در قضاوت، قاطعیت و منفعل نبودن شرط اساسی است.

امام خمینی رحمه الله علیه در جمع قضاتی که خدمت ایشان مشـرف بودند، فرمود: «قاضـی باید قسّـِی القلب باشد؛ یعنی قاضی نباید از تاکتیک های طرفین دعوا منفعل شود»؛ زیرا طرفین دعوا گاهی گریه می کنند، گاهی به قاضی تندی می کنند و گاهی اظهار تظلم می کنند و... در هر حال، قاضی نباید حالت انفعالی داشته باشد و تحت تأثیر این گونه تاکتیک ها قرار گیرد. قرآن مجید در جایی که می خواهد زنان را معرفی کند، چنین می گوید:

«اَو مَنْ یَنْشَوا فی الحلیه و هو فی خصام غیرُ مبین.(۱)

آیا کسـی را که در لابه لای زینت ها پرورش می یابـدو به هنگام جـدال، نمی تواند مقصود خود را تبیین کند (فرزند خدا می خوانید)؟!» .

ص:۲۸۹

۱- ۱. زخرف، ۱۸.

قرآن جامعه ی اسلامی را در برابر حوادث و ناگواری ها به مقاومت توصیه می کند. «تواصوا بالصبر، ولی زن موجودی است که در مقابل حوادث، قدرت مقاومت ندارد». «و هو فی الخصام غیر مبین. «خصام» یعنی گرداب حوادث. زن به دلیل ضعف درونی در برابر طغیان گرداب حوادث، به گریه و ناله و زاری دست می زند و عرصه ی زندگی، برایش تنگ می شود.

پس هر کس در عرصه ی تکاپوی زندگی، متانت خود را از دست بدهد، خود را باخته است. چنین فردی نمی تواند تصمیم بگیرد که چگونه بایدباشد؟ بنابراین از این آیه ی شریفه در می یابیم که زن نباید در مراکزی که به قاطعیت نیاز است، مسؤولیتی بر عهده بگیرد. مسأله ی قضاوت نیز یکی از این موارد است(۱) و قاضی نبودن زن، یکی از احکام بسیار حکیمانه ی اسلام برای حمایت از زن به شمار می رود؛ زیرا قضاوت تنها نیازمند علم نیست، بلکه به تناسب روان شناختی نیز نیازد دارد. برخورد با انواع بزه کاران و صدور احکام خشن برای آنان، هرگز با روحیه ی لطیف زن سازگار نیست. تجربه چند ساله ی اخیر نشان داده است که چند مورد استفاده از زنان در برنامه های قضایی، سبب ابتلای برخی از آنان به بیماری های شدید عصبی و روانی شده است و برخی پس از مدتی، درخواست کناره گیری از این کار را کرده اند. البته باید گفت برخی،(۲) حداکثر

۱- ۱. نقد و نظر، مثال اول، ش ۱، ص ۸۲، آیت اللّه معرفت، «اقتراح درباره ی مبانی اجتهاد».

۲ - ۲. مجله قضایی حقوقی دادگستری، سال ششم، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۷، مقاله «داوری زن در اسلام»، آیه اللّه سیدمحمدحسین مرعشی.

این مطلب را در سیستم قضایی فقهی اجتهادی پذیرفته، ولی قایل شده اند که چنین مشکلی در سیستم قضایی قانونی که فعلاً در کشور ما وجود دارد، مطرح نیست. در حالی که با توجه به آن چه بیان شد، این مشکلات حتی درباره ی زنانی که بخواهند در سیستم قضایی قانونی، متصدی امر قضا شوند، وجود دارد.

اشکال

در مسأله ی قضاوت و شبهه های دیگری که در این نوشتار آمد، یکی از علل و عوامل مهم تفاوت حقوق و تکالیف زن و مرد، ویژگی غریزی و سرشت خلقت آن ها، غلبه ی عواطف در زن و غلبه ی تعقل و تفکر در مرد است. البته بسیاری به این مطلب اشکال کرده اند که نگه داشتن زنان درخانه، پوشانیدن آنان به حجاب، جلوگیری از هم گامی آنان با مردان در میدان های نبرد ودیگر کارهای سخت و خطیر، به ضعف جسمی و فکری زنان، غلبه ی عواطف در آنان محدود شدن وظیفه ی ایشان به خانه داری و پرورش کودکان منجر شده است. یعنی این آثار در زنان، از محرومیت های اجتماعی ریشه می گیرد و امری اکتسابی است نه یک ویژگی غریزی و فطری.(۱)

پاسخ

۱ــ ضعف قوای جسمی و عواطف زنان نسبت به مردان به جوامع اسلامی اختصاص ندارد و در همه ی جوامع به چشم می خورد.

۱– ۱. زنان، ش ۵۷، ص ۲۰، مقاله «زنان کتاب و سنت»، گفت و گو با مجتهد شبستری.

۲_ متفاوت بودن قوانین آفرینش مـذکر و مونث نه تنها انسان، بلکه انواع حیوانات اعم از صـحرایی و دریایی و پرندگان را در برمی گیرد و چنین تفـاوتی در همه ی حیوانات نر و ماده به روشـنی مشـهود است. بنابراین، در اصالت داشـتن تفاوت مـذکر و مونث بین حیوان و انسان فرقی نیست.

۳_ این تفـاوت، نـاموس و قـانون کلی آفرینش است که در همه ی اعضـای جهان ماده اعم از جمادات و غیر آن جاری است؛ قوه ی فعلیه و اثربخشـی (در عالم ماده) همواره از قوه ی انفعالیه واثرپذیری نیرومندتر است. در علم فیزیک نیز ثابت شده است که مقـدار نیروی پروتون متمرکز در مرکز اتم که حاصـل قوه ی فعلیه ی مثبت است، به تنهـایی بـا جمیع قوای الکترونی که به دور آن می چرخد و حامل قوه ی انفعالیه ی منفی است، برابر است.(۱)

پاسخ دوم

مطلب دیگری که به هیـچ وجه قابل تردید و انکار نیست، سـیره ی متشـرعه و مسـلمانان در قضاوت و حکومت زن است؛ یعنی در طول تاریـخ اسـلام، هیچ گاه زنی به قضاوت منصوب نشده است. به عبارت دیگر سلسـله های گوناگون خلافت و سـلطنتماننـد بنی امیه و بنی عبـاس و... که تاکنون بر امت اسـلامی حکومت رانـده انـد، هیـچ گاه زنی را به مقام قضاوت یا حکومت منصوب نکرده اند. البته در همه ی این زمان ها، زنان عالم، شاعر، ادیب، فقیه، مفسّـِر و محدّث بی شماری وجود داشته اند که برخی نیز به

۱- ۱. ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه ی «الرّجال قوامون علی النسا»، علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، ص ۳۷.

مرتبه ی اجتهاد رسیده بودند. این مطلب گویای مغایرت حکومت و قضاوت زن با روح اسلام و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله است و زمام داران نمی توانستند با نظر عامه ی مردم که این مسأله را ضروری و بدیهی اسلام می دانستند، مخافت ورزند. چنان چه اسلام از این امور نهی نمی کرد، حتما حاکمان در این مدت، زنان را به مقامات قضایی و ولایی نصب می کردند یا در هر شهر و دیار به قضاوت می گماشتند. بی شک این حکام به انتصاب زنان به منصب حکومتی و قضایی سخت اشتیاق داشتند و زنان نیزبرای به دست آوردن این مناصب راغب بودند؛ زیرا در تاریخ می بینیم که حکام حتی به بسیاری از غلامان و بردگان خود منصب می دادند و امور مهم مقام های عالی را به آنان می سپردند. چگونه می توان گفت که از دادن این مناصب به زنان، دختران و خواهران خویش خودداری می کردند؟! پس با مشاهده ی این قراین حالیه و مقامیه روشن می شود که این سیره ی رفتاری به قانون نانوشته تبدیل شده است.(۱)

۶_۲_ تصدی زنان به قضاوت در قوانین جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۶۳ قانون اساسی: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود».

قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قاضی دادگستری، مصوب ۱۸/۱۱/۶۳: «تبصره ۵ (اصلاحی ۲۹/۱/۱۳۷۴)(۲): رییس قوه قضاییه

ص:۲۹۳

۱- ۱. ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه ی «الرّجال قوامون علی النسا»، علامه سیدمحمد حسین حسینی تهرانی، ص ۱۳۳.

۲- ۲. به نقل از روزنامه ی رسمی، ش ۱۴۶۳۱، ۲۷/۲/۷۴.

می تواند بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴/۲/۶۱ باشند، با پایه قضایی جهت تصدی پست های مشاورت دیوان عـدالت اداری، دادگاه مدنی خاص، قاضـی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره ی سرپرستی صغار و مستشاری اداره ی حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند، استخدام نماید».

قـانون اصـلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۲۱/۲/۷۰(۱): «تبصره ۵: دادگـاه مـدنی خاص در مواقع لزوم می توانـد از بین بانوان واجد شرایط انتخاب قضات، مشاور زن داشته باشد».

۱– ۱. همان، ش ۱۳۹۱۴، ۱۹/۹/۷۱.

بخش سوم: حقوق اجتماعی زن

فصل اول: مسأله حجاب

۱_۱_ معنای حجاب

حجاب از نظر لغوی، مصدر «حَجَب، یحجب» می باشد و درکتب لغت به «پوشانیدن»، «در پرده کردن» و «نگهداشتن» معنا شده است.(۱) معنای اصطلاحی آن نیز روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

۲_۱_ پیشینه تاریخی حجاب

با مطالعه ی آثار تمدن های گوناگون چنین به نظر می رسد که حجاب جزو عادات پیشنه ی تاریخی قدیم تمدن های بشری بوده است. زنان یونانی حجابی داشتند که در جزیره ی کورس(۲) تا مدت ها رایج بود. بیشتر نویسندگان یونانی از حجاب سخن گفته اند. از جمله: در بیان ویژگی های

۱- ۱. المنجد.

۲- ۲. واقع در دریای «اژه».

«بین لوب» دختر اولین پادشاه یونانی، داشتن حجاب را بیان کرده اند. زنان شهر «تب» نیز حجاب خاصی داشته اند. به این گونه که مقابل دو چشم سوراخی وجود داشته تا چشم ها بتوانند ببینند. از نقوش باقی مانده برمی آید که زنان «اسپارتی» سر را می پوشاندند، ولی صورتشان باز بوده است. هم چنین زنان هنگامی که به بازار می رفتند، حجاب داشته اند. در کیش آریایی، زنانِ محترم محجوب بوده اند و زنان ایران برای حفظ حیثیت طبقه ی ممتاز و ایجاد حدودی که آنان را از زنان عادی و طبقه ی چهار امتیاز دهد، خودرا می پوشاندند و گیسوان خود را دراز نگاه می داشتند.(۱) در نقش هایی که از ایران باستان بر جای مانده است، هیچ صورت زنی دیده نمی شودو نامی از ایشان به نظر نمی رسد.(۲)

به هر حال مسلم است که حجاب پیش از اسلام در جهان وجودداشته است؛ زیرا پیش از اسلام پیامبران بی شماری برای ایجاد حاکمیت عدالت و دعوت مردم به تقوا و پاک دامنی آمده بودند. انسان نیز به طور فطری عفت و غیرت را که از صفات خداوند و انبیا است، می پسندد. هرچندگرد و غبار نافرمانی و گناه تا حدودی این فطرت را پوشانده بود، ولی به هر حال آثار تلاش پیامبران و نغمه های توحیدی در انسان ها وجود داشت.

۳_۱_ حجاب در اسلام

الف _ آیات

ص:۲۹۶

۱- ۱. حقوق زن در اسلام و اروپا، صص ۵ و ۷.

۲- ۲. مسأله ی حجاب، استاد مطهری، ص ۲۲، به نقل از: تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵۵۲.

آیات بسیاری درباره ی حجاب وارد شده است که مهم ترین آن ها دو آیه ی زیر می باشد:

۱_ آیه ی ۳۱ سوره ی نور:

و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهنّ...

ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو چشم های خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم بپرهیزند) و دامان خود را حفظ کنند و نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که به طور طبیعی ظاهر است. و (اطراف) روسری های خود را بر سینه ی خود افکنند (تاگردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهران شان یا پدران شان یا پدر شوهران شان یا پسران شان یا پسران همسران شان یا برادران شان یا پسران برادران شان یا پسران خواهران شان یا زنان هم کیش شان یا کنیزان شان یا افراد سفیهی که تمایل به زن ندارند و یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). ای مؤمنان! نسبت به گناهان گذشته توبه کنید تا رستگار شوید.

خداوند پس از این که در آیه ی قبل، حفظ نگاه و عفت و پاک دامنی را برای مردان توصیه می کند، در این آیه، به زنان فرمان می دهد که عفت و حیای خود را حفظ کنند. و این نشان می دهد که قوانین اسلام بر پایه ی تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است وگرنه می بایست همه ی تکالیف را برای زن قایل می شد و برای مرد هیچ وظیفه ای مقرر نمی کرد. از این رو، اگر می بینیم که وظیفه ی پوشش به زن اختصاص یافته، به این دلیل است که ملاک آن مخصوص زن است ؛ زیرا زن، مظهر جمال و مرد، مظهر شیفتگی است. پس به طور قهری باید به زن بگویند خود را در معرض نمایش قرار

مده، نه به مرد.(۱)

نکته ی دیگر این که خداوند از یک نمونه ی شایع زینت که در صدر اسلام وجود داشت، نهی فرمود. در قرآن آمده است زنان نباید پای بر زمین بکوبند تا صدای خلخال و زینت های پنهان پاهایشان آشکار شود. بر اساس همین آیه ی شریفه، فقهای اسلام فرموده اند که پوشش عرفی جامعه نظیر گلوبند، گوشواره، النگو، دست بند، عینک، ساعت زینتی، آرایش دست و صورت، ناخن بلند یا لاک زده، حلقه، کفش و لباس های زینتی از جهت رنگ، مد و امثال آن که زینت محسوب شود، در برابر نامحرم، حرام است.(۲)

۲ـ آیه ی ۵۹ سوره ی احزاب

یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهنّ ذلک ادنی ان یُعرفْنَ فلا یؤذین و کان اللّه غفورا رحیما.

ای پیامبر صلی الله علیه و آله ! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند (مانند چادر) خود را بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند (واگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سر زده بدانند که) خداوند همواره غفور و رحیم است.

نکته ی نخست درباره ی این آیه شریفه آن است که «خُمُر» و «جلابیب» تفاوت دارند؛ زیرا «خُمر» جمع «خمار» و در اصل به معنای پوشش است، ولی معمولاً به چیزی مانند روسری گفته می شود که زنان با آن، سر خود را می پوشانند. «جلابیب» نیز جمع «جلباب» است و به چادر زنان و پیراهن گشاد گفته می شود. البته جلباب معنای متعددی دارد، ولی قدر مسلم این

۱- ۱. مسأله ی حجاب، استاد مطهری، ص ۲۲، به نقل از: تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- ۲. عروه الوثقی، سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۱، السترو الساتر، مسأله ی ۴.

است که زنان با آن، بدن خود را می پوشانند. استادمطهری در این باب می فرماید: «معلوم می شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است یک نوعِ روسری های کوچک که آن را خمار یامقنعه می نامیده اند و معمولاً در داخل خانه از آن استفاده می کردند نوع دیگر، روسری های بزرگ که مخصوصِ خارج خانه بود. این معنا نیز با روایاتی که درآن ها لفظ «جلباب» ذکر شده است، سازگار است».(۱)

نکته ی دوم این که منظور از نزدیک کردن «جلباب» (چادر) به بدن در زنان این است که با آن، زن خود را محفوظ دارد و چادر را جمع و جور کند تابدن مستور بماند. نه این که آن را آزادو رها بگذارد که گاه و بی گاه کنار رود و بدن آشکار شود. در این صورت، چادر جنبه ی تشریفاتی پیدا می کند و هنگامی که زن در کوچه و خیابان ظاهر می شود، زینت و مو و اعضای بدنش نمایان می شود. چنین پوشش، نشانه ی ضعف ایمان آن به خداوند بزرگ و معاد است و هیچ ارزشی ندارد.(۲)

ب _ روایات

۱_ امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه ی مبارکه ی

زنان زینت خود را آشکار نکنند، مگر آن چه پیداست.

می فرمایند: «زینت ظاهر عبارت است از: جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستان و النگو». سپس فرمودند: «زینت سه نوع است: یکی برای همه ی مردم، و آن همین است که گفتیم. دوم، زینت برای محارم است و آن جای گردن بند به بالاتر و جای پایین تر از

۱- ۱. مسأله ی حجاب، ص ۱۷۴.

۲- ۲. آن چه یک زن بایدبداند، اسدالّله محمدی نیا، ص ۱۵۸.

بازوبند و خلخال است. سوم، زینتی است که به شوهر اختصاص دارد و آن تمام بدن زن است».(۱)

۲_ اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه به خانه ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که جامه های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی خود را از او برگرداند و فرمود: «ای اسما! همین که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود، مگر از مچ دست به پایین و صورتش».(۲)

۳_ رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به «حولاء» همسر عطاره می فرمایند: «ای حولا! زینت خود را برای غیر شوهرت آشکار مکن. برای زن جایز نیست مچ و پایش را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد اول این که، خداوند سبحان همیشه او را لعنت می کند، دوم این که، به خشم و غضب خداوند بزرگ دچار می شود. سوم این که، فرشتگان الهی نیزاو را لعنت می کنند و چهارم، برای او در روز قیامت، عذاب دردناکی، آماده شده است».(۳)

۴_۱_ طرح شبهه

به حکم حجاب در اسلام اشکال هایی وارد شده است که در این جا آن ها را بیان می کنیم. سپس به تحلیل آن ها می پردازیم. البته این شبهه ها را افراد معتقد به اسلام طرح نکرده اند؛ زیرا لزوم پوشیدگی در برابر نامحرم از

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۰۱.

۲- ۲. مسأله ی حجاب، ص ۱۵۰، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۴، ص ۶۲.

۳- ۳. مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

اصول مهم و عملی اسلام و از ضروریات آن به شمار می رود، که در آیات قرآن بیان شده است. پس هرگونه ایراد و خدشه ای به آن، مخالفت با دین الهی است و این مخالفت تنها از ناآگاهان به احکام الهی سر می زند.

شبهه اول

حجاب و منطق

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن گرفته می شود این است که دلیل معقولی ندارد و نباید از چیزی که منطقی نیست، دفاع کرد.(۱)

۵_۱_ بررسی و پاسخ شبهه

بررسی شبهه اول

بر خلاف آن چه در این شبهه بیان شده است، اگر انسان از بند پندارها و شهوت ها خارج شود و به عقل خودرجوع کند، خواهد فهمید که حجاب، حکم کاملاً معقول و منطقی است؛ زیرا عقل انسان حکم می کند که به آن چه منافع سالم و موردنیاز او را تأمین می کند و یا زیانی را از او دور می سازد، گرایش یابد. پوشیدگی زن، آثار مثبتی مانند: آرامش درونی، امنیت، مصونیت زن و جامعه از مفاسد اجتماعی، رشد و پرورش استعدادهای زن، تحکیم خانواده، سلامت نسل، پاسداری از ارزش والای زن، موفقیت های معنوی و اطاعت از پروردگار را به همراه دارد و از زیان هایی نظیر: تزلزل خانواده، ایجاد جوّ غفلت، عقده دار شدن مردان، سقوط ارزش های زن، بلوغ زودرس جنسی جوانان، اسارت روح و غضب پروردگار، پیش گیری می کند.

۱- ۱. مسأله ی حجاب، ص ۹۹.

بنابراین، هر عقلی که اسیر زنجیر شهوت و اوهام بنا شد، بر لزوم آن حکم خواهد کرد، حتی اگر به ادیان الهی پای بند نباشد. اینک ثمره های مثبت فرهنگ حجاب دربین برخی زنان غربی که خسارت های ناشی از برهنگی را کاملاً احساس کرده اند، آشکار شده است. باری، حجاب یک وظیفه ی اخلاقی برای همه ی زنان با هرگونه تفکر است.(۱)

شبهه دوم

حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگر بر حجاب این است که حجاب، موجب سلب حق آزادی می شود که حق طبیعی بشری است و در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نیز درج شده است. هر انسانی شریف و ازاد است چه مرد باشد یا زن، سفید باشد یا سیاه و تابع هرکشور یا مذهبی باشد. مجبور ساختن زن به حجاب، بی اعتنایی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت انسانی او است. هم چنین حکم عقل و شرع مبنی بر این که هیچ کس نباید بی دلیل اسیر و زندانی شود، ایجاب می کند که این امر از بین برود.(۲)

بررسی شبهه دوم

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱ـ فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و موظف دانستن او به این که وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود، پوشیده باشد. محبوس ساختن

۱- ۱. حجاب در عصر حاضر، محمدرضا اکبری، ص ۴۹.

۲- ۲. مسأله ی حجاب، ص ۱۰۰.

و اسیر کردن زن در اسلام وجود ندارد. مسأله این است که زن باید پوشیده باشد و پوشش او هنگام بیرون رفتن از خانه تحریک آمیز و برای خودنمایی نباشد. دیگر این که مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن ازخانه با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدودمصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر. البته گاهی ممکن است رفتن زن به خانه ی اقوام وفامیل خودش نیز مصلحت نباشد. فرض کنیم زن می خواهد به خانه ی خواهر خود برود، در حالی که خواهرش، فردی فاسد و فتنه انگیز است که زن را علیه مصالح خانوادگی تحریک می کند. تجربه هم نشان داده است که این گونه قضایا کم نیست.(1)

۲ــ تفسیر و درک نادرست ازمعنای حقیقی آزادی، برخی را به سویی سوق داده است که حکم الهی حجاب را مخالف آزادی تلقی می کنند، در حالی که آزادی بر دو نوع است: نوع اول را آزادی مفید و ارزشی و دیگری را آزادی زیان بار و ضدارزشی گویند. اگر آزادی با فطرت و صلاح دید عقل و دین در تضاد نباشد، زیانی در پی ندارد و در بسیاری موارد، سودمند است. در غیر این صورت آثار منفی آن از آثار مخرب اسارت کمتر نیست. محدودیت حجاب ــ به فرض آن که محدودیت بر آن صادق باشد ــ از جمله اموری است که ارزشی فراتر از آزادی های معمولی انسان ها دارد؛ زیرا پوشش دینی، کلید آزادی زن و جامعه از اسارت های نفسانی است. آزادی زن از اسارت هوای نفس، ثمره ی حجاب است و نیتجه ی بی حجابی، فرو

۱- ۱. مسأله ی حجاب، ص ۱۰۱.

رفتن در منجلاب اسارت ها است. بی حجابی همواره با مدگرایی همراه است و زنان مدگرا پیوسته در اسارت مدسازان به سر می برند. لجام گسیختگی های شهوانی که غرب به نام آزادی برای زن ارمغان آورده است، چه دردی از او درمان کرده است جز این که بر دردهای زن غربی افزوده است.(۱)

شبهه سوم

رکود فعالیت

یکی از شبهه های کهنه ی مخالفان حجاب این است که مانع فعالیت های زن در عرصه ی زندگی اجتماعی می شود.(۲)

بررسی شبهه سوم

۱ـ تجربه انقلاب اسلامی اثبات کرد که زنان می توانند در همه ی صحنه های اجتماعی، اقتصادی، حماسی، سیاسی، علمی، هنری، حقوقی، قانون گذاری و بسیاری صحنه های دیگر با پوشش دینی حضور یابند. انقلاب اسلامی نشان داد که، پوشش دینی کمترین رکودی در فعالیت های اجتماعی زن پدید نمی آورد، بلکه خودنمایی و بی حجابی است که زن را به حواس پرتی ورکود می کشاند و فرصت گران بهای او را برای تزیین و خودآرایی هدر می دهد. پس از خروج از منزل نیز او را به نمایش تن و حفظ آرایش وا می دارد و با نمایاندن جاذبه های زنانگی خود، فعالیت های مردان را با رکود روبه رو می سازد. به فرض محال اگر حجاب موجب کندی

۱- ۱. حجاب در عصر حاضر، ص ۱۳۵.

۲- ۲. همان.

فعالیت های زنان شاغل می شود، بی حجابی، سبب رکود فعالیت های هر دو قشر زن و مرد خواهد شد.

۲ــ حجاب یک فرمان الهی است که مصالح فراوانی را برای اجتماع تأمین می کند و اگر به فرض، سبب کندی فعالیت برخی زنان گردد، بایدمراعات شود. البته گفتیم پوشش دینی بانوع فعالیت های بانوان شاغل سازگار است.

شبهه چهارم

تشدید حرص مردان

یکی دیگر از ایرادهای مخالفان حجاب این است که پوشیدگی زن، اشتیاق و حرص مردان را افزایش می دهد؛ زیرا انسان به چیزی که از آن منع شده است، حرص می ورزد. اما اگر زن از حجاب بیرون آید، پس از مدتی برای مردان جامعه، طبیعی خواهد شد و حساسیت های جنسی از میان خواهد رفت.(۱)

بررسی شبهه چهارم

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱ــ حرص و آزمندی انسان در صورتی است که ببیند، هوس کند و منع شود. اگر غذای لذیذی را از چشم گرسنه ای دور بدارند، به آن حرص نمی ورزد. هم چنین اگر زن بسیار زیبایی از چشم مردان پوشیده باشد، کسی به او حرص نخواهد ورزید. «هر آن چه دیده بیند، دل کند یاد». زن پوشیده

۱- ۱. حجاب در عصر حاضر، ص ۱۴۱.

از دیده ی نامحرمان به دور است، اما اگر در معرض دید نامحرم قرار گیرد، خودنمایی کند، هوس را ایجاد کند و در عین حال، دست یابی به او ممنوع باشد، موجب حرص می شود.

۲ـ زن بی حجاب تنها برای مردانی که همواره او را می نگرند، ممکن است طبیعی شود، اما مردهای نامحرم به چند نفر محدود نمی شوند. بنابراین، ظاهر او همواره برای بیشتر مردان جامعه تازگی دارد و نگاه های هرزه به او کاهش نخواهد یافت.

۳ـ تمایلات جنسی مرد به زن در نگاه خلاصه نمی شود تا با بی حجابی زن، روابط آنان طبیعی شود، بلکه نگاه به مواضع آشکار شده ی بدن زن، مقدمه ی بیداری شهوت و تمایلات خفته ی مرد می شود و زمینه ی آزمندی های شدید او را برای کام گرفتن جنسی آماده می کند پس نگاه به زنان خودنما، شهوت مردان را متلاطم می سازد و تا ارضا نشود، نگاه آنان ادامه می یابد. و چون قیود اجتماعی، شرعی و عقلی، مانع ارضای آن هستند، حرص بر نگاه ادامه خواهد داشت تا به عقده های درونی یا جنایات جنسی منتهی شود که نمونه های آن فراوان است.(۱)

۶_۱_ نظرهای چند زن تازه مسلمان غربی درباره حجاب

شایسته است در پایان این بحث، به نظر چند تن از زنان تازه مسلمان غربی درباره ی حجاب توجه کنیم؛ زیرا شایدبهترین و محکم ترین پاسخ برای منتقدان حکم حجاب در اسلام، نظر زنان تازه مسلمانی است که

۱- ۱. حجاب در عصر حاضر، صص ۱۴۱ _ ۱۴۳.

سـال های بسـیاری را در فرهنگ غرب _ که به اصـطلاح آزادی مطلق را برای زنان ایجاد کرده است _ گذرانـده و آن گاه با احکام متعالی اسلام برخورد کرده اند.

الف _ خانم «فاطمه (الکه) اشمیت» زن تازه مسلمان آلمانی درباره ی حجاب می گوید:

... در این میـان از طریق یـک خبرنـامه از موضع گیری های یک عالم مسـلمان نسـبت به انتقادی که از حجاب شـده بود باخبر شـدم و فهمیـدم که چرا زن مسـلمان، زیبایی های خود را در حجاب می پوشانـد. این که فقط همسر و خانواده ی زن مجاز به دیـدن زیبایی های او هسـتند، برایم بسـیار جالب بود. به خوبی می توانسـتم درک کنم که این مسأله نه تنها ارزش زن را پایین نمی آورد، بلکه ارج و قرب و مقام او را بالاتر می برد. زن در حجاب همانند گوهری است که هر کسی، اجازه ی دیدن او را نـدارد. پی بردن به این واقعیت که من در طول این سـال هـا بر خلاف آن زنـدگی کرده بودم و ارزان در معرض تماشای همه کس بوده ام، بسـیار دردنـاک بود. این که در همه ی این مـدت، چیزی جر وسـیله ای برای شـهوت رانی و چشم چرانی مردها نبودم، مرا بسیار زجر می داد. با همین نگاه مختصر، شخصیت زن مسلمان را چنان بالا دیدم که دست یافتن به این مقام را جزو رؤیاهـای خود می پنداشـتم... اگر اسـلام درست فهمیـده شود، زن می توانـد در سـایه ی آن به تناسب اسـتعدادهایش، خود را شکوفا کند، بی آن که در این راه مجبور به

انکار طبیعت خویش باشد.(۱)

ب ـ «زهرا شهربرمن» دیگر زن تازه مسلمان در این باره می گوید:

زن در جوامع غربی مجبور است در رقابت دایمی با زنان دیگر باشد تا در جلب توجه همسرش، از دیگران کم نداشته باشد. همیشه با این وحشت زندگی می کند که مبادا زن دیگری همسرش را برباید. فرهنگ برهنگی غرب سبب شده است که از هر دو خانواده، در یکی از آن ها روابط نامشروع وجود داشته باشد. اگر خوب دقیق شویم درمی یابیم که ضربه ی نهایی این وضعیت اسف بار متوجه زن می شود و این چیزی است که در آن جا تساوی حقوق زن و مرد نام گرفته است. در حال حاضر خشونت و تعدی علیه زنان و کودکان هر ساله به طور وحشتناکی افزایش می یابد. سالانه هزاران زن مورد آزار جنسی قرار می گیرند و یا در محل کار خود مورد اذیت و آزار واقع می شوند و گاهی نیز مورد ضرب و جرح قرار می گیرند.(۲)

ج ـ «جمیله بریگیت» زن تازه مسلمان و اهل هامبورگ آلمان می گوید:

به نظر من حجاب قدرت عجیبی به زن می دهد. گویی علامتی است که به دیگران نهیب می زند. من نمی خواهم خود را در معرض تماشا بگذارم.(۳)

ص:۳۰۸

۱- ۱. پیام زن، ش ۸، ص ۱۶.
۲- ۲. پیام زن، ش ۹، ص ۵۲.
۳- ۳. همان.

د ـ «فاطمه هرنس» نیز یکی از زنان تازه مسلمان اتریشی است که می گوید:

امروز حجاب را به منزله ی حافظتی برای زن می دانم. حجاب حتی ازعقـده ها و حسادت ها در میان زنان جلوگیری می کند. چرا بایـد زنی به این دلیل که از اندامی زیبا برخوردار نیست، احساس حقارت و کوچکی کندو دیگری به دلیل اندامی موزون و زیبا به دیگران فخر بفروشـدواز موقعیت بهتری برخوردار باشـد؟ حجاب اسـلامی درواقع بی آن که جسم انسان را به نمایش بگذارد، تجلی ارزش های روحی و انسانی افراد است و این چیزی است قابل تحسین.(۱)

۷_۱_ حجاب در قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۳۸: «هر کس علنـا در انظـار و امـاکن عمومی و معـابر، تظاهر به عمل حرامی نمایـد، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضـربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصـره: زنانی که بـدون حجاب شـرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شونـد، به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد».

۱- ۱. همان، ش ۴۶، ص ۲۳.

فصل دوم: شهادت زن و مرد

اشاره

چون در باب احکام شـهادت و گواهی دادن در اسـلام، در مواردی شـهادت دادن دو زن با شهادت دادن یک مرد در محکمه مساوی است، منتقدان، شبهه ها و انتقادهایی وارد کرده اند که در این فصل به آن ها خواهیم پرداخت.

۱_۲_تعریف شهادت

فقها و حقوق دانان، برای «شـهادت» تعاریف متعددی بیان کرده اند که مفهوم همه یکی است. یکی از حقوق دانان در تعریف شهـادت می گویـد: «شـهادت عبـارت اسـت از اخبـار (خـبر دادن) شخصـی از امری بـه نفـع یکی از طرفیـن دعـوی و به زیـان دیگری»(۱) دیگری می گوید: «شـهادت در اصطلاح، اخبار از وقوع امور محسوس به یکی از حواس است درغیر مورداخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر (زیرا در این صورت اسم آن اقرار است نه شهادت)».(۲)

۱- ۱. ادله ی اثبات دعوی، دکتر امامی، ص ۱۸۷.

۲- ۲. جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۷ و ح ۴۱، ص ۸.

در فقه نیز چون تعریف شرعی از شهادت ارایه نشده است، برخی با توجه به احکام و آثار، تعریف هایی ابتکاری از شهادت بیان کرده اند. صاحب جواهر می گوید:

«شهادت عبارت است از خبر دادن شخصی غیر از حاکم به صورت قطعی درباره ی حقی که به نفع دیگری الزام آور باشد».(1) بنابراین وجه اشتراک بیشتر تعریف ها این است که در شهادت، حق امتیاز و نفعی برای شاهد قید نشده است.

۲_۲_ شهادت زن و مرد از دیدگاه اسلام

در قرآن کریم، آیاتی چند به مسأله ی شهادت اختصاص داده شده است که مهم ترین آیه ای که با صراحت این مسأله را بیان می کند، آیه ی ۲۸۲ سوره ی بقره است. خداوند می فرماید:

«... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجلٌ و امرأتان ممّن ترضون من الشهداء ان تضلّ احدیهما فتذکِّر احدیهما الاخری...»

... و دو نفر از مردان خود را (براین حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند برگزینید (و این دو زن باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند...

۳_۲_ طرح شبهه

شبهه اول

معادل بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اسلام دلیل آشکاری است بر پایین تر بودن شخصیت زن نسبت به مرد.

۱- ۱. همان، ج ۴۱، ص ۷.

۴_۲_ بررسی و پاسخ به شبهه

بررسی شبهه اول

این ایراد از چند جهت باطل و نادرست است:

۱_ همان گونه که بارها گفته شد ملاک ارزش گذاری شخصیتی در اسلام، همان تقوا و تقرّب به خداوند متعال است. نه تفاوت های حکیمانه ای که چه بسا بین احکام و حقوق و تکالیف زن و مرد وجود دارد. به عبارت دیگر، اصلی که در این استدلال و امثال آن به کار رفته، این است که لازمه ی اشتراک زن و مرد درحیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنان در حقوق است، در حالی که تساوی غیر از تشابه است.

تساوی، برابری است و تشابه، یک نواختی. ممکن است پدری، ثروت خود را به تساوی میان فرزندان خود تقسیم کند، اما به طور متشابه تقسیم نکند. برای مثال ممکن است این پدر چند نوع ثروت داشته باشد؛ هم تجارت خانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری. چون او از استعداد فرزندان خود آگاه است، یعنی می داند یکی ذوق و سیلقه ی تجارت را دارد و دیگری به کشاورزی علاقمه مند است و سومی به مستغل داری؛ هنگام تقسیم ثروت، با در نظر گرفتن این که آن چه به همه ی فرزندان می دهد، از لحاظ ارزش با یکدیگر مساوی باشند و ترجیح و امتیازی در کار نباشد، به هر یک، همان سرمایه را می دهد که در آزمایش استعدادیابی، آن رامناسب یافته است. پس کمیت با کیفیت تفاوت دارد و برابری غیر از یکنواختی است. مسلم است که اسلام، حقوق یکسان و یکنواختی برای زن و مرد قایل نشده است، ولی باید دانست که هرگز امتیاز

و ترجیح حقوقی نیز برای مردان نسبت به زنان قایل نیست. اسلام، اصل مساوات انسان ها را درباره ی زن و مرد رعایت کرده است؛ یعنی با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آنان مخالف است.(۱)

۲_ خداوند در آیه ی ۲۸۲ سوره ی بقره، حکمت این حکم را چنین بیان می فرماید که اگر شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است (آن هم نه در همه موارد بلکه در بعضی موارد) برای آن نیست که عقل زن ناقص است، بلکه برای این است که تذکر و حافظه ی زن کم است:

ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری.

اگر یکی از این دو فراموش بکنند، دیگری او را تذکر بدهد.(۲)

شایسته است در این بخش مسأله ی حافظه ی زنان را از نظر روان شناسی بررسی کنیم.

حافظه ی زنان از دیدگاه روان شناسی

مسأله ی فراموشی حافظه ی زنان در هنگام ادای شهادت از نظر روان شناسان قابل توجیه است؛ زیرا از دیدگاه آنان، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد رابطه ی مستقیم دارد. هر قدرشخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد، به همان نسبت حوادث و وقایعی که به خاطر سپرده است، زودتر فراموش می کند و در نقل آن دقت کمتری دارد. یک روان شناس می گوید: «یک شی یا یک موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی یا صبغه ی کراهت ایجاد می کند، بیشتر می تواند

۱- ۱. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۴۳ _ ۱۴۴.
۲- ۲. زن در آیینه ی جلال و جمال، ص ۳۴۶.

موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما از آن شود».(۱) یکی دیگر از روان شناسان در این باره چنین می گوید: «آیا گاهی ما در ارزیابی مطلبی در نمی مانیم به این دلیل که محتوای هیجانی داشته است؟ درباره ی این مسأله تحقیق فراوانی شده است. نتایج این تحقیقات نشان می دهد که هیجان می تواند بر ارزیابی از حافظه ی دراز مدت، دست کم از چهار شیوه ی مشخص اثر بگذارد... در برخی موارد، هیجان های منفی مخلّ بازیابی می شوند».(۲)

برخی روان شناسان، موضوع فراموشی حافظه و هیجانات روحی را بر روی مجموعه ای از دانش آموزان آزمایش کردند بدین ترتیب که آنان را واداشتند تا هجاهای بی معنی را به خاطر بسپارند. سپس آنان را آزمودند. پس از آن ناگهان در اتاقی که دانش آموزان نشسته بودند، وضع وحشت ناکی ایجاد کردند، به این صورت که تخته ای از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد، و چراغ ها خاموش شد، وقتی چراغ ها روشن شد، دوباره دانش آموزان را امتحان کردندو دیدند به دلیل هیجان شدیدی که در آنان پدید آمده بود، یادآوری آن چه به خاطر سپرده بودند، آشکارا کاهش یافته است.(۳)

به اعتقاد برخی روان شناسان، یکی دیگر از علل فراموشی حافظه ی اشخاص (علاوه بر وجود عواطف و احساسات در شاهد)، شرم و حیا و

۱- ۱. التأویلات؛ ترجمه دکتر مهدی کی نیا، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- ۲. درآمدی بر روان شناسی، ترجمه: دکتر حسن مرندی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- ۳. اصول روان شناسی، ترجمه: محمود صناعی، ص ۲۶۱.

عفت است و برای تأیید این ادعای خود، داستان دختری را نقل می کنند که در یک مجمع بحث و بررسی درمورد اصول مسیحیت ادعا کرده بود رُمانی را درباره ی زندگی حضرت مسیح علیه السلام خوانده، ولی هرچه می کوشد نمی تواند نام آن کتاب را به یاد آورد و حاضران نیز با این که کتاب را خوانده بودند، نام آن را فراموش کردند. دختر پس از به یادآوردن نام کتاب می گوید که فراموشی من به این جهت است که نام کتاب به آلمانی، معنای زشت و زننده ای داشت و من از گفتن آن شرم داشتم. جوانان حاضر در مجلس نیز با دیدن شرم دختر دچار فراموشی شده بودند.(۱)

دو عامل یاد شده؛ یعنی تأثیر عواطف و احساسات ناشی از حوادث (بویژه حوادث کیفری که به مراتب ناگوارتر است) و شرم و حیا (بیشتر در حوادث کیفری رخ می دهد) در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می شود(۲) و این حقیقتی است انکارناپذیر. البته رقّت قلب و غلبه ی عواطف و احساسات، در جای خود یکی ازنعمت های الهی است که به زنان اعطا شده است؛ زیرا همین رقت قلب و عاطفه ی شدید درزنان، در مسایل خانوادگی و بسیاری از حوادث تاریخی، نقش بسیار مثبتی داشته است. از این رو، نباید به بهانه ی برتری عاطفه ی زنان بر تدبیر، بدون دلیل منطقی، زنان را از حقوق مسلم شان محروم کرد. ناگفته نماند خود فراموشی هم یکی از نعمت های الهی است که به اعتقاد برخی روان شناسان، اگر زنان

۱- ۱. اصول روان کاوی، ترجمه: هاشم رضی، ص ۲۶۶.

۲- ۲. المیزان عربی، ج ۲، ص ۲۷۸.

دچار فراموشی نمی شدند و در نتیجه، ناراحتی های مربوط به دوران بارداری رافراموش نمی کردند، نسل بشر منقرض می شد.(۱)

هم چنین به دلیل اهمیت حافظه در شهادت، فقیهان می گویند: اگر بر شاهد مرد هم، سهو و نسیان غلبه کند، شهادت او پذیرفته نخواهد شد.(۲) برخی می گویند:«زن در گذشته، در هیچ جا حضور نداشت. از این رو اگر دو زن در آن روز که هیچ جایی راهشان نمی دادند و برایشان ارزش قایل نبودند شهادت می دادند، اطمینان آور نبود. به همین لحاظ شهادت دو زن به جای یک مرد مطرح بود، ولی امروزه همان گونه که با شهادت دو مرد عادل، برای قاضی قناعت وجدانی به دست می آید، با شهادت دو زن نیز که برای مثال، فوق لیسانس یا دکترای حقوق یا الهیات هستند، اطمینان حاصل می شود».(۳)

با آن چه بیان شد، بطلان این سخن آشکار می شود، زیرا:

۱ـ بارها گفته شد که مسأله ی فراموشی و نسیان زنان، یکی از حکمت های این حکم الهی است نه همه ی آن.

۲ـ این حکم در باب شهادت زنان، حکمی نیست که از سوی اعراب جاهلی، که برای زن ارزشی قایل نبودند، صادر شده باشد. بلکه این حکمی

ص:۳۱۶

۱- ۱. روان شناسی هوش، ترجمه: رضا همراه، ص ۱۸۵.

۲- ۲. مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۳- ۳. نقد و نظر، ش ۵، ص ۴۵، مقاله «نقش زمان ومکان در فرآیند اجتهاد در نظر خواهی از دانشوران»، آیه اللّه بجنوردی.

الهی است که خداوند و شارع مقدس با نگرش ویژه ای که برای شخصیت زن قایل بود، صادر کرده است.

۳_ دلیل فراموشی زنان که همان احساسات و عواطف و شرم و حیای آنان باشد، بین زنان خانه دار یا دارای مدرک عالی یا شاغل در مسایل مالی و مادی هیچ فرقی نیست. اگر برای شهادت دو زن با یک مرد، دلیل نقصان شأن زن بود، می بایست در برخی موارد که شهادت مرد بی تأثیر است، شهادت زن را به طریق اولی فاقد تأثیر می دانستیم، در حالی که در این موارد، شهادت یک زن، یک چهارم، مطلوب را ثابت می کند و شهادت یک مرد، هیچ ارزش قضایی ندارد. برای مثال، در اثبات مال الوصیه، شهادت یک مرد، چیزی را ثابت نمی کند، ولی شهادت یک زن، یک چهارم آن را ثابت می کند و اگر یک زن بر این شهود اضافه شود، یک چهارم آن راثابت می کنند تا چهار شاهد زن.

این شیوه در شهادت برای زنده متولد شدن طفل نیزجاری است و شهادت یک مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند، ولی با شهادت هر یک زن، یک چهارم ارث ثابت می شود، بی آن که این حکم، نشانه ی نقصان شأن مرد و بی اعتنایی به ارزش شهادت او باشد.(۱)

۴_ در برخی موارد شهادت زن به طور مطلق پذیرفته شده است، مانند: شهادت برای اثبات ولادت یابکارت یا عیوب جنسی زن و مرد. در برخی

---

۱ - ۱. حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۷؛ ر. ک: تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۶ و ۴۰۴؛ شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷.

موارد نیز شهادت حتی یک زن، قضیه را ثابت می کند.(۱)

۵_ عدالت شاهد، شرط قبول شهادت است؛ یعنی شاهد باید معیارهای صدق و اعتماد را داشته باشد و اگر زن، فاقد اعتبار و شخصیت بود، اصل شهادت از او پذیرفته نبود نه آن که در هر مورد به لحاظ مناسبت آن مورد، با طبیعت شاهد، تعداد شهود معین شود.(۲)

۶_ از مقررات و احکام گوناگون اسلام درباره ی شهادت درمی یابیم که دو نکته در شهادت مورد توجه شارع بوده است:

۱_ اول این که، شاهد باید به مورد شهادت قطع و یقین داشته باشد.

۲_ دیگر این که، شهادت به انگیزه دیگری غیر از اظهار علم و اطلاع واقعی نباشد. درشهادت نفع شخصی شاهد یا دفع ضرر از خود یا عداوت با کسی که از آن شهادت زیان می بیند و یا رابطه ی خادم و مخدوم و اجیر و مأجوری پذیرفته نیست.

این شروط، دقت شارع را در شهادت و شهود می رساند تا با شهادت، حقیقتی اثبات شود نه امری باطل یا شبهه ناک. از این رو، شارع حتی در مواردی که بیم می رود به دلیل غلبه ی احساس و عاطفه، کسی اندکی از حق منحرف شود و تحت تأثیر موضوعاتی دیگر، شهادت باطل بدهد، تعداد شهود را افزایش داده است.(۳)

۱- ۱. همان.

۲- ۲. حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، ص ۹۷؛ ر. ک: تحریرالوسیله، ج ۲، صص ۹۶ و ۴۰۴؛ شرح لمعه دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳- ۳. همان، ص ۹۸.

۷ــ در نهایت از همه ی این ها که بگذریم، آیا هیچ گاه اندیشیده ایم که شهادت حق است یا تکلیف؟ در بسیاری از موارد، منتقدان، در بررسی حقوق زن به دلیل نداشتن آگاهی کافی از احکام اسلام، «تکلیف» را با «حقوق» آمیخته اند یعنی در برخی از موارد که شارع مقدس با هدف و حمایت از زنان، تکالیفی را که موجب بروز مشکلاتی برای آنان بوده، از دوش آنان برداشته است، این رفع تکلیف را محرومیت از حق دانسته و در دفاع از حقوق زن فریاد سر داده اند.

شهادت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، تکلیف است نه حق و در صورت اثباتِ این ادعا، اشکال های مربوط به عدم پذیرش شهادت زنان درمواردی از حقوق اسلام مرتفع خواهد شد. برای اثبات این مطلب، شایسته است به ویژگی تکلیف اشاره کنیم. ویژگی اصلی تکلیف عبارت است از: «آمره بودن قوانین مربوط به تکلیف» (بسیاری از ویژگی های تکلیف به همین ویژگی برمی گردد). بدین معنی که بر خلاف «حقوق» که قانون گذار و شارع مقدس اراده ی صاحب حق را در موضوع حق دخالت داده است، در «تکلیف» به مکلف چنین اختیاری داده نشده است. از این رو، نمی تواند در موضوع تکلیف، بر خلاف آن توافق کند. امری بودن شهادتِ شهود را به دو شیوه می توان اثبات کرد:

الف) بررسی احکام شهادت: یکی از احکام آمره بودن تکلیف این است که قابل نقل و انتقال و اسقاط به ارث نیست، بر خلاف حقوق که دست کم یکی از این قابلیت های سه گانه را دارد. به همین دلیل به اعتقاد برخی فقیهان مانند امام خمینی و آیه اللّه خویی(رحمه اللّه علیهم) «در صورتی که

«حق» نـه قابـل اسـقاط باشـد و نـه قابـل نقـل و انتقـال، در واقع اطلاـق حـق بـه آن صـحیح نخواهـدبودماننـد: حـق ولاـیت و حضانت».(۱) این موضـوع در مسأله ی شـهادت، صـادق است. یعنی از دیـدگاه فقه و حقـوق موضـوعه (اعم از حقوق ایران و دیگر کشورها)،(۲) شهادت یک وظیفه و تکلیف است نه حق؛ زیرا مشهور فقها، تحمل شهادت را در صورت دعوت «مشهود» به شهادت واجب دانسته اند و فقط تعداد کمی از فقها مانند ابن ادریس با این موضوع مخالفت کرده اند.(۳)

حتی محقق حلی درباره ی وجوب کفایی ادای شـهادت، ادعای نفی خلاف می کند. صاحب جواهر نیز ادعای اجماع منقول و محصّل کرده است، البته با این شرط که ضرر «معتدٌبه» و ناحق متوجه شاهد یا دیگران نباشد.(۴)

حتی ابن ادریس که وجوب تحمل شـهادت را نپذیرفته بود، ادای شـهادت را واجب دانسـته است(۵)و روایات متعددی نیز این مطلب را ثابت می کنند.(۶) بـا این توضـیح ها، به خوبی می توان دریافت که شـهادت در فقه از جمله قوانین امری است و در صورت تحقق شرایط، اراده ی شاهد در آن مدخلیتی ندارد.

ص:۳۲۰

۱- ۱. کتاب البیع، امام خمینیره، ج ۲، ص ۲۷؛ مصباح الشاهد، آیه اللّه خویی، ج ۲، ص ۳۹.

۲- ۲. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۱۸۶.

۳- ۳. مختلف، علامه، ج ۸، ص ۵۲۱.

۴- ۴. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۸۳.

۵- ۵. همان، ص ۱۸۱.

۶- ۶. وسایل الشیعه، ج ۱۸، صص ۲۲۵ _ ۲۴۵.

یکی دیگر از نشانه های آمره بودن تکلیف، آن است که نفع مادی برای مکلّف در آن، مقصود نیست. در ادای شهادت نیز شاهد در ازای شهادت حق اخذ اجرت ندارد، مگر به مقدار هزینه ی حضور در محکمه. البته برخی فقیهان مانند شهیدثانی درمسالک، به همان نیز اشکال وارد کرده اند.(۱) بنابراین، توجه اجمالی به احکام شهادت ما را به این نتیجه می رساند که شهادت دارای احکام و قوانینی آمره است و تکلیف است نه حق.

ب) بررسی آثار شهادت: با ملاحظه ی اجمالی آثار مدنی و کیفری ادای شهادت، نیز می توان دریافت که شهادت یک تکلیف است نه حق. این آثار را می توان در دو مرحله بررسی کرد:

۱ـ آثار پیش از ادای شهادت: احضار و جلب شهود، دو اثر حقوقی برای ادای شهادت به شمار می روند؛ زیرا نتیجه و اثر آمره بودن ادای شهادت هستند. مواد ۴۰۷ و ۴۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی با صراحت، احضار شهود را در صورت صلاح دید دادگاه و درخواست یکی از طرفین دعوا، و در صورت حضور نیافتن پس از احضارِ مجدد، جلب آنان را مقرر کرده است. بنابراین، امتناع از ادای شهادت از نظر مقررات مدنی و کیفری،(۲) جایز نیست مگر برای زوج یا زوجه.(۳) هرچند درفقه، احضار وجلب شهود به صورت بحث صریح و مستقلی مطرح نشده است، اما با استفاده از قواعد

۱- ۱. جواهر، ج ۴۰، ص ۵۳.

۲- ۲. ر.ک: مواد ۱۳۹، ۲۲۴، ۱۵۱، ۲۵۷، ۲۲۵، قانون آیین دادرسی کیفری.

۳- ۳. ر.ک: ماده ۲۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری.

کلی فقه می توان گفت که پذیرفتن چنین اجباری برای دادگاه، دست کم در دعاوی مربوط به حق اللّه و دعاوی عمومی، منبع فقهی نـدارد. این مسأله به شـرطی است که قاضـی با توجه به شواهـد و قراین، اطمینان یابـد که شاهد به موضوع موردشـهادت یقین داد. البته در این فرض ــ همـان گونه که فقها مطرح کرده انـد ــ قاضـی نمی توانـد شاهـد را در ادای شـهادت، به تردید افکند.(۱)

۲ ــ آثار پس از ادله ی شـهادت: شاهـد پس از ادای شـهادت، با تبعات خواسـته و ناخواسـته ایی روبه رو است ؛ زیرا شـهادت شاهد از این سه حالت خارج نیست:

۱ــ برای قاضی ثابت می شود که او در موضوع شهادت به دروغ متوسل شده است (شهادت زور).

۲ــ شاهد خود اقرار می کند که در موضوع شهادت، خلاف واقع سخن گفته است (رجوع از شهادت).

۳ــ شهادت صحیح و مطابق با واقع ادا شده است.

در فرضـی که شـهادت کـذب ثـابت شود، علاـوه بر این که از گناهان کبیره است،(۲) مسؤولیت مـدنی و کیفری نیز برای آن پیش بینی شـده است و حتی در مواردی، به محکومیت قصـاص نفس هم منجر خواهـد شـد.(۳) در همه ی مصادیق شـهادت کـذب، دست کم دو مجازات قطعی است: اول این که شاهد تعزیر می شود و دوم این که، این مسأله به اطلاع عموم می رسـد و در

۱- ۱. جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۲۹.

۲- ۲. مبسوط، ج ۸، ص ۱۶۴.

۳- ۳. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۳۰.

دعاوی بعدی شهادت او پذیرفته نمی شود.(۱)

چون ممکن است زنان تحت تأثیر اکراه، فریب یا اجبار مردان، به ادای شهادت دروغ مبادرت ورزند، در واقع، نپذیرفتن شهادت زنان به ویژه در دعاوی کیفری، به مصلحت آنان خواهد بود. اهمیت این مسأله وقتی بیشتر آشکار می شود که بدانیم بار اثبات ادعای اکراه به دوش مدعی است و اثبات این مسأله برای زنان به عنوان مدعی اکراه مشکل خواهد بود.

هرچند در فقه و حقوق موضوعه، برای رجوع از شهادت در صورتی که ناشی از اشتباه شهود باشد، مسؤولیت کیفری پیش بینی نشده، ولی مسؤولیت مدنی آن پابرجا است. به باور برخی فقیهان، در جرایمی مانند زنا، رجوع از شهادت حتی اگر ناشی از اشتباه باشد، مسؤولیت کیفری دارد و به دلیل بی احتیاطی و غفلت، باید حدقذف بر شاهد جاری شود.

اگر شهادت هم به درستی و مطابق با واقع ادا شود باز شاهد با خطرهای گوناگون امنیتی و روانی به ویژه شعله ور شدن حس انتقام جویی محکوم علیه روبه رو خواهد شد. از این رو، وجوب ادای شهادت در فقه، به «عدم خوف و ضرر» مقید شده است. هرچند این خطر برای مردان نیز وجود دارد، ولی برای زنان به مراتب شدیدتر است.

در این جا می پرسیم حقی وجود دارد که برای استیفای آن ــ اعم از استیفای صحیح یا ناصحیح ــ باید چنین تاوانی پرداخت؟ آیا منتقدان که از شهادت به «حق» تعبیر کرده اند، هیچ گاه با این پرسش روبه رو شده اند که این چه حقی است که دادگاه برای آن می تواند صاحب حق را احضار و

۱- ۱. همان، ص ۲۵۲.

جلب کند. پس از آن نیز مسؤولیت های مختلف کیفری و مدنی و خطرهای امنیتی و روانی، به دنبال داشته و در برابر، هیچ سودی نبرده باشد. پس، به فرض اگر هم شهادت مرکب از حق و تکلیف باشد، به دلیل غلبه ی جنبه تکلیفی شهادت، چنین تخفیفی به زنان داده شده است.

شبهه دوم

شبهه ی دیگری که درباره ی حقوق زنان در اسلام بیان می شود این است که باید ارزش های اصیل را ــ که خادم عدالتند ــ از منابع دینی و عقلی استخراج کرده و مقررات حقوقی را نیز پوسته های محافظ و موقتی دانست که از آن ارزش ها حافظت می کنند و به خودی خود هیچ تقدّسی ندارند. بدین ترتیب با دگرگونی اوضاع و احوال، باید پوسته ی تازه برای حفظ ارزش های اصیل تدارک دید.(۱) یا در جای دیگر این گونه بیان شده است که از نظر خداوند نیل به غایت اصلی دین (درک تجربه دینی)، اهمیت اولی و ذاتی دارد و خداوند برای آن که به نحوه ی تقرب به آن ساحت را به انسان ها بیاموزد، امّت خاصی را برگزیده است و بر مبنای نحوه ی زیست بالفعل آن امت، احکام جاری در میان آنان و سطح دانش و امکانات عملی آن عصر، نظامی از احکام فقهی مناسب را برای نیل به آن هدف سامان داده است. به این ترتیب، نظام تشریع شده از جانب خداوند نیزدر تعیّن خارجی اش، به قید «در شرایط معین» مقید است. از این رو، با تغییر آن شرایط چه بسا شکل آن احکام نیز دست خوش تحول گشته و ناکارآمد

۱- ۱. زنان، ش ۵۹، مقاله «قبض و بسط در مسایل زنان»، دکتر سروش.

شود.(۱)

بنابراین، چکیده ی این گونه شبهه ها، تقسیم دین اسلام به دو قسم ذاتی و عرضی است که عدالت یا تجربه ی دینی یا مقولاتی از این قبیل جزو ذاتیات دین هستند و احکام و مقررات و قوانین، جزو عرضیات دین بوده و تغییرپذیر هستند.

بررسی شبهه دوم

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

۱ـ تغییرپذیر دانستن احکام فقهی اسلام به دلیل عرضی بودن آن، تجویز تحریف در دین است. برای مثال، منتقدان می گویند ما می توانیم بگوییم فقهی کاملاً مغایر با فقهِ موجود داشته باشیم، از نظر دین اسلام نماز و روزه واجب نیست و شراب خواری و فحشا، حلال است. آنان بر این باورند که این کار هیچ لطمه ای بر دین وارد نخواهد کرد و ما می توانیم بدین گونه، فقهی پویا داشته باشیم.

۲ـ اسلام مجموعه ی کاملی است که خداوند بر آخرین پیامبرش نازل کرده است. توجه به ختم رسالت وانقطاع وحی الهی، آن چه فرستاده شده، با همه ی ذاتیات و عرضیاتش، دین اسلام است و ذره ای از آن تغییرپذیر نیست. از این رو، این استدلال که نظام تشریع به قید در شرایط معین مقیّد است، به هیچ وجه صحیح نیست. این گفته ادعایی استحسانی و بی دلیل است، به گونه ای که همه ی ادله ی عقلی و نقلی، خلاف آن را ثابت می کنند.

۱- ۱. همان، ش ۵۸، ص ۳۶، مقاله «نواندیشی دینی و فقه زنان»، علی رضا علوی تبار.

آیا اسلام با فقهی دیگر (یعنی فقهی غیر اسلامی) هم اسلام خواهد بود؟ مسلم است که نه تنها تغییر ذاتیات دین به نفی دین خواهد انجامید، بلکه تغییر عرضیات دین و انکار آن ها پس از ختم رسالت نیز به تغییر و نفی دین و تحریف آن منجر می شود.(۱) در همین زمینه، خداوند در قرآن کریم درمقام مذمت اهل کتاب می فرماید:

چرا به برخی از احکام کتاب (تورات) ایمان می آورید و به بعضی دیگر کافر می شوید؟ پس جزای چنین مردمی بدکردار چیست جز ذلت و خواری در زندگی این جهان و سخت ترین عذاب در روز قیامت؟! و خدا از کردار شما غافل نیست.(۲)

شبهه سوم

«یکی از خشن ترین قوانینی که درباره ی زنان اعمال می شود، زمانی است که آنان را به جرم شهادت دادنشلاق می زنند (حد قذف). شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل، زنا را ثابت نمی کند (ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی)».(۳)

بررسی شبهه سوم

۱ــ همان گونه که در پاسخ هفتم به شبهه ی اول بیان شد، نپذیرفتن شهادت زن در مسایل کیفری از ابعاد گوناگون به نفع و مصلحت زنان است.

۱- ۱. معرفت، ش ۳۲، ص ۸۳، مقاله ی پیشین.

۲- ۲. بقره، ۸۵.

۳- ۳. حقوق زنان، ش ۱۷، ص ۳۰؛ زنان، ش ۱۱، ص ۱۶، مقاله «زن در قوانین کیفری ایران»، مهرانگیز کار.

۲ــ چون حدّ زنا تنها در صورتی ثابت می شود که چهار مرد بر آن شـهادت دهند، یا سه مرد و دو زن، یا دو مرد و چهار زن، (یـا چهار مرتبه اقرار)، بر اساس نظر فقها در همه ی موارد، در شـهادتی که غیر از این باشـد، حدقـذف ثابت است این مسأله به شهادت دادن زنان اختصاص نـدارد.(۱) از آن جـا که موارد اثبـات زنا با شـهادت دادن بر اساس نصوص و روایات است، پس اگر سه مرد هم شـهادت دادند، ولی نفر چهارم موجود نباشد، حدقذف بر آن سه نفر جاری می شود و این کار، هیچ گاه دلیل نقص شخصیت مردان یا اعمال خشونت علیه آنان نیست. منصوص حکم جاری شدن حد قذف در این موارد، آیه ی ۱۳ سوره ی نور است: خداوند می فرماید:

لو جاؤا علیه باربعه شهداء فاذا لم یأتوا بالشهداء فاولئک عنداللّه هم الکاذبون.

چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند، آنان در پیشگاه خداوند دورغ گویانند.

شبهه چهارم

اگر زنان در حکم شـهادت، سـریع تر تحریک می شونـد، چرا در «اقرار»، این قانون را جاری نمی دانید و زنی را که چهار بار اقرار کرده است، مثل مردِ معترِف، مستحق کیفر می دانید و نمی گویید هشت مرتبه اقرار کند؟(۲)

بررسی شبهه چهارم

ص:۳۲۷

۱- ۱. جواهرالکلام، ج ۴۱، صص ۲۹۸ و ۳۰۴.

۲- ۲. زنان، ش ۱۴، ص ۵۰، مقاله ی پیشین.

با انـدکی انـدیشه، بطلاـن این اشـکال روشن می شود ؛ زیرا: این شـبهه یک قیاس اسـتحسانی باطل و نامعتبر است که در ذیل شبهه ی دیه ی زن و مرد درباره ی بطلان این گونه قیام ها، به تفصیل بحث شد.

۲ــ این قیاس، قیاس مع الفارق است؛ زیرا اشکار است که درشهادت، شاهد می خواهد حکم یا مسأله ای یا گناهی را به نفع یا ضرر دیگری ثابت کند و این مستلزم آن است که در اثبات آن بیشتر دقت شود و شرایط و قیودی معین گردد، در حالی که در اقرار، اقرار شـخص، فقـط بر ضـرر خـود مـورد قبـول است (نه اقرار به نفـع خود). در بـاب اقرار می گوییم: «اقرار العقلاـء علی انفسهم جایز»؛ یعنی اقرار عقلا بر ضرر خودشان جایز است». پس وجود آن سخت گیری های باب شهادت در این جا ضروری به نظر نمی رسـد و بین زن و مرد هیچ فرقی نیست. چنان که فقیهان ما نیز در بیان این مطلب فرموده اند: «به هر حال زنا با اقرار و بیّنه ثابت می شود و بدون احتلاف و اشـکالی... و در اقرار، بلوغ اقرار کننده و کمال عقل و اختیار و آزادی او و تکرار اقرار، چهار مرتبه در چهار مجلس شـرط است... و به هر تقـدیر، هیـچ احتلاف و اشـکالی نیست در این که این مطلب به دلیل اطلاق ادله، بین زن و مرد هیچ فرقی نیست».(۱)

۱- ۱. جواهرالکلام، همان، ص ۲۷۹.

فصل سوم: زن و مرد و جهاد

۱_۳ _ تعریف جهاد

«جهاد» از ریشه ی «جَهْد» و در لغت به معنای تلاش، کوشش، رنـج و زحمت آمده است.(۱) جهاد در اصـطلاح عبارت است از: «تلاش و کوشـش در مقابله با دشمن، خواه دشمن خارجی باشد که همان «جهاد اصغر» است و خواه دشمن درونی و هوای نفس و شیطان باشد که همان «جهاد اکبر» است».

۲_۳_ طرح شبهه

از آن جا که یکی دیگر از احکام اسـلام که در آن مختصـر تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد، مسأله جهاد می باشد، لذا همین مطلب از سوی منتقدین به احکام اسـلام و طرفداران تساوی حقوق زن و مرد مورد ایراد و شبهه واقع شده و این افراد این حکم را دلیل بر نقصان شخصیت زن در اسلام دانسته اند که در قسمت بعد به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۳_۳_ بررسی و پاسخ به شبهه

۱- ۱. المنجد.

در پاسخ به این شبهه و برای آشکار شدن همه ی ابعاد مسأله ی جهاد و نظر واقعی اسلام در این باب، باید به انواع و اقسام جهاد _ که در گفتار علما و فقها استقراء شده و دوازده قسم است _ توجه کنیم.

البته همه ی اقسام جهاد تحت این دو عنوان قرار می گیرند:

اول آن که جهاد ابتدائا و بالذات از سوی مسلمانان آغاز شود، خواه برای دعوت به اسلام باشد یا جنگ. یا با یاغیانی که بر امام علیه السلام شوریده و خروج کرده اند یا کسانی که با خدا و رسول محاربه می کنند و نیز به هم زنندگان نظم عمومی جامعه. البته این گروه ممکن است به ظاهر مسلمان باشند. این گونه جهاد باید با اجازه ی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام باشد و او باید دستور تجهیز و بسیج ارتش را صادر کند. و فقط در این جهاد، مردان باید شرکت کنند نه زنان. و جوب این جهاد بر مردان نیز وجوب کفایی است. و دلیل این که جهاد به مردان اختصاص دارد، ظاهر آیات شریفه قرآنی است. برخی از این آیات عبارت اند از:

۱_ قاتلوا الذین لایؤمنون باللّه و لاباليوم الاخر (که خطاب به جماعت مردان است).

۲_ یا ایها الذین امنوا قاتلو الذین یلونکم من الکفار.

۳_ «فقاتل فی سبیل الله لاتکلف الا نفسک و حرّض المومنین.

۴_ انفروا حقافا و ثقالاً

موضوع همه ی آیات یاد شده درباره ی مردان است. هم چنین در سراسر آیه ی ۳۵ سوره ی احزاب که می فرماید: «ان المسلمین و المسلمات...» از مجاهدین و مجاهدات، نامی نیامده است و زنان در جهاد هم دوش مردان قرار نگرفته اند. روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه

علیه السلام نیز بر سقوط جهاد از عهده ی زنان دلالت دارد، تا جایی که اجماع منقول و محصل و سیره و روش عملی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون قائم بر این است که جهاد به مردان اختصاص دارد. چون این گونه جهاد، یک تکلیف محسوب می شود نه یک حق، عدم وجوب آن بر زنان، نیز محرومیت از یک حق نیست.

نوع دوم جهادی است که نبرد را کفار آغاز کرده باشند. در این حالت، مسلمانان باید برای دفاع از جان، مال و ناموس خود به دفاع برخیزند. وجوب دفاع در این حالت، یک حق فطری و طبیعی است که همگان مشروعیت آن را در وجدان خود احساس می کنند و عقل به وجوب دفع ضرر احتمالی، حکم قطعی می دهد. شرع نیز به استناد آیات و روایات، همین گونه حکم می کند.

این گونه جهاد به اذن امام وابسته نیست، بلکه در زمان حضور، به آن امر می کند. در زمان غیبت نیز از عهده ی مسلمانان ساقط نمی شود و بر مرد و زن واجب است که در این امر مهم بکوشند.(۱)

نکته اول

مراد ما از این که زنان اجازه ی شرکت در اقسام جهاد ابتدایی را ندارند، بدان معنا نیست که حضورشان در میدان جنگ و کمک در امور دیگر مثل مداوای مجروحان نیز حرام باشد. همه ی ابعادت جهاد، در سنگر بودن و تیراندازی کردن نیست. افزون بر کمک های تدارکاتی در پشت جبهه و متن

۱- ۱. ترجمه ی رساله بدیعه در تفسیر آیه «الرجال»، ص ۱۲۰.

جبهه، نقشه کشیدن و راهنمایی کردن، بخش های مهم جنگ به شمار می آیند.(۱) چنان که علامه طباطبایی اشاره کرده اند.(۲) و از تاریخ نیز استفاد می شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، زنانی مانند ام سلمه و دیگر زنانِ انصار را به جنگ می بردند و در امور یاد شده از آنان کمک می گرفتند. پس لازم است زنان امور پرستاری و مداوای مجروحان را فرا گیرند تا بتوانند در زمان جهاد به آنان کمک کنند. (ناگفته نماند همه ی این مطالب در صورتی است که زنان با مردان آمیزش پیدا نکنند و هر کدام به کار خود مشغول بوده و از اختلاط بپرهیزند. هم چنین جایز نیست زنان در هنگام مداوای مردان، بر مواضع محرّم آنان نظر بیافکنند یا بدن آنان را لمس کنند مگر به ضرورت). هم چنین اشکال ندارد که زنان امور فنی، برق، مخابرات، بی سیم و دیگر امور را بیاموزند تا در جنگ ها از آن بهره گیرند. زنان می توانند برای دفاع از حریم اسلام، فنون نظامی را بیاموزند و حتی در اقسام جهاد دفاعی، به عنوان فرمانده ی زنان منصوب شوند.(۳)

نکته دوم

سقوط جهاداز دوش زنان، موجب سقوط کلی ثواب از آنان نیست، بلکه هر زنی که احکام الهی را رعایت کند؛ یعنی در حضور شوهر، او را پیروی کند و در غیبت، مال و ناموس او را حفظ کند، اجر و مزد مجاهد در راه خدا را دارد.

ص:۳۳۲

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۹۱.

۲- ۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- ۳. ترجمه رساله بدیعه، ص ۱۲۲.

در روایت(1) آمده است که اسماء بنت یزید انصاری خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! من از جانب زنان به سوی تو آمده ام. آگاه باش! هیچ زنی درشرق و غرب نیست، جز این که عقیده و رأیش با من یکی است. خداوند تو را برای رسالت به سوی مردان و زنان فرستاد و ما به تو و حضرت حق ایمان آوردیم. اما جنس زنان بسیار مقید و در حصار خانه، محبوس و دارای کمبودند. برای رضای شهوات مرد خود تسلیم اند و مدت زمانی حامله به اولاد، ولی شما مردان در نماز جمعه و جماعت، عیادت بیماران، تشییع جنازه، زیارت مکرر حج و از همه مهم تر جهاد فی سبیل اللّه، بر زنان برتری دارید. مرد برای حج و عمره و پاسداری از مرز می رود و ما زنان، حافظ اموال و حیاط، لباس ها و مربی فرزندانِ مردان خودیم. ما در چه اجر و مزد و بهره و منفعتی با مردان شریک هستیم؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به یاران کرد و فرمود: «گفتاری نیکوتر از گفتار این زن در مسایل دینش شنیده اید؟» اصحاب گفتند: «ما فکر نمی کردیم زن به این مقام برسد». حضرت به جانب وی رو کرد و فرمود:

افهمی ایتها المرأه و اعلمی من خلفک من النساء انّ حُسْن تبعّل المرأه لزوجها و طلبها مرضاته واتبّاعها موافقته یعدل ذلک کله. فانصرفت و هی تهلل حتی وصلت الی نساء قومها.

ای زن! برگرد به همان زن هایی که تو نماینده ی آنانی ــ چه در شرق چه در غرب ــ اعلام کن که مسؤولیت تربیت خانواده و تشکیل خانه، شوهرداری، حُسن فعل که ــ شوهر در بیرون منزل، چشمش به گناه گشوده نشود و گوشش به گناه و آهنگ باطل نگراید و دستش به

۱- ۱. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۹، ص ۹۶.

خیانت باز نشود، _ حفظ خانواده و اولادو اموال و تأمین آبرو، معدل همه ی آن فضایلی است که بر شمردی». مگر نه آن است که شما ثواب می خواهید، مگر نه آن است که شما خواهان تقرب الهی هستید، مگر نه آن است که فروع دین تعبّدی است، مگر نه آن است که ذات اقدس اله، مصالح ما را بهتر از ما می شناسد؟ آن خدایی که چند سال زودتر از دیگران به شما دستور عبادی داد؛ آن خدایی که چند سال زودتر از دیگران با شما سخن گفت، آن خدایی که شما را چند سال زودتر از دیگران پذیرفت؛ آن خدا دستورش این است که خانواده در اسلام اصل است. آنان که خانه رامنحل کردند، خانه را تنها به عنوان چهار دیواری و خوابگاه پنداشتند نه پرورشگاه. آنان جان و روح زن را از خانه بیرون آوردند و به مراکز فساد کشاندند.

علامه طباطبایی در ذیل همین حدیث شریف، در بحث مبسوطی می فرمایند: «آنان زن را تحت عنوان آزادی بازیچه قرار دادند. اما دین می گوید: زن گل است و ابزار بازی نیست. او را ضایع نکنید. کارهای سنگین به آنان ارایه نکنید. نگذارید با نامحرم تماس بگیرند و نامحرم با او تماس بگیرد؛ زیرا این گل پژمرده می شود. این فقط باید در بوستان منزل باشد و آن گاه است که می تواند پیغمبر تربیت کند».(۱)

۱- ۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۹۸.

بخش چهارم: رسانه و حقوق زنان

۱_ نقش رسانه در زمینه مباحث زنان و نقد و بررسی عملکرد آن

بررسی نقش و عملکرد رسانه در مباحث زنان

رسانه در آشکار کردن بُعد علمی مسایل و شبهه هایی که در احکام اسلامی و به ویژه حقوق زنان، مطرح می شود، نقش بسیار مهمی دارد. این مطلبی است که بنیان گذار انقلاب اسلامی؛ حضرت امام خمینی رحمه الله علیه و مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت اللّه خامنه ای(دام ظله) همیشه بر آن تأکید داشته و در سخنان خویش به ویژه خطاب به مسؤولان صدا و سیما، آن را یادآوری کرده اند. با این حال عملکرد صدا و سیما در مدت دو دهه پس از انقلاب اسلامی، کافی نبوده است. هرچند انجام پروژه هایی مانند تهیه ی فیلم و سریال حضرت مریم سلام الله علیها و گزارش ها و مجموعه هایی در زمینه ی حقوق زنان ستودنی است.

۲_ توصیه هایی درباره مسایل زنان

ص:۳۳۵

همـان گونه که بیـان شـد اگر چه در رسـانه هـای جمعی کشور، در بـاب مبـانی فرهنگی، اعتقـادی، اخلاقی و احکام اسـلامی فعالیت های مهمی انجام شـده است، ولی کافی به نظر نمی رسـد. از این رو، شایسـته است مسؤولان امور کلان جامعه بیش از پیش در آشـکار کردن ابعاد گوناگون احکام و قوانین اسـلامی به ویژه حقوق زنان در اسلام، بیشتر بکوشند. در رسیدن به این هدف، کارهای بسیاری باید انجام گیرد که مهم ترین آن عبارت اند از:

۱ــ آموزش به پـدران و مـادران دربـاره ی رفتـار عادلانـه بـا دختران و مـادران در خـانواده، تقسـیم کار بر اساس توانایی ها و اسـتعدادهای افرادخـانواده، شـرکت دادن دختران در تفریـح هـای سـلام، گـذران اوقات فراغت و فرزنـدان در کارهای سالم و مشروع، مقابله با عادات و رسوم خرافی و تبعیض آمیز و تبیین روابط منطقی و مشروع دختران و پسران در خانواده و اجتماع.

۲ــ تلاش برای از بین بردن ضوابط و روابط، قوانین و آداب و رسوم نامعقول و غیراسـلامی که با مقام و منزلت زنان متعارض است.

۳ــ تأسیس و گسترش مراکز مناسب تفریحی، علمی و آموزشی برای دختران و زنان.

۴ــ آموزش نظام ارزشی اسلام درباره ی روابط اجتماعی دختران و پسران و تبیین وظایف و تکالیف شرعی و قانونی آنان.

۵ــ از بین بردن زمینه های تحقیر زنان و دختران در عرصه های فرهنگی و تبلیغی کشور، جلوگیری از نمایش زنان در فیلم ها، گزارش هـا و... به عنوان عناصـری کم سواد، سـخیف، ضـعیف، منفعل، مصـرف زده و... . در این زمینه، نهادها ومراکز مـدافع حقوق زنان باید با همه ی توان برای پیش گیری از

خدشه دار شدن موقعیت فردی و اجتماعی زنان و دختران و هرگونه تحقیر و تبعیض علیه زنان، اقدام کنند.

۶_ باید کوشید به مردم فهمانند که تبعیض، بی عدالتی و بی توجهی به آزادی های مشروع و قانونی دختران در کشور، به مبانی و معارف دینی و قرآنی مربوط نیست و بیشتر به برداشت ها و قرائت های ناصحیح از اسلام و اندیشه های خرافی و مستبدانه در برخی لایه های فرهنگی و اجتماعی در کشور برمی گردد.

۷_ بیشتر دختران و زنان به دلیل ناآگاهی از موقعیت خود در خانواده و جامعه، از راه های احقاق حقوق خود بی خبرند. ازاین رو، بیشتر اوقات، تبعیض و بی عدالتی علیه خود را قانونی و منطقی پنداشته و از حریم و حقوق خود دفاع نمیکنند. بر این اساس، آموزش حقوق و قوانین ویژه ی زنان و دختران از سوی مراجع مربوط، برای رفع تبعیض علیه بانوان ضروری است که باید مورد توجه و عنایت جدی قرار گیرد.

۸_ مادران در سعادت و شقاوت فرزندان نقش موثری به عهده دارند و در واقع، صلاح و فساد جامعه به علم و ایمان و عمل مادران وابسته است. هم چنین احساس کرامت و شخصیت زنان، به میزان تکریم و تعظیمی که مردان خانواده برای آنان قایل اند، بستگی دارد. از این رو، نفی روابط تحقیرآمیز اجتماعی با زنان و دختران، الزام مردان و پسران به برخورد محترمانه با بانوان و رفتار به دور از تهدید و تحقیر و تحمیق در خانواده، مستلزم پرورش فرزندان با الگوهای رفتاری پیشوایان اسلامی در برخورد با خانواده و زنان است. سیره ی عملی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ، ائمه

معصومین علیهم السلام و بزرگان دانش، بیان گر اهمیتی است که آن بزرگان برای بنیان های خانواده و مقام زن، قایل بودند.

۳ـ پیشنهادهای برنامه سازی

شایسته است در ارایه ی بحث های کارشناسی و برنامه های تصویری از جایگاه زن در اسلام، ساختار تحقیقی و هدف فرهنگی برنامه در نظر گرفته شود. در این زمینه، برخی راه کارها ارایه می شود:

۱ـ تهیه فیلم های سینمایی، مجموعه های داستانی و فیلم های مستند از حضور زنان در فعالیت های گوناگون اجتماعی در صدر اسلام.

۲ـ تهیه فیلم و گزارش از فعالیت های زنان مسلمان در جهان اسلام و ایران.

۳ـ مقایسه ی فعالیت زنان در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی.

۴ـ برپایی میزگردهای کارشناسی با حضور دانشمندان مسلمان (زن و مرد) برای تبیین و پاسخ گویی به شبهه های روشن فکران دینی و غیردینی.

۵ـ طرح مسایل حقوقی زنان در قالب نمایش های کوتاه و آموزنده.

۶ـ گسترش فرهنگ تکریم مقام زن در شبکه های محلی و سراسری.

شبکه چهار سیما، شبکه فرهنگ و شبکه معارف رادیو می تواند در این زمینه بیشتر فعال باشند. البته طرح این مسایل در همه ی شبکه ها ضروری است.

۴ـ معرفی مراکز، کارشناسان

۱ـ۴ ـ معرفی مراکز

چون بیشتر مسایل حقوق زنان در اسلام، مباحث فنی و علمی هستند،باید برای بررسی آن، به علما و کارشناسان که در مراکز علمی اعم از

حوزه های علوم دینی یا مراکز و دانشکده های معارف اسـلامی هستند، مراجعه کنیم. «دفتر مطالعات و تحقیقات زنان» وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران و «پژوهشکده ی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام» وابسته به مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، دو مرکز مهم در این رشته هستند.

۲_۴_ معرفی کارشناسان

۱_ آیه اللّه جوادی آملی

۲_ آیه اللّه معرفت

۳_ حجه الاسلام دکتر محقق داماد

۴_ آیه اللّه استادی

۵_ آیه اللّه امامی کاشانی

۶_ حجه الاسلام سیداحمد خاتمی

۷_ حجه الاسلام ربانی گلپایگانی

۸_ دکتر محمود آخوندی

۹_ دکتر محمد آشوری

۱۰_ آل غفور

۱۱_ رضا اسلامی

۱۲_ غلامعلی افروز

۱۳_ سیدجعفر حق شناس

۱۴_ ابراهیم شفیعی سروستانی

ص:۳۳۹

۱۵_ دکتر سیدحسین صفایی

۱۶_ دکتر عزت اللّه عراقی

۱۷_ دکتر ناصر کاتوزیان

۱۸_ سیدمحمد موسوی بجنوردی

۱۹_ زهرا آیت اللهی

۲۰_ اسفراینی

۲۱_ پوررنگ

۲۲_ ام البنین چابکی

۲۳_ فاطمه راکعی

۲۴_ سوسن صابئی

۲۵_ شهین مولاوردی

۳_۴_ معرفی کتاب

علاوه بر کتاب هایی که در منابع این تحقیق نام برده شده است، کتاب های زیر نیز معرفی می شود:

۱ استراتژی زن در اسلام سیدمحمدحسین طباطبایی

۲ حجاب؛ مقدس ترین وسیله ی استحکام سیدمحمدتقی حشمت الواعظین

۳ حقوق زن در اسلام و اروپا حسن صدر

۴ قدرت و مقام زن غلامرضا انصاف پور

۵ زن و شوهر از نظر اسلام محمدعلی صفری

۶ روان شناسی زن یا روح زن حینا لمبروزو، ترجمه: پری حسام شهریس

۷ بهشت خانواده سیدجواد مصطفوی

۸ چهره ی زن در آینه ی فقاهت مرتضی فهیم کرمانی

۹ قرآن و مقام زن سیدعلی کمالی

۱۰ بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۱۱ قوانین فقه اسلامی دکتر صبحی محمصانی؛ ترجمه: جمال الدین جمالی محلاتی

۱۲ روشن فکر و روشن فکرنما داود الهامی

۱۳ زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۱۴ درآمدی برنظام شخصیت زن در اسلام محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی

۱۵ زن ؛ موجود ناشناخته علویه شکرانی

۱۶ برابری زن و مرد در قصاص عباس علی محمودی

۱۷ دکترین های جدید و حقوق اسلام سلام اله سرابی

۱۸ ارزیابی حقوق اسلام حسین نجوسان

۱۹ طلاق دکتر قدرت اله واحدی

۲۰ فلسفه ی حقوق و احکام در اسلام جواد تارا

۲۱ حقوق زن در ادوار و ادیان حسام نقبایی

۵_ پرسش های گفت و گو با مردم

۱_ معمولاً دختران در چه سنی، قدرت درک و فهم تکالیف شرعی و احکام الهی و مسایل اجتماعی را پیدا می کنند؟

۲_ زنان در مسایل خانوادگی و امور زندگی چه قدر دخالت دارند و مردان تا چه میزان به نظر آنان اهمیت می دهند؟

۳ــ علل و عوامل مهم طلاق در جامعه ی اسلامی ما چیست؟ مردان و زنانی که به طلاق روی می آورند، تاچه اندازه به مسایل و موازین اسلامی پای بند هستند؟

۴ــ آیا زنان در خانواده می خواهند در درآمدها و هزینه ها استقلال داشته باشند، یا این که بیشتر تمایل دارند با وجود این که در امور مالی استقلال دارند، ولی هزینه های زندگی شان تأمین شود تا آنان بیشتر به امور خانواده و فرزندان بپردازند؟

۵ــ دلایل رخ دادن برخی خشونت های خانوادگی در جامعه ی اسلامی ما ازسوی بعضی مردان نسبت به زنان و فرزندان چیست؟

۶ــ زنان جامعه ی ما از بین این دو امر زیر برای کدام یک بیشتر اهمیت قایل اند:

الف ــ پرداختن به مسایل خانواده وتربیت فرزندان و شوهرداری

ب ــ کسب مشاغل سیاسی و اجتماعی.

۷ــ زنان تا چه اندازه برای در دست گرفتن مناصب قضایی و کرسی های قضاوت علاقه نشان می دهند؟

۸ــ نظر زنان جامعه ی ما درباره ی حجاب چیست؟ آیا حجاب را مانعی در راه فعالیت های اجتماعی خود می دانند؟

۹ــ آیا زنان حاضر هستند در محاکم و دادگاه ها، درباره ی مسایل اجتماعی به ویژه امور کیفری، شهادت دهند؟

۶ــ پرسش های کارشناسی

۱ــ آیا بین تفاوت های حقوقی زن و مرد و تفاوت های جسمی و روانی آن دو، رابطه ای وجود دارد یا خیر؟

ص:۳۴۲

۲ــ مبنای حقوق چیست؟

۳ــ آیا فلسفه ی احکام الهی در همه ی موارد، قابل دست یابی است؟

۴ــ جایگاه زن در حقوق و قوانین اسلام چیست؟

۵ــ از منظر اسلام، ولایت و سرپرستی در خانواده از آنِ کیست؟

۶ــ در اسلام، امر طلاق به دست کیست؟ دلیل طلاق های ناجوان مردانه یا امتناع های ناجوان مردانه از سوی مردان به ظاهر مسلمان، چیست؟

۷ــ آیا کم تر بودن سهم زنان از مردان در ارث، دلیل بی عدالتی است؟ آیا این مسأله با شخصیت زن و ارزش گذاری بین زن ومرد رابطه دارد؟

۸ــ از دیدگاه اسلام مشارکت سیاسی ــ اجتماعی زن چگونه است؟

۹ــ از دیدگاه اسلام، شهادت دادن زنان در محاکم چگونه است؟

۱۰ــ فلسفه ی حجاب در احکام اسلام چیست؟

۷ــ سخن پایانی

در پایان باید گفت که اسلام از نظر احکام و قوانین در زمینه ی حقوق زنان، هیچ گونه کاستی ندارد و اگر آن مدینه ی فاضله و جامعه که همه ی احکام اسلامی در آن اجرا شود، ایجاد گردد، این مطلب روشن خواهد شد. بنابراین، دلیل کم و کاستی ها و مشکل و نابسامانی های موجود را باید در علل و عواملی غیر از احکام اسلام جست و از ایراد گرفتن بی دلیل و بدون آگاهی به این احکام پرهیز کرد.

در این جا به گوشه ای از علل و عوامل نابه سامانی وضع حقوقی و اجتماعی زن اشاره می شود.

۱ــ ضعف فرهنگی و نفوذ فرهنگ های منحط خارجی. فرهنگ استعماری غرب با رواج مسایل جنسی و برهنگی، زن را به ابزاری پست

برای فرو نشاندن شهوت مرد و وسیله ی کام جویی موقت او تبدیل می کند. خطر گسترش این فرهنگ ناپسند و مخرب در قالب تهاجم و شبیخون فرهنگی، بسیار جدی است.

۲_ ناآگاهی مردان به وظایف شرعی و قانونی شان در برابر زن و وجود دیدگاه سنتی و تحقیرآمیز آنان نسبت به زن، در جهل آنان به احکام اسلام و دور بودن از جهان بینی واقع گرایی آن ریشه دارد. یعنی اگر مرد حقوق و مرتبه ی واقعی و اسلامی زن را باور نداشته باشد، مشکل خارجی زنان حل نخواهد شد.

۳_ مهم ترین علل یا علت العلل همه ی نابسامانی زن و محرومیت او از حقوق خود، جهل خود زنان به هویت واقعی و اصلی شان است؛ زیرا تا وقتی خود زن به هویت واقعی اش و فرق خود با مرد در همه ی ابعاد (از دیدگاه جامعه شناسی روان شناسی و...) پی نبرد، نخواهد توانست ارزش خود را بازیابد و جامعه را به انجام وظایف شان در برابر زن وادار کند. شاید کمتر زنی بپذیرد که خودو جنس خود را نمی شناسد. از این رو، کمتر زنی به فکر می افتد که برای شناخت واقعی خود بکوشد. معتقدیم که مشکلات زنان در جامعه ی اسلامی ما، تنها با بازنگری در شناخت زن و بازگشت به فطرت و سنت های اصیل خلقت ممکن خواهد بود.(۱)

۱- ۱. حقوق زن، سیدمحمد خامنه ای، صص ۱۱۰ و ۱۱۱ ؛ زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۳۱.

فهرست منابع و مآخذ

الف _ کتاب

۱_ آدابی از قرآن (تفسیر سوره حجرات)، شهید آیه اللّه دستغیب، موسسه دارالکتاب (جزایری)، ۱۳۷۳.

۲_ آن چه باید یک زن بداند، اسداللّه محمدی نیا، مرکز علمی فرهنگی مسجد صاحب الزمان، ورامین، ۱۳۷۵.

۳_ ادله اثبات دعوی، دکتر امامی.

۴_ ارث، دکتر ناصر کاتوزیان، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶.

۵_ اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، انتشارات کتاب خانه صدر، تهران، ۱۳۴۹.

۶_ اصول حکومت آتن (ارسطو)، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.

۷_ اصول روان شناسی ترجمه: محمود صناعی، نشر اندیشه، ۱۳۶۴.

۸_ اصول روان کاوی ترجمه: هاشم رضی، انتشارات کاوه، ۱۳۴۲.

۹_ الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، دارالاحیاء، التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۳ق.

۱۰_ التأویلات، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، نشر مجد، تهران، ۱۳۷۴.

۱۱_ التنقیح فی شرح العروه (تقریرات مباحث آیه الله خویی)، غروی تبریزی، دارالهادی للمطبوعات، قم ۱۴۱۰ ق.

۱۲_ الخصال، شیخ صدوق، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۱۳_ الخلاف، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۴_ الصحاح، جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱۵_ الطلاق، زلمّی، مطبعه عانی، بغداد.

۱۶_ الفقه الاسلامی و ادلته، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۶ ق.

۱۷_ القواعد، حسن بن یوسف، علامه حلی، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۲ ق.

۱۸_ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، للطباعه و النثر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

۱۹_ المنجد فی اللغه، احمد سیاح، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۳.

۲۰_ امامت و مهدویت، آیه اللّه صافی گلپایگانی، موسسه انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۷۸.

۲۱_ ایران در زمان ساسانیان، کریستین سِن، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.

۲۲_ بحارالانوار، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.

۲۳_ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد، استاد شهید مرتضی مطهری، حکمت، تهران، ۱۳۶۱.

۲۴_ بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، دکتر ثریا مکنون

ص:۳۴۶

و مریم صانع پور، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۵ــ پاسخ به پرسش های مذهبی شما، محمدی اشتهاردی، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۷۶.

۲۶ــ پشت پرده های حرم سرا،حسن آزاد، ارومیه، انتشارات انزلی، ۱۳۶۴.

۲۷ــ تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، دانشگاه تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۲.

۲۸ــ تاریخ العروس من جواهر القاموس، محمدبن محمد مرتضی الزبیدی، دارالمکتبه الحیاه، بیروت.

۲۹ــ تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام، انتشارات اقبال، تهران.

۳۰ــ تاریخ مالکیت، فیلیسن شاله، فخر ناظمی، کتابفروشی علمی، تهران، ۱۳۲۸.

۳۱ــ تاریخ هرودوت، ترجمه: دکتر هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۰۲.

۳۲ــ تازه های اندیشه؛ نگاهی به فمینیسم، جمعی از محققان وابسته به نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۷.

۳۳ــ تجدید تفکر دینی در اسلام، محمد اقبال لاهوری،

۳۴ــ تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۵ــ ترجمه رساله بدیعه در تفسیر آیه «الرجال قوامون

علی النساء»، سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، حکمت، تهران، ۱۴۰۴ ق.

۳۶_ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، ۱۳۴۴.

۳۷_ تفسیر مجمع البیان، مرحوم طبرسی، دارالحیاه،

۳۸_ تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ترجمه: علی اصغر حلبی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۱.

۳۹_ تفسیر نمونه، آیه اللّه مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

۴۰_ توضیح المسایل، آیه اللّه گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۲.

۴۱_ توضیح المسایل، آیه اللّه لنکرانی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴.

۴۲_ توضیح المسایل، امام خمینی، انتشارات فقیه.

۴۳_ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ مفید، شیخ محمدبن حسن طوسی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۴۴_ جامعه شناسی حقوق، هانری لوی برول، ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۴۵_ جواهر الکلام، محمدحسن نجفی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۴۶_ چهره زن در آیینه تاریخ اسلام، مرتضی فهیم کرمانی، فجر، تهران، ۱۳۴۲.

۴۷_ حجاب در عصر حاضر، محمدرضا اکبری، پیام عترت، ۱۳۷۷.

۴۸_ حقوق اسلام، شرایط تکلیف و مسؤولیت، عباس علی محمودی، بعثت، تهران، ۱۳۶۱.

۴۹_ حقوق المراه بين الاسلام و الديانات الاخرى، محمود عبدالحميد، مكتبه مدبولى، قاهره.

۵۰_ حقوق خانواده، سيدمصطفى محقق داماد، نشر علوم اسلامى، تهران، ۱۳۷۲.

۵۱_ حقوق زن در اسلام و جهان، دكتر يحيى نورى، انتشارات فراهانى، ۱۳۴۷.

۵۲_ حقوق زن، سيدمحمد خامنه اى

۵۳_ حقوق مدنى خانواده، دكتر ناصر كاتوزيان، شركت انتشار، تهران، ۱۳۷۱.

۵۴_ حقوق مدنى زوجين، محمدباقر محقق، بنياد قرآن.

۵۵_ حكمه التفاضل فى الميراث بين الذكور و الاناث، الشيخ عبداللّه بن زيد آل محمود، بيروت، ۱۴۰۷ ق.

۵۶_ خانواده و تلويزيون، دكتر شهلا اعزازى، نشر مرنديز، گناباد، ۱۳۷۳.

۵۷_ خدمات متقابل اسلام و ايران، استاد شهيدمرتضى مطهرى، دفتر نشر اسلامى، بهمن، ۱۳۵۹.

۵۸_ درآمدى بر حقوق اسلامى، دفتر همكارى حوزه و دانشگاه.

۵۹_ درآمدى بر روان شناسى ترجمه: دكتر حسن مرندى، مركز نشر دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.

۶۰_ رفع تبعيض از زنان، مهرانگيز كار، انتشارات پروين، تهران،

ص:۳۴۹

.۱۳۷۸

۶۱_ روان شناسی هوش، ترجمه رضا همراه، موسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۳.

۶۲_ ریاض المسایل، علی طباطبایی، موسسه نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۲ ق.

۶۳_ زن در آیینه جلال و جمال، آیه اللّه جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴.

۶۴_ زن در اسلام، عباس علی محمودی،

۶۵_ شرح حقوق مدنی، دکتر حبیب اللّه طاهری، جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۷.

۶۶_ شرح حقوق مدنی، علی شایگان، انتشارات طه، ۱۳۷۵.

۶۷_ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۶۸_ شناخت و اعجاز قرآن، آیه اللّه خویی، ۱۳۶۱.

۶۹_ صحیفه نور، امام خمینی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۷۰_ طلاق، حسین حقّانی زنجانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۷۱_ عروه الوثقی سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، مکتب العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.

۷۲_ علل الشرایع، شیخ صدوق، الاستانه الرضویه المقدسه، ۱۴۰۸ ق.

۷۳_ فرازهایی از اسلام، علامه طباطبایی، انتشارات جهان آرا.

۷۴_ فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

ص:۳۵۰

۷۵_ قاموس المحیط، فیروزآبادی، دارالجیل، بیروت.

۷۶_ قاموس قرآن، علی اکبر قرشی بنابی، بنیاد علوم اسلامی، قم، ۱۳۶۲.

۷۷_ قانون آیین دادرسی کیفری

۷۸_ قانون آیین دادرسی مدنی

۷۹_ قانون اساسی،

۸۰_ قانون اساسی برای همه، محمد یزدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.

۸۱_ قانون العراقی القدیم، صبیح مسکونی،

۸۲_ قانون دیات و مقتضیات زمان، شفیعی سروستانی، محمدکاظم رحمان ستایش، جمال الدین قیاسی، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.

۸۳_ قانون مجازات اسلامی

۸۴_ قانون مدنی

۸۵_ قدرت تلویزیون، ژان کازینو، ترجمه، علی اسدی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۸۶_ کافی، شیخ کلینی، انتشارات علمیه الاسلامیه.

۸۷_ کتاب البیع، امام خمینی، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

۸۸_ کشف الاسرار و عدّه الابرار، علی اصغر حکمت، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۳۱ ش.

۸۹_ کفایه الاصول، آخوند خراسانی (ملامحمدکاظم خراسانی)، موسسه النشر الاجی، ۱۴۱۵ق.

۹۰_ کلیات تاریخ، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.

۹۱_ لسان العرب، ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۹۲_ لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۹۳_ مبانی تکمله المنهاج، آیه اللّه خویی، دارالزهراء، بیروت.

۹۴_ مبسوط، شیخ طوسی، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۵۱.

۹۵_ مجمع الفائده و البرهان، محقق اردبیلی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.

۹۶_ مجموعه مقالات حقوقی، محمدرضا قنبری، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.

۹۷_ مختلف الشیعه، علامه حلی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۹۸_ مسالک الافهام، شیهد ثانی، انتشارات بصیرتی، قم.

۹۹_ مسأله حجاب، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

۱۰۰_ مستدرک الوسایل، محدث نوری، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۳ ش.

۱۰۱_ مستند الشیعه فی احکام الشریعه، احمدبن محمد مهدی نراقی، منشورات، مکتبه آیه اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۲_ مصباح الفقاهه، آیه اللّه خویی، انتشارات وجدانی، قم، ۱۳۷۱ ق.

۱۰۳_ مصباح المنیر، فیّومی، دارالفکر، دمشق.

ص:۳۵۲

۱۰۴_ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، محمدجواد حسینی العاملی، موسسه آل البیت للطباعه و النشر، قم.

۱۰۵_ مقدمه علم حقوق، دکتر ناصر کاتوزیان، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

۱۰۶_ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

۱۰۷_ میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲.

۱۰۸_ نظام الطلاق فی الاسلام، جعفر سبحانی

۱۰۹_ نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

۱۱۰_ نظام حقوق زن در اسلام، حسین انصاریان، انتشارات ام ابیها، قم، ۱۳۷۶.

۱۱۱_ نگرش فقهی حقوقی پیرامون احکام حدود، قصاص و دیات در فقه امامیه، دکتر مجتبی الهیان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

۱۱۲_ وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۷ ش.

ب ـ مجله

۱ـ اندیشه حوزه، سال ششم، ش پنجم، فروردین و اردیبهشت ۷۹.

۲ـ ایران فردا، ش ۱ تا ۷.

۳ـ بازتاب اندیشه، ش ۱، تا ۷.

۴ـ پیام زن، ش

۵ـ حقوق زنان، ش

۶ـ دادرسی، ش ۲۱.

۷ـ زنان، ش ۱ تا ۶۴.

۸ـ سیاست خارجی، ش ۲.

۹ـ صبح، ش ۷۳ و ۷۵.

۱۰ـ فرزانه، ش ۷ تا ۹.

۱۱ـ فصل نامه فقه اهل بیت، ش ۱۳.

۱۲ـ کتاب نقد، ش ۱۲

۱۳ـ کیان، ش ۴۶.

۱۴ـ متین، ش ۲.

۱۵ـ مجله قضایی ـ حقوقی دادگستری، ش ۴، ۱۷ و ۱۸.

۱۶ـ معرفت، ش ۳۲.

۱۷ـ نامه مفید، ش ۲۱.

۱۸ـ نقد و نظر، سال اول، ش اول و ش ۱ و ش ۵، زمستان ۷۴.

ج ـ روزنامه

۱ـ اطلاعات، ۱۱/۱۱/۶۸، ۱۴/۸/۷۵،، ۱۲/۸/۷۵، ۲۷/۹/۷۴، ۱/۱۰/۷۳، ۸/۱۰/۷۳.

۲ـ رسالت، ۸/۶/۷۴، ۱۲/۲/۷۳.

۳ـ سلام، ۳۱/۶/۷۶، ۲۳/۴/۷۵، ۲۲/۳/۷۳.

۴ـ روزنامه رسمی دادگستری

ص:۳۵۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹